

# باب کیست و سخن او چیست

نورالدین چہاردهی

## ” بنام خدا ”

### مقدمه ناشر

سازمان چاپ و انتشارات فتحي همانطور كه تعهد نموده بود كمبپاري پروردگار براي خوانندگان عزيز خصوصا ” نسل جوان و ديگر طبقات از جهت دريافت حقايق ديانتي مقدس اسلام و مذهب تشيع از جنبه علمي با همكاري محققين و دانشمندان در اشاعه كتب مفيد و ارزشمند ديني ، علمي ، فلسفي و اخلاقي اقدام نمايد .

اينك اثر ديگري از دانشمند و محقق عاليليدر جناب آقاي نورالدين چهاردهي كه عمر شريفش را صرف تتبع و غور و بررسي در ادبان و مذاهب نموده نشر و در دسترس ارباب ادب و دانش قرار داده و هر يك از ملكهاي موجود در ايران را در بگ كتاب مستقل ارائه و در دسترس علاقمندان قرار داده خواهد شد .

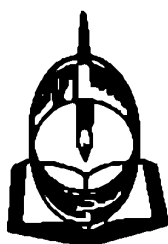
اميد است اين خدمت ناچيز مورد قبول حق تعالي و خوانندگان محترم قرار گيرد .

با بقديم احترام – انتشارات فتحي

# باب کیست و سخن او چیست

اثر : نورالدین چهاردهی

۱۲۵۹/۱۹



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان ۱۲ شهریور شهر، پانزدهم تیرماه، پلاک ۲۸۲

تلفن ۷۶۸۳۲۴



نسخ: خیزش نه‌ده‌شهرین نبرد طمانه - ارگ کهنه کتیرک ۷۸۲ قلم ۷۱۸۳۲۴

بام گیت و سخن او درست

انتر: سوزلدی چهاردهی

چاپ و صحافی: چاپ چهار

تیراژ: ۲۰۰۰

قطع: رکی ۳۲۰ صفحه

حروفچینی: آی. بی. ام چاپ و انتشارات فتحی

طرح روی جلد: آتله تبلیغات و انتشارات فتحی

بلم و رنگ: شبکه

چاپ اول: پائیز ۱۳۶۳

حق چاپ محفوظ و مخصوص ناشر است



عکس فوق تاکنون نه در ایران و نه در غرب در هیچیک از آثاری  
که درباره بابیه نگارش یافته است ارائه نشده و بضرر قطع توان  
گفت منحصر بفرد است.

ظاهره قره‌العین در بدایت بلوغ شرعی بریاضات صوفیانه  
اشتغال ورزید بعد شیخی و سپس بابی گردید.

ظاهره قره‌العین تبرزین به کتف راست تکیه داده و خرقة  
بر تن کرده و بر پوست جالس شده گشکول و دوتار درمقابل خود  
قرار داده است.

چهاردهی

## فهرست مندرجات

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۱	۱- مقدمه ناشر
۱۳	۲- مقدمه نویسنده
۱۵	۳- در پیرامون (از احسان تاجرمان)
۳۱	۴- باب
۴۱	۵- نظریه علامه برقی
	در باب (شیخ احسانی)
۴۵	۶- نظریه دانشمندگرایان پایه آقای عبودمالچی
۵۴	۷- آسامی، حروف حی
۸۴	۸- گنت گوپینو و کتاب او
۹۰	۹- قیام حجت در زنجان
۹۲	۱۰- مادام دیولافوا
۹۷	۱۱- گفتار دکتر معین
۹۹	۱۲- گفتار دهخدا

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۱۰۶	۱۳- نظریه ادوارد برتون
۱۱۲	۱۴- ستاره داوود آره بهود و بابیه و ازلبه
۱۱۷	۱۵- بحیی ازل
۱۲۴	۱۶- کتاب بیان
۱۲۵	۱۷- گفتار گویان قزوینی
۱۳۳	۱۸- ملا حسین بشروه
۱۳۸	۱۹- فاضل مازندرانی
۱۴۰	۲۰- نقل از گویان نامه
۱۴۵	۲۱- نقطة الکاف
۱۴۸	۲۲- باب مدعی قطبیت شد
۱۵۰	۲۳- قوانین بابیه
۱۵۴	۲۴- اشراق خاوری
۱۸۳	۲۵- گفتار آیت‌الله‌القا شیخ جواد رشتی
۱۹۱	۲۶- اشعار قرطالعین
۱۹۴	۲۷- جنگ قلعه طبرسی
۱۹۷	۲۸- نامه عمه عباس افندی
۲۰۷	۲۹- اقدامات بها بر علیه پیروان اول
۲۰۸	۳۰- مدعیان جانشینی باب
۲۳۰	۳۱- کتاب هشت بهشت
۲۳۹	۳۲- نظریه مولف
۲۴۵	۳۳- هزارویک کلمه اثر گویان قزوینی،

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
۲۵۲	۳۴- قوانین ازلیها
۲۶۸	۳۵- نظریه مولف در باب بابیه و ازلیه
۲۷۲	۳۶- تکمله
۲۸۰	۳۷- آخرین نظریه
۲۸۹	۳۸- ماخذ کتاب
۲۹۵	۳۹- اعلام

## فہرست عکسها و نمونہ خطوط

<u>صفحہ</u>	<u>عنوان</u>
۵	۱۔ عکس لڑکھالین ملبس بہ لباس درویشی
۲۲	۲۔ عکس باب
۲۹	۳۔ نمونہ خط باب
۱۲۷	۴۔ عکس یحییٰ صبح ازل
۲۲۱	۵۔ گراور نامہ محمد صادق ابراہیمی

---

منجر بظهور میرزا علی محمد باب و دعاوی شگرف تگفت دور از  
باور عقل سلیم بود .

هدف این ناچیز فرد یا افراد خاص یا جمعیت یا حزب  
مذهبی نبوده بلکه از دیدگاه تاریخ ادیان و بیداری جوانان و  
مردم این سرزمین پاک است .

## در پیرامون کتاب (از احسا تا کرمان)

چون بابیه گویند باب مدتی از تلامذه سید کاظم رشتی بوده در آثار ازلیه (صبح ازل برادر ابی بها، جانشین باب شدواین فرقه را ازلی نامیدند) از شیخ احسانی و سید رشتی و حاج محمد کریم خان ذکری شده است لذا ابتدائاً " بطور ایجاز ذکر مبحثی در مورد شیخیه مزید بر آنچه در کتاب (از احسا تا کرمان) بیان شده است بر آن افزوده پس درباره بابیه و شقوق آن می پردازد .

این ناچیز در صفحه ۴ کتاب (از احسا تا کرمان) یک بیت نقل کرده که بیشتر مفهوم شعر مطمح نظرم بوده بعضی از دانشمندان خرده گرفته و انتقاد دوستان را صد نهاد و صحیح آنرا ذیلاً ذکر می کند .

بهرس آنچه ندانی که ذل پرسیدن

دلیل راه تو باشد بهز دانائی

در کتاب هشتمین گنگره تحقیقات ایرانی کرمان دفتر سوم بیست و هفت خطابه به کوشش محمد روشن در صفحه ۱۰۷۳

بختی از شوی مدرالاسلام همدانی سروده است .  
 (اجتماع اصولی و صوفی و شیخی در یک جا و مناظره  
 آنها در امر حجت خالق یکتا و ابتدا نمودن شیخی بذکر عقاید  
 بطور خلواز حشو و زواید)

عالم شیخی سخن آغاز کرد

قفل صندوق بلافت باز کرد

من بگویم اعتقاد خویشتن

تا شوید آگه ز دین و کیش من

مرجع مادر عقاید شیخ ما است

گویم از روی جمله راهی کم و کاست

اعتقادم گر صحیح و فاسد است

اعتقاد حضرت شیخ احمد است

هم جهنم جایگاه کافراست

هشت جنت و منان را در خور است

در صفحه ۱۰۷۴ اعتراضات اصولی را پاسخ داده است

اولاً "ذات و صفات حق چنان

در کتب شیخ شما کرده بیان

گفت شیخی ذات حق بحث و بسط

جمله اشیا محاط و او محیط

گفت شیخی ذات حق موضوع نیست

در قضیه‌ها این سخن مطبوع نیست

گر بتوحیدش قضیه ذات را  
خود کنی موضوع این باشد خطا  
زانکه شرطت آنکه در ادراک او  
سازی از ذات و عوارض گفتگو  
ذات حق موضوع نتواند شدن  
که ز ذات و عارضش گوئی سخن  
عارض ذاتی ز حق مرفوع شد  
پس چنان ذات خدا موضوع شد  
هست هر موضوع مدرک در جهان  
شرط دو موضوع شد ادراک آن

در صفحه ۱۰۷۶ سروده‌اند :

گفت شیخی هست معبودم خدا

کافریده جمله ارض و سما

هست معبودم خدای لم یزل

کافریدستی ابد را و ازل

که بود موضوع اسماء عظام

از تطابق معنی آنها تمام

آن حقیقت که بود آن نبی

معنی اسماء بود آن مجتبی

دین حقیقت هست با مادون خود

علتی که فاعلیت نام شد

و این بود از اعتبار آن اثر  
 کز مثبت گشته در وی جلوه‌گر  
 بر حقیقت از حقیقت بی‌مجاز  
 و آن حقیقت ذات ظاهر را طراز  
 بی‌مطل مانده ذات غیب‌بحث  
 که نه اسم هست و نه رسم و نه لغت  
 در صفحه ۱۰۷۹ سروده است :  
 در حقیقت خالق اشیا نبی است  
 کز ظهور و فعل خود او جاعلیت  
 ذات حق در هوته تعطیل ماند  
 آن حقیقت را بجای خود نشاند  
 در صفحه ۱۰۸۲ سروده از قول عالم اصولی  
 لیک شیخ احمد چه در عصر شهید  
 بهر نثر دین بقزوبین رسید  
 عالمان کردند بر وی اقتدا  
 شد رهس و مجتبی و مقتدی  
 رفت روزی خانه شیخ شهید  
 که از آن حضرت نماید بازدید  
 پس شهید از وی پرسید از هاد  
 که چنین بخشیدم از اهل سداد  
 که شما و صدر را مذهب بکست  
 درهاد و این سخن را اصل چیست

شیخ گفت این قصه باشد افترا  
اعتقادی نیست بر صدر مرا  
او همه اشیا را داند خدا  
مذهب من هست از آن مذهب جد  
پس شهیدش گفت از روی و داد  
مذهب تو چیست در باب معاد  
شیخ گفت اندر بدن بی گفتگو  
هست جمعی هور قلبا نام او  
این بدن آن تن ببر بگرفته تنگ  
همچو تیشه کان بود در خوف سنگ  
او پنهان بود بجم عنصری  
هر دو عین هم چو نیکو بنگری  
آن بدن که هور قلبا نام اوست  
حشر و نشر و بعث مردم اندرو است  
ور حواش گفت پس شیخ شهید  
این سخن از تو بی باشد بعید  
این بدن با آن بدن نبود یکی  
حشر باشد این بدن را بی شکی  
این سخن باشد از ضروریات دین  
منگوش باشد ز قوم کافرن  
این عقیده گر تو داری کافری  
در شریعت خائبی و خاسری

پس در آن مجلس ورا تکفیر کرد  
 حکم بر تکفیر و بر تخسیر گرد  
 صوت تکفیرش بعالم شد بلند  
 درهمبلدان به پیچید این نوند

در صفحه ۱۰۸۵ سروده‌اند:

بود نجل صاحب ریاض  
 خلق را در آن کهف و اضاض  
 خلق بنمودند یک اجتماع  
 نزد سید مهدی آن میر مطاع  
 ما و این اشخاص را توطیف چیست  
 کافرند این قوم اگر تکلیف چیست  
 گفت سید مجلسی آراستند  
 چند تن از عالمان را خواستند  
 اندر آن مجلس بر غبت با بزور  
 داشت سید کاظم رشتی حضور  
 پس بیاوردند تصنیفات شیخ  
 از رسائلها و تالیفات شیخ  
 از عباراتهای تحریرات او  
 چند موضع نند محل گفتگو  
 پس سید کاظم آن عالی جناب  
 گفت هرگز این عبارتها جواب

در شریعت ثابت اندر نزد ما است  
کس عبار ظاهرش کفر و خطا است  
گفت سید این عبار کفر نیست  
بلکه بر تاویل جمله مبتنی است  
گفتنش ما را بظاهر هست کار  
هست بر ظاهر شریعت را مدار  
گفت سید ظاهر اینها است کفر  
حکم کردندش نوشت و کرد مهر  
کرد آنسدم سید والاتباع  
حکم بر کفیر شیخ نامدار  
تابعانش گفت جمله کافرند  
مرتد و خائباند و خاسرند  
رفت بر بالای منبر آن زمان  
خلق را اعلام کرد از کفرشان  
پس به مردم کفرشان شد آشکار  
بافت این مطلب به عالم انتشار

در صفحه ۱۱۰۰ سروده است:

گفت شیخی این مفتهاران اوست  
که مراجان سته اندر جان اوست  
این همه اوصاف رکن رابع است  
این صفتها را وجودش جامع است

هر که این اوصاف را موصوف شد  
 او برکن رابعی معروف شد  
 اوست در غیبت صراط المستقیم  
 امر دین از وی قویست و قویم  
 از علوم ظاهری گشته غنی  
 هست دارای علوم باطنی  
 آن چنان علمی که بد شیخ اجل  
 مظهر و مامور و ارشاد و عقل  
 بود پنهان از خلایق آن علوم  
 کس نکرده ز اولیا او را زقوم  
 هم چنان می بود آن گنج خفی  
 در صدور راز داران مختلفی  
 تا که شد مامور آن شیخ فرید  
 که خلایق را دهد از آن نوید  
 پس وصی خویش آن سلطان جود  
 میر سید کاظم رشتی نمود  
 کرد تعلیمش قوانین و رسوم  
 هم بوی بهر د اسرار علوم  
 پس وصی کرد او ز بعد خویشتن  
 خان کرمانی کریم متحن  
 کرد او را محرم اسرار خویش  
 هم بوی تعلیم کرد افکار خویش

پس محمدخان وصی خویش کرد  
حامل سر ولی خویش کرد  
ناطق است و واحد است و منفرد  
محصر در فرد میباشد بجد  
دیگران در جنبه وی صامت اند  
پیش علم و دانش وی ساکتند

در صفحه ۱۱۰۲ سروده‌اند:

گفت شیخی گشت مامور آن جناب  
از بنی و آل اطهارش بخواب  
که کند ابلاغ امر خود بناس  
بی تقیه بی تانی بی هراس  
شر سازد باطن اخبار را  
کشف سازد اندکی اسرار را  
از فضایل شر سازد در جهان  
کز خلاق بود مستور و نهان  
گشت مامور از فضایل دم زند  
خانمان قشربان بر هم زند  
هر کند هر حکمی کان باطل است  
هر کلامی بشکند کان عاطل است

در صفحه ۱۱۳۶ سروده‌اند:

خواب از اسرار رحمانی بود  
خواب از اسرار روحانی بود

این ناچیز دنباله‌گفتار از احسا تا کرمان اضافه می‌نماید که تکفیر اولیه از شهید ثالث و تکفیر دوم از علمای بزرگ در عتبات موجب گردید که در تمامی بلاد ایران و حوزه‌های علمی مذهبی و در عراق طلاب علوم دینی و قاطبه مردم در نفی و اثبات بالا سری و پائین سری سخن گویند تا ایامی که کربلا از جانب پاشای ترکیه محاصره شد و خانه سید رشتی محل حصن گردید. که از آن بعد سید رشتی مشهور گشت و حوزه درسی برپا نمود و عقاید شیخ بصورت مشرب خاص جلوه‌گر گشت و مسمی به پائین سری و شهنیه شد و تکفیر بر غانی شهید ثالث شیخ احسانی را نطفه بقتل رساندن شهید ثالث در دل پیروان شیخ کاشته شد اما قتل وی بدست باییه انجام گرفت.

و اصطلاح ناطق و صامت از اصطلاحات خاصه اسماعیلیه بوده و اخیراً بعضی از صوفیه این اصطلاح را بکار برده‌اند بدون آنکه از مفهوم آن آگاهی داشته باشند.

و اصطلاح ناطق هم پایه رکن رابع نیست بلکه ناطق بمعنای پیامبری که ناسخ ادیان سلف باشد و کتابی ارائه دهد. و سید کاظم رشتی هم چنانکه در کتاب (از احسا تا کرمان) گفته شده دارای املاک بسیار در قراء اطراف لنگرود شد اما رشتی بودن وی معلوم نگردید و سید رشتی بزبان گیلکی نا آشنا بود.

اخیراً کتاب (دره نجفیه) تالیف حاج محمد باقر همدانی که در سال ۱۲۳۹ ه. ق. متولد شده و در سنه ۱۳۱۹ ه. ق. درگذشت

این کتاب در باره ادیان زردشتی و یهود و مسیحی و شیخیه به بحث پرداخته است.

از صفحه ۴۰ کتاب مه آباد را ترجمه و تنقید و انتقاد نموده‌اند کتاب دساتیر و کتابی که مولف به آن استناد جسته است ابتدای امر علامه محمد قزوینی به پور داوود نوشت که متن دساتیر و لغات آن مجعول است و پور داوود در این باره به تحقیق و تعمق نمود و آشکار ساخت که مبنای درستی نداشته و مجعول است و دوست دانشمند رشید شهردان در کتاب (فرانگان رشتی) نوشته‌اند که این کتاب در قرن چهارم تدوین یافته است و این ناچیز در یکی از آثار خود متذکر شده است که مندرجات کتاب دساتیر قسمت اعظم آن اقوال مانویه و اندکی از آئین هوشنگ که بزعم این بیمدار آئین هوشنگ گویا همان آئین میترائیسم است و از کتاب (فرهنگ) هوشنگ متأثر شده است این کتاب (دساتیر) را نتوان بالکل بدیده قبولی نگریست و نه می‌توان مردود شمرد اما آنچه مسلم است با اوستا که در بدایت سلسله سامانیان جمع‌آوری شده است مطابقت ندارد.

حاج محمد باقر همدانی تبعیت از حاج محمد کریم خان داشته اما در ایام رهبری محمد خان ابراهیمی که کتاب دره‌نجفیه را تدوین نمود و در صفحه ۴۹۶ نوشته است :

احدی از علمای سلف و خلف تاکنون قائل به وحدت ناطق شیعی نشده‌اند و این قول هم بدعتی است که در آخر الزمان

---

ظاهر شده و ذکر فرمایشاتی چند از شیخ مرحوم  
(مراد شیخ احسانی است) و آقای مرحوم اعلی‌الله مقامهما  
(مراد حاج محمد کریم خان است) که تبری کرده‌اند . . . . . و  
اختلاف در ضروریات سب کفر و نفاق است .



عکس میرزا علی محمد باب بعضی را عقیدت بر آنست که عکس سیدرشتی است  
اما این نظریه نادرست است

چهاردهی

Handwritten text in a dense, cursive script, likely a sample of a specific calligraphic style. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines, filling most of the page. The characters are black on a white background, showing varying thickness and fluid connections between letters.

نمونه خط باب از جنبه علم قیافه بردی شود

چهاردهی

## باب

این ناچیز در ابتداء امر تحقیق در مورد بابیه از طریق آثار بهائیه و شیخیه آشنا شدم و چون نارسانی این امر را ملتفت شدم با وسایلی نوانستم محمد صادق ابراهیمی از قضات بازنشسته دادگستری آشنا شده مشارالیه در قلهک در خیابان دولت کوچه شراز سکونت داشت چهار سال متوالی آثار از بهار اردوی فرا گرفتم و ایامی که در خارج تهران بسر می بردم باب مکاتبه با وی مفتوح بود کتاب بیان و احکام بابیت را نزد وی تلمذ نمودم و مشکلات کتب دیگر بابیه را از وی پرسش می کردم اگر خواننده تصور کند که آثار باب در خور آن نبود که نزد پیشوای بابیه تلمذ شود باید از جهت اهمیت قضیه بعنوان نمونه مثالی ذکر شود .

باب در احکام خود گفته است که پس از درگذشت یکی از پیروانش هفت قسمت از چهل و دو سهم ما ترک متوفی به معلم وی تادیه شود در صورتیکه هر فرد تحصیل کرده ای به تناسب دانش عده ای استاد دارد به کدام یک می بایست ارث برسد

پاسخ آن این است اگر هر فردی در خانواده بابی متولد شده استادی که وی را به آثار باب راهنمایی کرده یا غیر بابی توسط فردی که بابیت را فرا گرفته این دو تن محق بر دریافت ماترک شاگرد خود را دارند.

بزرگان شیخیه چون بابیه‌ها و دشمنی دارند آثار رده آنها جواب گوی یک نفر محقق نیست و بهائیه چون باب را مبشر بهاء می‌دانند گفتارشان در خور تامل و بررسی نیست و از ایام باب تاکنون کتب عدیده و کثیری درباره بابیه نوشته‌اند و کتب رده نیز بسیار تدوین یافته و برخی از جنبه تاریخی بدین امر نگریسته‌اند این ناچیز بر طبق سیره خود که برای شناسائی هر مسلکی کتب اصلی بزرگان آن قوم را مورد بررسی قرار داده و جنبه سیاسی قضیه اهدا مطمح نظر نیست لذا اکنون که منی خود را ابراز کرده بابیه و ازلی را شرح داده و از اطاله کلام می‌پرهیزم.

میرزا علی محمد مشهور به باب فرزند بسزازی بود و در شیراز متولد گردید در سن بلوغ به توصیه پدر به بوشهر رفته حجره‌ای برای تجارت بگشود و در بوشهر به تسخیر شمس پرداخت آفتاب سوزان و چند ساعت متوالی در قبال آفتاب ایستادن و اذکاری بر زبان راندن و بخور دادن و برای تقویت حافظه کندرتناول کردن و ادامه دادن به آن دگرگونی خاصی در افکار و عقاید او پدید آورد هنوز روشن نشده که باب به تسخیر شمس را از چه کسی آموخته فقط احتمال دارد که در آن ایام باب تجارت

پس مارس بویژه بوشهر یا هند برقرار بود و باب با یک هندی در ارتباط بوده یا محرمانه به هند رفته است پس بدین کار اشتغال ورزیده است .

اما از جنبه علوم غریبه تسخیر شمس نادرست بوده بعینسه مانند علم احضار ارواح است که هر دو غلط تفهیم شده است اصل قضیه ارتباط شمس و ارتباط با ارواح است نه تسخیر آن . اگر کسی درصدد ارتباط یا بزعم خود تسخیر شمس پرداخت موجب تباهی سلولهای مغزی است و اگر فردی بدین کار فتنه دو ماه بهر دارد خط بطلان باید بر وی کشید و هیچ دکتر متطبی و روان شناسی قادر به معالجه وی نیست و از عهده مداوای چنین کسی بر نخواهد آمد .

اگر فردی درصدد انجام این کار برآمد می بایست به قمر مشغول شود و خانه‌ای خالی از اغیار کرده بدون معاونت و معاضدت دیگران بکار قمر اشتغال یابد و ابزار بسیار می خواهد که تهیه آن خود متضمن یک ثروت متوسط است که در این راه خرج کند و گاهی سالها می بایست به کار ادامه دهد و اگر استثنائاً موفقیت بدست آورد با کمک روحانیت قمر به زهره و سپس به مریخ و باامداد این ستارگان به خورشید رو آورد این ناچیز جنبه علمی این علوم را آگاه است و توان گفت از صد هزار تن که در این وادی گام نهند یک تن به مقصود نرسد و سر منزل چون کف دست تهی است .

باب پس از آن به اکسیر مشغول شد در این مورد نیز

می‌بایست به قمری (نقره سازی) و شمس (طلا سازی) رو آورد و به اصطلاح فلاسفه قلب ماهیت محال است یعنی مس طلا نمی‌شود اما اهل این فن گویند که ماده‌المواد عالم هستی یک چیز است لذا ما مس را معالجه کرده به طلا تبدیل می‌مازیم سخن در این مبحث بسیار است لذا لب فرو بسته گوئیم .

مداومت اذکار فکر را تیره می‌سازد و بخورات و خوردن کندرقوه و هم‌راچنان بالا برد که دیگر مجال و میدانسی برای ابراز وجود عقل سلیم نیست و چیزی که این تخیلات را مدد کرد حضور باب در محضر سید رشتی بود و سید که یکی از دعاویش آن بود که شهرهای آسمان و کوچها و نگهبانان آن مکانها را به خوبی می‌شناسد و خود را دارای علوم لدنی دانسته و در اثر القایات وی باب خواب‌های شگفت می‌دید و باب ملقب به سید ذکر شد بنظر این به‌مقدار وجود سید رشتی فقط برای آن بود که باب ساخته شود و چه خوب ساخته و پرداخته‌گردید سید رشتی ماموریت یافت که باب را آماده خروج سازد و دلیل بر این امر این است که پس از اظهار بابت هیجده تن‌باو گرویدند که اکثراً "از تلامذه سید رشتی بودند اگر گفتاری از سید رشتی در باره باب نشنیده بودند چنین آسان دل به‌او نمی‌بستند .

بزم این ناچیز دعاوی سید رشتی در ساب شخیصه در مرحله دوم قرار داشت و ماموریت وی آماده ساختن باب بود و در این راه راه بکوشید و به خوبی از عهده برآمد و قرب ده ملک

در اثر زحمات و مساعی سید رشتی پدید آمد و در دین سازی  
مردی توانا و نابغه بود و از آن ایام تاکنون نتیجه کوشش  
سید رشتی صد هزار تن کشته گردیدند .

باب در سنه ۱۲۶۱ هـ . ق مدعی با بیعت گردید که به  
مفهوم نایب خاص امام زمان (ع) بود که اگر اندک دقت شود  
این داعیه همان ادعای رکن رابع است با این تفاوت که شیخیه  
مانند صوفیه در هر دور یک رکن رابع وجودش را ضروری دانند و  
باب بدین مدعانه پاشید و بتدریج پایه ادعای راه بهام فلک رسانید  
میرزا علی محمد فرزند میرزا رضای بزاز بود مادرش مسمات  
به خدیجه بود و در طفولیت پدرش درگذشت و از همان ایام طفولیت  
نزد دایی خود تا سن بیست سالگی بسر برد و نام دایی او سید  
علی تاجر بود و معروف به خال گردید .

باب در کره‌لا با میرزا حسین گوهر و میرزا محیط کرمانی و حاج  
محمد کریم خان و ملا محمد ، مامقانی هم درس بود .

باب گفته است به استناد (الرحمن علم القرآن خلق الانسان  
علمه البیان ) که انسان علی محمد و بهان همین کتاب بهان است .  
باب پس از ادعای با بیعت مدعی مهدویت شد و گفت که  
جسم لطیف روحانیتش در این جسم کثیف مادی بروز کرده است  
و داعیه رجعت امام حسن و امام حسین (ع) را نمود .

باب در کره‌لا اول رساله عدلیه را در فرائض اسلامیه نوشت  
و بعد شرح سوره یوسف را نوشت که دارای صد و بیست سوره است .  
باب گفت که من از حضرت محمد (ص) افضل و کتاهم بر

قران مزیت دارد و بنی نوع بشر از آوردن یک حرف از حروف کتابم عاجز است و رسول اکرم (ص) در مقام الف و من در مقام نقطه هتم باب از کوفه به بصره سفر کرد و با یک کشتی شرعی در ۱۲۵۹ هـ. ق به قصد حجاز حرکت کرد و چون از طوفان دریا ترس بروی مستولی شد در بوشهر از کشتی جدا شد و به حجاز نرفت .

دعات باب در شیراز به شیخ ابوتراب مراجعه و عقاید باب را عرضه داشتند شیخ این جریان را با علمای شیراز و والی فارس در میان گذاشت والی دعات باب را احصار و چون اعتقاد خود را به باب انکار کردند به دستور والی بی پاهای دعات را دژخیم والی برید .

ملا محمد مارندرانی و ملا صادق خراسانی نوشته‌های باب را با نامه باب نزد حاج محمد کریم خان به کرمان بزدند باب نوشته بود .

(( برخیز هر قدر می‌توانی لشکر تهیه کرده به شیراز بیا تا مراجعت از حجاز در انتظار او امر ما باش ))

باب نزد شیخ محمد عابد درس خواند باب بعد از عنوان مهدویت مدعی نبوت گردید و بدین جهت کتاب بهمان راندوبین کرد و بعد مدعی ربوبیت شد و در آخر ادعای الوهیت کرد .  
حسین خان آجودان باقی والی فارس باب را شلاق زد و باب به منبر رفته دعا وی خود را انکار کرد .

در کتاب (دست پنهان سیاست انگلیس در ایران) تالیف



خان ملک ساسانی در صفحه ۱۰۰ می‌نویسد .  
 در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه ریاست جاسوسان  
 انگلیسی در ایران به عهده میرزا آقا خان نوری ( صدراعظم )  
 محول بود .

و در صفحه ۱۰۱ نوشته است :  
 انگلیسی‌ها بایه را به تاسیس یک سلطنت دینی در ایران  
 با قوه قهریه نظیر اقدامات شاه اسماعیل صفوی تشویق و تحریض  
 نمودند بایه‌ها جنگ‌های خونین آغاز کردند و اگر  
 میرزا تقی خان امیر کبیر نبود به مقصود می‌رسیدند .  
 در اوایل صادرات میرزا آقا خان نوری ( ۱۲۶۸ هـ . ق )  
 ناصرالدین شاه از باغ سلطنت آباد سواره بیرون می‌آمد چند  
 نفر بایه با طمانچه به شاه تیراندازی کردند شاه خودش راروی  
 گردن اسب خم کرد و یک تیر چهار پاره پشتش را خراشید اما  
 کاری نیفتاد و میرزا جعفر خان خورموجی شیرازی در اثر خود  
 ( خلاصه الاخبار ناصری ) می‌نویسد .

بایه‌ها به تحریک انگلیس‌ها این کار را کردند و  
 برای شکاف بین بایه‌ها و مردم انگلیس‌ها به میرزا آقا خان دستور  
 دادند که طایفه بایه را به فجیع‌ترین وضعی به قتل رسانند و در  
 اوایل سلطنت مظفرالدین شاه جلال الدوله فرزند ظل السلطان  
 حاکم یزد بود عده کثیری از سبائی‌ها را کشت و اموال آنان را  
 غارت کرد .

دولت انگلیس مجازات مرتکبین را خواستار شد عده‌ای از

بهای‌ها به ممالک مجاور ایران روی آوردند و بعد از جنگ اول جهانی در عشق آباد مشرق‌الاذکار (معبد بهائی‌ها) بنا گردید و در درون این معبد شبکه جاسوسی به نفع دولت انگلیس مکشوف شد دولت شوروی فرب صد نفر بهائی را معدوم ساختند بهائی‌ها به دستور دولت انگلیس اعراب سوریه و حجاز و نجد و اردن را تشویق نمودند که از دولت عثمانی جدا شوند. حسین روحی متولد شده در مصر و منشی سفارت انگلیس در قاهره بود و اصلاً آذربایجانی بود از طرف انگلیس‌ها وجوهی به اعراب می‌پرداخت و بعد در فلسطین وزیر فرهنگ شد.

برادران افتان که منسوب به باب بودند در تشکیل دولت عراق سهم بودند ناگفته نماند که خان ملک ساسانی از تلامذه و از یاران خاص ذبیح بهروز بود و ذبیح مدتی دشمنار مستشرق معروف ادوارد پرون بود و با پرون بهم زد و نسبت به انگلیس‌ها بسیار بدبین بود و خان ملک سخت تحت تاثیر بهروز بود لذا نتوان بکسره گفتار خان ملک را به دیده قبول نگریست.

در رساله‌ای که از طرف سبائیان تدوین یافته است مسمی به (گوشه‌ای از تاریخ در دوم اسفند ۱۳۵۷ در باره باب نوشته است.

که جسد باب را بهائیان در خفا در صندوقی نهاده بنجاه سال خانه به خانه پنهان داشتند تا در حیفا به خاک سپردند. در نشریه طرح عمومی شماره ۸ از انتشارات بهائی‌ها می‌نویسد طاهره در ایام حیات سید رشتی و بعد از فوت وی دوسفر

به کربلا رفت میرزا محمد علی شوهرخواهر طاهره که نام همسرش مرضیه بود به شیراز نزد باب فرستاد و نامه‌ای که در مطلع آن اشعار صحبت لاری را (لغات و جهک) بود نوشت و شوهرخواهر طاهره جزو حروف حی بود و همسر سید رشتی در اثر تسلیم طاهره به باب گروهید طاهره در اوایل سنه ۱۲۶۳ هـ. ق عازم ایران شد.

طاهره در سنه ۱۲۲۳ هـ. ق متولد و در سن سی و یک سالگی در سنه ۱۲۶۸ هـ. ق کشته شد.

میرزا محمد علی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی در تاجیکستان قزوین هنگامی که باب را به آذربایجان می‌بردند ملاقات کرد و برادرش میرزا هادی که از وی بزرگتر بود در فتنه کشتار باهمه کشته شد و این میرزا محمد علی که از حروف حی بود باتفاق قدوس در بدشت حضور بهم رسانید.

## آرا " علامه برقی

اخیراً " بیماری یکی از دوستان که در فن هنر تالی بهزاد است کتاب عقل و دین را برایم فراهم فرمود .  
عقل و دین تالیف میرزا ابوالفضل برقی جلد اول در صفحه ۱۰۶ نوشته‌اند شیخ احاشی در رساله علمیه خود بر رد قول فیض کاشانی گفته که ترجمه آن این است .  
خدا علم ذاتی داشته باشد به ممکنات لازم می‌آید که خدا عین ممکنات باشد زیرا علم عین معلوم است و اگر علم ذاتی تعلق به ممکنات یابد مطابق و مقترن بر ممکنات بشود زیرا علم عین معلوم است و خداوند مطابق و مقترن و واقع بر ممکن نیست زیرا ممکن حادث است و مطابقه و اقتران و وقوع از صفات حادث است و در ذات قدیم این چیزها محال است پس علم ذاتی تعلق به ممکنات نگرفته و خدا دانا مانها عالم نبوده و بعد از ایجاد ممکنات عالم می‌شود و مانها بعلم فعلی حادث این بود .

برقی گوید اگر علم عین معلوم باشد دیگر تطابق و  
و اقتران و وقوع معنی ندارد .

در ثانی در پاسخ شیخ گوید که علم تو بوجود خداوند  
علم است و این علم تو عین خداوند است و چون علم تو  
حادث و ناقص است خدا هم باید حادث و ناقص باشد .  
در صفحه ۱۱۳ نوشته‌اند .

شیخ احسانی به دو آیه از آیات قرآن اول آیه اول از  
سوره یونس و آیه دوم از سوره رعد که چنین تفسیر کرده است  
که مشرکین بتها می پرستیدند و می گویند اینها شفیعان مایند  
ای رسول ما بگو به ایشان آیا خبر می دهید خدا را از چیزی  
که او نمی داند که خداوند در این دو آیه نفی علم از خود  
نموده و فرموده خدا علم ندارد به چنین شریک‌هایی و چون  
شریک برای خدا محال و خدا به محال علمی ندارد پس وجود  
ممکنات نیز محال است در ازل پس خدا به آنها علمی ندارد  
برقی در جواب گوید تمسک به آیات قرآن وقتی صحیح  
است که آیه از ممکنات باشد و هر کس برای خود قرآن را  
تفسیر کند به تحقیق کافر شده است .

برقی گفتار شیخ احسانی را آن قسمت که اهم بوده  
ذکر کرده و اقوال شیخ را بروشنی رد کرده است .  
چون این بی‌مقدار در آثار مثنوی من بر اثبات و نفی  
مشرکی نبوده بلکه بیشتر اقوال و اعمال بزرگان هر ملک را  
بمان داشته و پس در صدد بر آمده که آراء خویش را عرضه

بدارد لذا بقیه اقوال شیخ و پاسخ برقعی را بهمین حد پس کرده که سوّه تفاهمی ایحاد ننماید .

اما چند جمله بر استناد علوم روحی گوید هر فردی که در مکتب روحی گام بر می‌دارد استاد اگر دکاندار باشد و رونده راه حق و حقیقت می‌باشد. حتماً نکات زیر را نصب‌العین خود قرا دهد .

خواب در ابتدای امر سلوک رخ می‌دهد و به تائید استاد و نشانه‌هایی که رویای صادق را طمع نظر قرار دهد و نوم صادق به تناسب حالات جسمی و عقلانی و روحی ملاک سالک است زیرا بسیار احتمال دارد که بطنی ابتدائی را شامل باشد و بکنه حقیقت نرسیده فقط رونده طریق روحی را مشوق و ماده راه می‌سازد و ملاک عملی بطور دائم برای خواب‌بیننده نیست تا چه رسد ملاک عمل عموم افراد بشر باشد .

و مکاشفه و پایه اشتباه مشاهداتی داشته باشد اغلب اثروضعی اعمال سلوکی است نه حقیقت نفس الامری لذا صحه تا مه نتوان بر مکاشفه مشاهده باشد زیرا بسیاری رخ داده که تمرکز سالک تجسد یافته و او تصور کند حقایق غالبه را دریافته و دسترسی به حقیقت مطلقه راه دست آورده است لذا بضرر قاطع توان گفت که استادی که وابسته مانند طریقتی نباشد ناکید کند نه غیر او .

اگر فردی خواب بسیار بیند دچار قبض روحی است نه بسط استاد مسئولیت دارد که از راه روحی بمدا و ای او ببردازد .

اینک بحثی درباره قره‌العین بیان می‌دارد و در مقدمه گوید .

یکی از دوستان فاضلو پاکنهاد این ناچیز فرزند اراد آقای عبدالحسن شهیدی صالحی الشهیره لشیخ عبود الشیخ حسن صالحی از خاندان شهید ثالث (برغانی) میباشند و سالها در عراق عرب به تحصیل و تدریس پرداخته‌اند در شهر قزوین از فضیلت اخلاقی در کسب دانش رنج بسیار برده و در ضمن گفتارها فصاحت و بالهجه عربی سخن می‌رانند و حق آنست جوانان قزوین از سعماطلاعات و معلومات ایتان بهره‌یابند .

چون دانشمند ارجمند از کم و کیف برادران برغانی و تکفیر ملامحمد تقی برغانی مشهور به شهید ثالث نسبت به شیخ احساسی و حالات اولیه قره‌العین آگاهی و بصیرت دارند از حضور ایشان شفاهی و کتبی تقاضا نمودم که بذل عنایت فرموده مختصراً " مطلبی در این باب مرقوم دارند آقای صالحی در چهار صفحه رحلی مقاله‌ای انشاء فرموده ضمن نامه‌ای کتاب (سیری در تصوف) این بی‌مقدار راستودماند از بذل محبت درباره این ذره‌نادار و ارسال مرقومه ایشان سپاسگزار می‌باشد .

چون گفتار محقق ارزشمند آقای صالحی حاوی نکاتی است که تاکنون بیان نشده است لذا این رساله موجز که نقل از کتاب (نخستین جنبش جمهوری در جهان) در این کتاب نقل نموده تا مزید اطلاع خوانندگان ارجمند فراهم آید . و این ناچیز نظریه خود را درباره شیخ احساسی و شهید ثالث و قره‌العین در کتاب

احسانا کرمان) در مطاوی این کتاب ذکر نموده‌ام .  
لذا با اجازه جناب آقای عبود صالحی اهم گفتار ایشان  
را بیان می‌دارد .

در مبحث (قره‌العین و شیخگیری) بخامه آقای عبدالحسین  
شهیدی صالحی نوشته‌اند .

قره‌العین در هدایت امر با افکار شیخ احسانی از طریق معوی  
و دانی خود میرزا عبدالوهاب قزوینی آشنائی پیدا کرد .  
قره‌العین تمامی آثار عموی خود ملا علی برغانی و محاضرات  
با احسانی را دقیقاً "مورد بررسی قرارداد عموی قره‌العین ملا  
علی برغانی و میرزا عبدالوهاب از سیرزترین تلامذه احسانی  
بودند .

حوزه تدریسی افکار شیخ احسانی در منزل میرزا عبدالوهاب  
تشکیل می‌شد و قره‌العین در این جلسات شرکت می‌جست .  
تا شیخ احسانی بقزوین آمد به تکفیر شیخ  
انجامید .

ملا علی برغانی تفسیری بنام غناهم العارفین نگاشت که نسخه  
خطی در کتابخانه آقای صالحی موجود است .  
آقای صالحی نوشته‌اند احسانی با دربار ایران و شاهزادگان  
ارتباط داشته و سید رشتی با سلاطین آل عثمان پیوند داشته است  
تا صجر به تکفیر احسانی از جانب ملا تقی برغانی (شهید ثالث)  
گردید و شهید ثالث از سر سخت‌ترین علماء مخالف دربار ایران  
و عثمانی بود .

قره‌العین حافظ قرآن بود و پدرش حاج ملا صالح برغانی او را قره‌العین نامید و تمامی افراد و وابستگان خانواده او را قره‌العین خطاب می‌کردند.

مدرسه صالحیه یکی از مراکز علمی عصر خویش بود و هرچند دار مبارزات بر علیه استبداد و رژیم سلطنت در سراسر ایران بود و تأثیرات عمیقی در عراق بجا گذاشت.

قره‌العین فقه و اصول و حدیث و تفسیر و عرفان را فرا گرفت و نزد پدر و دو عم و دایی خویش تلمذ نمود و فلسفه را نزد ملا آقای حکمی قزوینی که اسفار و سایر کتب ملا صدرا تدریس می‌کرد بیاموخت و در علوم نقلی و عقلی از ممتازین بود.

مدرسه صالحیه که مشتمل بر سه مدرسه بود و مدرسه کوچک مخصوص طلاب و علمای خاندان برغانی‌ها بود و قره‌العین از منزل پدری مستقیماً به این مدرسه حضور می‌یافت.

این مدرسه هزار و پانصد تن طلبه داشت و بیش از هزار نفر از آنان بدرجه اجتهاد نائل شده بودند.

در این دوران جنگ ایران با روسیه تزاری بوقوع انجامید. آقای صالحی نوشته‌اند.

اوضاع آن ایام و ظلم و ستم درباریان و شاهزادگان قره‌العین را رنج می‌داد و علت اساسی گرایش قره‌العین را به مکتب شیخیه آن بود که بتواند انتقام خود را از دربار و شاهزادگان بگیرد زیرا در آثار احسانی قدرت فقها را بالامی برد لذا از عموی خود ملا علی برغانی و دایی خود میرزا عبدالوهاب خواستار شد

که حلقه درسی جهت تعلیم تالیفات احسایی برپا داشته تاوی بتواند به کنه گفتار احسایی واقف شود.

آقای عبود صالحی در مقاله دیگری که جهت این بی‌مقدار عنایت فرموده‌اند از کتاب (از احسا تا کرمان) انتقاد فرموده و چنین نظر داده‌اند.

که در اثر فوق‌الذکر نوشته‌ام که شیخ جعفر فرزند شهید ثالث در کرمان به حاج محمد کریم خان پیشوای شیخیه پیوسته و در کرمان بسر برده و از پدر خود تبرا جست در صورتیکه شیخ جعفر از اعظم علماء ما حکیم و عارف و مفسر و در هیت قره‌العین در سنه ۱۲۵۹ هـ.ق از قزوین به کربلا عزیمت نمود و دیگر بار به ایران عودت ننمود و در مقبره خاص در صحن کوچک حسینی مدفون شد و سنگ قبر از مرمر سفید می‌باشد و هنوز اولاد و احفاد وی در کربلا سکونت دارند و فوت وی در سال ۱۳۰۶ هـ.ق بود.

مرحوم شیخ جعفر از پیروان قره‌العین بود و قره‌العین مکتبی را بوجود آورد که بنین عقاید بالاسری و شیخیه بود که (قرتیه) نامیده می‌شود و شیخ جعفر و محیط کرمانی و سید احمد فرزند سید کاظم رشتی که شخص اخیر الذکر از تلامذه قره‌العین بود از پیروان مکتب قرتیه محسوب می‌شدند.

شیخ جعفر در سنه ۱۲۶۱ هـ.ق که از تالیف تفسیر خود فراغت جست یک نسخه جهت پدر خود شهید ثالث ارسال داشت و پدر در حاشیه تفسیر فرزندش اجازه‌ای نوشته‌اند و شیخ جعفر از مشایخ اجازات محمد خان کرمانی فرزند حاج محمد کریم خان است

و محمدخان کرمانی در کتاب مبین بدین امر اشارت کرده است و قره‌العین از طرف علما، مورد طعن قرار گرفته و مورد احترام کلیه فرق شیخیه بوده‌اند بغیر از فرقه گوهریه که میرزا حسن گوهر به تحریک نجیب‌پاشا مناسف قره‌العین گشت.

توضیحا " بیان میدارد آنچه درباره شیخ جعفر در کتاب (از احسا تا کرمان) نوشته‌ام به استناد کتب شیخیه کرمان بوده و اکنون که به دلائل آقای صالحی که گذشته از فضیلت اخلاقی و علمی چون از خاندان شهید ثالث بوده و در تحقیق این امور رنج بسیار برده و به آثار خطی علمای خاندان شهید ثالث دسترسی دارند از نظر به خود عدول کرده‌متن به ادله جناب ایشان می‌دهد و از لطف بیکران جنابش سپاسگزار است و امیدوارم دارد که با عنایات حق تعالی موفق به انتشار آثار خود برآیند.

باز بر سر سخن آقای صالحی بازگشته که در دنباله گفتارشان فرموده‌اند.

که در کتاب از احسا تا کرمان نوشته شده که تنگبسی به برغانی لقب شهید ثالث داد مغایر با اسناد تاریخی است.

و نوشته‌اند بر روی سنگ مزار شهید ثالث حک شده است.

به تاریخ شهید ثالث آمد      شهید ثانی محراب اسلام  
(شهید اول مولای متقیان علی (ع) است: ج)

و مدرسه و مسجد برغانی در کربلا و قزوین بنام مسجد شهید ثالث نام گذاری شد و مولف قصص العلماء سی سال بعد از شهید ثالث کتاب خود را تدوین کرده است.

آقای صالحی قرّة العین را در شهادت عمویش مبرادانسته و اضافه می نمایند که قرّة العین در سنه ۱۲۵۹ هـ. ق به کربلا رفته و دیدار سیدرشتی دست نداد و دو سال رهبری شیخیه را بر عهده داشت و در روز شهادت شهید ثالث در بغداد بسر می بردند و در خانه ابوالثناء هروسی اقامت داشتند و این اقامت از جانب نجیب - پاشا هروی اجبار گردید و در قزوین حضور نداشته است .

اینک تلخیص مرقومه آقای صالحی را که متضمن مسائل بکر و تازه و با ارج بوده به پایان رسانده و صمیمانه از ایشان تشکرو امتنان داشته و توفیق ایشان را از حضرت باری عزاسمه مسئلت دارد امانا گفته نماند که آثار بابیه و بهائیه بعضی از مندرجات ذکر نده بالا را تأیید ننموده و مغایر آن مطالبی ذکر نموده اند اما باید گفت که بزعم این بیمقدار گفتاری که دال بر ارتباط نا - مشروع قرّة العین با بابیه گفته شده از روی عناد و دشمنی نقل شده و باور آن دوران عقل سلیم است در خاطرات (لیدی شیل) ترجمه دکتر ابوترابیان در صفحه ۱۲۶ گفته است مسلک جدیدی نام داشت که از لقب موسی آن یعنی که باب به نجف سفر کرد . و در آنجا بادو درویش آشنا شد و مدتی با آنها حشر و نشر داشت . . . به انواع عبادات و ریاضت های درویشان پرداخت چون حکومت عثمانی اظهارات او را کفرآمیز می دانست امر به کشتن وی داد که کنسول ایران واسطه شد و به ایران فرستاده شد .

روی هم رفته احکام بابیه خیلی ساده بود و بر پایه مادی گری و مرام اشتراکی و عدم تفاوت در کلیه اعمال نیک و بد انسانها

قرار داشت .

در قواعد کلی پیشنهادی (باب) نیز چندان تفاوتی با آنچه توسط (حسن صباح) در الموت عرضه شده مشاهده نمی شود . آئین مزدک از نظر کلی بی شاکت به اصول بابانیت . پروان باب معتقدند که صحنه مرگ باب حقیقی نبود ماس و مسلمانان در این باب دچار توهم شده اند و اگر چنین روزی برسد او چنان در بانی از خون جاری خواهد کرد که تصور آن مشکل است .

دنباله سخنان و نوشته دوست دانشمند آقای عبود صالحی سخنی چند از دانشمند ارزنده محمد مصوم (مصوم علی شاه) فرزند رحمت علی شاه که داعیه قطبیت داشت و نویسنده کتاب طرائق الحقایق است که در ۱۴ ربیع الاول سال ۱۲۷۰ هـ. ق در شیراز متولد شده و در ۱۱ شعبان سنه ۱۳۴۲ هـ. ق درگذشت کتابی در شرح سفر خود به مکه و مدینه مسماه (تحفة الحرمین) نوشت مصوم علی شاه که دانشمندی بنام بود این ناچیز شرح حال وی را در مهنامه وحید نوشتم .

در صفحه ۱۲ سفرنامه خود گوید

شیخ احمد احسانی با اینکه مردی فاضل بود چون در بعضی علوم استاد ندیده به مطالعه کتب خواسته هر کسی سؤال از وی نموده جواب نویسد لادری هم جایزندانسته از اصطلاح هر طایفه بی خبر مانده است .

شیخ در مسائل اصول معرفت و امهات آن برخلاف رفته است

اصالت وجود و ماهیت را اصل دانسته است .

شیخ می‌گوید نگوشید که علم حق عین ذات او است زیرا تکلم در ذاب جایز نیست و سلسله طولیه و عرضیه از خود جعل نموده و لازمه این حرف آنکه منطق پوچ است و حال آنکه علم میزان اگر نباند راه صحت و سقم ادله مدود است .

از گفتار شیخ دو طائفه در مذاهب اسلام مستحدث شدند یکی نام خود را رکن‌بود دیگری باب‌نهاد و هر دو در یکدیگر تاختند در زمان سید کاظم رشتی تحقیقاتی برگرفته شیخ افزودند .

سید علی محمد شیرازی و حاجی محمد کریم خان قاجار کرمانی هر دو در روضه حسینی (ع) در حوزه سیدرشتی بودند و این مطلب را که عالم نطفه بود علقه شد تا آنجا که انسان شد در زمان آدم متولد و رفته رفته ترقی نمود و در زمان حضرت خاتم بالغ و در زمان شیخ احمد به کمال رسید بعد از سید گفتند در این زمان ترقی بیشتر شد و بیعت رکنیت را باید از مردم گرفت و الا ایمان ندارد هر کس معتقد به رکن نباشد و ایمان به رکن نیاورد از تمام اقسام کفار بدتر است .

در صفحه ۱۵ مولف محترم می‌نویسد .

کتاب و عترت که اگر عترت نباشد کتاب هلاکت اندازد .

در صفحه ۱۰۷ نوشته است .

صبح ازل برادر حسین علی بهامتوقف حیفا و عکا که می‌گویند سید علی محمد و شیخ احمد مقدمه الجیش ما بودند در تبریز که فیما بین یونان و ازبکستان منزل دارد از شب تاریک و روزش

ظنمانی تر تفصیلی از برادرگفت... ادله حقیقت خود را و ابطال  
بها را بیان کرد بیچاره دیدم دماغش خشک و پریشان است اگر  
نانی داشت دعوی خدائی نداشت.

در صفحه ۲۲۸ درباره احسانی ذکر کرده اند.

شیخ احمد احسانی در مقابل بیت الاحزان متصل به دیوار  
بقعه حضرت حسن (ع) مدفون شده و شبکی از آهن بدور سنگ  
کشیده اند بر سنگ بزار طرف بالای سرش اشعاری به زبان عربی که  
سروده شده نقر نموده اند و در لوحی که روی مزارش انداخته اند  
تفصیلی نوشته اند و شعری که ماده تاریخ او را منضم است در  
بردارد.

بابیه احسانی و سید رشتی را نورین نیرین نامیده اند.

در رساله ای که درباره طاهره بدستم رسیده نوشته شده که  
نامش ام سلمه و دختر ملا صالح و برادرزاده ملا محمد نقی برغانی  
بود و بزوجهیت پسر او ملا محمد درآمد و دو اولاد ذکور و یک  
دختر از وی بدنیا آمدند طاهره در خانه پسر خاله خود ملا جواد  
به آثار احسانی آشنا شد.

جلوه حکیم از فلاسفه اشراقی منتقد بود که باب نباید مورد  
فشار قرار گیرد زیرا او از عهده اثبات علمی دعاوی خویش بر-  
نمی آید.

سید هندی که از طرف ارل جانشین باب ملقب به بصیر  
گردید سید جلال هندی در کربلا به حضور سید رشتی رسید و در  
مسجد الحرام باب را ملاقات و مهدویت وی را قبول کرد در زمانی

دیگر در مازندران به خدمت قدوس رسید .  
 قدوس مدتی همراه میرزا مصطفی کرد که در کسوت قلندری  
 بسر می برد همراه بود بصیر ادعای رجعت حسنی نمود و عریضه  
 به خدمت ازل نوشت و ازل در پاسخ وی نگاشت (بسمه الابصر الابصر)  
 بهائیه القاب زیر را برای باب قابل می باشند

رب اعلی

حضرت نقطه اولی

قائم آل محمد جلی ذکره

حضرت اعلی

ذکر الله الاعظم

نقطه باء

نقطه بیان

و برای حروف حی گویند

علمای بیان (بیشوایانی که آثار باب را تشریح کردند) یکی  
 ار پیران طاهره شیخ اسمعیل از علمای قزوین بود طاهره باجمعی  
 از هواخواهان خود بر سر عموی خود برعانی ریخته او را کشتند و  
 طاهره گفت .

انکحت و زوجت قد فرس البیدا

در کتاب شمس المصنیه تالیف حاج محمد خان کرمانی  
 فرموده اند میرزا اعلی محمد و بهاء خود را امام زمان و رجعت  
 سیدالشهدا (ع) می دانستند رجعت و حشرونشرو جنت را تاویل  
 نمودند .

باب درگرمای بوشهر ریاضت کشیده و اغلب به سکوت بسر می‌برد و مدتی در مسجد کوفه معتکف شد غلامی داشت به نام مبارک و جای برماید جوشیده شده را می‌نوشید باب می‌گفت بزودی از عراق با شمشیر کشیده خروج خواهم کرد بعدگفت‌بدا حاصل شد به بوشهر آمده و بعد به شیراز سفر کرد.

اسامی هیجده تن که به باب گرویده بودند که با خود وی نوزده نفر شدند و هر روز به حروف حی نامیده گشتند اسامی آنان بشرح زیر است.

- ۱- ملاحسین بشروه که از طرف باب ملقب به باب‌الباب شد
- ۲- میرزا محمد حسن که برادر باب‌الباب بود
- ۳- میرزا محمد باقر که همشیره زاده باب‌الباب بود
- ۴- ملا علی بسطامی
- ۵- ملا بخش قوجانی ملقب به ملا علی کردید
- ۶- ملاحسین بختانی
- ۷- سید حسین یزدی
- ۸- میرزا محمد روضمخوان یزدی
- ۹- سعید هندی
- ۱۰- ملا جلیل ارومی
- ۱۱- ملا محمود خوشی
- ۱۲- ملا احمد ابدال مراغه‌ای
- ۱۳- ملا باقر تبریزی
- ۱۴- ملا یوسف اردبیلی

۱۵- میرزا هادی فرزند ملا عبدالوهاب قزوینی

۱۶- میرزا محمد علی قزوینی

۱۷- طاهره قره العین

۱۸- قدوس

سید رشتی بعد از احصائی مدت هیجده سال پیشوای شیخیه بود و سید دارای یکمده پنجاه جلد اثر از خود به یادگار گذاشت که اهم آنها شرح قصیده - اسرار الحج - اسرار الشهادة - رساله اسم اعظم و بعضی از آثار سید هنوز چاپ نشده است .  
باب از زندان ماکو نامه ای به محمد شاه قاجار نوشت و استناد به اشعار شیخ حسین اخلاطی که از علمای حروفیه کردستان بود و صاحب کتاب ذخائر الاسماء است استناد جست و حقانیت خود را محرز میدانست .

و باب از روی فاعده علم اعداد رب را با محمد علی برابر دانسته است توضیحا " بیان میدارد اخلاطی و محمود دهمدار آثاری از خود در علوم غریبه به یادگار گذارده اند .

ملاحسین بشرویه که از شاگردان سید رشتی بود برادر و خالوزاده خود را که نامش میرزا محمد باقر بود چهل روز در مسجد کوفه به روزه و عبادت گذراندند و میرزا محمد باقر متصدی تهیه وسایل آنان بود و این اعتکاف بعد از سید رشتی انجام گرفت و این اعتکاف برای یاتن ظهور موعودی بود که سید رشتی وعده داده بود ملاحسین برادر و خالوزاده خود را در مسجد ایلخانی شیراز گذاشته و در خارج شهر شیراز به سید باب بر خورد کرد باب

او را به منزلش دعوت کرد غلام حبشی باب مبارک نام درب را گشود باب به ملاحسین گفت (ادخلوها بسلام آمنین) ملاحسین به نماز ایستاد باب نیز بعمار ایستاد و این امر در نیم ساعت از شب پنجم جمادی الاول سنه ۱۲۶۰ هـ. ق رخ داد و باب در این لحظه بزعم خود مبعوث گردید و اول کسی که بوی ایمان آورد باب الباب بود نقل از مجله نشر معارف امری سال اول شماره ۵.

باستانی پاریزی در کتاب آسیای هفت سنگ در صفحه ۳۶۲ نوشته‌اند که باب مایملک و زنان را مشترکا مالک شوند بیان کرد باب حجاب را موجب عقاب شمرده است و گفت یک زن به نکاح آرند و نود زن را به استحباب در اختیار گیرند و قره العین می گفت هرکس مرا لمس کند به بهشت رود و لبهای او را می بوسیدند و پستانهای او را می سودند.

قره العین مدت یک سال در خانه محمود خان کلانتر محبوس گردید.

نقطه الکاف نالیف حاج میرزا جانی کاشانی که بسمی ادوارد برون در ۳۹۲ صفحه چاپ شد و برون در یک رساله جداگانه مقدمه‌ای بر این کتاب نوشت بهائی‌ها این نوشته را جعل میدانند در صورتیکه دلیلی بر مدعای خود ندارند در صفحه ۳۴۱ این کتاب نوشته شده است که ازل تربیت شده قره العین بود و گفته است.

(خلاصه خدمت جناب طاهره مکررمی رسیدند آن مادر امکان همچو دایه آن طفل از لبه را از لین لم بتغیر طعمه شیر داده و در مهد

آداب حسنه و اخلاق پسندیده تربیت نمود موبه لباس‌های سلوک  
 اهل فطرت مستقیمه سلوک داشته تا اینکه نیه ایستان قوی گردید .  
 طاهره در تمامی دوران حیات خود سید باب را ملاقات  
 نه کرده است .

در رساله نشر ساره نامری شماره ۱۴ در صفحه ۴ نوشته شده  
 است جسد باب با جسد میرزا محمد علی انیس (هر دو با هم به  
 دار کشیده شدند) با هم آمیخته شد و داخل جعبه چوبی نهاده  
 به دستور بها به امام زاده حسن برده در آنجا گذاردند و بعد به  
 منزل حاج سلیمان خان برده که در محل رجسته واقع بود سپس  
 به امام زاده مصوم برده و تا سنه ۱۲۸۴ هـ. ق مخفی بود بها از  
 ادرنه به ملا علی اکبر شه میرزادی و جمال بروجردی دستور دادند  
 که جسد باب به چشمه علی و پس از مدتی در یکی از دیوارهای  
 مسجد ماشاء الله مدفون کردند و بعدها به تهران آورده در منزل  
 میرزا حسن وزیر برده و پانزده ماه در آن خانه بود و به امام زاده زید  
 انتقال داده و از آن مکان به خانه میرزا اسد الله اصفهانی بردند  
 و در سنه ۱۳۱۶ هـ. ق به دستور عبدالبها به عکا بردند و پس  
 از طی پنجاه سال جسدها را در صندوق مرمر گذاشته و در حیف  
 به خاک سپردند .

این ناچیز از محمد صادق ابراهیمی پیشوای ازلی‌ها که  
 خود را رجعت امام حسن (ع) می‌دانست شنیدم که گفت جسد  
 باب و میرزا محمد علی بوسیله چندتن از بابیه شبانه از خندق  
 بیرون دروازه شهر تبریز مخفیانه برداشته شده و در داخل یکی

از ستونهای بیرونی امام زاده زید به امانت گذاردند و فقط خواص بایه از آن مطلع بودند به دستور عبدالبها یک جوان بهائی به تهران آمده به لطائف خود را داخل فرقه زلی نمود و پس از مدتها بدین امر واقف شده به عباس افندی گزارش داد شبانه جسد را برداشته به خانه یکی از بهائیان که در خیابان سه مقابل خیابان آقا شیخ هادی برده و از آن منزل به حیفا بردند ابراهیمی که از خاندان حاج محمد کریم خان بود می گفت محلی که قبلاً در امام زاده زید قرار داشت برای بایهان محترم است نه مکان فعلی ابراهیمی اضافه می کرد که یک جوان بهائی که ابرار علانه به باهت می کرد دفتری که اسامی کلیه زلی ها را در برداشت و بود در دسترس محفل بهائی قرارداد .

در رساله نشر معارف امری سال اول شماره ۱۵ نوشته شده است که آقا میرزا حسین زنجانی تاریخ زنجان را نوشته که جزو مدارک و ماخذ تاریخ نبیل قرار گرفت و در باره حجت زنجانی نوشته است که

ملا محمد علی حجت الاسلام زنجانی فرزند ملا عبدالرحیم مجتهد در سنه ۱۲۲۷ هـ ق در زنجان متولد شد پدر وی مرد عارفی بود از نجف به کرمانشاه رفته و مدت هفت سال در همدان توقف داشت و دارای مسجد بوده و به منبر نیز می رفت و همسرش سمات به سلطان خانم بود و از طرف محمد شاه شوهر سلطان خانم ملقب به حجة الاسلام گردید .

به دستور محمد شاه حجت را با محافظ به تهران بردند پس از

درگذشت شاه حجت به زنجان آمد و اهالی شهر از وی استقبال کردند.

اصحاب حجت را سه هزار نفر وعده‌ای دوهزار نفر گویند و جنگ زنجان بین حجت و قوای دولتی نه‌ماه طول کشید حجت مشغول نماز بود که گلوله‌ای به بازوی راست او اصابت کرد و حجت در حین ادای نماز درگذشت.

در جزوه درس فاضل مازندرانی نوشته شده است.

که حروف حی در طول شش ماه به هیجده تن رسید باب به آخرین نفر حروف حی که قدوس نام داشت لقب ( طلع‌الآخری ) داد.

باب به اصحاب خود گفت دلیل مدعای من تفسیر سوره یوسف و قیوم الاسماء و صحیفه مخزونه که مشتمل بر ادعیه و مناجات بود بهر یک از یاران خود یک نسخه داد ملا علی بسطامی در قزوین ملا یوسف علی مامور تبلیغ در آذربایجان و شیخ سعید هندی مامور هند ( دیگر از این شخص خبری بدست نیامد ) نمود باب به یاران خود گفت اگر کسی با آثارم به امرم نگرود با وی مباحله کنید ( مباحله آنست که طرفین مدعا خدا را به اسماء جلاله سوگند داده طرف متخاصم را نفرین کنند تا بلائی نازل شود هر که بلا بروی او نمود طرف دیگر برحق است )

ملا علی بسطامی اولین کسی است که در راه باب کشته گردید. پسر خاله قرنا لعین از بابیه برگشت که مسمی به ملا جواد بود و اولین کسی است که ردیه بر باب نوشت ملا جواد در هیت

میرزا عبدالعلی و میرزا محمد ابراهیم بنای مخالفت بر علیه باب اقدام کردند .

باب مدعی بود که هر سه ساعت هزار بیت کتابت می کند و این تند نویسی را عجزه خود قرار داد .

باب زمانی که در منزل منوچهر خان والی امفهان بر می برد به خواهش وی کتابی در اثبات نبوت رسول خدا نوشت .

بابیه در مشهد در خانه میرزا محمد باقر هراتی (بیت بابیه) جمع شدند .

تاریخ ایران دوره قاجار به نوشته رابرت واتسن ترجمه وحید مازندرانی در صفحه ۳۲۳ نوشته شده است که میرزا علی محمد که ادعای سیادت می کرد نایب حسین خان که به سفارت انگلیس رفته بود وقتی به ایران برگشت والی فارس گردید باب که تازه مدعی سیادت خاصه امام زمان (ع) گردیده بود باب را در شیراز دستگیر کرده و تا زیانه برپاهای وی نواخت قبلاً "باب را در منزلش ملاقات کرد و به باب گفت خواب ندیده ای من خود به نزد آمده ام و بوی گفت مدعای خود را بنویس . باب نوشته ای به والی داده و مضمون آن داعیه الوهیت بود بعد والی او را دیوانه دانسته حبس کرد و نایب باب به یزد فرار کرده در آن دیار به تبلیغ امر باب مشغول گشت .

باب مدعی بود که وی فردی آسمانی است .

هنگام به دار کشیدن باب به تبریز تبره طناب خورد باب فرار کرد عوض اینکه بسوی بازار رود به کشیک خانه سر بازان پناه

برد .

باب در میان مدعاهای خود می گفت که جسد وی به صورت های مختلف جلوه گر شده و ادامه حیات می دهد ( این گفتار عقیده به تناسخ است ) و سقوط آئین اسلام را بیان نمود .

و باب می گفت همه افراد بشر یکسان خلق شده و همه اجزای ابدان افراد بشر اجزای خدا می باشد ( این گفته می رساند که وحدت وجود را استماع کرده اما به کنه این مبحث پی نبرده و چنین گفته نارسا را ابراز داشته است . )

مراسم زناشویی را آداب کودکانه دانسته و کرم زمین را برای تمامی ادوار آینده پایدار می داند .

نویسنده درباره جنگ زنجان نوشته که سید تن از بانوان تحت نظر حجت بر علیه قوای دولتی به جنگ اشتغال ورزیدند و واصحاب حجت دو توپ ساختند .

بعد از سوئصد به ناصرالدین شاه هفت روز در تهران تحت عنوان سلامتی شاه چراغانی کردند .

در نشریه هارفامری سال اول شماره ۱۱ نوشته شده که .  
باب در ظهر بیست و هشتم شعبان سنه ۱۲۶۶ هـ . ق در تبریز به دار آویخته گردیده و تیرباران شد باب در هنگام مرگ از سنین عرش سی و یک سال و هفت ماه و بیست و هفت روز گذشته بود و تمامی ایام مدعایش شش سال و سه ماه و بیست روز بود .

ملا میرزا محمد روضه خوان یزدی که از حروف حی بود در کربلا در جلسه درس سیدرشتی شرکت می جست و با باب نیز آشنا شد

و بعد در شیراز به باب گروید بعد به یزد رفت زنی از شیخه زوجیت خود در آورد و در ظاهر تظاهر به شیخی بودن کرد اما در باطن بایی بود .

و ملا خدا بخش قوجانی از حروف حی بود و در ابتدا از تلامذه سید رشتی بود بعد به شیراز سفر کرده به باب گروید و در آخر به کربلا رفته در آن شهر اقامت گزید .

شیخ سعید هندی که از تلامذه سید رشتی بود به شیراز رفته به باب گروید و از حروف حی محبوب گشت و از جانب باب مامور تبلیغ هند شد و دیگر خبری از وی بدست نیامد .

باب نزد شیخ عابد کتابت فارسی و عربی و حساب و سیاق را فرا گرفت و مدتها دفاتر تجارتی دو تن از دانی‌های خود حاج سید علی و حاج سید محمد در بوشهر راه عهده گرفت .

باب کتاب الروح که در هفتصد سوره بود در ماه شعبان زمانی که از شیراز در هیت میرزا محمد علی بارفروش به حج می‌رفت در طی مسافرت نوشت (محمد علی به قدوس مشهور شد و بارفروش همان شهر بابل است)

باب شرحی بر سوره کوثر جهت سیدیحیی کشفی نوشت باب شرب کمی از جای را نجویز کرد و شرب دخان را نفخ الشیطان نامید .

باب الابواب در تهران بها را تبلیغ کرده و بها به باب گروید و بها به افراد بایی که در قلعه طبرسی بر علیه دولت می‌جنگیدند از جهت تغذیه کمک کرد .

حاجی ملا عبدالخالق یزدی و ملا محمد تقی هروی از بابیت  
منصرف شدند .

باب از همسرشیرازی خود پیری داشت که به نام احمد  
بود این بچه در شیرخوارگی فوت کرد و این زن دوبرادر داشت  
باسامی حاجی میرزا الهوالة-م و حاج میرزا حسن بها در امام مدعی  
خود برای باب خانواده‌ای ساخت و آنان را افنان نامید و تولیت  
منزل باب را در شیراز که در محله یهودی‌ها بود به آنان واگذار  
کرد در صورتی که باب اولادی نداشت .

باب می‌گفت که پیروانش لباس حریر بپوشند و نقره و طلا  
با خود همراه بدارند . بر منبر نروند و بر روی صندلی نشینند  
باب خود را مالک کل شیئی می‌دانست و دستور داد بلاد را تسخیر  
کنند که کلیه کشورها در ظل بیان قرار گیرند .

بعد از گشته شدن باب میرزا عبدالله دیان ملک دیانیه  
را بنا نهاد و سید هندی (بصر) و میرزا حسن منهور به قطب از  
اهالی نیریز و آقا سیدیحیی و حمید اکبر و ملا شیخ علی مسمی به  
عظیم اهل ترشیز که خود لقب سلطان منصور داد مدعی جانشینی  
باب شدند و حسین اهل میلان دعوی رجعت حسینی نمود و سید  
علا و کربلائی در عراق و میرزا غوغا شاعر و قلندر بود و در  
کرمانشاه سکونت داشتند مدعی جانشینی باب شدند ملا محمد  
نبیل زرنندی از اهالی زرد قم خود را صاحب آثار فطریه می‌دانست .  
یحیی صباح‌ازل که از طرف باب جانشین وی شد پیروانش  
را ازلی می‌نامند مدت‌های مدید یزد قدوس و طاهره سمری برد

و زن منقطه باب راکه باب در اصفهان گرفته بود در بین النهرین  
بزوجیت خود درآورد .

کیوان قزوینی در کتاب بهین سخن جنین مرقوم داشته اند  
مرزا خلیل سید اسپهانی ملقب بدنواب مرید ملا سلطان  
گنابادی شد و در اثر معاشرت با افراد باہی بہ ہایت گروید و سپس  
مرید عباس افندی شد و در این امر تبلیغ می کرد و در اثر معاشرت  
با صوفیہ مجدداً " برگشت بہ تصوف و بہ من خیلی عقیدہ داشت  
و ہامس خیلی انس داشت و در پیش نمازی ہای من او اذان می گفت  
و نفر دوم میرزا الطاف اللہ خادم مدرسہ مروی کہ مرید ملا سلطان  
بود برگشتہ باہی شد و باہیہ چون بیشتر از شیخہ شوکت و کثرت  
یافتند لذا ہم زودتر منشعب شدند کہ اکنون چہار شعبہ اندیک  
شاخہ کہ اعتقادشان منحصر بہ سید باب است و تجاوز ننمودہ گویا  
رئیس ندارند وعدہ آنها کمتر و قریب الانقراض است و ہ شعبہ  
دیگر رئیس منحصر دارند با تمام شخصیت اما اکنون کہ سنہ ۱۳۰۸  
ہ. ش است ہیچ شعبہ اعتقاد راسخ بہ رئیس حاضر خود ندارند  
و او را بہ جلالت روسای سابق نہ می شناسند بلکہ از اسم بردن او  
شرم دارند .

کیوان قزوینی در جلد ششم تفسیر کیوان در سورہ اسری  
نسخہ خطی فرماید بزہان حسی ہر علیہ باب دارم و آن پنهان  
کردن و چاپ نہ کردن بیان از جانب ہمہ چہار فرقہ باہیہ است  
کتاب بیان را با وجودی کہ ہمہ کتب خود را چاپ کردہ اند و اگر  
کسی بیان را بیاید و طبع و نشر دہد بزرگتر ابطالی است و باد

بروت آنها را برده برزیدن چنین ریح عقیمی و دائم که اگر چنین خود هر چهار فرقه با هم صلح نموده بر سفی آن کتاب اجماع نمایند بایه به اطمینان نایابی نسخه بیان و گویند که بیان با خود نقطه اولی برگشت به آسمان برای ناسپاسی اهل جهان که خود ماهم دست رسی به آن ندارم و گرنه خود مان هزاران بار با برترین فخر چاپ می کردیم لذا کیوان گوید که تا من زنده ام اگر کسی یافت و خواست چاپ کند نکند تا مرا بباید و چاره بیاموزد آن چاره را اگر در این جانویسم آنها خوانند و تدبیر بر می گردانند .

کیوان قزوینی به این ناچیز فرمود که اگر نسخه درست بیان بدست آید حاضر م با هزینه خود به چاپ رسانم بدون اینکه مقدمه با حواشی بر آن بیافزایم دلیل این عمل را از ایشان استفسار کرده فرمودند بهترین برهان بر رد بیان خود کتاب بیان است از لیبها کتابی را به نام بیان به چاپ رساندند اما کتاب اصلی نیست و تازه مندرجات این بیان خلاف عقل سلیم است .

در کتاب باب الایوب که بهترین کتابی در تاریخ بایه است ذکر کرده که سید باب در مهیت سیدیحمای دارایی پسر سید جعفر دارایی کشفی به دستور والی فارس در جلسه علمای شیراز وارد شدند . علمای شیراز حکم به قتل وی دادند پایش را به چوب بستند تا استغفار کرد لذا وی را بر الافی نشانده از وسط بازار مهورش دادند تا به مسجد نوشیراز بردند تا همگان در بایند و بر منبر رفته توبه کردند سپس بزندانش بردند و شش ماه در زندان بسر برد بدستور منوچهرخان والی اصفهان که تازه مسلمان بود

چند نفر را به شیراز گسیل داشته باب را دزدیده به اصفهان بردند و سیدی حیار اباچند تن دیگر از شیراز تبعید شدند نویسنده کتاب والی فارس را مقصر دانسته که موجب شهرت باب گردیده است.

والی اصفهان علما را بر آن داشت که از باب استقبال کند و باب را در منزل سید محمد ملقب به سلطان العلماء جای داد. باب در منزل سلطان العلماء تفسیر سوره کوثر را نونت در بین علمای اصفهان میرزا سید محمد و آقا محمد مهدی کلباسی حضور داشتند و میرزا حسن فرزند ملا علی نوری نیز در این جلسه شرکت جست.

کلباسی از باب پرسید مجتهد هستی یا مقلد باب پاسخ داد من تقلید نکرده و عمل به ظن رانیز حرام میدانم و به کلباسی برخاش کرد و گفت تو طفل مبتدی هستی مقام من مقام ذکرو فواد است. میرزا حسن حکیم وارد مناظره شده از باب پرسید آیا وجود توبه همه چیز محیط است باب گفت هر چه اراده داری پرش کن. حکیم گفت در زمان سلطان جابر سرعت سیر زمان است و در عهد امام هادی سرعت سیر زمان به کندی است دوسر متضاد در یک زمان چگونه انجام خواهد گرفت باب کاغذ و قلم برگرفت مدتی به نوشت تا غذا حاضر گردید حکیم نوشته را خواند دیده به طریق مناجات است عده ای از علما که میربان نیز ار آن جمع بود حکم به اهتلاجنون کردند و عده ای فتوا به قتل باب دادند والی گفت می بایست به تهران گزارش دهم و دستور داده ام جلسه

باب را باکندوزنجیر به بستند و بزدان بردند اما شبانه باب را پنهانی آزاد کرد و به‌خانه خود برد دونفر از علما به نام ملا محمدتقی هراتی و سید حبیب‌الله به باب گرویدند بعد پس از منوچهر خان گرگین خان درباره باب گزارش داد لذا باب راه آذربایجان برده و در شهر ماکو زندانی کردند .

بابی‌ها زرین تاج (قره‌العین) را بدرالدجی و شمس‌الضحی نامیدند و بها بوی لقب صدیقه داد طاهره (قره‌العین) باب را خواستگاری کرد و باب نیز از وی خواستگاری نمود باب در قلعه جهرین ماکو زندانی شد .

برادر قره‌العین شیخ رضانام داشت از قزوین به کربلارفت و فرزند وی طلبه گردید .

به دستور محمدشاه قاجار در تبریز در حضور ناصرالدین میرزا با حضور علما باب را محاکمه کردند در این جلسه ملا محمد مامقانی (حجه‌الاسلام) پیشوای شیخیه تبریز و حاج ملا محمود نظام‌العلما و میرزا علی اصغر شیخ‌الاسلام و میرزا حسن قاضی و حاج میرزا عبدالکریم و میرزا حسن زنوزی که دو نفر اخیر الذکر ملقب به ملاباشی بودند پدر و جد نویسنده کتاب نیز حضور داشتند از رجال تبریز محمدخان زنگنه امیر نظام و میرزا فضل‌الله و علی آبادی ملقب به نصیرالملک و میرزا جعفرخان بیان‌الملک و میرزا موسی تفرشی و میرزا مهدی‌خان سان‌الملک حاضر در جلسه بودند و باب با مستحفظ خود کاظم‌خان فراش باشی که رئیس برده‌داری ولیعهد راه‌عبده داشت وارد مجلس شده و باب را

در صدر مجلس نشانند .

نظام العلماء "ابتداتا" شروع به سخن کرد و اوراقی چند را به باب نشان داده باب تأیید کرد که از وی می‌باشد نظام العلماء باب پرسید که تو خود را شجره طوبی خوانده‌ای بعد ما مقانی سبب میرزا عبدالکریم وجد نویسنده کتاب و خود ولیعهد باب مباحثه نمودند و ولیعهد از علما فتوا طلبید عده‌ای حکم بر قتل وی داده و برخی به سفاقت او رای دادند و با چوب و عصا به پاهای باب نواختند باب توبه و استغفار کرد باب رازنجیر کرده به زندان چهریق بردند و این امر در سنه ۱۲۶۳ هـ قریح داد .

ملاحظین بشروئی مردی قد بلند بود سعی وافر کرد که نظر حاج ملا محمد مجتهد فرزند حاج ملا احمد نراقی را به باب جلب کند .

بشرویی نامه باب را به حاج میرزا آقاسی رساند و حاجی او را بیرون کرد و در مشهد ملا عبد الخالق یزدی را که خطیب بود به باب جلب کرد و او در منبر مردم را به سوی باب دعوت کرد و ملاصفر نیشابوری را نیز واداشت که به باب گراید والی خراسان که برادر شاه بود به نام شاهزاده حمزه میرزا ملقب به جشت - الدوله بود بشرویی و ملاصفر را به مرتع اردوگاه فرستاد و ملاعلی اصفر تبری از باب جشت اما خطیب و بشرویی را مل و زنجیر کرده به زندان قشون فرستاد در شورش حسن خان سالار بشرویی فرار کرد و در قره باها دولت اهالی به مخالفت وی برخاستند به نیشابور و سپس به سبزوار سفر کرد میرزا تقی جوینی که منشی

بود بوی گروید ملاحسن و ملاعلی به او ملحق شدند به میامی رفته سی و شش تن بوی پیوستند و با اهالی جنگ کرد و عده‌ای از یاران او کشته شدند. در راه روید منزل ملا محمد کاظم مجتهد رفت که او با چوب و عصای خود بر سر وی کوبید بشرویی و یارانش را از شهر بیرون نمود در این امام خیر فوت محمد شاه در همه جا پیچید بشرویی به بسطام رفت اهالی مانع ورود آنان بشهر شدند به قریه حسین آباد رفت ملاحسین حسین آبادی از وی پیروی کرد در میدانی مجاور شهر بار فروش با قدوس و قره‌المین ملاقات کرد و پس از طی یک هفته سیصد تن باو پیوستند در قریه سواد کوه اقامت کرد والی مازندران شاهزاده برادر محمد شاه به تهران رفت لذا بشرویی به بار فروش (بابل) آمد عباس قلی خان لاریحانی سیصد نفر را به کمک علما فرستاد و جنگ در گرفت چند تن زخمی و دوازده نفر با بی کشته شدند بشرویی در خارج شهر (سرای سبزه میدان) متحصن گردید بشرویی خسرو بیک قادر کلاهی را با شمشیر دونه‌ساخت و بعد به قلعه‌ای که مدفن شیخ طبرسی بود (طبرسی نویسنده تفسیر مجمع البیان است) رفت و به ساختن قلعه هشت گوش مشغول گشت که دارای هشت برج بلند بود و خندق به عمق ده ذرع و به عرض ده ذرع آماده ساختند و هزار نفر را مامور برجها کرد و از دهات گوسفند و خواربار و علوفه فراهم کرد یاران خود را القاب انبیا داد.

باب به بشرویی فرمان داد که تهران را تصرف کرده و

دوازده هزار نفر از اتراکرا بکشد این وقایع در ذیحجه ۱۲۶۴

ه. ق به وقوع پیوست و نیروی دولتی را شکست داد و فراریان را تعاقب کرده همگی را به کشت و تمامی خانه‌ها را آتش زد و این ده‌موسوم به (فراد) بود شاهزاده مهدی‌قلی میرزا والی مازندران شد شاه سلیمان خان افشار را به کمک والی فرستاد در این غائله دوهزار و پانصدتن از بابیان و پانصد نفر از اهالی آن سامان و نظامیان کشته شدند قدوس سادات نداشت اما عامه سبزی بر سر گذاشته بود .

ملا محمد علی زنجانی مشهور به حجت‌از تلامذه شریف -  
العلما مازندرانی بود و ماه رمضان را سی‌روز می‌دانست و سجده‌بر بلور را جایز می‌شمرد محمدشاه او را به تهران احضار و در منزل محمدخان گلانتر جای داد بعد از فوت شاه با لباس نظامی به زنجان آمد و پانزده هزار نفر گرد او جمع شدند عزیزخان سردار مگری کردستانی والی زنجان بود اما ناصرالدین‌شاه دانی خود مجدالدوله امیرارسلان را به زنجان فرستاد حجت قلعه‌علی -  
مردان خان را گرفت تعداد سربازان وی را سی هزار و بیست هزار نفر گفته‌اند اصح غیر از زنان هیچ‌ده هزار نفر بودند .

ابتدای انقلاب زنجان در ماه جمادی الثانی ۱۲۶۵ ه. ق بود شروع جنگ رور جمعه آخر ماه رجب بود تعداد کشته شدگان از بابیه دوهزار و شصت نفر و از سربازان سیصد و نود نفر بودند زن جوانی از بابیه که چهارده ساله و زیبا بود شجاعتی بسیار داشت جنرال فرخ‌خان را به صلح دعوت کرد جنرال با صدتن به قلعه رفته به دستور حجت همه را کشتند و بدن جنرال را با آهن تفتت

در یکصد و چهل جای بدنش را داغ کردند و بادم قبیچی در حالتی که هنوز در قید حیات بود قطعه قطعه کردند .  
حجت کتابی به نام صاعقه بارقه نگاشت .

شاهزاده ملک قاسم میرزا فرزند فتحعلیشاه والی ارومیه بود و باب را گرامی می داشت باب را به تبریز آورده و به میرزا حسن خان برادر صدراعظم تحویل دادند و سید حسین یزدی کاتب و حی بود باب به دامن حجت الاسلام آویخت و گریه وزاری می کرد شب کلاهی بر سر باب نهاده با پای برهنه در بازار سر دادند و ملا علی را که بعد جسدش با باب آمیخته شده بود به عل و زنجیر بستند بیست و چند تیر به باب اصابت کرد که فقط صورتش سالم ماند جسد باب را با طناب بسته در کوچه ها و بازارها به تماشا گذاردند و جسد را در میان خندق انداخته طعمه سباع شد .

در روز دوم بعد از تیرباران جسد ملا علی پاره پاره شده چیزی از بدنش باقی نماند مردم به تماشا می رفتند .

سید حسین یزدی کاتب و حی باب در محضر سید محمد علی مجتهد زنوزی از باب تیری جست .

قیافه باب چهارشانه و چهره گندم گون و ابروها پیوسته و جبه هتدل بود .

باب حشرونشر را دعوت به خود می دانست ملاقات با خود را ملاقات خدای دانست .

باب مدعی بود تمامی موجودات عالم هستی برای تکلم با وی آفریده شده اند و خود را مبدا ظهور همه اشیا می دانست .

باب تعلیم و تعلم و تدریس همه علوم غیر از بیان و آثار دیگرش را حرام کرده است .

در ازدواج رضایت طرفین را کافی دانسته است .  
بقاع و مزارات انبیاء از کعبه و قبر پیغمبر اکرم (ص) را و مقارنات طهارت و خراب کردن آنها را واجب و ضروری دانسته است .

خانه خود را که در شیراز در آن مکان متولد شده حج دانسته و زنان را از انجام حج معاف دانسته مگر بانوانی که در شیراز متولد شده اند .

بها مزار خود و خانه باب را قبله و کعبه دانسته است .  
باب ابدان زنان و مردان بابیه را پاک دانسته و گوید خون که از دهان آید پاک و مدفوعات حیوانات را پاک کرده است .  
سید یحیی دارابی با برادرش سید رحمان الله دارابی از تهران به یزد آمده و به محمد عبدالله باغی معروف پیوست محمد از قوای دولتی شکست خورد دارابی به بروجرد و بعد به شیراز و فسا رفت و دوهزار نفر دوروی جمع آمدند و آنان را مسلح ساخت این قضیه به گوش نصرت الدوله رسید او میرزا فضل الله نظیر الملک را امامور فسا کرد . سید یحیی و سید و پنجاه و چهار تن از پیروانش کشته شدند سی نفر و دو تن از پسران سید اسیر شده و سی تن در شیراز کشته شدند و دو تن دیگر آزاد شدند این واقعه در سنه ۱۲۶۷ هـ ق رخ داد .

سلیمان خان بابی را بدنش را بانیش خنجر سوراخ کرده و

در هرسوراخی شعری سهاده نهها را روشن نمودند و مورثرا با دوده مطبخ سهاه ساخته کلاه درازی برسرش سهاده و بعد برخری سوارش کرده و بعد بدنش را دوشقه کرده و هرفسمنی را بیدروازه ای آویختند .

میرزا عباس معروف به میرزا بزرگ پدر ازل و سهاه هفت اولاد ذکور داشت .

۱- میرزا محمد حسن ۲- میرزا احسن علی ۳- میرزا موسی کلیم ۴- میرزا تقی پریشان ۵- میرزا رضاقلی طبیب ۶- میرزا یحیی صبح ازل ۷- میرزا محمدقلی .

یحیی صبح ازل و سهاه وسيله ملا عبدالکریم قزوینی به باب گرویدند .

زمانی که باب را به آذربایجان می بردند در بین راه قم و قزوین به محفدبگ رئیس متسحفظین باب رشوتی برداخته با باب ملاقات کردند وقتی از طرف سهاه به ناصرالدین شاه حمله کردند هردو برادر درده کنجه بودند سهاه صبح ازل را با لباس درویشی به گیلان فرستاد سهاه در مزرعه (سرگلو) نزدیک سلیمانیه عراق اقامت داشت و در محضر شیخ عبدالرحمن حاضر می شد .

دولت عثمانی سهاه را با هفتاد و سه تن از یارانش به شهر عک فرستادند . میرزا یحیی را سهاه سواندی نفر به قبرس اعزام داشتند .

سهاه به پیروانش دستور داد چند تن سهاهی که به دستور دولت عثمانی همراه وی بودند با حره وساطور هلاک سازند و امنای

عثمانی‌ها، و پیروان وی راه زنجیر کشیده‌و به زندان انداختند.  
باب حاج محمد کریم خان را اوجهل نامید و صبح‌ازلوی  
را اہوسفیان نام نهاد .

باب گفته اولین کسانی که به من ایماں آوردند نور محمد  
(ص) و نور علی (ع) بودند .

ملاحسین بشرویی و حجت وسیدیحیی نحوه جنگ کردن  
وقلاع نظامی ساختن و دفاع و حمله کردن را از چه کسی فراگرفته  
بودند جنگ بر علیه قاجاریه از طرف بابیه بود و اگر میرا تقی  
خان امیر کبیر نبود سرنوشت ایران تعمیری فاحش پیدامی کرد .  
سراں بابیه اسلحه ار کجا بدست آوردند و پولی که به مصرف  
خواروبار صرف می شد ار چه جایی تامین می گردید بابیه قصد  
داشتند که با قیام های مسلحانه باب را از زندان رهایی بخشیده  
و به سلطنت برسانند و قاجاریه را منقرض ساخته و دولت بابی  
بوجود آورند این قیام ها یکی پس از دیگری برپا می شد و در  
ایامی بود که محمدشاه فوت کرده و ناصرالدین میرزا به تهران  
نیامده بود چه دستی شاه را واداشت که به تلافی بر خیردو طرفین  
با طرز وحشیانه ای به کشتار یک دیگر دست زنند چرا حروف حی  
همه از افاضل بودند چه برنامه مدبرانه ای بود که نتایج آن هنوز  
دامن گیر ایران و ایرانی است .

کتاب نقطۃ الکاف تالیف حاج میراجانی کاهانی وسیله برون  
درلیدن چاپ شد تاریخ هشت سال در امور بابیه است برون صحبت  
ازل جانشین باب را در یافت و پسران صبح ازل بهاسامی زیر است

عبدالعلی - رضوان علی - عبدالوحید - تقی الدین که همه آنان در جلسه ملاقات برون با صبح ازل حضور داشتند .

در صفحه ۲۰۹ نوشته شده که باب مراد آن حضرت آن بود که خبر قائمیت ایشان به مردم برسد و در صفحه ۱۴۶ گوید که حضرت قائم همان حضرت امر است و مراد از خسرو زکات اقرار به مالکیت آن جناب است و مراد از صوم کف نفس است از آن چه که خلاف و رضای آن حضرت است و مراد از حج طوف در مشیت و اراده او است و مراد از بیت الله جسم شریف آن حضرت است تمام اموال از خود بقطه (باب) است جمیع مایملک مال آن ولی عصر است مراد از قیامت قائم (باب) جمیع مردم غلام آن حضرت و جمیع زنان کنیز او هستند به حرف های مردم گوش نه کنید جعی رفتند به هدشت و هرزگی کردند رایت پمانی مراد آن حضرت است مراد از ماهیت حسینی جناب قدوس است رایت طالقان مراد طاهره است رایت سفیانی ناصرالدین شاه است مراد از قائم که رجعت رسول الله است همان قدوس است در صفحه ۱۳۸ شیخ الاسلام هیجده عدد چوب بیای حضرت زدند مراد حروف حی میباشد .

در کتاب قاموس ایقان بقلم اشراق خاوری نوشته شده است زیارت نامه ای برای حضرت عبدالعظیم از طرف باب نوشته شده است .

در مانده آسمانی جلد ۵ اثر اشراق خاوری نوشته است .  
 میرزا آقاخان کرمانی نوشته که بدیدار بهار فته پرسش هائی

کرده پاسخ نداد نزد ازل رفته پاسخ داد لذابوی گرویده .  
 در یادداشتهای قروینی جلد هشتم نوشته حاج میرزا هادی  
 دولت آبادی با بهاء و صبح ازل ملاقات کرد و فرزندانش حاج  
 میرزا یحیی و حاج میرزا علی همراهش بودند و فصل الکلام را در  
 رد بهائیه نوشت .

ازل دعوی من بظہری کرد منظور باب از من بظہر، اللہ و  
 بقیة اللہ حجة بن الحسن (ع) بود .

حاج میرزا جانی بولف نقطة الکاف بوسیله ملا حسین بشرویی  
 به بابیت گروید و بعد از سو قصد به ناصرالدین شاه گشته شد در  
 ایام بهامیرزا حسین همدانی تلخیص کتاب را تاریخ جدید نامید .  
 میرزا ابوالفضل بررد کتاب نقطة الکاف بدستور عباس افندی  
 کتاب کشف الغطاء را نوشت عباس افندی دستور داد به سید  
 مهدی که عمه زاده میرزا ابوالفضل بود با شیخ محمد علی قائمی  
 که کتاب راه پایان برسانند و توبه نامه باب در آن ثبت است .

ملا صدق خراسانی که از شاگردان سید رشتی بوده دستور  
 باب نزد حاج محمد کریم خان رفت و او را دعوت به بابیه کرد .  
 وفائی شوشتری در رساله نجم ثاقب نوشته است .

شیخ احمد احسانی خوب رفته است اما برگشتش خالی از  
 خلل و ختلی نیست نقصش آن بود که حضرت سیدالشهدا (ع) را به  
 بعضی از مریدان خاص خود نشان داده سید علی محمد باب را  
 خودم دیدم که رفته بود لیکن بخودی خود رفته است و نتوانست  
 برگردد فاسد و ضایع شد و وجود او مایه فساد در عالم گردید .

کیوان قزوینی در جلد دوم کیوان نامه نوشته است در همدان محل امام زاده یحیی مکن میرزا بازر رئیس شیخیه بود بالای درب خانه اش نوشته بود (ورفضناه مگانا علیا)

در رازگشا صفحه ۲۲۵ کیوان قزوینی نوشته است .

از شیخیه کرمانی شنیدم که عوض نبات صوفیان که جزئی از لباس سرکار آقا باقدری از مدفوع آقا خشکانیده در یک کیسه پاک ریخته حرز خود می کنند و در خواب و بیداری از خود جدا نمی کنند که شاید در خواب مردند آن سبب آسمان جان دادن شود و در مرض سخت و در احتضار هر ذره از آن می خورند یا خشک کرده مانند حب و یا آب کرده مانند تربت می آشامند این همه صفا و سادگی مریدان را رهبر دینی در دادگاه عدل الهی چه پاسخ دهند و آیا سزاوار این کارها می باشند .

در مجله شرق ارکان کمپرس خارجی شوروی تحت عنوان (بک

روحانی سیاسی در اوت ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵) منتشر گردید .

کینمازدالگورگی سفیر تزار در ایران این مقاله را نوشت که خود او به لباس روحانیت درآمد و باهیت و بهائیت را او بنا نهاد و نوشته است که قونسول روس عکس دار کشیدن باب را در تبریز کشید و اولین معبد بهائیان در عشق آباد به نام (مشرق الاذکار) ساخته شد .

سفیر روس نوشته است که میرزا حسین علی و میرزا رضاقلی

و میرزا یحیا که از نوکران میرزا آقاخان نوری بودند به استخدام

دالگورگی سفیر روس درآمدند .

سید باب هم درس سفیر تزار در جلسه درس سید رشتی بودند و باب غلیان حنیش می کشید مادر سید باب رقیه حروف به خانم کوچک بود و از اهل شهر کازرون بود خانواده سید باب را از منزلش طرد کردند.

باب گفته است بعد از این جهان قیامتی نیست پیل صراط و حوریان را مزاح تلقی کرده است و کره خاکی را پایدار می داند و درباره انسان گوید که فناپذیر نباشد در جنگ زنجان زنان اسلحه بدست گرفته و از لوله آهن دو توپ ساختند و برای شهادت معشونه های خود اشک نمی ریختند و اسرار ابابک دست از تیر آویخته و کباب می کردند.

حجت در جنگ به یکی از پیروان خود وعده حکومت مصر و به دیگران تصاحب دهات و شهرهای داد بعد از غائله زنجان بابیه تا هیجده ماه حرکتی نه کردند در سنه ۱۸۵۲ م بابیه دسته های چهل نفری تشکیل داده در خانم سلیمان خان که پدرش سرمهتر عباس میرزا بود جمع می شدند و در این خانه همه قسم اسلحه به دست آمد و در شکارگاه که به نام صرالدین شاه سوا قصد کردند چهارتن جلو شاه آمده یک نفر به نزدیک اسب شاه شد و به شاه تیر اندازی کرد گلوله به اندازه کمی ران شاه را مجروح کرد و بعد خنجری بدست گرفته به شاه حمله کرد که این شخص به قتل رسید دو تن دیگر مجروح شدند و دستگیر شدند و نفر چهارم از دیوار توانست فرار کند روز بعد ده عدد توپ به عنوان سلامتی شاه شلیک گردید و روحانیون و اعیان به چادر شاه بار یافتند و

هفت شبانه‌روز در تهران چراغانی کردند و به دین‌سباده تن از بابیه را به قتل رسانیدند .

قره‌العین را که رسوله می‌گفتند چند سال زنداسی بود و تهر را از بابیت نه نمود .

مقالات اثر میرزا فتح‌علی آخونده زاده در ۵۵ صفحه نوشته است و نقل کرده که باب گوید موجود حقیقی خالق کاینات مثل آفتاب از نور مطلق است و نورش در بعضی افراد تجلی خواهد کرد و همان جسم محل تجلی نورش شده به واجب الوجود مظهر است .

سید باب مظهر و مرآت نور آفتاب بود بعد از زوال جسمی مظهرهای دیگر از قبیل ملاحسین بشرویه و ملا محمد علی زنجایی و سید یحیا و قره‌العین هر یک مروج و مکمل دین باب بودند و حالا میرزا حسین علی مازندرانی است بعد از زوال جسم او باز مظهر دیگر پیدا خواهد شد تا زمان نامتناهی و هرگز کره زمین از مظهر خالی نه خواهد بود .

باب گوید سه زن می‌توان گرفت دختر خواهر و برادر را مجاز نیست بزنی گیرد . حجاب منسوخ شده نسبت بهم دینان گشاده‌رو اما با مفاخران دین مستور شوند شرب مسکرات جایز اما بها جایز نمی‌داند . ماکولات گوشت حیوانات از قبیل گوشت خوک و گ، حلال است و هیچ یک حکم نجاست نتوان داد .

ستن موضع هول و غایط به منظور لطافت امر مستحب‌نه به منظور نجاست است .

اگر مردی که زن دارد با زنی زنا کند زنی مجاز دارد که با مرد اجنبی زنا کند رضای خاطر زانی و زانیه شرط است اما به اجبار حرام است .

زن غیر معقوده با مردان مجرد با رضای طرفین جمع شوند و اجرا صیغه متعه لرومی ندارد .

سلطنت روی زمین مخصوص باب است .

و مردم بین خود وکلا تعیین نمایند .

تاقانون مساوات از طرف او وکلا تعیین شود .

روح امری باشد موجود اما دیده نشود .

بعد از مرگ جسم بمرتبه مقام اثبات است اگر دیانت باب رانه پذیرفت در مقام نفی است و در مقام تاریک سیر می کند تا در دوره دیگر به این عالم رجوع کند و حق را بفهمد .

کل اعمال از روزه و نماز و خمس و زکات و حج از پیروان این دین ساقط است اما زهارت بیت باب شیراز که محل تولد در شیراز بود برای توانگران واجب است . جهاد در دین باهی نیست آدم کشتن و دزدیدن اطفال برای تربیت حرام است ادعای خاتمیت را باب بدعت شمرده است .

نشانه علمای بابیه مانند درویشان عمامه کوچک است .

مطالب زیر از تقریرات سیاح که همان مبدالها است .

باب به خرق عادات اعتقاد داشت بانه این امر مجهول

است .

اما به اظهار معجزه می کند اما به شرطی که وکلا کل افراد

کره زمین در یک جا جمع شوند و تعهد کنند که اگر هجزه کند قبول دهن کسد هر هجزه که وکلا به خواهند ظاهر کند و اما درباره ربا سود برده یک بیشتر گرفته شود حرام است مراعات فقرا بر اغنیا واجب باشد .

عدد نوزده شرافتی دارد و در هر روز نوزده رکعت نماز واجب است اما اکنون موقوف است و نه باید اجرا کرد .

هیچکس از بابیان امروزه موظف به اجرای نماز و روزه نیست بعضی را عقیده بر آن می باشد که باب پیرو ملک مادی بوده و اغلب احکامش با افکار کمونیست ها برابر می باشد اما باید دانست کسی که برای حضرت عبدالعظیم زیارت نامه نوشته و برای خود قدرتی فوق تصور متقد است که حق آنست کسی که به علوم غریبه سخت پابند و دل بسته است به توحید و روح و بقای آن اعتقاد راسخی دارد چنان که مزدک ریاضت می کشید و حیوانی تناول نمی کرد و لمعه دست هیچ فردی نبود اما در قبال قدرت موبدان بر پا خاست و در آن ایام برای بهبود طبقه کارگر تقسیم ثروت و زن را جایز می دانست لذا پیرو فلسفه مادی نبودند .

در کتاب فتنه باب تالیف اعتماد السلطنه با حواشی عبدالحمین نوائی که به نظر این ناچیز حواشی از عباس اقبال است .

باب گفته که سلطنت از بین خواهد رفت مگر اینکه شاه از دست الهام شدگان باشد .

ملاحظه بشود از طرف باب ماموریت داشت که نزد محمد

شاه برود و بشرویی به نزد شاه رفته و گفت که بدون اینکه در امور سلطنت دخالت کنند با تمام قوای معنوی خود پشتیبان او خواهد شد شاه در پاسخ وی گفت اگر به حیات خود علاقه داری تهران را ترک کن .

ظاهره (قره‌العین) خود را برتر از همه علما می دانست و مدعی بود من قبله هستم .

ناگفته نماند که بعضی از سران نابه بدون کسب اجازه از باب و بدون تعاس باوی دعاوی گزاف ابراز می داشتند از آن جمله قره‌العین و نفر دیگر شروسی (باب‌الباب) بود .

بها در ایامی که مدعی الوهیت شد کتابی به نام بدیع چاپ مصر در رد عقاید ازلی‌ها نوشت .

در کتاب نور حقیقت بقلم حسین علی خان مصباحی در صفحه ۱۵۲ نوشته است که باب به خطر ریز نکسنه و به شکل هیکل انسانی سیمدو شصت اشتقاق از کلمه بها نوشت خاتم و قلمدان و نامه را در جعبه مخصوصی نهاده برای بها فرستاد .

این گفته صحت ندارد زیرا باب را ملاقات نکرده فقط در قضیه بدشت که جریان آنرا خواهیم نوشت به چشم می خورد و در زمان ازل که برادر ناتنی وی بود و مدت دو سال مشی ازل بود پس از آن مدعی گردید .

در کتاب تاریخ تمدن ایران (ش. ویرولو) در صفحه ۳۱۶ نوشته است باب از سن پانزده سالگی در بوشهر با اروپائیان محشور بود صورتی زیبا و ناطقه‌ای قوی داشت کتابی به نام

(النور) را در صدد بود در قبال قرآن تدوین کند و خود را خدای مجسم معرفی می کرد انکار غربی را با علوم عربیه آمیخته و طرز تفکر عهد متیق (مراد تورات است) را با هم آمیخته بیان را تدوین نمود. کتاب طاهره تالیف حسام نقبائی در ۱۶۷ صفحه نوشته است در مطاوی کتاب خود گوید سیدرشتی طاهره را قره العین نامید و باب او را طاهره نامید و نامش ام سلمه بود.

قره العین همسر پسر عمویش ملا محمد پسر ملا تقی برغانی که امام جمعه قزوین بود شد دو پسر به اسامی اسماعیل و ابراهیم داشت و دارای یک دختر بود و در هنگام مرگ روزه گرفت بعضی را عقیده بر آنست که با امام الرالدین شاه ملاقات کرد و شاه در صدد ازدواج با وی درآمد اما قبول نکرد در باغ بدشت بدون حجاب ظاهر شد و اظهار کرد دین جدیدی ظهور کرده است و این اشعار را خواند.

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفسی

روشن عمه عالم شد ز آفاق روز انفسی

•••

خال به کنج لب یکی طره مشک فام تو

وای به حال مرغ دل دانه یکی و نام تو

در ره عشقت ای صنم شیفته بلامنم

چند مغایرت کنی با غمت آشنا منم

نره العین نامه ای به عربی جهت حاج کریم خان کرمانی

نوشتد 'ما (سرکار آقا) پاسخی بوی نداده است.

کنت گوینو سفیر فرانسه در ایران رضوان پسر صبح ازل منشی وی بود و آثار بابیه را استنساخ می‌کرد بعد از فوت گوینو کتاب خانه وی را در پاریس حراج کردند ادوارد برون از لندن به پاریس رفته و کلبه آثار بابیه را خریداری کرد .

گوینو کتابی به نام (مذاهب آسیائی) نوشته که قسمت بابیه آن به فارسی ترجمه شده از طرف ازلی‌ها به چاپ رسید شهرت دارد که مترجم حاجی میرزا یحیای دولت آبادی بود .

گوینومی نویسد طاهره در منزل محمودخان کلانتر محبوس بود و قبل از مرگ روزه گرفته و نماز می‌خواند صندوقچه‌ای با شیشه عطر و تسبیح گردن بندی از مرجان و سه عدد انگشتر فیروزه و عقیق و یاقوت از وی باقی ماند و پس از سه روز بعد از مرگش زنی آمده و این امانات را گرفت .

طاهره را پس از خفه کردنش جسدش را سوزاندند .

رساله‌ای تحت عنوان (گفتاری به اختصار درباره آئین بهائی در ۶۹ صفحه نوشته شده است باب در سن بیست و سه سالگی با دوشیزه‌ای از خویشان خود ازدواج کرد .

یک سال در میان ایرانیان بقلم ادوارد برون ترجمه ذبیح الله منصورى برون می‌نویسد که باب در شورش پیروانش دخالتی نداشته است .

این ناچیز از بزرگان ازلی‌ها و بهائیه‌ها شنیده است که ناب و امراد حروف‌حی همگی در صدد تغییر رژیم سلسله قاجاریه بوده و به جای آن تمامی قوای خود را مصرف برپاشدن حکومت بهیان

بودند و اگر میرزا تقی‌خان امیر کبیر نبود مسلماً " به مقصود خود می‌رسیدند .

برون می‌نویسد جسد باب قرب هیجده سال به امر ازل در امام‌زاده معصوم بود این گفته مطابق سخنان سران‌ازلی است . در ناسخ‌التواریخ جلد تاجاربه بقلم سپهر در مورد باب نوشته است .

باب بعد از فوت سید رشتی با چندتن از شاگردان سیدیک اربعین در مسجد کوفه به ریاضت اشتغال یافتند .

باب نامه‌ها و کتاب‌های خود را با شنجرف می‌نوشت و دستور داده بود که در آذان‌ها جمله (اشهدان علی‌محمداً" بقیة‌الله) بر زبان رانند .

باب مدعی بود محمد (ص) و علی (ع) در آفرینش خلقت با من بیعت کردند .

باب را در تبریز به دستور نظام‌العلما یک نفر راگمارد که باب تحت نظر باشد و باب را با دوپایه چوب بستند و به باب تلقین کردند که به‌گوید پلیدی سگ و خوک خورده‌ام باب نیز این جمله را چند بار بر زبان راند .

قره‌العین همه علما را واجب‌القتل می‌دانست .

شوهر وی ملا محمد در ایامی که قره‌العین باهی شد وی را طلاق داد .

رساله‌ای به نام (صدمین‌سال‌قره‌العین) از طرف ازلی‌ها منتشر گردید .

اشعاری که به طاهره منسوب است در دیوان صحبت لاری مشاهده کردم در صفحه ۱۹ رساله صدمین سال نوشته شده که طاهره سه سال در منزل محمودخان کلانتر محبوس بود و باسران باهمه ملاقات می کرد و صبح زود که افراد خانواده محمود خان در حواب بودند برپا خاسه وهو می گرفت و به دعا و مناجات مشغول می شد .

این گفتار مغایر اعمال طاهره در بدشت بود .

اشعاری به طاهره منسوب است که چند بیت نقل می گردد .

طاهره خاک پای تو مست می لقای تو

منتظر عطای تو معترف خطا منم

• • •

تو که فلس ماهی حیرتی چه زنی ز بحر وجود دم

بنشین چو طاهره د بدم بشنو خروش نهنگ لا

تو توخت و تاج سکندری من و رسم و راه قلندری

اگر آن خوش است تو در خوری و گراین بد است مراسم

از افراد ثقه ازلی ها شنیدم که طاهره در زمان زندانی بودن

خود تقاضای ملاقات با ناصرالدین شاه نمود و شاه مایل به ازدواج

با او بود و این اشعار خطاب به شاه می باشد در باربان از ملاقات

طاهره بیمناک شده و وهم داشتند که شاه تحت سیطره طاهره قرار

گیرد و زیبایی او موجب شود که شاه مفتونش گردد لذا مرک او

راجلو آوردند و طاهره در بدشت اعلام کرد که دین اسلام منوخ

شده و دین نوی آمده و اکنون زمان فترت است و اجرای احکام دینی

ضروری نیست گفتار و کردار متفاوت و متناقض داشت اما بنظر این  
 بهیقتدار سخنانی که در باره ظاهره در امور هوا جس نفسانی  
 گفته می‌شود درست نمی‌باشد و سندهای ارائه شده مقنع نیست .  
 در کتاب (سفرنامه دیالافوا ترجمه مترجم همایون در صفحه  
 ۸۰ فصل پنجم در باب بابیه نوشته شده است .

شهر زنجان بتوسط اردشیر بابکان بوجود آمده است در  
 شورش بابیه هم باندازه‌ای سختی و ویرانی دید که مصائب هجوم  
 تاتارها را فراموش کرده است .  
 در صفحه ۸۱ نوشته‌اند .

در سال ۱۸۴۳ م شخص باهوشی بنام میرزا علی محمد وارد  
 شیراز شد و مدعی گردید که از اولاد حسین بن علی (ع) در صورتی  
 که منتسب بچهار خانواده‌ای نبود که مستقیماً "سلطه" آنها باین  
 منشاء قدسی میرسد .

پس از زیارت مکه و دیدن مسجد کوفه (که در آنجا شیطان  
 او را بخیالاتی انداخت که از قوانین تربیت سرپیچی کند) .  
 (توضیحا" بیان میدارد اخس ملمانان بالاخس شیمان  
 در مسجد کوفه عزلت گزیده و برای انجام مقصودی به اربعین  
 می‌نشینند : چهاردهی)

بشهر شیراز وارد شد و بلافاصله در مجامع عمومی بموعظه  
 و تبلیغ افکار خود پرداخت و بعدت باخرابی اوضاع عمومی و  
 فساد اخلاق و حرص و آرز حکام و مامورین دولتی و بر علیه علما  
 مبارزه کرد .

چون چندی گذشت عنوان (باب) را اختیار کرده‌ام یعنی بابی که بوسیله‌ی می‌توان به‌شناسائی خدا راه یافت و بزودی پیروان زیادی پیدا کرد و پیروان او موسم به بابی شدند و می‌گفت من ماموریت ندارم که در علوم و قوانین الهی تغییری بدهم بلکه مامورم که قوانین اسلامی را اصلاح کنم پیروان خود را به‌شناسائی ذات باری مجبور نمی‌کرد و می‌گفت فقط به پرستش او پردازید کتابی راجع بشرح زبانت مکه و دیگر تفسیر سوره یوسف نوشت. علمای فارس برضد او قیام کردند و بشاه شکایت کردند. محمدشاه که موفسطائی منش و ضعیف النفس بود بشکایت علما توجهی نکرد و صدراعظم نیز باطنا "از این شورش حمله بروحانیون خوشنود بود شاه دستور داد باب درخانه خود محبوس باشد و از مواعظ خود دست بکشد.

این تاسخ و تاهل باهمان راجسورتر کرد در خانه باب اجتماع می‌کردند و مواعظ او را می‌شنیدند و روز بروز بر شماره آنها افزایش می‌یافت.

پس از چندی گفت من آن بابی نیستم که شما تاکنون تصور می‌کردید بلکه رسولی هستم که از طرف خدا آمده‌ام و لقب حضرت اعلی را اختیار کرد و لقب باب را بیکی از شاگردان خود ملا- حسین داد و کتاب تازه باب را با خود به اصفهان برد و همه جا اعلام کرد که حضرت اعلی امام دوازدهم و همان مهدی موعود است و چندی از افراد را با خود هم عقیده کرد و بعد از اصفهان بتهران رفت و تقاضای ملاقات با شاه را کرد که او را بمسک خود دعوت

کند در اندرون شاهی نیز حنب و جوشی تولید شد تعدد زوجات رانهی کرد و حجاب راملفی ساخت یکی از این زنان که صباحت منظر و فصاحت بیان خوبی داشت و باعث ثورش تمام ایران شد موسوم بود به زرین‌تاج و پس از گرویدن به این ملک جدید به قره‌العین مشهور گردید و بسیار با هوش بود زبان عربی را بزودی یاد گرفت بفقہ و اصول آشنا شد و به تفسیر قرآن پرداخت با باب مکاتبه کرد و او را ندید اما بوی گروید و در قزوین با صورت باز به تبلیغ پرداخت باب محبوس شد و مشغول نوشتن قوانین مذهب خود شد. ملاحسین بخراسان رفت و در صد بود که مشهد را مرکز تبلیغات خود سازد و انقلابی در شهر پیدا شد در صد تبعید او برآمدند که ناگهان خیر مرگ شاه منتشر شد ملاحسین بسمت مازندران رفت به امید آنکه با کمک قره‌العین در آنجا به تبلیغ پردازد علمای مشهد عده‌ای را دنبال ملاحسین فرستادند که مردم را برضد او بشورانند.

ملاحسین در همه جا به مشکلاتی مواجه شد و کار به کشمش و زدو خورد رسید لذا وحشت زده به محل مستحکمی مقبره شیخ طبری پناه برد و دستور داد که اطراف آن قلعه دیوار کشند و خندق‌های حفر کنند و آذوقه زیادی در آن ذخیره کنند و گفت وقتی حضرت اعلی هفت اقلیم زمین را تسخیر کرد ما صاحب اختیار تمام دنیا خواهیم شد و تابعین مذاهب قدیمه نرد ما تسلیم خواهند شد و در قلعه صحبت از غناکم هندوستان و ترکیه بمیان آمد.

در صفحه ۸۳ نوشته است .

بدستور امیر نظام صدراعظم قلعه به محاصره افتاد و چهار ماه طول کشید که افراد قلعه از هزار نفر دوست نفر باقی ماندند هر خلاف پیمانی که با بابیه بسته بودند نیمه شب بکشتار بابیه پرداخته عده بسیار قلیل فرار کردند بابیه در صد تلافی برآمدند و ملا محمد علی زنجانی را که به ریاست اختیار کرده بودند در شهر زنجان بدورش جمع شدند و عنوان باب را اختیار نموده و بواسطه فصاحت سان بیشتر اهالی زنجان را با خود هم دست کرد و کسانی که از قلعه طهرسی فرار کرده بودند بکمک او شناختند ملا محمد علی قیام کرد بابیان به بازار ریخته و نصف اهالی شهر بدانها پیوستند بابیان مسلح شدند بخانه علمای ریخته و محلات را آتش زدند و قتل و غارت شروع شد و ملا محمد علی قلعه علی مردان خان راه تصرف در آورد و ذخایر جنگی که در قلعه موجود بود تصرف کردند و قشون دولتی که بزنجان آمده بودند هیچده هزار نفر بودند هشت توپ و دو خمپاره انداز داشتند بابیه دو توپ ساختند و مشغول تعمیرات جنگی شدند .

در صفحه ۸۴ نوشته اند .

ملا محمد علی دستورداد بازار زنجان را آتش زدند عاقبت سنگر بابیه منزل ملا محمد علی بود که قشون دولتی آن خانه را به توپ بست ملا محمد علی در اثر گلوله قشون دولتی مجروح شد و هشت روز بستری شد و پیروان خود را تحریمی به جنگ می کرد و پیروان خود، اہمیات جاودانی تشویق می کرد بابیه تسلیم شدند

باین شرط که به آنها آزاری نرسانند .

اشخاص معروف بابیه بقتل رسیدند و بقیه را پیاده با ضرب خلاق بتهران بردند .

نعش محمد علی را از قبر در آورده بدنبال اسبی بستند و مدت سه روز در محلات و بازار روی زمین کشیدند و آنچه از جسد باقی ماند در پیش سگان انداختند فقط زنان آنها را بخشیده و آزاد کردند .

در صفحه ۸۵ نوشته است .

ثبات قدم بابیه و شکنجه بهاسیران در روحیه مردم تاثیر نمود که تصور کردند نیروی فوق الطبیعی دارند و محرمانه پیرو مذهب بابیه شدند .

روسای عمده بابیه فزونی عده خود را دیدند درصدد برآمدند سلسله قاجار را از سلطنت خارج سازند و در اطراف رئیس تازه خود که شانزده سال داشت که بحبی صبح ازل بود جمع شدند و او را حضرت اعلی نامیدند صبح ازل از تهران خارج شد و در شهرهای ایران رو آورد که پیروان خود را از شورش بازدارد و چون جان خود را در مخاطره دید به بغداد رفت تا با ایرانیانی که بزیارت می آیند ارتباط داشته باشد . روزی ناصرالدین شاه از شکار بکاخ نیاوران میرفت سه نفر از خارستانی بیرون آمده یکی عریضه شاه میداد دیگری خود را به اسب شاه رسانیده طپانچه ای بسوی او شلیک کرد سومی پای او را چسبید که از زمین بزمین کشاند چند دانه ساچمه بگردن بند مروارید اسب شاه خورد و چند

دانه‌ای هم بازوی شاه را سوراخ و پشت او را خراش داد. نامر-  
الدین شاه خون‌ردی خود را حفظ کرد و بامت‌هایی که برو  
صورت آنها میرد از خود دفاع می‌کرد و اسپه‌م که متوحش  
شده بود بتاخت و تازهر داخت و شاه از شرمهاجمین آسوده‌ند.

بلافاصله ملتزمین رسیدند و ضاربین را دستگیر کردند ولی  
آنچه از آنها استنطاق شد که همدستان خود را هرزدهند نتیجه‌ای  
حاصل نگردید و گفتند ما هیچ همدستی نداریم و تقصیر نداریم  
فقط ما متابعت امر یکی از روسای مقدس خود کرده‌ایم عده  
زیادی در تهران دستگیر شدند که از آنجمله قره‌العین بود که  
چندی از انظار پنهان بود و دیده نمی‌شد.

اشخاص دستگیر شده چهل نفر بود که پس از مختصر محاکمه‌ای

همه بقتل رسیدند.

(نظریات مادام دیولافوا که بدربار و اندرون شاهی راه  
داشت و به آثار کنت گوپینو دسترسی داشت بیشتر از دیگران  
محل وثوق و اعتماد است اما در چند جا دچار لغزش شده مانند  
صبح‌ارل که در سن نوزده سالگی بجاشیمی باب منصوب شد  
نه در ۱۶ سالگی در کتاب تنبیه‌الناسین که پاسخ لوح عفاست  
در مطاوی این کتاب بها را محرک سوء قصد بشاه معرفی کرده  
است در صورتیکه بها اولین بار نامش در واقعه بدشت که فرقه  
العین اعلام دین جدید نمود برده شد در مرتبه اول ملاحمین  
بشرویه و دومین نفر قره‌العین بود که بعد مشارالیه‌ها از  
ملاحمین پیشی جست و احتمال دارد طرح سوء قصد به ناصرالدین

شاه از جانب قره‌العین باشد: چهاردهی )

در صفحه ۸۶ درباره قره‌العین نوشته‌است

چون قره‌العین انکار مذهب خود را نکرد روی او را پوچاندند و بر روی خرمن حصیری نشاندند و آنرا آتش زدند ولی قبل از آنکه آتش باو سرایت کند ترحماً " پارچه‌کهنه‌ای را تر کرده در گلوی او فشردند و او را خفه کردند و پس از سوختن خاکسترهای این حواری بزرگ را سباده دادند پس از مرگ وی بابیه‌ها آشکارا به عملیات خود ادامه نمی‌دهند بلکه انکار مذهب خود را کرده حتی از طعن و لعن سراسی‌ها در انظار عمومی خودداری نمی‌کنند اما زیاد چیز می‌نویسند و کتابها را محرمانه انتشار می‌دهند. در اینجا نقل قول ( مادام دیوالافوا ) به پایان رسید و نحوه قتل قره‌العین که در سطور بالا ذکر شد با دیگر کتبی که در این زمینه تدوین یافته‌است مغایرت دارد.

در کتاب سفرنامه خراسان و کرمان تألیف غلام حسین خان افضل‌الملک به اهتمام قدرت‌الله روشنی زعفران‌لو.

. افضل‌الملک سفرنامه خود را بسبب دانشمندان غرب پرشته تحریر درآورده و بخوبی از عهده تدوین کتاب برآمده‌است.

افضل‌الملک در مطاوی سفرنامه خود از ملا سلطان گناهادی سخن رانده و لوح کلام نشان می‌دهد از آثار چایی‌کیوان قزوینی بهره‌جسته‌است و مشافهه نیز از حضور حضرت استادی سودجسته است.

نسخه‌ای از کتاب چایی فرازستان که در آئین هوشنگ که بزعم

این ناچیز همان آئین میترائیسم است و سلاطین کمان که همان هخامنشیان باشد به تفصیل سخن راند موافق الملک چند حاشیه با خط خود نوشته است که این نسخه نزد این بی مقدار موجود است افضل الملک در صفحه ۱۳۴ درباره بابیه شرحی نگاشته است که ملخص آن ذیلاً نقل می‌گردد.

از مهاریف دوغ آباد در این زمان آقامیرزا محمد دوغ آبادی است که مبلغ رسائل و مروج طایفه بابیه است و از طرف ایشان قدری فایده می‌برد این شخص معمم است طلاق لسان دارد... در تهران بمنزل من آمد.

در جلوی من روی کتابها جزوه‌ای بود که بان مرور می‌کردیم پرسید چه می‌خوانید گفتم مقامه‌ای در مناظره بین پست و تلگراف است که آنرا بسبب مقامات حریری انشاد کرده‌ام آن جزوه را که هست و روی بود خواند و تمجید کرد و حیرت نمود.

من عمداً "این مقامه خود را با و نشان دادم که در مکاره‌ها و بگویم میرزا علی محمد و میرزا حسین علی بهاء چه مقامی دارند و بچه دلیل خود را بر من ولی و مقتدا می‌دانند.

سلسله بابیه محض سهولت کار خود معجزات و خوارق عادات تمام انبیا و اولیا، سلف و خلف را منکر هستند که کسی از رئیس آنان معجزه نخواهد فقط برهان خود را به بیان و نطق قرار داده‌اند در صورتی که عربی و فارسی ایشان مفشور و یا فلفله است.

من از اصل عقاید روسای مذهب بابیه مسبوکم که ابدال

به انبیا، سلف معتقد نیستند و به عوام بروز نمی دهند هر کسی را لایق اسرار دیدم نهانی باو میگویم که موسی مذهب بابیه بچه عقیده بوده و بچه جهت مخترع این آئین شده است همین قدر گویم که این مذهب باطل است راه نیست چاه است .

این ناچیز گوید اقدام بهاء و ادعای بهائیت و فعالیت های عباس افندی و مبلغینی چون میرزا ابوالفضل گلپایگانی و آوارمو کمک و معاضت دستهای قوی پنهانی از به شرفت بابیت گاست و از بین رفتن سران بابیه و بیداری امیر کبیر هر چند در ابتدای امر بر علیه دولت وقت بها برخاستند و دست به اسلحه بردند و کشتار فجیعی نمودند در نتیجه تمامی اقدام های اساسی بابیه بنفع بهائیت انجامید و بابیت به خمولی گرایش دور همیران اولین بابیت فرصت یافتند کسانی را برای ادامه فعالیت های خود تربیت نمایند و در تمامی ادوار اسلامی هیچ مکتبی خطرناک تر از باست نبود اما بهائیت که با بابیت بمبارزه برخاست از گسترش عقاید بابیه گاست و این عمل بنفع ایران تمام شد و خود بهائیت درخور آن نبود زیرا عملاً " بصورت حزبی اداره می شد . و از جنبه دینی فائد آن بود که جالب انظار باشد و در غرب شوسوفی بود با چنین خود را معرفی می کرد .

لیدی شیل همسر سفیر انگلیسی در ایران که خاطرات خود را رشته تحریر در آورده است وسیله آقای دکتر ابوترابیان بفارسی برگردانده شده است .

احکام بابیه بر پایه مادگیری و مرام اشتراکی و عدم تفاوت  
در کلیه اعمال نیک و بد انسانها قرار داشت از نظر اصولی هیچ-  
گونه حس تنفر و ناسازگاری بین بابیه‌ها و مسیحیان و پیروان  
ادیان دیگر به‌استثنای مسلمانان وجود نداشت .  
گفتار بالا درست بوده اما در مورد شرح حال باب و بابیه  
آنچه نوشته‌اند مقرون بصحت نبوده و مستند نمی‌باشد .

## باب

۱. کتاب با ارج ( فرهنگ فارسی ) تالیف استاد دکتر محمد  
همین جلد پنجم صفحه ۲۲۲ در باره باب شرحی بطور ایجاز مرقوم  
داشته‌اند که عیناً نقل می‌گردد .

سید محمد علی شیرازی متولد در شیراز سال ۱۲۳۵ هـ. ق  
برابر ۱۸۱۹ میلادی و مقتل وی در تبریز در سنه ۱۲۶۶ هـ برابر  
۱۸۵۰ م .

این سید محمد رضای بهزاز پدرش در کودکی وی وفات یافت  
و او تحت سرپرستی دایی خود حاج سید علی بهشغل پدر مشغول  
شد و چون مجذوب مسائل مذهبی بود توانست عده‌ای را بسوی  
خود جلب کند و پس از مدتی توقف در بوشهر بشیراز بازگشت  
و تجارت را ترک کرد و سفری به کربلا رفت و قبور ائمه را زیارت  
کرد و چند بار در سردرس سید کاظم رشتی حاضر شد و مورد توجه  
سید قرار گرفت و پس از فوت او سید مورد اقبال عده‌ای شاگردان  
او قرار گرفت در سن ۲۵ سالگی ۱۲۶۰ هـ تحولی در فکر او ایجاد

شد و نخست دعوی بابت و سپس مهدویت گردید در اندک مدتی ۱۸ تن بدو بگرویدند بعد هاد عوت از بالا گرفت و بسبب عورشهای پهبایی درمازندران ، زجان و تبریز گروه بسیار از بابیان بقتل رسیدند .

بدستور سرزا تقی خاں امرکبیر و موافقت ناصرالدین شاه مجلس مباحثه‌ای بین علما و باب با حضور ولیعهد تشکیل شد در سال ۱۲۶۳ هـ.ق و علماء حکم به قتل باب دادند و او را نیرباران کردند از آثار او بیان عربی و بیان فارسی ، دلائل السبعه و احسن العصم را باید نام برد .

دهخدا که مردی دانشمند شهیر و مولف لغت نامه که با پاری عده‌ای از فرزندگان در صدد تهیه و تدوین لغت نامه پرداخت و سالها در این باب رنج فراوان برد و در استقرار مشروطیت سهمی داشت اما به مسلک ازلیه رو آورد و بزعم این ناچیز یکی از علل تالیف لغت نامه نوشتن شرح حال باب بود و پیشوای بابیه دهخدا را هم مسلک خود معرفی می‌کرد مرحوم فروغی که مدتی نخست وزیر ایران بود و برادرش و ملک المتکلمین و سید جمال که هر دو تن اخیر از وعاظ مشروطیت بودند همگی از بزرگان بابیه بودند و بابیه تقیه را جایز می‌شمردند برادران فروغی و دهخدا از تلامذه عالم بزرگ شیخ هادی نجم آبادی بودند و عده‌ای نجم آبادی را منسوب به بابیه معرفی می‌کردند که دامن آن بزرگ مرد از این تهمت ناروا پاک بود و در مقدمه کتاب هشت بهشت که از اهم کتب بابیه است لحن کلام این چنین مستفاد می‌شد که سید جمال الدین اسدآبادی

درخفیه در ملک بایه گام برمی داشت که در این باره از رهبر ازلیها هفت پرش کتبا "نموده که یک شوال مربوط به اسدآبادی بی همال بود که صریحا " ضمن نامه خود سید را از این نهیت ناروا بری دانست .

این ناچیز در ابتدای نگارش این کتاب در صد دهر آدمم از لغت نامه در باب سید علی محمد شیرازی نقل قول ننمایم اما بعد بتوصیه تنی چند از بهاران پاکدل خود بر آن شدم که ملخص آنرا ذکر کنم .

دهخدا در مجلد ۳۲ از صفحه ۳۲ تا صفحه ۶۴ در باره باب نوشته که به کوتاهی بیان دارد .

### باب

میرزا علی محمد شیرازی در غره محرم ۱۲۳۰ یا ۲۶ هجری قمری در شیراز متولد شد که برابر نهم اکتبر ۱۸۲۰ م بود و در ۲۷ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری که مطابق نهم ژوئیه سال ۱۸۵۰ م در نزدیکی ارگ تبریز مقتول شد (عده ای باب را بسیادت قبول ندارند) در طفولیت پدرش سید محمد رضای رازوفات کرد و تحت حمایت دایی خود که دهخدا عمود ذکر نموده در صورتیکه مسلم است که دایی وی مسمی حاج سید علی تربیت یافت .

(دائی باب را خال می نامیدند :چ)

به بوشهر برای تجارت رفت بقولی پنج سال در بوشهر توقف داشت و بعد بشیراز آمد .

باب سفری همکه رفت و بعد در کر بلا دوپا سه سال اقامت گزید

و در سلک شاگردان و مریدان سیدرشتی درآمد .  
 باب در سال ۱۲۶۰ ( ۱۸۲۴ م ) دعوی باییت و بعد دعوی  
 مهدویت کرد و مدعی دکریت شد و مقام باییت را تعویض به  
 ملاحسین بشرویه نمود در نوزدهم رمضان سال ۱۲۶۱ و براتحت -  
 الحفظ بشیراز بردند و در شب ۲۱ رمضان از دیوار خانه سالا  
 رفتند و او را با خالوش بمنزل حاکم بردند بیاب توهمین نموده  
 و حال را چوب زباد زدند و اناثیه خانه اش را غارت نمودند .  
 ملا محمد صادق خراسانی و ملا علی اکبر اردستانی را چوب بسیار  
 زدند و مهار کردند و در بازارها گردانیدند و سپس نفی بلد کردند  
 باب را در خانه داروغه زندانی کردند .

بعد از درگذشت سید کاظم رشتی ( در ۱۲۰۹ هـ ) عده ای از  
 شاگردانش در مسجد کوفه و شهر کوفه چهل روز بسر بردند که  
 جانشین سیدرشتی را بپایند اسامی آنان شرح زیر است .  
 بشرویه ، ملا علی بسطامی و حاج محمد علی بارفروش ( شهر  
 باهل را درازمنه قدیم بارفروش می نامیدند : ج ) و آخوند ملا -  
 عبدالجلیل ترک و میرزا عبدالهادی و آقا سید حسین یزدی و  
 میرزا محمد هادی و آقا سید حسین یزدی و ملاحسن هجستانی و ملا  
 بشیر و ملا باقر ترکیب ملا احمد ابدال و چندتن دیگر بودند .  
 ( مفهوم سخنان که در سطور بالا آورده شده دال بر آنست  
 که سیدرشتی کسی را جانشینی خود مصوب ننموده بود : ج ) و میان  
 آنها سه تن دوست صمیمی بودند بشرویه و مقدس خراسانی و ملا علی  
 گوهر بودند .

باب گفت که من باب امام زمانم بعد گفت خدا بیان بر او  
نارل کرده است .

و آیه (الرحمن علم القرآن خلق الانسان علما للبيان) اشاره  
باوست که انسان مراد علی محمد و بیان همین کتاب است .  
باب خود را ملقب بذکر کرد به استناد (اناس نرنا الذکر  
تا آخر آیه) مراد او می باشد .

احشائی گفته بود که بعد از مرگ عسکری (ع) گوهر امام زمانی  
در کالبد دیگر ظهور کند .

بشرویه در مسجد کوفه به عزلت نشست و از خدا خواستار  
شد که امام زمان را بوی نشان دهد .

بشرویه سه روز در شیرازها باب گفتگو کرد و با باب بیعت کرد .  
در ابتدا پیروان باب را شیخی می نامیدند .

میرزا علی محمد در ابتدا خود را باب و ذکر و ذات حروف  
سببه معرفی می کرد .

باب دو سال و نیم از صفر ۱۲۶۴ تا شعبان ۱۲۶۶ در قلعه  
چهریق بسر برد .

باب و پیروانش معتقد بودند که بهمان ناسخ قرآن است .

باب ظهور من بظهور الله را تا زمان خود دو هزار سال میدانند .

باب در قلعه ماکوزیر نظر نظر علی خان و در قلعه چهریق زیر

نظر یحیی بود .

قدوس به بشرویه پیوست و دستور قلعه طبرسی را داد در

جنگ قوای بابیه با سپاه عشا بر تیری پدهان قدوس رسید دندانهای

او بر بخت و نمی از صورت او مجروح شد .  
عباسقلی خان تیری به سینه بشرویه انداخت که او را بقلعه  
برگردانده در دالان قلعه درگذشت .

قدوس. فرمان داد سرکشتگان را از تن جدا ساخته و صورت  
آنها را سیاه نمود و بر بالای چوبها نصب کرده در بالای خاکریز  
قرار دادند .

باب زیارت نامه امیرالمؤمنین و تفسیر سوره یوسف را نوشت .  
(توضیحا " بیان میدارد کتاب باب الابواب ) بهترین کتابی  
از جنبه تاریخی در قیام باب می باشد ) در امام زاده معصوم اکثر  
بزرگان بابیه مدفون می باشند . (ج)

ده خدا در صفحه ۵۷ شکلی را که باب هیکل نامیده صورت  
طلسمی که برای از دهاد محبت و جلوگیری از سرعت ایزال است  
ترسیم کرده و بعدها بهاء این طلسم را رمز ملک خود قرار داد .  
در صفحه ۵۷ تعداد آثار باب زاسی مجلد معرفی کرده است  
و در صفحه ۵۹ هیکل دیگری از باب گراور نموده که رمز ماسونها  
بابیه و ازلیه می باشد .

ملاحسین بشرویه از خراسان به قلعه ماکو برای دبدار باب  
پیاده سفر کرد .

بشرویه یکی از کسانی است که طراح گفتار باب و اعمال اوست  
ضمناً " بشرویه اولین فردی است که قیام ملحانه را برپا داشت  
و در خراسان عمده سیاه بر سر نهاد و علم سیاه را برپا نمود تا بر طبق  
اخبار متواتر شمه اشنی عشر برای فریب ساده لوحان خود را سید

حسنى قلمداد کند و چون بایه واقف به اخبار آل محمد (ص) نبودند هیچیک بر بشروه معترض نگردید که سید حسنی شش ماه قبل از ظهور قائم آل محمد (ص) بر پاخیزد و در جنگ کشته شود در ثانی سید حسنی سیادتش جای ابهامی ندارد نه اینکه مانند بشروه بخود عنوان سیادت دهد .

بشروه فن قلعه داری و فنون جنگ را از که آموخت و ضرورت دارد که غیر از این کتاب دانشمندی کمر همت بر بندد و اسناد سیاسی را بدست آورده و پرده بیک سوا کند .

در کتاب ( خاطرات لیدی شیل ) همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه بود ترجمه دکتر حسین ایوب ترابیان نویسنده چون در ایام قیام مسلحانه بابیان در ایران بر می برد لذا ملخص کلام ایشان را نقل می نماید .

نویسنده کتاب در فصل ششم از صفحه ۱۲۵ درباره بابیه نوشته اند .

یک شورش بسیار گسترده در مازندران بزدو فارس و زنجان تحت عنوان بابیه به شکل سوسالیم و کمونیم بوجود آمد .

باب برای تحصیل بنجف رفت و بادو درویش آشناسد .

( مترجم فاضل دو درویش را احسائی و سید رشتی تصور کرده در صورتیکه احسائی فوت نموده و سید رشتی در قید حیات بود و هر دو تن از عقاید صوفیه بهره جسته بودند اما مخالف درویشی بودند و بزم این بی مقدار قبلا " باب در بوشهر از روی قوانین علوم غریبه به تسخیر شمس اشتغال ورزید و حتی بنظر

این ماجرا باب سهند نیز مفر کرده بود و احتمال دارد باب در نجف و کربلا با صوفیه ارتباط داشته و از آنان آموزش یافته بود. (ج)

باب بدستور شیخ الاسلام در منبر توبه نمود و از مرگ‌رهای یاس و از زندان فرار کرد و به اصفهان رفت بار دوم دستگیر شد و به قلعه چهریق برده شد و چوب بسیار خورد و باز توبه کرد. احکام باب خیلی ساده و بر پایه مادپگری و مرام اشتراکی بناسهاد و تفاوتی با عقاید حسن صباح نداشت.

بسیه درزنجان باقوای دولتی کوچه به کوچه خانه‌بخانه و بستو به بستو جنگیدند.

بسیه معتقدند روزی خواهد رسید که باب بار دیگر ظهور کند و انقلابی بیا نماید و تصور می‌کنند مرگ باب حقیقی نبوده و مسلمانان دچار توهم شده‌اند.

در کتاب (مکتوبات) که شامل سه مکتوب است تصنیف آخوندزاده در صفحه ۱۷۶ نوشته است.

محمد کریم خان از سلسله اشراف قاجاریه بود از آن جهت لقب خانی داشت و عاقبت در سنه ۱۲۷۹ در کرمانشاه هنگام عزیمت خود به کربلا از ناخوشی هده در گذشت.

در صفحه ۱۷۸ گفته است.

قره‌العین دختر آتشین طبع و صاحبه غیرت و همت و وجهه روزگار بود در عتبات که به زیارت قبر امام حسین (ع) رفته بود با باب ملاقات افتاد.

عجوبه زمانه بود در اکثر هارک بهادری و مردانگی از او بظهور رسیده است و در غالب شورشها سرسلسله جنبان بود بفرمان شاه خفیتاً بهلاکت رسید .

(توضیحات قره‌العین در طول ایام حیات خود باب را ملاقات نموده است بلکه جهت دیدار سیدرشتی بود و باب در آن اوقات در ایران بود و باب بعد از درگذشت سیدرشتی مدعی سبیت شد )

باب گوید زنان مانند مردان مساوی باشند و مادام که زنان نوه را اختیار نکرده گشاده‌رو بوده و بعد از اختیار کردن شوهر مستور باشند .

باب گوید خوک و شراب و خون نجس نیست بلکه کره است و فضل حیوانات کره می‌باشد .

در کتاب ( سفرنامه هولاک ) نوشته ( پاکوب ادوارد هولاک ) ترجمه کیکاوس جهاننداری در صفحه ۲۳۹ نوشته است .

شیخیه فرقه‌ای هستند که با شیعیان تفاوت ناچیزی دارند مگر اصلی شیخیه در کرمانشاه است و بسیاری از مردان چابک مسلح از این نحله دفاع می‌کنند .

شیخیه مدعی تساوی حقوق هستند مسجدی در تهران دارند و عالمی که برایشان وعظ می‌کند .

شیعیان پیشنهادی را که از طرف شیخیه برای مباحثه با آنها شده بود نپذیرفتند .

مبنای نظری آنان بیشتر تحقیقات و مطالعات ظریفی است

درباره نحوه وحو دامام مهدی که قاعدتا " باید در روز رستاخیز ظاهر شود و غطفه کلیسای روم شرقی (بیزانس) را احاطه می آورد. شیخیه نیز مانند سایر فرق بوظهور به تنگ فکری و تعصب متازد در نتیجه مدنیت از آن فرقه چشم داشتی نمی تواند داشت. توضیحا " بیان مبدارد که مرکز شیخیه در کرمانشاه ایامی است که احساسی بناخواهش والی آن دیار شاهزاده محمد علی میرزا دولتشاهی دو سال در آن شهر اقامت گزید.

در آثار شیخیه مطلبی دال بر اقامه بحث بچشم نمی خورد بلکه احساسی که به قزوین آمد شهید ثالث باوی بحث نمود و شیخ را تکفیر نمود و تاکنون کسی متعرض شده که امام دوازدهم در روز قیامت ظهور کند.

نفوذ شیخیه در کرمان در درجه اول کثرت افراد و صوفیه در کرمان بود که عقاید آنان برای گسترش افکار شیخیه زمینه مناسبی فراهم نموده بود و در ثانی مراتب علمی و نفوذ حاج محمد کریم خان در این شهر بود.

ادوارد برون مستشرق معروف انگلیسی در ترکیه نزد حاج پیر صفا مشرف شد (مشرف اصطلاح صوفیه است که کسی اعمال برود به تصوف را انجام داده باشد) و بعد از طرف پیر صفا ملقب به لقب طریقت شد که مفهوم آن ارتقا بمقام ارشاد است برون در بلاد ایران بسیاحت پرداخت و در موارد بابیه به تحقیق اقدام مجدانه عمل داشت برون کتابی بنام (یک سال در میان ایرانیان) تالیف نمود که آقای منصورری در دو جلد ترجمه نمود برون در

صفحه ۲۸۵ نوشته است .

بعد از فوت بهاء عباس افندی پسرش غصن اعظم جانشین او شد .

(توضیحا" بیان میدارد در بدایت امر بابیه و بهائیه را با بی می نامند و دریافت برون بیشتر مجموعات از افراد بهائی است و جانشین عباس افندی نوه دختری او شوقی افندی به کمک دختر بها برمسند خدائی جالس شد و برادر عباس افندی بعد از فوت بها معارض برادر و شوقی شد)

در صفحه ۲۹۶ نوشته است .

بابیه معتقدند عیسی (ع) مصلوب شده است .

در صفحه ۳۹۵ نوشته است .

وقتی بهاء الله دعوی کرد آثار باب از میان افراد جمع آوری شد .

در صفحه ۴۰۸ نوشته است .

عیسی پسر بود بهاء پدر می باشد یعنی خدا است .

در صفحه ۴۱۱ گوید .

الواح از (مصدر) صادر می شود .

(اصطلاح مصدر از ابداعات بهائیان است :ج)

در صفحه ۴۱۲ نوشته است .

(افق الاعلی) محل اقامت بهاء که شمس الحقیقه نامند .

در صفحه ۴۱۵ گوید .

بهاء خط جدیدی ابداع کرده که اندکی از آن آگاهی دارند

(تائیدی بر اثبات آن گفته در دسترس نیست و اگر بوده اربین رفته است. ج)

در صفحه ۵۲۱ برشته است.

خواهر ملاحسین شرویه که بنام مریم بود اشعاری به تقلید دیوان شمس سروده بود.

برون می نویسد سید علی دانی باب نعت هزار تومان ور شکست شد.

بعقیده این ناچیز این موضوع مبنای صحیحی ندارد زیرا یک برار در آن دوران این مبلغ سرمایه نداشت تاچه رسد بدین حد و شکست شود.

رساله ای از طرف ازلی ها منتشر گردید موسوم به (مختصری از دستورات بیان) و این رساله بیاد بود بیست و پنجم نوروز که درباره (طلوع صبح ازل) در ۳۶ صفحه تدوین یافته است. جمله اول کتاب نوشته شده است (بسم الحی الازل الوحید) و در آخر کتاب جمله آثار متفرقه ازل را ذکر کرده اند.

بحسب صبح ازل را (حضرت شمره) خطاب کرده می کنند. هنگامی که آقای فلسفی خطیب شهر در ماه رمضان در رادیو هر روزه دو ساعت دلایل بسیار بر بطلان عقاید بهائیه ایراد می فرمودند محمد صادق ابراهیمی پیشوای ازلیه آثار باب را یکی پس از دیگری به چاپ می رساندند و هزینه چاپ کتب را دولت آبادی ها بعهده گرفته بودند و شگفتی در آنست که بعضی از افراد خانواده دولت آبادی ضمن اعتقاد به باهیت عضو جبهت

(انجمن اخوت) سلسله صفی علی شاهی بودند هم چنانکه خاندان (آقاخان محلاتی) پیشوای فرقه اسماعیلیه سرسیرده درویشان عمت‌اللهی بودند این موضوع را یادکرادله و ارائه عکس آقاخان در مزار صفی علی شاه در کتاب (حلال صوفیه ایران) ارائه دادم. گوینو درباره باب در صفحه ۱۱۹ کتابش نوشته اند: که بعضی را اعتقاد بر آن بود که باب سید نبوده است و اضافه می‌کند که اکثر سادات در ایام خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس گشته شدند و فقط چهار خانواده سید می‌باشند. اما گوینو اسامی این چهار خانواده را ذکر نه کرده است.

بنظر این ناچیز گفته گوینو درباره بابیه درست است زیرا اغلب رهبران بابیه مانند قدوس عمامه سیاه بر سر می‌گذارند. قره‌العین در ده بدنت ملا محمد علی بارفروش (بابل) که قدوس نامیده می‌شد دید که سجاده نهاده و قصد انجام نماز را دارد لذا به قدوس گفت تو باید سوی من نماز خوانی زیرا قبله واقعی من هستم و بعد به مکان بلندی رفته خطابه‌ای ایراد کرد و گفت پرستش خدای یگانه می‌باید بر طبق سیرده دین جدید انجام شود و کتاب جدیدی جای‌گزین کتاب کهنه قدیمی شده است قره‌العین که به سوی بابل می‌رفت دستگیر شده با محافظین جدید بتهران برده شده و در خانه محمودخان کلانتر محبوس گردید.

ملاحسن بخرویه در قلعه طبرسی اعلام کرد که باب رسول خدا است و پس از طی یک سال تمامی اقالیم را مسخر خواهد

کردرگانی که پیرو او باشند صاحب اختیار مالک جهان خواهند شد .

بشرویی برای تشویق افسران خود عناوین والقبای به آنها عطا می کرد و آنان را به مقام اشعاطهار (ع) و انبیا قدیم می - رسانید و می گفت شما همان پیتوایان قلبی بوده و در مقام والاتر در این دوره ظهور کرده اید و اگر شما کشته شوید پس از چهل روز دوباره زنده می شوید و در این دنیا پادشاه یا حاکم بلا عزل یکی از کشورهای مفتوحه خواهید شد و بعضی را حکومت چین با ترکیه و فرانسو انگلستان و روسیه وعده می داد .

سربازان دولتی تصور می کردند که بشرویی پیغمبر است و نتوان با او جنگ کرد .

بشرویی عمامه سبز بر سر می نهاد و مدعی بود اگر کشته شوم پس از چهارده روز زنده خواهم شد .

بابیه نعش سربازان دولتی را از قبر بیرون آورده سرآنان را از بدن جدا نموده و جسد را در بیابان رها می کردند .

علامه محمد علی زنجانی (حجت) در نمازهای واجب به سلیقه خود تغییراتی می داد و برای خود تشکیل دولت داد یکی را رئیس شهربانی و فردی را به وزارت خارجه یا شخصی راه وزارت داخله منصوب می کرد اسرار را داغ کرده و در حال احتضار سربازان را از تن جدا ساخته و به اردوی دولتی پرتاب می کرد و توپ ساخته و زنبورک درست کرد در محلات متصرفی خویشاکیها گران بها ثروت مندان را ضبط کرده و به پنهانی دفن می ساخت و

زنجان را به نوزده قسمت تقسیم کرده و به هر قسمت نوزده تن را می‌گمارد به سفارت انگلیس و روس و عثمانی نامه نوشت و پیروان خود را وامی‌داشت که هر شب نوزده مرتبه جمله (الله اکبر در پاسخ الله اجمل) بگویند.

. حجت در هنگام مرگ می‌گفت پس از چهل روز زنده خواهد

شد .

بیمای صبح ازل در سن شانزده سالگی به جانشینی باب برگزیده شد و پیروان خود را از شورش کردن معانعت می‌کرد قره‌العین را در ارک دولتی در حرمی از حصر قرار داده و پارچه‌ای در حلق وی فرو کرده خفایش نمودند و جسدش را به آتش کشیدند و خاکستر آن را به باد دادند .

از افراد حروف‌حی طاهره و ازل و حجت زنجانی باب را ندیده بودند باب می‌گفت عالم هستی جز تجلی و پرور الوهیت چیز دیگری نیست این گفتار از وحدت وجود متأثر شده است . باب گفته انبیا سلف از جهت روحانیت از او مادون‌تر بوده‌اند .

باب دستورهای مشروحی درباره خود و حروف‌حی که زیارت گاهی برپا کنند داد سخن داده‌است .

بابیه معتقد بودند که روح باب به طاهره و پیراز وی به ازل تعلق گرفته است . باب حکومتی که هم جنبه سلطنت و هم روحانی باشد پیشنهاد کرده‌است و در هر خانه بابیه عبادت گاهی داشته باشند و اشیا نفیس در آن مهاد جمع آوری گردد .

بابیه به طلسمات اعتقاد را سخی داشتند .

باب شکلی که همگن انسان باشد طرح ریزی کرده که همان ستاره داوود می باشد که آرم بهبود و آرم فراماسونری هم آرام بابیه وازلی ها بوده است و این طلسم را مردان وزنان بابیه حرز خود می کردند .

باب می گفت هیچ فردی نباید مالک چیزی در کره زمین شود زیرا خدا مالک زمین و او خواهد بود این از عقاید صوفیه است .

باب دستور داد که در عبادت نغمات موسیقی بکار برند .  
باب گفته که کلیه کتبی که مغایر بهمان می باشد سوزانده شود .  
باب دستور داده که در سن یازده سالگی ازدواج کنند و در صورت لزوم دوزن اختیار کنند و گفته حرف طارا به حرف ق تبدیل نه کنید یعنی طلاق ندهید .

باب گوید تراشیدن ریش مدوح است .

ده خدا که ازلیها وی را به خود نسبت داده اند در تدوین لغت نامه درباره بها به اختصار پرداخته اما در باره باب کتابی مستقل تدوین کرده و لحن گفتار جنبه طرفداری به چشم می خورد .  
بنظر این ناچیز برای اینکه در باره باب بتواند داد سخن دهد تدوین لغت نامه به منظور نوشتن درباره باب بوده و با دقت و امان نظر خواننده به حقیقت امر بی خواهد برد .

ازل در تابستان ها در شمیران و در زمستان ها در نورمازندران

بسر می برد .

هنگامی که به ناصرالدین شاه سوء قصد شد ازل با تغییر لباس به بغداد گریخت و برای دستگیری وی دولت ایران هزار تومان جایزه تعیین کرد .

تا سنه ۱۲۷۸ هـ. ق در بابیه اختلافی بروز نکرد .

در اثر سوء قصد شاه سعد علی عرب در تبریز و ملا رجب علی که هر دو از حروف حی بودند کشته شدند ملا رجب علی در کربلا به قتل رسید .

القاب مرآت و وحید و ازل از طرف باب به وی ابلاغ شد .

ازل در روز سه‌شنبه یازدهم جمادی الاول سنه ۱۲۳۰ هـ. ق در شهر مه‌آی از توابع قبرس فوت کرد .

باب در سنه اول مدعی بابیت و در سال دوم ادعای ذکریت کرد و مقام بابیت را به بشری بخشید .

گوبینو گفته است که احساسی اظهار کرد امام قائم (ع) فوت کرد و گوهر امام بودن خود را در کالبد دیگری جلوه‌گر ساخته است .

بیان فارسی باب تفسیر بیان عربی است تالیفات و نامه‌های باب بالغ بر هفتاد مجلد است .

سید جعفر پدر سید یحیا دارابی مشرب عرفان داشت و ملقب به لقب کشاف شد و مدعی کشف هفتاد بطن در قرآن شد بابیه در جنگها یک پیراهن کرباس پوشیده و آستین آن تاسر مرفق و دامان آن تاسر زانو بود و عشیر و قداره بر کمر می‌بستند و کلاه بر سر می‌نهادند .

حجت از کلمه افراد نامه محیل تر بود .

باب در کودکی سیار کندذهن و مورد تنبیه شیخ عابد معلم خود قرار می گرفت عنوان حروف حی از ابداعات باب بود و اعتقاد به تاثیر حروف و اعداد داشت و این علوم غریبه سر - چشمه اش کلمه و آخیر بود .

حاج میرزا آغاسی در ابتداء امر بایمه دل خوش بود که موجب مایه و وحشت علما شود و همین امر این صوفی موجب گسترش باییت شد .

قره العین از علما شیعه تقاضای انجام مباحله کرد این بیت زیر را به زرین تاج (قره العین) نسبت می دهند .

تو کمان کسبده در کمین که زنی به تیرم و من غمین

همه غم بود از همین که خدای نه کرده خطا کنی

گویند این شعر از عاشق اصفهانی است .

جانشین صباحزل حاج میرزا هادی دولت آبادی و بعد

حاج میرزا بحیاد دولت آبادی بودند .

یکی از آثار باب صحیفه عدلیه است در پنج باب است

احکام حسین بن روح نایب خاص را تا شید کرده اما عبدالجہانواب اربعه را تکذیب کرده است .

کتاب الواح به قلم نقطه اعلی (باب) و به کتابت کاتب باب

سید حسین کاتب در ۵۰ صفحه است .

باب گفته (من بظہرہ اللہ) کسی است که موعود بیان و

وقت ظهور او به عدد ۱۵۱۱ سال یا ۲۰۰۱ سال دیگر خواهد

بود.

کتاب تاریخ مسیونیکلا گوئی که کتاب مقتل بابیه است نویسنده کتاب منشی اول سفارت فرانسه در ایران بود بیست و پنج سال صرف مطالعه امور بابیه نمود و دو سال با صبح ازل مرادده داشت.

در تاریخ خود نوشته است که باب در شیراز زنی را به نام ساره بیگم دختر حاج میرزا محمد حسین را به همسری خود برگزید و در اصفهان مریم معروف به قانته را به زوجیت خود درآورد. باب به صبح ازل امر کرد که کتاب بیان را تکمیل کند (نگارنده این سطور رساله‌ای به قطع جیبی بزبان عربی به خط ازل به نام متم بیان نوشت که تفسیر کتاب بیان بود مشاهده کردم)

باب بیان فارسی و کتاب پنج‌شان و چهارشان را در زندان ماکو و زندان چهریق نوشت باب عدد نوزده را از حمله بم‌الله الرحمن الرحیم گرفته و از تعداد ۱۴ مصوم و نواب ارجمند خود که نوزده میشود اخذ نموده است باب احسانی و سیدرشتی را مبنی خود می‌داند توضیحا " بیان میدارد آثار باب را مجموعاً بیان می‌دانند و کتاب بیان را نیز بطور اخص بیان دانسته‌اند. عدد نوزده از علم اعداد بوده و در نزد نقطویه نیز معمول بوده است.

جسد باب را عبدالبها در صندوق بلور گذاشت و صندوق الماس تهیه نشد پس از آن دفن کردند صندوق بلور از هند

رسیده بود .

بایه در جنگها در موقع حمله با صاحب الزمان می گفتند .  
 باب یازده واحد بیشتر نه گفته و مدعی شده بقیه مطلب تا  
 نوزده واحد در مشیة الله محتجب است و هر واحد ۱۹ باب است  
 و بیان نیر ۱۹ واحد است و مقام نقطه مقام فنا کلی است و بعد از  
 خرق هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت باید سر طریق کرد .  
 باب گفته احسانی باب امام بودند اما صراحتاً " نه گفتند  
 و در موقع ارتحال سید رشتی راه جانشینی خود تعیین کردند .  
 کلیه آثار باب صد هزار بیت بالغ می شود .  
 توصیحا " بیان میدارد مقام نقطه از عرفان و تصوف گرفته  
 شده است .

صوفیه مراتب سلوک را هفت مرحله ذکر کرده اند و خواجه  
 عبدالله انصاری کتابی به نام صد میدان نوشته اند و بعضی به  
 عدد اسم الله هزار و یک منزل می دانند و برخی پنج حضرت  
 گفته اند .

۱- حضرت ناموت ( که مقام شهود است )

۲- ملکوت که به ملکوت سفلی و علیا محسوب دارند .

۳- جبروت

۴- لاهوت

۵- حضرت هاهوت که فیض مقدس و مائر اول و مشیة الله و حضرت

انسان و ولایت کلیه و حقیقت محمدی (ص) و مقام نقطه گویند .

حدیثی منقول است که مفاهیم قرآن در حوره حمد است

و هائی سوره حمد در بسم الله و منظور از آن باب بسم الله و معای آن در نقطه بسم الله و حضرت علی (ع) فرمود من نقطه باب بسم الله و نقطه مقام سکون و حرکت هاستان به باء بوده و همگی موجودات به طفیل باء ایجاد گردیده و هرگونه حرکت و تبادل بوجود باء قدرت پذیرد و معنای دیگر نقطه حقیقت علویه است و حبری از حضرت امیر منقول است که من دو سال از خدا کوچک ترم مرحله اول ذات بحث بسیط و مرحله فیض اقدس و آن حضرت در مقام فیض مقدس است .

بعد از جنگ قلعه طبرسی جنگ نریز بود و سپس واقعه زنجان رخ داد .

باب به ازل نوشت هشت واحد بنویس که بیان تکمیل شود و توصیه کرد که موعود کل در ایام توطه پور کند بیان رانسخ نماو ازلی ها گویند مراد این مطلب اشاره به خود ازل محسوب داشته که موعود کل جناب ثمره (ازل) است .

این ناچیز پس از غور و بررسی زیاد چنین استنتاج کردم سید رشتی باب را تربیت کرده و آماده داعیه های گزاف کرد و حروف حی را نیز آماده همراهی باب کرد و قره العین را نیز دور از چشم اغیار در منزل خود سکونت داده و تحت تربیت خاصه خویش قرارداد چنانکه زمان باب بشرویی و طاهره پیش از دیگران زمینه فکری اشخاص را تغییر دادند و عامل اصلی بایه این دون بود و باب آلت دست این دو بود و زمینه را برای شورش فراهم و آماده ساختند و باب ضمن این که کتابی به نام بیان عرضه کرد و خود

را موعود ادیان سابقه معرفی کرد و یک مرتبه دو هزار سال تعیین کرد تا آن موعود آشکار شود و زمانی ظهور موعود را خیلی نزدیک دانسته و خود را به عنوان مبشر معرفی کرده که بعد از کشته شدنش بیست و پنج نفر داعیه جانشینی کردند.

بعد از باب ذبیح قناد و سید هندی اعما و سید علو و آقا محمد کراوی مدعی شدند.

یکی از کتب ارزنده که در ترویج بابیه نوشته شده و حتی از سطح بهمان والاتر است و مثل آن در مشرب بابیه هم سنگ آن نیست کتاب هشت بهشت بقلم میرزا آقاخان کرمانی و بارغارش شیخ احمد روحی کرمانی است و با توجه به آثار وی آقاخان در مقام دانش بر همگان برتری دارد و کمک وی به اسدآبادی که نابغه و متفکر عصر خود بود بیش از دیگران باسید یاری داد آقاخان و روحی هر دو دو دختر صبح ازل را بزی گرفته بودند.

این ناچیز آقاخان را ازلی نمی داند تعصب شدید وی به وطن پرستی حمله اعراب را به ایران با اسلام یکی می داند در صورتیکه اسلام به یک ملت و یک کشور و یک زمان و نژاد تعلق ندارد و دین جهانی است و آقاخان برای مبارزه با اعراب به تقویت بابیه سعی بسیار کرد. و کتاب هشت بهشت به قلم یک نفر است و سخن سخنان و ابراز دلایل شباهت تام به نوشته های آقاخان دارد و آثار وی نشان میدهد که به توحید معتقد اما از ادیان گریزان است آقاخان قبل از حرکت به ایران در شهر استامبول تعداد زیادی از آثار خویش را که با خط وی نوشته شده بود به پد

صنعتی زاده کرمانی سپرده که پس از رفع گرفتاری به ایران آمده  
 آثار قلمی خود را به چاپ رساند و مراد از سپردن کتب خویش را به  
 یک هم شهری داده که از گزند حوادث مصون ماند اما آقا خان  
 بادوشن دیگر بدست محمد علی میرزا ولیعهد که به بهائیت گرایش  
 داشت کشته شدند و فرزند صنعتی زاده به نام خود منتشر ساخت  
 چند بار در منزل محمد صادق ابراهیمی ملاقات صنعتی زاده  
 دست داد و برایم مسلم گردید که این شخص در حدی نیست که  
 درباره مانی و مزدک و نادر کتابی بنویسد از مرحوم حاجی ترقی  
 مدیر کتاب فروشی خیام شنیدم که بیان می کرد رساله خطی در  
 باره مانی نزد خیام آورده و خود را مولف آن کتاب معرفی کرد  
 دقت کرده دیدم کاغذها مربوط به ادواری است که صنعتی زاده  
 در آن اوقات هنوز متولد نشده بود وقتی این مطلب را با او  
 در میان گذاردم عصبانی و برافروخته شده و رساله را با تعرض  
 از من گرفت و دیگر بنزد من نیامد مرحوم حاج محمد رضانی که  
 مرد دانشمند و محقق بود و به این بیمقدار محبت داشت روزی  
 سخن در باره آقاخان بیان آمد گفت صنعتی زاده برای چاپ  
 کتابی بمن مراجعه کرد هم او راق کتاب کهنه بود و هم واقف  
 شدم که این اثر امکان ندارد که نگارش این جوان باشد برای  
 اطمینان خاطر به دانشمند محقق مجتبا مینوی داده که او نیز  
 در این باره بررسی کند مینوی نیز نظریه مراد است دانست وقتی  
 این دریافت ها را با صنعتی زاده در میان گذاشتم ناراحت شده آن  
 اوراق را از من گرفت و پس از مدتی دریافتم نویسنده آن کتاب

آقاخان است صنعتی زاده می گفت که من یک نسخه خطی بهمان رابه کتاب خانه آستان قدس رضوی داده و بدین امر مباحثات می کرد . هشت بهشت بهترین کتابی است که بر رد بهائیه نوشته شده و بعد از این کتاب اثر دیگری است که بقلم عمه عباس افندی به نام تنبیه الناصب در جواب لوح عمه که اثر عبدالبهائست که عمه اسرار بها را بزبانشی و شیرینی تشریح کرده است .

هشت بهشت مشتمل بر ۳۳۰ صفحه و مقدمه در ۱۷ صفحه چاپ شده است .

آقاخان می نویسد در بین حروف حی هیچ یک در حد دانش سید جواد کربلائی نبودند سید کربلائی استاد آقاخان و روحی بوده و فکرش باز و جای تاسف است که این گونه افراد با سعه صدر و روشنی فهم پیرو باب باشند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی و حاج میرزا حسن خبیرالملک از پیروان خاص سید جمال - اسدآبادی بودند و در ترویج اتحاد اسلامی کوشیدند .

این ناچیز گوید از طرف اسدآبادی . بالغ بر پانصد نامه برای بزرگان فرق اسلامی نوشته شده که از آن جمله نامه ای مستدل به عنوان میرزای شیرازی فرستاده بودند که اغلب این نامه ها بقلم آقاخان و به امضای سید بود .

میرزا آقاخان نوه دختری میرزا محمدتقی حکیم ملقب به مظفرعلیشاه که او را مولوی ثانی می دانستند بود .

در هشت بهشت نماز باهمان رانورده رکعت می دانستند در وقت ظهور صبح متوجه شمس گردد تکلیف روزه از سنین نوزده

سَالَكِي تَا سِي وَ هُنْتَ سَالَكِي اسْت قَمَلَه بِيْت شِيْرَاز اسْت خَمْر،  
باید به ولی الامر برداخته نمود و ولی الامر باید از افرادی باشند  
که از ذریه حروف حی باشند .

سَلَام بَابِه اللّٰه الْكَبْر اسْت وَ دَر يَاسِخ بَايْد كَفْت اللّٰه اعْظَم .  
در وقتی که ذکر اسمی حروف سی برده شود باید گفت  
سَلَام اللّٰه اَبِهِي دَر يَاسِخ بَكُوِيْد اللّٰه اَجْمَل .

هيكل انسان که همان ستاره داوود است بر در ب منزل آویخته  
کنند و این نوشته ها بر فضا (نقره) یا ذهب (طلا) کتابت کنند .  
سليمان نبي بر قبة العهد ده کلمه اربه اصحاب سرخود و از  
عدم افشا سر از آنان تعهد گرفت و اصحاب طريقت سر راه پاران  
سرخود می گفتند دخان و تریاک و مکرات و بهار و سیر و انغوزه  
و ترب و گوشت های قدید خشکیده و ادویه را حرام دانسته است .  
باید توجه داشت که این اغذیه ها برای سالک طریقت نیز  
معنا حرام است .

شبان روز به نوزده قسمت کنند .

باب گفته ظروف خانه باید از اجار نغینه یا ذهب و فضا  
باشد و ظروف مس و آهن و روی و برنج بکار نبرند .  
اطفال را از والدین جدا کرده در دارالترتیبه بپرند .  
صد سال دیگر یک نفر از اولاد وحید سلطان معوره زمین  
شود .

انقراض دولت قاجار قبل از هزار ماه بشارت میدهد .

باید توجه داشت این دو امر بموقع نه پیوسته است .

باید بقاع حروف حی را برپا دارند .  
 میرزا عبدالله غوفا و حسین میلانی و سید حسین اصدهانی  
 و میرزا محمد نبیل مدعی وصایت باب را نمودند آقا جان کچل  
 صابون فروش کاشانی و میرزا حسین علی بادعا پرداختند .  
 باب درباره ظهور موعود بیان گفته در مکتب اطفال را  
 ادبیت نه‌کنند .

کتاب هفتاد و دو ملت تالیف میرزا عبدالحسین مشهور به  
 میرزا آقاخان کرمانی است که مطالب این کتاب در کتاب انقلاب  
 ایران بقلم ادوارد برون نقل گردیده است و می‌نویسد: مشرق  
 انگلیسی کلنل وپلت سید جمال‌الدین اسدآبادی را باهی معرفی  
 کرده است .

در صورتیکه این گفته کذب محض است .  
 مسو نیگلا در تاریخ خود نوشته است که فرة العین مقام  
 الوهیت باب را با اعلام دلایل به اثبات می‌رساند و درباره جسد  
 باب گوید که گ جسد را نخورده است .

بابیه در صدد بودند باب را از زندان نجات دهند و اگر  
 قشون دولتی به آنان حمله کرد به روسیه بروند .

باب کتاب بیان را که می‌بایستی نوزده باشد به اتمام نرسانید  
 و گفت موعود بیان آنرا به اتمام رساند بابیه موعود بیان را شخص  
 ازل میدانند .

باب سه قول درباره موعود ذکر کرده که مفهوم آن این است  
 که موعود بیان در ایام حیات باب هنوز متولد نشده است در صورتی

که بها، سنا، از باب مس تر بوده است .  
 قرۃ العین گوید باب هم بعهه عالم الوهیت وهم عالم ماده  
 است .

رساله‌ای در احکام بابت از طرف ازلی‌ها به چاپ رسید .  
 باب گوید هر کس کتابی دارد که دو بیت سال مانده باشد  
 و مالک آن عوض شود و اگر کشف بود با آب بشوید .  
 کلیه کتب محو شود مگر اینکه در اثبات بابت نوشته شده  
 باشد .

استعمال دوا و هر چه نفس از آن کراهت دارد بکار نگیرد  
 مگر در ضرورت باشد دوا لطیفه و نعماطیبه باشد .  
 تخمه شکستن و به قهقهه خندیدن و رقصیدن مجاز نباشد .  
 آموختن علم اصول و منطق و لغات‌های مستعمله جایز نباشد .  
 هر نوشته باید با جوهر قرمز کتابت کنند .

سرپرستی سایکس در تاریخ ایران می نویسد که زمانی قونول  
 در کرمان بودم دختر ازل در کرمان ادعای مالکیت زمینی داشت  
 ازل پس نامه نوشت و بامن مکاتبه داشت ازل نامه‌ای برام ارسال  
 داشت که از همه دعاوی خود صرف نظر کرده است .

باب وقتی به کسی نامه می نوشت اگر طرف مخاطب نامش  
 محمد علی بود می گفت ای محمد قبل از علی

قرۃ العین درباره بابه شعری سرود که یک بیت آن نقل  
 می گردد .

عید آمد عید آمد این عید مبارک باد  
 مبعوث جدید آمد این عید مبارک باد  
 و دربارہ ازل سروده است  
 که عین ظهور ازل آمده  
 جمال خدائی هویدا شده  
 باب دستور داد که کلیه آثارش را به نوزده جلد تقسیم نمایند.  
 باب گوید خون و مدفوعات حیوانات پاک است .  
 انگشتری در دست میت کنند و نام خدا را در آن نقش کنند.  
 بعد از هر نوزده سال کلیه اثاثیه خانه را تجدید کنند .  
 خریدن کنیز و متعه بدون حد و حصر جایز است .  
 هر که دروغ گوید یا از پشت سرفردی صدا کند جایز نیست.  
 اگر عمل کردید گناه محسوب شده و سه مثقال یا قوت کفاره  
 بدهد و اگر قدرت انجام آن را نداشته باشد روزه گیرد .  
 برای شهدا باسبیت ساختمانی مکمل به جواهر بسازند .  
 پادشاهی که دین باب را پذیرفته اگر کشته شود فدیه جایز  
 نیست .

در مطلع کتاب بیان در پشت جلد نوشته شده است .  
 "ان البیان میزان من عند الله الی یوم من ینظره الله من  
 اتبعه نور ومن ینحرف عنه نار"  
 بیان در ۳۲۶ صفحه و ۱۵ صفحه لغات و اصطلاحات را معنی  
 کرده است طول کتاب ۲۳/۵ سانت و عرض آن ۱۶ سانت می باشد .  
 شروع کتاب با این جمله است :  
 "بسم الله الامنع الاقدس تسبیح و تقدیس عز مجد سلطانی

را لایق و لم یزل و لایزال به وجود کینونیت ذاب خود بوده و هست ولم یزل و لایزال بعلو ازلیت خود متعالی از ادراک کل شیئی بوده و هست خلق نفرموده آیه عرفان خود را در هیچ الا بعجز کل شیئی از عرفان او و تجلی نه فرموده بشئی الا بنفس او<sup>۱۲</sup> برای بهمان سیمد و شصت و یک باب بعدد کل شیئی در نظر گرفته شده است. بیان فارسی تا باب دهم از واحد نهم و ازل از باب یازدهم نوشته است. . . ان عربی فقط یازده واحد که هر یک نوزده واحد است .

۱۲۴ اسم الله الاغیث و عدد اسم الله المستفک

قبر اول و آخر مدفن اسم الله الاول ملاحسین باب الباب که در طبرسی واقع شده و مدفن اسم الله الاخر جناب ملا محمد علی قدوس که در بار فروش (بابل) فعلی واقع شده است .

محل صرب تبریز خانه تیح الاسلام بود که باب را چوب زد .

ورق الزقوم تنباکو و توتون است .

ازلی ها یک کتاب بهمان چاپ کرده اند که در اول هر فصلی جمله عربی گفته و بعد به فارسی شروع شده بهمان عربی دیده نشده است .

کسی در ایران مقامی برای خود قائل شود و بعد به عربی سخن گوید آنها درست است .

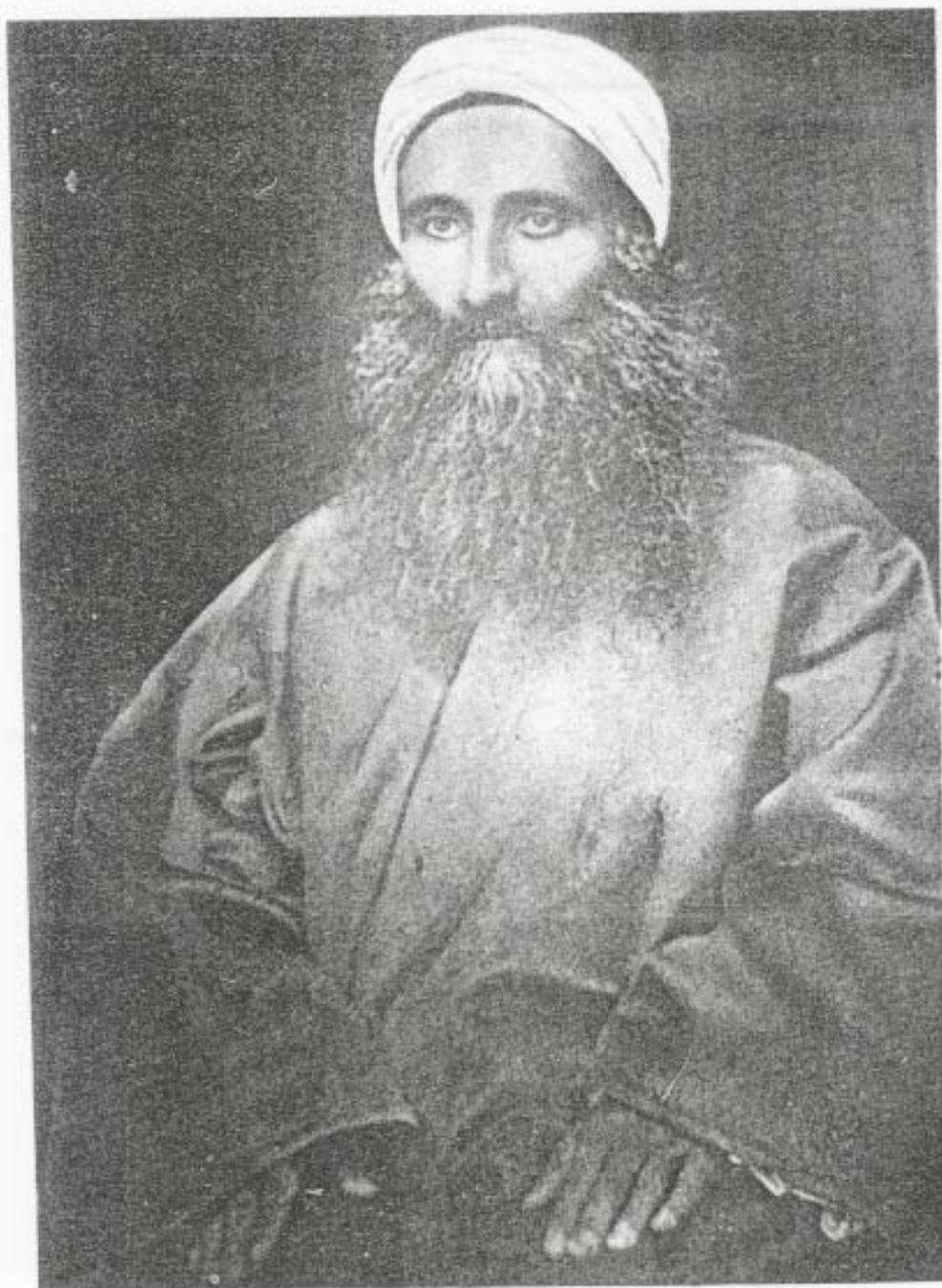
کیوان قزوینی در کتاب میوه زندگانی در صفحه ۱۳۳ فرموده اند . در ایران از اواسط قاجار به در اثر خود خواهی مسند نشینان و تکفیر یک دیگر دسته تازه پیدا شده نام شیخیه و منشعب به چند

شعبه یکی تبریزی و یکی کرمانی و یکی شیرازی که بای دعوی را برطاق بلند نهاده‌اند و شیخیه را دجال و خود را باب نامید و اتباعش باهی شد و آنها نیز تاکنون که به چهارشعبه منقسم شدند. بنظر این ناچیز اگر شهید ثالث احسائی را تکفیر نمی‌کرد امکان داشت این همه شعبه‌ها پدید نیاید.

کیوان قزوینی در کیوان نامه جلد اول در صفحه ۱۰۷ می‌نویسد در اول پیداشد سید باب پادشاه روس گفت که بهترین وسیله گرفتن ایران درهم انداختن مسلمان‌ها است با اتباع سید باب.

و در صفحه ۱۲۲ نوشته است.

یکی از شاگردهای سیدرشتی میرزا علی محمد شیرازی بود ملقب به سید ذکر که در آخر ملقب به باب شد و او در کر بلا بود شنید که حاج کریم خان در سایه ادعا بلند ریاستی شگرف یافته او نیز پس از چند سال دعوی نمود که من از جانب امام غایب مامورم به دعوت خلق و اظهار کتاب بیان بحای قرآن و در زمانی کم هجده نفر او را تسدیق نمودند و بیشتر از آن هجده نفر از علمای بودند مانند ملا حسن شرویه و ملا محمد علی زنجانی و سید بحیا کشفی پس ادعا میرزا علی محمد و ریاست باطنه او در دلها بیشتر از حاج محمد کریم خان شد و او را دجال نامید باب را از حبس در آورده کشتند به حکم دولت و فتوای سه نفر از علما آن شهر که یکی از آنها حاج حجت و شیخی بود و نزد سید کاظم هم درس میرزا علی محمد باب بود پس دشمنی شیخیه و



عکس یحییٰ صبح ازل برادر ابی بهاء که در سن ۱۹ سالگی  
بجانشینی باب منصوب شد .  
ازل باب را دیدار نکرد و در اسفار خود به کسوت درویشی  
ملبس می شد .

چهاردهی

باسه غلیظ شد که یک دیگر را بدتر از هر کافری دانستند و بالاسری‌ها هم دشمنی آنها را فوز عظیم و اقبال خود شمردند بگمان نگارنده سرمایه شیخیه و بابیه مطالب عرفا و صوفیه بود که بطور الفاظ به هرزبانی می‌افتد و معنی نزد هیچ کدام نه بود و سرمایه نخی سبک و در برده بود و سرمایه‌هایی سنگین و با تهور بود و اصل مقصود هر دو انحصار ریاست دینی به خود بود. در کتاب مینودریا باب الجنة که راجع به وقایع قزوین نوشته در باره باب گفته است.

باب خود را خدای مجسم معرفی کرده و خدارا دور از دسترس بشر دانسته و گوید در هر زمان در پیکرو لباسی جلوه‌گر و خود آخرین نفری است که خدا در پیکرش جلوه‌گر شده است. این عقیده بنظر نگارنده سطور همان عقیده اهل حق (علی‌اللهی) در ایران است و درهند اصطلاح اوتار است (خدا در لباس بشری) که بصورت کریشنا و شیوا ظاهر شده و اخیراً "مهریابا مدعی شده بود که اوتار است.

عقیده این ذره‌نادر آنست که با ابراز عقاید شگفت باب و بها و قوانینی که دال بر اعتقاد مزدکی است دیگر جای ابهام باقی نه‌گذارده است که افرادی مانند باب قادر نیستند که خدای جهان‌آفرین را قبول کنند و بتصور من آثار باب یا توحه به علم قیافه‌شناسی در عکس و نمونه‌خطش دال بر صحت اظهارات این ناچیز است اما نوشته‌ها از نگرش دیگری است که خود را پنهان ساخته و باب را در عرصه کار به میدان می‌فرستد و

باز باید گفت که اقدامات همه جانبه بها حلو به شرفت با بیه را گرفت و با بیه به گمنامی بسر می برند . اما بها نیز فضا را تیره و تاریاخت و سرمایه پنهانی وی متأثر از گفتار صوفیه نقشبندیه است و بعد از بها جانشینان وی بهائیت را از جنبه حزبی اداره می کنند سرپرسی ساپکس در سفرنامه خود از سید باب تمجید کرده و می گوید گفتار بهان می رساند که گوینده آن مرد غیر عادی است و امیدوار است که روزی بهاید که کتاب بهان منتشر شود و مردم ایران از وحشی گری نجات یابند .

نمی دانم کدام گفتار باب دال بر غیر عادی بودن ویرانشان می دهد .

باب طلسماتی ترسیم کرده و ما بین پیروانش این اوراق را (جواب کرده ) و به عنوان حرز تقسیم کرده اند .

صبح ازل در سن نوزده سالگی به جانشینی باب منصوب گردید و تا پایان حیاتش از تبلیغ علنی خودداری می کرد و در گوشه اختفا و عزلت بسر می برد .

باب غیر از تعلیم و تعلم کتاب بهان بقیه کتب را حرام نمود .

حج کردن را باطل شمرد و دستور تخریب آن را داد .

باب گفت هیچده مسجد عالی بسازند و همیشه روشن نگاه دارند و روشنائی زهاد را اسراف نمی دانست و اجساد مردگان در تابوت بلور یا سنگ صیقلی شده باشد .

شاگردان روی کرسی نشینند .

بابیان به ائمه اطهار (ع) فقط به حضرت علی (ع) و امام

حسین (ع) و امام سجاد (ع) و امام رضا (ع) معتقد می‌باشند .  
باب رساله‌ای در علم کیمیا نوشت .

باب دو سال قبل از کشته شدن خود صبح‌ازلرا به جانشینی  
خود منصوب کرد .

ازل خود را من ینظر الله یا من یرید الله ناسد باب گوید .  
اگر بدن عرق کند فوراً " بدن را بشوید و لباس خود را تبدیل  
کند .

از آبهای ناپاک و حمام‌های پلید و منحوس ایران احتراز  
اجتناب کند .

صبح شش رکعت ظهر سه رکعت عصر چهار رکعت مغرب سه  
رکعت نماز عشا سه رکعت نماز بجا آورند .

اذان و اقامه هر دو یکی است در نماز سه رکعتی در رکعت  
سوم قنوت و در نمازهای چهار و شش رکعتی در هر دو رکعت یک  
قنوت انجام دهد و در نمازها رکوع و سجده دارد هر گاه نماز  
عمداً " یا سهواً " فوت شود قضا ندارد .

در صبح قبله بیت شراز ظهر سمت آفتاب توجه کند .  
نماز جماعت درست نیست .

تشکیل هر جمعیت از پنج نفر تا نوزده تن باشد .

از صد مثقال طلا نوزده مثقال به اولی الامر داده شود .

هر شروتی که مادل شش هزار مثقال طلا یا نقره برسد نود و پنج

مثقال باید از مال الله خارج شود .

روز جمعه روزه جرم شمس ایستد و آیاتی از بیان تلاوت

نهاد و هنگام بدر و رویت هلال رو به قمر ایستد و آیاتی بخواند در رویت کواکب ثاقبه و ستارگان این دستورات شباهت تام به اعمال تسخیر کواکب دارد.

باب گوید اگر نام حروف حی برده شود سلام گویند.

از بابیه شنیدم که باب و صبح از لرا امی می دانستند.

قره العین در مناجات می گفت.

الهی به آن رحمتی که ما را بدان به وجود آوردی ما را از ما

ستان و سر به منزل نجات هدایت رسان.

این ناچیز از مرحوم فقید سید حسن رفیعی که از دانشمندان

بنام بوده و به این ذره کمترین عنایت خاصی داشت در زمره

شاگردان کیوان قزوینی بود روزی در باره زرین تاج (قره العین)

سخنی به میان آمد رفیعی فرمود در ابام طفولیت طاهره را که

خاله ام بود به کرات دیده است که اغلب به عبادت اشتغال داشت

و مادرم می گفت که خواهرش اهل سلوک و طریقت بوده است.

هم چنان که گفته شده اسنادی متضاد در باره قره العین

موجود است از یک جهت اهل سلوک و ریاضت و از جانب دیگر

محرک شورشها و اباحی مسلک بود چیزی که میشود این دو چهره

متضاد را پذیرفت آنست که در سلوک اگر حوصله به خرج ندهد

و استادش توانا نباشد افکارش منحرف شود و طاهره با چهره دوم

از زمان داعیه بساب آشکار شد این گونه افراد را در میان

صوفیه بسیار دیده ام و یک تن از هم پایه های من این چنین شد

و دیگر نه توان آنان را پراه راست کشاند و خط بطلان بر آنها باید

کشید .

سید جعفر دارابی معروف به کشاف بود سید طریقت احسانی داشت می گفت در یکی از اسفار با خضر همراه بودم و هفتاد بطن قرآن بر من کشف گردید .

ملاحسین بشرویه با سید باب مواضع نهاد که من تو را سید سلسله و قبله قبله خواهم کرد و در وزارت توبه حسن ند بهر این جهان رازیر و زبر خواهم کرد و بشرویی از کربلا به مسجد سهله رفت و بعد از یک اربعین که در مسجد توقف داشت و بعد یک اربعین در مسجد کوفه گذراند و گفت بر من مکتوف افتاد که بعد از سید رشنی باب است که لطیفه حقا است و خلیفه به حق است .

احکام بابیه از رساله احکام ارلیه و گفتار اخیر از گفتار کیوان قزوینی در نسخه خطی ایستان نقل گردیده است .  
رساله ای باب در باره نقطه نوستامد و در باره علائم ظهور گفته است .

طلوع شمس از مغرب مراد آنست که حقیقت شمس از رتبه ولایت و مقام بابیت است که در ظهور محمدیه (ص) آفتاب حقیقت در افق ولایت غروب نموده است و در ثانی از مغرب خود طلوع نمود . در تاریخ نبیل نوشته شده است که ازل دو سال در تهران و شیران توقف نمود و سپس به مازندران سفر کرد و در کسوت درویشی به همدان و کرمانشاه عزیمت کرد و از آنجا به بغداد آمد و میرزا اسدالله دیان که بعدها خود داعیه بهم زد از جانب باب منشی ازل گردید و در کتاب هشت بهشت نوشته شده که دیان

به دستور بها بدست میرزا محمد که پیشخدمت مخصوص بها بود کشته شد میرزا اسدالله دیان بزبان‌های عبری و سریانی نیکو تسلط داشت افراد دیگری که بعد از بها مدعی جانشینی شدند بشرح زیر است .

عبدالله متخلص به غوغا که قلندر و صوفی بود .

حسین میلانی که حسین جان می‌گفتند .

میرزا محمد نبیل اهرس زرنندی که مولف تاریخ نبیل به زبان عربی نوشته و اشراق خاوری از مبلغین بهائیت آنرا به فارسی برگردانده است آنچه از بزرگان بهائیت شنیدم که می‌گفتند نبیل اولین کسی است که در شیراز از در سحرگاه احرام بست و از خارج شهر به خانه بها آمده و اعمال حج بجا آورده است .  
نفر دیگر که مدعی جانشینی بها گردید میرزا حسین علی بها بود .

میرزا حسین خان مشیرالدوله سفیر ایران در دربار عثمانی از امانت آن دولت تقاضا کرد که ازل و بها و یاران ایشان از بغداد به ترکیه اعزام شوند این تقاضا پذیرفته شد و حضرات از بغداد حرکت کرده و چهار ماه در اسلامبول سکونت گزیدند و بعد به ادرنه اعزام شدند .

بها در سنه ۱۳۰۹ هـ. ق به مرض و با درگذشت و قبربهارا پس از هشت ماه نیش کرده و به مکان دیگر انتقال دادند .  
پسر سوم بها به نام ضیاءالدین عاشق دختر عربی شد و از برادرهای خود برید .

کیوان قزوینی در جلد اول کیوان نامه در صفحه ۱۸۵ مرقوم داشته‌اند .

چنان‌که بعضی مدققین پیداشدن ریشه هردین و هر شعبه را در اثر تحریکات حقیقه یا جلیبه سیاسی دانند و ما که طلوع مذهب بابیه را در زمان خود دیدیم می‌توانیم احتمال قوی بدهیم تولد آن را از ازدواج اغراض سیاسه ممالک خارجه از ایران برای عقیم ساختن مقدمات سیاسه ایران و تقریبا " مقاصد خارجه حاصل شد و هنوز در آتیه نزدیک بیشتر و مفیدتر از این هم خواهد شد. در کتاب کشف الغطا من حیل الامداد ( ارسیرا ابوالفضل گلپایگانی ) چاپ شده و توبه نامه سید باب را در آن ذکر کرده است. در کیوان نامه جلد دوم در صفحه ۲۷ کیوان قزوینی مرقوم داشته‌اند .

طاهره دختر حاج ملا صالح و خواهرزاده میرزا عبدالوهاب وزن امام جمعه بود و در علم فاضل‌تر از شوهرش بود از پدرش ملقب به (قرن‌العین) و از بابیه لقب طاهره و محیی‌الدین مونث گرفت مرحوم میرزای جلوه فرمود که در زمانی که طاهره در خانه کلاانتر تهران محبوس بود بعضی محرمانه نزدش رفته بحث علمی می‌کردند شبی من از کوچه‌ای که خلوت بود عبور کردم شخصی مهیب بر من حمله کرد و مرا به دالان تاریکی کشاند و گفت چرا به امام زمان ایمان نه می‌آوری گفتم اگر شناسه جان نثارش می‌کنم گفت بیا من ترا ببرم نزد محیی‌الدین مونث تا معجزات به‌بسی گفتم من به‌جای معجزه سماشکال در کتاب شفا بوعلی دارم هر که حل

کند من به او ایمان می آورم به بین اگر نول می دهد فردا شب بیاید  
مدرسه دارالشفای مرا ببرد پس مرا رها کرد و دیگر او را ندیدم .

در رساله وصیت باب نوشته است .

باب درباره قوانینی که بدع کرده است گفته که

ساختن سلاح و حمل و تجارت آن ممنوع می باشد

ترسانیدن بجهت ضرب و شتم اطفال حرام است .

پنج نقطه مقدس است ارض فاکه فارس باشد الف که آذربایجان

باشد و خا که خراسان است و میم که مازندران باشد عین عراق  
است .

ششم قطعه دوم که یونان و بلغارستان و روم که توقف شمره

ازل بوده است .

هفتم شامات و بهشت شداد است و موصل و حلب و دمشق

و لبنان و طرابلس و بعلبک و بیروت است .

هشتم کوبیت و فبرس و اسکندریه و سویس و ایتالیا و یونان

که ازل در این مکان ها توقف داشته اند .

و هر نوزده روز یک مرتبه به زیارت قبور روند و غیر اهل

بیمان در امکانه شانیه توقف نهکنند .

از غیر اهل بیان جزیه قبول نکنند و این افراد را به قتل

رسانند .

سفر حرام است مگر برای تجارت یا طلب علم یا زیارت مظاهر

الیهه .

کیوان قزوینی در جلد دوم در صفحه ۱۷۸ نوشته اند که

زمانی به کرمان رفته و در آن شهر به منبر می‌رفت و در منا بر خود از کسی بدنی گفت زردشتی‌ها و بهائی‌ها برای استماع سخنان ری حاضر می‌شدند چند زرتشتی بودند که بهائی نده بودند کیوان به آنان گفت که عجب است از غیرت نژادی شما که به مرب‌ها ایمان نیاوردید و تن بهر ذلتی دادید حالا گرویده‌اید به یک حرف بی‌اساسی که دارای چند تناقض بوده و ریشه این حرف‌ها از فروع اسلام است که شما ابا، ذاتی از آن داشتید زیرا شیعه با جد تمام به رقابت سایر شعب اسلام اثبات امام غایب و ظهور را دارند و سید باب عمداً "با اشتباهات" مدعی شد که من دری هستم از جانب آن غایب گشوده شده بروی شیعه و برای مژده دادن و حاضر ساختن آنها آمده‌ام هر که به من بگردد چنانست که به خود آن غایب گرویده با آنکه عقیده شیعه ظهور ناگهانی بی‌مقدمه است و همقد به بدرج و آمدن مشرمن باب المقدمه نیستند تا چه رسد به مبشری که دعویش با بهت و بهارت باشد اما عملش آوردن کتاب آسمانی و تغییر احکام و دلیلش گرویدن هیچ‌کس به اغراض مختلفه بعضی به لجاج دولت بعضی به طمع غلبه بر عموم و یافتن جاهی شگرف و مالی ژرف شما گبران که اصل اسلام را منکرید چرا اقرار به فرع فرع می‌نمائید دیگر آنکه شما در دین خود انتظار بهرام نامی دارید که ناگهان از بلخ برخیزد بعد از مردن پدرش در روز یا از ماه آبان و سرازیر شده کشورگشائی‌های بی‌درهی نموده آب‌هرزه ایران را دوباره به جوی اندازد و عرب‌ها را براندازد. و دین قدیم ایران را به کرسی

نشاند حالا شما به سید باب که از نژاد عرب دشمن صلیبی شما است گرویده‌اید .

آنها جواب دادند که ما سید را ندیده و به حقیقت دعوی او نرسیده‌ایم می‌بینیم که یک سنگ تفرقه میان مسلمان‌ها افتاده که برهم می‌زنند و از هم می‌کشند ما از بغض و عناد دیرین که داریم و از اظهارش عاجزیم و حالا به همین دل خوش کرده‌ایم که این سنگ تفرقه را سنگین‌تر و آشوب‌تر غلیظ‌تر سازیم و بر دشمن قوی با این بهانه بتازیم و الا هم از سید بی‌زاریم و هم از اربوبهایی به او عباس افندی چون رندی قلاش است و خرمن‌های موهومات در جلو او می‌باشد و از هر طرف که باد آید خرمن را به نام خودش باد می‌دهد و گاه راه مریدان داده دانه‌ها را خود بر می‌دارد ما از این زرنگی و طراری و تردستی او حظ می‌کنیم حریف قابل‌ی است . . . همان قدر که مسجد‌ها را خالی از نماز و رشته حرف را برای مادر از می‌کند حریف قابل‌ی است . کیوان گفت صدق شما را تحسین می‌کنم که مرا از اشتباه بیرون آوردید می‌پنداشتم که شما به راستی باور نموده گردن نهاده‌اید حالا فهمیدم که فقط حرفه یافته‌اید که بر دشمن خود بزنید .

در کتاب امر و خلق اثر فاضل مازندرانی می‌نویسد که باب بدا و وحدت وجود را رد کرده است .

مسئله بدادر زمان حضرت صادق (ع) پیش آمد که حضرت فرزند بزرگش اسماعیل را به جانشینی خود معین فرمودند اما

اسعیل در ایام حیات پدر درگذشت حضرت صادق (ع) فرمود در حکم باری تعالا تغییری داده شد و حضرت امام موسی کاظم (ع) راه جانیشنی خود تعیین فرمودند و تغییر حکم الهی را بداندانستند و فرقه اسماعیلیه این حکم را پذیرا نشدند و فرقه جداگانه پدید آمد.

امادرباره وحدت وجود در گفتار سید باب به چشم می خورد. دانشمند بزرگ ذبیح بهروز که این ناچیز از محضرش بهره جستام درباره باب به این بی مقدار فرمودند که علت بروز مدعی باب این بود که از عنوان هزاره استفاده کرده است موضوع ۸:۱۰ه آنست که در اول شروع هر هزار سال انتظار داشتند که کسی به امر حق برخیزد و دامن همت برکمر رند و مردم عصر خود را براه حق هدایت کند و مانی نیز از این موضوع بهره جستاست و در اندک زمانی مانویت در کشورهای خاورمیانه و خاور دور گسترده شد و بهروز در کتاب تقویم و تاریخ موضوع هزاره را به نیکوترین وجهی بیان فرموده است.

و با باطاهر گفته است.

به هر الفی الف قدی برآید الف قدم که در الف آمدستم  
 بیروان صبح ازل رسالهائی بررد بهانوشته اند از آن جمله  
 آقاملی محمد اصفهانی برادر کهنتر ملا رجب علی قهیر بود که در  
 مطلعش چنین نوشته است بسم ربنا الحی الوحید برسالکان مسلک  
 حقیقت و سائران بیدای طریقت مخفی نیست که در قضیه بدست  
 میرا حسین علی از طرف امام سلمه ملقب به بهاء گردید و از قول

عزیمخانم نوشته است که بها اقوال حکما و عرفا شنائی داشت و اغلب با این دو طایفه بسر می برد بهامدتی مشق نوشتن آیات می کرد بها در سلیمانیه تحصیل علوم غریبه می کرد .

میرزا عبدالله غوغا نطابق و مجلس آرا بود و قلم شیوا داشت ادعا نمود و از هر دو دیده کور گردید .

ویکی دیگر بعد از باب ادعای من بظهری می کرد حاج میرزا موسی قمی بود و شخص دیگر ملا محمد لال زرنندی بود و میرزا هاشم کاشانی پاره آیات ساختن و برای شعره (صبح ازل) فرستاد در جوابش سه مسم نوشت و کاشانی گفت مراد این است که مگو و موسی و مخوان و بدین علت دست از مدعای خود برداشت بهاها ملکم در بغداد ملاقات کرد و ازل را تحریر می نمود که ملکم راه سوی خود گشایند اما ازل نه پذیرفت بهانوشته هائی در اثبات وصایت صبح ازل بنوشت که این رساله نزد ازلی ها موجود است سیداعلی هندی نیز ادعای مراتبت کرد و حسین میلانی داعیه رجعت حسینی داشت اسدالله دیان نیز مدعی گردید .

توضیحا " بیان می دارد این همه مدعیان که بعد از باب مدعی شدند از طرف بها و پسرش عباس افندی به لطایف الحیل زندگی را بر این مدعیان سخت گرفت و بعضی را وسیله پیروان خود به قتل رسانید که امروزه پیروانی به عنوان تبعیت از این مدعیان دیده نمی شوند فقط خود بساقتی ماند و صبح ازل و نیز در گوشه قبرس به عده ای حدود ساخت .

در کیوان نامه جلد اول در صفحه ۴۶ کیوان قزوینی فرموده اند

که شیخیه و بابیه یک خدای کوچک قائل شده‌اند که درجان یک نفر محتاج به گنجد و برای غیر از آن یک نفر چیزی باقی نماند و آن غیر خالی از خدا خواهد بود و آن یک نفر را شیخ احسانی نامند و حاج کریم خان را رکن رابع و بابیه باب و بهائیه من بظهور و صوفیه قطب نامند و در صفحه ۱۶۳ در باره خود نوشته است که نگارنده شمیری داشت و چون شنیده بود که در سال ۱۳۰۹ ه. ق ظهور خواهد شد آن سال آنچه داشت فروخت و پنجاه تومان هم قرض کرد و به مکه رفت و آن شمیر را هم برد و از قضا آن سال با آنکه ظهور نشد میرزا حسین علی رئیس بهائیه بود که می‌گفت همه ظهور عالم منم و نتیجه ادیان منم و جز من جانی در کالبد عالم نیست و عجب آنکه از سنه ۱۳۰۹ ه. ق تا کنون که سی و هشت سال است که جان از کالبد عالم رفته و هیچ عالم بهم نخورده است .

عباس افندی در تذکره الوفا می‌نویسد طاهره در کربلا تحت نظر بود بعد به بغداد رفت و مدتی در کرمانشاه توقف داشت و خانموی غارت شد بعد به همدان و قزوین آمد و پس از قتل برغانی در محبس بود و یکمک بهای از زندان خلاص شد و به تهران رفت و در بدشت بی‌حجاب بیرون آمد و اعلان ظهور کلی و نسخ شرایع را بیان داشت .

در کتاب مینو در باباب الجنة تالیف سید محمد علی گلریز می‌نویسد .

در ایام سلطنت ناصرالدین شاه میرزا آقاخان کرمانی و روحی و خیرالعمالک توطئه کردند که شاهرار دارند و سید حسن صاحب -

الزمانی که از اهالی تهران بوده و جوانی ریبا بود به عنوان خروج سید حسنی مدعی شد و دولت ویرا با عده‌ای از همراهان وی در همدان دستگیر کرده زندانی نمود و پس از چندی آزاد ساخت . در قزوین میرزا محمود وزیری فرزند میرزا محمد علی وزیر مدعی پیغمبری گردید و جواد باغبان که امی بود گفت لایبی بعدی که لامراد از آن من است و دوازده تن پیرو داشت و بعد پیروی از وزیری کرد .

وسید ابوالقاسم دهرسیا قی که در عتبات در مقبره محرابین - زیاد یک اربعین جهت تسخیر شمس نشست و دعوی خدائی کرد و این بحر طویل از وی می باشد .

فلان شبی فلان پسر فلان کلاه را بر فلان لباسی را بر فلان چون را بکف درآمد از فلان کورسید تا فلان در فلان کس به او به گفت ای فلان فلان زبسکه خورده فلان از آن فلان از این فلان فلان نوشده فلان چه در که فلان گذر .

نظر خواننده را به مطلب ذکر شده بالا معطوف میدارد که در آن ایام زمین ایران چه آمادگی بروز دعاوی های گراف داشت . در کتاب شارستان چهارچمن تصنیف بهرام بن فرهاد در صفحه ۳۸۳ نقل کرده است علاءالدوله سمنانی در کتاب عروه آورده است که محمد بن حسن عسکری (ع) در وقت اختفا از ابدال بود و ترقی کرد و امام محمد مطب شد و نوزده سال قطب بود پس فوت نمود او را در مدینه دفن کردند قبر ایشان از غیر اقطاب پنهان می باشد . مصنف چهارچمن از تربیت شدگان آذرکیوان (پیشوای

آئین هوشنگ) بود و بهرام فرهاد تربیت اولاد استادش کمخرو  
 اسفندیار نویسنده دبستان المذاهب راه عهده گرفت .  
 یک سال در میان ایرانیان تالیف ادوارد بیرون درباره باب  
 نوشته است باب در سلک شاگردان سیدرشتی بود باب جوان  
 محجوبی بود باب می گفت که افراد بشر باید وسیله‌ی بگذرند  
 تا به اسرار بزرگ ازنی بی‌برند باب به محض ورود به بوشهر توقیف  
 گردید و به شیراز برده شد و زندانی گردید و در آن وبائی از  
 شیراز فرار نمود و در کاشان میرزا جانی تاجر با باب ملاقات کرد  
 و کتاب معروف نقطه الکاف را نوشت این کتاب از هزینه موقوفه  
 گهپ که تولیت آن با بیرون بود با مقدمه بیرون به چاپ رسید میرزا  
 جانی بعد از این ایام به جرم پیروی از بابیت کشته شد و در  
 زنجان و میلان تظاهراتی به نفع باب انجام گرفت جنازه محمد علی  
 را که با باب کشته شده بود در یک کفن جا داده و در صندوقی  
 گذاشته به تهران بردند جنازه را به دستور ازل به تهران  
 در امام زاده معصوم در نزدیکی جاده همدان به نزدیک رباط کریم  
 بردند .

قره العین راه قصر نگارستان بردند و بوی پیشنهاد کردند  
 که از بابیت دست بردارد طاهره نه پذیرفت لذا در باغ نگارستان  
 در چاه انداختند و چهار سنگ بزرگ برویش به چاه افکندند و  
 سپس بر روی سنگها خاک ریختند و عده‌ای بنحود دیگر بیان داشته  
 که در صفحات قبل ذکر گردید .

بعدها محمودخان کلانتر بطرز فجیعی کشته شد .

تلخیص تاریخ نسیب را اشراقی خاوری می نویسد که باب‌الهاب (ملاحسین بشرویی) با قدوس در مشهد بودند نوکر باب‌الهاب راه نام حسن می خواستند از دست فراشان نجات دهند پیروان بشرویی حمله به فراشان کرده و جمله با صاحب الزمان در ابریزان جاری می ساختند .

در صفحه ۲۸۵ نوشته است که بابیه در بدشت هشتاد و یک نفر بودند و میزبان آنان بها بود و هر روز یکی از تقالید قدیمه را الفاء می کردند طاهره بی حجاب وارد جمع شده و نزد قدوس نشست و او را مظهر حضرت فاطمه (ع) می دانستند طاهره گفت دین تازه آمده عبدالخالق با دست خویش گلوی خود را بریده و از مقابل طاهره فرار کرد و چند نفر از این امر تبری کردند . این امر می رساند که بابیه از کنه عقاید باب مطلع نبودند طاهره رو به حاضرین کرده و گفت امروز بوم مید است و قیود تقالید سابقه شکسته شده است همه برخیزید و باهم مصامحه کنید و در فریه نیالاعده ای از زارعان به این عده حمله کردند .

برون در رساله ای که بر مقدمه نقطة الکاف نوشته است گفته که بشرویی می گفت اگر در بدشت بودم افراد آن جمع را حد شرعی می زدم .

این گفته می رساند که باب‌الهاب که خود از بنیادگذاران بابیه بود گفتار و کردار طاهره را هنوز زود می دانسته است و حق با وی بود زیرا برده از روی نیت بابیه برداشته شد و همه مردم آن عصر با پیرا ابا حنی مذهب تصور کردند و حق نیز همین است

که اباحی می‌باشند .

در صفحه ۲۵۸ نقطه الكاف نوشته شده است .

سگی فریاد کرد و سید بصر گفت این سگ رجعت فلان شخص

است این گفته سخیف‌ترین نوع تناسخ است .

شیخ عابد حلم باب از شاگردان احسانی بوده وی و سید

علی خال باب هر دو هتروف بودند که باب به درس شیخ عابد

می‌رفت و نزد او فارسی و عربی می‌خوانده است .

صبح ازل را وحید نامیده‌اند .

کتاب بیان الحق تالیف سید عباس علوی که در مشهد بسر

می‌برد و از طلاب علوم دینی بود و در فقر کامل بود بهبهائیت

بیوست شبی در معیت دوستم مصطفی علی آبادی در تهران نزدیک

سربار خاه باغ شاه در جمعی با علوی رهبرو شدم و بحثی با وی در

میان آورده که پس از چندی لب فرو بست و چنین دریافتم که

بای‌بند هیچ اعتقادی نمی‌باشد .

علوی نوشته اگر توبه نامه باب درست باشد از روی تقیه

بوده است . و کلمه رب در حساب ابجد با کلمه علی محمد که

دو بست است برابر است و آیه (وجاء ربک) یعنی آمد علی محمد .

و آیه هذا الوعد را با الف حساب کنیم ۱۲۵۹ بدست می‌آید

که ابتدا ۱۲۶۰ می‌باشد که هنگام اظهار امر نقطه اولی است .

آواره در کشف الحیل نوشته است که باب در ابتدا مدعی

مقام رکن رابع شد بار دوم سید ذکر و در تفسیر سوره کوثر مدعی

رویت امام شد و منکرین نواب اربعه را کافر شمرد بعد مدعی

مهدوست و بعد نبوت و سیر بوبیت و آخر الامر داعیه الوهیت  
 بهمزد میرزا حسن نوری برادر بهامنی سفارت روس بود و بشروبی  
 و منوچهر خان گرجی والی اصفهان از عمال روسیه تزاری بودند .  
 وقتی فردی معتقد به دیانت نبوده و از وجدان خویش شرم  
 نداشته باشد این گروه خرافات بعنوان دین تجلی خواهد کرد .  
 میرزا آقاخان کرمانی مدتها از شاگردان سید جواد کربلائی  
 (که از حروف حی بوده) بود سید از اهل شیراز و در زمان صبح  
 ازل مدعی شد راجع به سید کربلائی بعضی او را از نادریهای روزگار  
 می شمارند .

باب می گفت که در یوم ظهور من بظهره آن حضرت راکسی  
 در مکتب اذیت نکند و حکم طهارت نطفه برای آن بوده که نطفه  
 آن حضرت محکوم به طهارت باشد .  
 میرزا کریم خان اعور و کوه بود و میرزا حسین گوهر فر به  
 و سمن بود و میرزا محیط شاعر کرمانی دارای عیب جسمانی بوده  
 و داعیه جانشینی سید رشتی را داشتند باب سنش به سبب و پنج  
 سال و چهار ماه و چهل روز رسیده . اعلان دعوت نمود سید باب با  
 خواهر میرزا سید حسن ازدواج کرد و فرزندى بنام احمد متولد  
 شد و یک سال قبل از بعثت وی درگذشت در بوشهر روزی چند  
 ساعت بالای بام منزل به نماز مشغول می شد باب الباب در زندان  
 ماکوبه ملاقات باب رفت باب در هنگام طلوع تمس به آفتاب نظر  
 می کرد باب در زندان ماکوبه باب الباب گفت این همان رودی  
 است که حافظ بدان اشارت کرده است .

ای صبا گر بگذری بر ساحل رود ارس  
 بوسه زن بر خاک آن وادی و مشکین کن نفس  
 حرومیه این شعر را اشاره به شیخ فضل الله استرآبادی می کنند  
 و محمود پسیخانی و به شعر دیگر به حافظ استناد می کند .  
 شیراز پر غوغا شود شکر لبی بیداد شود

ترسم که آشوب لبش بر هم زند بقداد را  
 این بیت را در چند نسخه دیوان حافظ مراجعه کرده بر-  
 نخوردم بفرض به عضداده دیلمی بیشتر صدق می کند تا باب  
 زیرا باب بعد از اعلام دعاوی خود که به قول مولوی  
 هر لحظه به شکلی بت عیار درآمد

دل برود و نهان شد  
 باب چه وقت غلغله در بقداد افکند  
 باب در وقت دارزدن ۳۱ سال و ۷ ماه و ۲۷ روز از عمرش  
 می گذشت نقل از دیباچه هشت بهشت که برتر از کتاب فرائد در  
 نزد بهائیه است .

بهترین کتب که بر علیه فرقه بهائیه تدوین یافته است دو  
 کتاب از طرف ازلی ها نوشته شده و چون بهاباد را بهی صح ازل  
 بوده دو سال سمت منشی از لیرا داشته است .  
 اولین کتاب هشت بهشت و دومی تنبیه الناعمین که پاسخ  
 لوح عمه است که در بحث بهائیت نقل می گردد .

کتابی از طرف محفل بهائیان تحت نام (گفتاری به اختصار  
 درباره آئین بهائی) در ۶۹ صفحه می نویسد بهاباد در سن ۲۸ سالگی

به ایت گوید .

در کتاب باب‌الابواب نوشته شده است که بهاب‌اطرافیان خود می‌گفت که صبح‌ازل در میان مردم ظاهر می‌شود اما کسی وی را مشاهده نمی‌کند زیرا چشم‌ها قابلیت دیدار او را ندارند .  
و باب عفاید ابراز ندیده خود را از مسیحیت و بهر دینت‌ها نداشت .

بنظر این ناچیز این نظریه مبنا درست ندارد .

نویسنده کتاب باب‌الباب گوید در سنه ۱۳۰۸ هـ. ق در جزیره قبرس با یحیی صبح‌ازل ملاقات کردم .  
کیوان قزوینی در صفحه ۱۸۵ کیوان نامه جلد اول نوشته‌اند که در سنه ۱۳۲۹ هـ. ق در کرمان به منبر رفتم یکی از مستعین‌ها آمد به من گفت که من شیخی بودم با بی‌شدم به وی گفتم شیخ احسانی با آن مقام رفیعی که برای ائمه قائل شده توجیه‌گونه به یک سید بی‌سوادی که کمالی نداشت گرویده‌ای در پاسخ گفتم چنین کاملی تاکنون به دنیا نیامده است و هیچ مدعی موسی مانند او موفق به اجرای مقصود خود نشده است .

رساله در رد باب مرتاب تألیف حاج محمد کریم خان کرمانی مرقوم داشته‌اند که باب فی‌الجمله ریاضتی کشیده بود مردی از عرض طلاب بود ادعای قطبیت و کمال کرد و خود مدعی داعیه‌ها بیهت برای امام فایب کرد و نایب خاص امام قائم را اقرار دارد و نام او را مخفی می‌داشتند و خود را مفترض الطاعة قرار داد و صدوده سوره ساخت برای شرح سوره یوسف و بعد گفت

امام غایب هستم عبارتش غلط بود و طلاب مرید او اصلاح می کردند  
باب گفت عربی هفتاد قسم است یک نمش این است من قطب  
روزگارم و همه عالم گرد من می گردند و به اذن و اجازات من  
می گردند کلمات پیش من آمده سجده کردند من همه را مرخص  
کردم که هر یک معنی دیگری را بدهند. قمیده و شعر آورد دعوت  
به جهاد کرد مردم را به جهاد خواند کاغذی به من نوشت که  
نام او را در اذان ذکر کنم و بعد ادعای نبوت کرد و برای خود  
وحی قائل بود و گفت من افضل از محمد بن عبدالله (ص)  
می باشم من در مقام نقطه محمد (ص) در مقام الف و مران من  
افضل از قرآن محمد (ص) است.

سوره ای برای من نازل کرد و بواسطه محمد علی مازندرانی  
فرستاد بیست غلط در آن سوره بود ملا محمد علی رامخفولا " و  
منکوبا " روانه کردم و ملا صادق نامی خراسانی را به کرمان فرستاد  
با چند سوره به سبک قرآن و چند دعا به سبک صحیفه سجاده پیمو  
چند خطبه به نهج نهج الباغمو این ها را معجزه خود قرار داده  
بود خون منکرین را مباح و قتل مسلمین را واجب و هر کس به او  
ایمان نیاورد قتل او را واجب دانست.

دعاوی باب نقل از گفتار دانشمند بزرگ حاج محمد کریم خان  
جمع کتب گذشته را محو کنند مگر آنچه را باب نوشته یا اثبات  
امر او نوشته شود.

استعمال لباس حریر و طلا و نقره حلال است.

طفلی را زیاده بر پنج چوب کتک نزنید.

اگر مردی خواهد طلاق دهد یک سال صبر کند .  
 سفر بیش از دو سال در خشکی و پنج سال در دریا جایز نیست .  
 لقاء الله لقا باب است .  
 حرام است تمام کتب غیر از کتب با بیه .  
 جمیع بقاع انبیا و اوصیا و خاتم انبیا و ائمه هدی برداشته  
 شود و نوزده بقاع بنامزد هر کس بدان بقاع برود ایمن است .  
 حج بیت باب است و حج کعبه منسوخ است و خانه باب  
 کعبه است .  
 اطراف خانه باب مال کسی نیست .  
 حج برای زنان نیست .  
 هر حاجی چهار مثقال طلا که هر مثقال نوزده نخود است  
 بر نوزده نفر از خدام خانه باب انفاق کنند .  
 زمینی که باب در آن متولد شده مسجد الحرام است .  
 زنان در شب طواف خانه وی کنند .  
 هیچکس مسجد بنا نکند هر قدر چراغ در آن روشن کنند  
 اسراف نیست .  
 سال ۳۶۱ روز است و نوزده ماه و هر ماه نوزده روز اول سال  
 تحویل شمسی به حمل است .  
 هر کس نوزده آیه در روز از بیان به خواند  
 خون دهان پاک است  
 کتاب بیان را نوزده جلد کنند و بارنگ سرخ کتابت کنند .  
 زنان در ۱۴ م گویند الله ابهی

توضیحا "بہان میدارد کہ سلام زنان باہی سلام کلی زن و مرد بہائی گردید .

فضله موش پاک است .

ہر کتابی کہ از قدمت آن دوہست و دو سال بگذرد باہہ فرد دیگری دہد یا در آب شیرین ریزد .

پادشاهی در باہیہ ظاہر شود دو عمارت بنا کنند باہم باب و محل خود قرار دہد .

برای اینکہ خوانندہ بہ خوبی بہریشہ این سخنان بی ہرند رسالہ عبدالرضا خان ابراہیمی را کہ در رسالہ ( عقاید حقہ ) مرقوم داشتہ اند ذیلًا " ذکر می کنیم تا دریافت شود کہ غلو در بارہ ائمہ اطہار موجب گردید کہ باب در بارہ خود علو کند .

انوار و ارواح محمد ( ص ) و آل محمد ( ص ) قبل از زمان و مکان خلق شدہ و محیط بہ ہمہ گاہنات است خلق و رزق و احیاء و اماتہ را بہ وسیلہ ملائکہ کہ خدام ایشان ہستند اظہار می کنند ذوات ایشان طیب و طاہرند .

در کتاب مراجع السعاداتہ تألیف حاج زین العابدین خان کرمانی کہ در پاسخ یک نفر شیخی مقیم بہبہان کہ بایک بہائی مباحثہ کردہ است .

سرکار آقا می نویسد کہ باب گفتہ بود کہ نظر کردن بہ کتب شیخیہ و دوستی با پیروان مسلک شیخی را حرام دانستہ است .

کتاب تقویم العوج تألیف حاج محمد خان کرمانی در رد اقاویل صوفیہ و باہیہ تدوین کردہ است .

بنظر این ناچیز اکثر عقاید شیخیه و بابیه و بسپائییه از آراء و عقاید صوفیه متأثر گشته است .

رساله چند بحث امری تالیف علی اکبر فروتن در صفحه ۴۰ می نویسد دکتر کورمیک طبیب مسیحی که در تبریز می زیست می گفت که سداب ضمن جوب خوردن ضربه ای به صورتش خورد که چند روز برای مداوا نزد م آور دند سید خوش سیم و نسیم و نحیف اندام و صوتی ملایم و در لباس سیادت بود .

نام باب در اوایل برده نمی شد فقط می گفتند باب ظهور کرده است بابیه گویند ابی لبیدار حروف مقطعات قرآن ( ما فرک برب الکریم ) خبر از ظهور باب داده است با السقاط مکررات حروف

غ	۱۰۰۰
ر	۲۰۰
ک	۲۰
ا	۱

---

۱۲۶۱

و بابش سینی حافظ ( بکیر هلال محرم بکیر ساغرا )

ر	۲۰۰
س	۶۰
ا	۱

غ ۱۰۰۰

که مجموع ۱۲۶۱ منطبق با سنه ظهور باب است .

حافظ نه خود مدعی پیش‌بینی واقعات آینده است و نه کسی تاکنون چنین امری را به حافظ نسبت داده است .

در کتاب (نه مجموعه رهوس مسائل تاریخی به امر بهائی) در باب باب می‌نویسد که باب گفت من باهی هستم از برای معرفت نفسی که از انظار قاسب است و به اظهار قائمیت و مهدویت تکمیل و مبشر جمال اقدس بها بود .

در رساله خطی (هفتاد و دو مقاله) میرزا آقا خان کرمانی خطاب به جلال‌الدوله می‌نویسد .

ورود بنده صادف کرد به باهی کشی یک روز چهارصد سفر ار ایشان را دستگیر کرده و روسای آنان را در ملاه عام با نود خنجر سوراخ سوراخ کرده و شع آجین ساختند و بر خر برهنه سوار نموده با ساز و آواز ورقص گرد شهر گردانیده‌اند)

این اعمال وحشیانه و سوء سیاست دولت قاجار به موجب شد زنی مرد و خرد و کلان که تماشاچی بودند تحمل باهیان را دیده و به شگفتی فرو رفته با صدای بلند گریه می‌کردند و با خود می‌گفتند که حتماً " در پس پرده حقیقتی نهفته است که باهیان این مصائب را تحمل می‌کنند و این رفتار ظالمانه موجب ازدیاد باهیه شد .

در کتاب قاموس ایقان (ع . غ) از اشراق خاوری در صفحه ۸۰۹ نوشته‌اند که .

زیارت نامه‌ای برای حضرت عبدالعظیم در شهرری از قلم باب نوشته شده است .

عبدالحمید اشراق خاوری از قول عباس افندی پسر و  
جانشین بها در باره عموی خود یحیی صبح ازل در مابده آسمانی  
جلد ۵ نوشته است .

یحیی چون عرصه راتنگ و احتمال خطر در آن بدید  
(تاکور) یاران با وفا را به گذاشت و سفر نمود و به لباس درویشی  
فرار به گیلان و مازندران و کرمانشاه کرد جمیع آن بیچارگان را  
به کشتن داد .

با ددا داشت های قزوینی جلد هشتم در صفحه ۱۵۷ می نویسد  
حاج میرزا هادی دولت آبادی فرزند میرزا عبدالکریم از  
احفاد قاضی نورالله شوشتری است .

جدا علای او از شوشتر به اصفهان آمده و در اواخر سال  
۱۲۵۷ تا ۱۲۵۸ هـ. ق در قریه دولت آباد متولد و در سال ۱۲۹۴  
هـ. ق از عراق مراجعه کرد و گوید دو مرتبه با بها زمانی که با ازل  
اختلاف پیدا نموده بود ملاقات نمود و به قبرس نیز می رود و در  
این سفر حاج میرزا یحیایا و حاج میرزا علی محمد فرزندانش نیز همراه  
بودند و در شب ۲۴ شوال ۱۳۲۶ هـ. ق وفات نمود و در این باب  
مدفون شد فقه و فلسفه تدریس می کرد و در اصفهان امام جماعت  
بود و روضه خوانی برپا می کرد و فصل الکلام را در بهر بهان نوشت و  
با ۳۸ دلیل محکم مستخرج از بیان بطلان بهائیت راه ثبوت  
رسانده و نسخه اصل را جهت بهاء الله فرستاده است و ظل السلطان  
باوی ضدیت بسیار نمود و کتابی در شرح مظالم ظل السلطان و  
ملانمایان آن عصر نگاشته است .

ازل دعوی من بظہری کرد و مقصود باب از من بظہرہ اللہ و بقیۃ اللہ در ابتدا حجۃ بن الحسن (ع) بود در کتاب مجمل بدیع در وقایع ظہور منیع گفته در یزد جعفر کل شی دعوی مظہری کرد و عده ای گرد او جمع شدند سمندری از ایادی امر بہائیت (ایادی مہلین بہائی می باشند کہ بہ دستور بہا یا عباس ہندی باشوقی بدین امر منصوب شدہ باشند) در تاریخ سمندری نویسد .  
حاج سید علی خال باب عمامہ سبز بر سر می نہاد .  
ملا شیخ علی ترشیزی ملقب بہ عظیم مامور بہ تبلیغ ظہور قائم شد .

در صفحہ ۵۱۹ نوشتہ است قرۃ العین را ( دختر آقا ) و خانم می نامیدند .

سمندری می نویسد ظاہرہ در ابتدای امر سلوک می کرد .  
و در صفحہ ۱۰۱ می نویسد کہ محمد شاہ قاجار بہ باب نوشت  
با علی مدد جناب فضایل و معارف انتساب حقایق آداب  
سلا لقا لطیاب قدوة الاحباب آقا سید علی محمد سلمہ اللہ تعالی  
را با علامات رافت آیات مشہود می داریم کہ ذریعہ آن جناب  
ملحوظ نظر التفات اثر شدہ از مسطورات آن کہ مشتمل بہ دعا گوئی  
دولت قاہرہ بود آگاہی حاصل آمد التفات مانسبت بہ اہل ایران  
عموماً شامل است خصوص در حق آن جناب کہ از خانوادہ جلیل  
سادات و اہل علم است در باب ملاقات آن جناب کہ خواہتی  
نمودہ بودید چون این روزها موکب ہمایون در جناح حرکت می باشد  
مقدور نمی شود کہ آن جناب را بطور شایستہ ملاقات نمائیم آن -

جناب به ماکورفته چندی در آن حا توقف و استراحت نماید و به دعاگونی دولت قاهره پردازد و به عالی حاه مقرب الخاقان علی خان مقرر داشته ام که در هر حال توفیر و احترام آن جناب را مرعی داشته مراقب باشند تا انشاء الله موکب همایون مراحت به دار الخلافه فرماید آن وقت آن جناب را حواسته به تفصیل ملاقات حاصل خواهد شد و قراری درست در امر آن جناب خواهیم داد البته از این جهت دل آزرده نشده همه اوقات مقاصد خود را اظهار داشته دات اقدس پادشاهی را از دعاخیر فراموش نه نمایید حررفی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۶۳ .

بنظر این ناچیز این نامه بعضی از سطورش نشان می دهد که محمد شاه نوشته و بعضی از مندرجات مفهوم می گردد کسی دیگر از جانب شاه نوشته است و چنین سند می باید محل ضبط آن باگراور آن نشان داده شود لذا در وضع فعلی مجعول به نظر می رسد .

سالنامه جوانان بهائی ایران ۱۲۲-۱۲۳ بدیع می نویسد . ملاحسن بنرونی بابالباب در صبح ۱۴ ذیقعد ۱۲۶۴ هـ . ق به مزار شیخ طبری رفت و به استحکامات و حفر خندق پرداختند و در ۶ ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ . ق بابالباب کشته شد و عموی ناصرالدین شاهزاده مهدی قلی میرا قلعه را به گرفت .

آثار باب قبل از تدوین بیان پانصد هزار بیت بالغ بوده است باب در سفر حج خورجین آثارش به سمرقت رفته است و بیان عربی قبل از بیان فارسی نوشته شده و بیان فارسی در ماکونوشت

شده است .

در کتاب اسرارالانوار حرف (ک-ی) نوشته است .  
باب رانقطه حضرت محمدص رانقطه فایعنی فرقان و عیسی  
رانقطه الف یعنی انجیل موسی (ع) رانقطه تا یعنی تورات می-  
دانند . حاجی میرزاهادی دولت آبادی در اصفهان بالای منبر  
رفته و از باهیت تراجمت .

توضیحا " بهان می دارد باهیه مسئله تقیه را جایز می دانند  
در صفحه ۲۵۲ نوشته شده که صبح ازل در سن ۸۲ سالگی  
در جزیره قبرس در گذشت و در بیرون شهر مدفون شد و ۴۵ سال  
در آن شهر سکونت داشت ازل را به نام وحید - مرآت - ثمره ازل  
نامیده اند و ازل خود را به اسامی نور و وجه در آثارش معرفی کرد  
و در سنه ۱۲۴۶ ه. ق در تهران متولد گردید و در آغاز دعوت باب  
سن ۱۴ سالگی بود .

در رساله پیدایش آئین بهائی در ۹۱ صفحه می نویسد .  
فراد از ظهور هوشیدر در بین زردشتیان باب است .  
باب در سنه ۱۸۱۹ م متولد در سن ۱۵ سالگی به تجارت  
رو آورد در سن ۲۲ سالگی ازدواج کرد و در ۱۸۵۱ م در تبریز  
تبره باران شد و فرزندش در ابتدای مدعیوی فوت نمود .  
در کتاب اسرارالانوار (ر-ق) اثر فاضل مازندرانی می نویسد  
که اخلاف ازل در قبرس سکونت دارند .

حاجی میرزا محمد علی قدوس در شعبان ۱۲۶۴ ه. ق در  
بدشت بود و در ۲۳ جمادی الثانی سنه ۱۲۶۵ ه. ق در سن ۲۷

سالگی گشته شد و در سفر حج باب در معیت وی بود .  
 در کتاب ظهور الحق اثر فاضل مازندرانی می نویسد .  
 نقطه اولی (باب) دستور داد چهل نفر در اثبات بابیت  
 به نویسند در آن میان رساله دیان مورد بسند قرار گرفت و چون  
 بواسطه تطبیق اسم بادیان باب بوی لقب دیان داد و توقیعی  
 به نام وی صادر کرد که در اول نامه گفته شده ( اسم الله الدیان )  
 یاد کرده ای بعد از باب به نام دیانیه معروف شدند و برایش  
 کرامات قائل بودند .

در بدشت طاهره و قدوس در دو طرف هودج جا گرفته و  
 بابیه در اطراف هودج تغنی می کردند از شاهرود به شاه کوه بیه  
 میانه سرورفتند و در حمام آن مکان استحمام کردند .  
 و قرۃ العین گفته است

ای عاشقان ای عاشقان شد آشکارا وجه حق

رفع حجب گردید هان از قدرت رب الفلق

ای خفته رسید بار بر خیز از خود به نشان غبار بر خیز

در کتاب طاهره به قلم حسام نقبائی گوید .

فاطمه - ام سلمه - زرین تاج اسامی وی بود القابش فرۃ -

العین - طاهره - نقطه جذبیه - قبه - نار - محبت الله - ورقه

منجذب به بود .

در کتاب قرن بدیع جلد اول اثر شوقی نوشته است که .

ناصرالدین شاه دستور داد که سلیمان خان را به میل خودش

بکشند لذا بدنش را در نه محل بود در هر محل شکافته شععی افروخته

خکاف در سینه و دو در شانه یکی در قفا بود و چهار سوراخ  
در پشتوی ایجاد کنند و مطربان و مغنیان می نواختند و در هر  
چند قدم می ایستاد و شعی که می افتاد بر می داشت و با شعله  
شع دیگر روشن می کرد و در باره باب شعار می داد میر غضب به  
تصخر گفت مرگ اگر برای تو شیرین است چرانمی رقصی سلیمان  
خان با آهنگ شهناز بیت زیر را می خواند  
یک دست جام باده و یک دست زلف یار

رقصی چنین میانه میدانم آروست

سلیمان خان بسمت امام زاده حسن می رفت وقتی بدان مکان  
رسید به سجده درآمد میر غضب وی را دو نیمه کرد و هر یک از قسمت  
بدش راه دروازه ای آویختند .

نظریه نویسنده کتاب

این اعمال خشونت آمیز و وحشیانه موجب انتشار باهیت گردید  
در تمامی ادوار حیات باب وجوه مردم از حقیقت دعای باب  
آگاه نبودند حتی ستن از حروف حی از باب بریدند و فضلاء  
آن عصر نیز برکنه فضا با آگهی نداشتند اکثر بیت فاطمه اهل ایران  
و عراق و ترکیه تصور می کردند که باب قطب صوفیه بوده یا داعیه  
باهیت خاصه امام زمان (ع) یا خود را امام قائم می دانند .

در آن ایام اغلب از کسبه در ایران و عراق با خود شمیر  
همراه داشتند در مقابل دکان آویخته که اگر صلاهی ظهور امام را  
بشنوند شمیر را برداشته در رکاب امام به جنگ پردازند و در  
دوران سلطنت صوفیه همه روزه دو اسب در مقابل عالی قاپو

نگهداشته که یک اسب مرکوب امام زمان (ع) و دیگر برای عیسی (ع) در نظر گرفته بودند و از جانی دیگر شدت درد بردن موجب می‌شود که جسد درد را حس نکند و تلقین بالاخص که از سرچشمه ایمان سراب می‌گیرد اعمال سنگت و شگرف آروی سر می‌زند اما تحمل این مصائب دلیل بر حقانیت عمده نیست زمان جنگ و پیمانای علمای بودایی به عنوان اعتراض در میدان شهر لااقل ده دقیقه تمرکز داده‌و پس از آن بنزین بر بدنش ریخته می‌شده و می‌سوخند و کوچک‌ترین حرکتی از وی مشهود نمی‌گردید و اگر حبس نفس کرده و در این امر مصارت کرده باشد و امساک در غذا و خواب کند قادر خواهد بود که بدون اینکه اراده وی مداخلیت داشته باشد ابتداء عمل اصلاح برودست دهد و بروز این اعمال اثر وضعی این قسم ریاضت است .

مفیده واقعی و درست و قانون‌های الهی آنست که باطن عالم امکان و هستی و باطن عالم شهود باشد و متکی بر موازین کنه طبیعت که ساخته دست حق است و آن قضیه نفس‌الامری باشد و رمان و مکان در او مؤثر نباشد و اعجاز و کرامت واقعی آگهی و سلطه بر نهاد عالم شهود است و این امر نمی‌شود دست‌آویز هر بوالهوسی که منتسب به سیاست و پامتکی بر این و آن باشد دست دهد و شناخت چنین فردی برای همه امکان‌پذیر نیست و اگر مرد آزاده پاک‌نهادی به عنایت ازلی توفیق رفیق وی شود در وصف رهبر بی‌همتایش فرماید من بنده‌ای از بندگان محمد (ص) هستم و ظهور رسول اکرم (ص) جهشی در عوالم روحی بود و

بیروانش شایسته آن بودند که از هم عصمان خود هزاران سال از جهت فکری جلوتر باشند سخن در این وادی خود از حوصله خوانندگان خارج می‌باشد لذا عنان قلم را بدست گرفته و لب فرو می‌بندد و باز درباره بایبیه به بحث می‌پردازد.

تاریخ شهدای امر در دو جلد اثر محمد علی ملک خسروی نوری می‌نویسد.

ملاحسین بشرویی فرزند حاج ملا عبدالله صباغ در ۱۲۲۶ ه. ق متولد شد و یازده سال نزد سید کاظم رشتی تلمذ نمود ملاحسین چندین مرتبه با جمعیت مومنین به ایوان مقصوره مسجد گوهر شاهد آمده روبه نیرازر نماز گذارد، و دیگران اقتدا - نمودند روزی ملاحسین بایک صد و چهل نفر یاران خود ساح شده حتی زنان اسلحه در زیر چادر خود حمل می‌کردند و با صاحب الزمان گویان وارد مسجد گوهرشاد شده به منبر صاحب الزمان صعود نمود.

بها در نیمه ذی قعدة ۱۲۶۴ ه. ق به قلعه طبرسی وارد شد و عده‌ای را فرستاد و قدوس را که در ساری در منزل ملا محمد تقی محبوس بود رهائی بخشیده به قلعه آورد و برای افراد ساکن قلعه آذوقه تهیه می‌کرد.

باب برای قدوس زیارت نامه‌ای نوشت و بها برای باب - الباب زیارت نامه‌ای نگاشت.

ملک خسروی می‌نویسد میرزا قربان علی درویش که از شاخ نعمه‌اللهی بود با وحید آشنا شده به بایبیت گروید بدن بدون

سرخال رادر نقل گرفت و از عقب سرمامورین دولتی سرش را از بدنش جدا ساختند.

ام سلمه (قره‌العین) و مرضیه که خواهرش بودو برادرشان درنزد پدر خود به تحصیل علوم اسلامی اشتغال‌ورزیدند. همسر سیدرشتی‌حاجه خود را دراختیارطاهره قرار داد و میرزامحمد علی شوهر مرضیه از شیخیه بود و از کربلا به صوب شیراز عزیمت کرد و جزو حروف حی محسوب شد و نامه طاهره را که شعر معروف

"لعات وجهک اشرفت) را درنامه مندرج بود به دست باب بداد و دراثر این نامه جزو حروف حی گردید زوجه سید رشتی دراثر تبلیغ طاهره به‌بابیت گروید.

خواهر باب‌الباب سمات به‌ورقه‌الفردوس که‌زوجه‌آقاشیخ ابوتراب اشتیاردی وخواهردیگرش نمس‌الضحی زوجه آقا میرزا هادی اصفهانی و مادرشان درصیت یک‌دیگر باتفاق طاهره به بغداد سفر کردند.

درکواکب‌الخریبه اثر آواره درجلد اول‌نوشته است.

شیخ‌احسانی در سنه ۱۱۵۷ هـ. ق متولد شد و در سنه ۱۲۴۲ هـ. ق فوت کرد و عازم طواف کعبه بود اما در بقیع مدفون گشت. سیدکاظم رشتی فرزند سیدابوالقاسم تاجر حریر در سنه ۱۲۰۵ هـ. ق متولد شد و در سن ۵۴ سالگی در سنه ۱۲۵۹ هـ. ق درگذشت.

سید باب روز اول محرم ۱۲۳۵ هـ. ق در شیراز متولد شد

پدرش سید محمد رضا و مادرش فاطمه بگم و نسبش به امام حسین (ع) می‌رسد. خال‌باب حاج سید علی تاجر کفالت باب‌را به عهده برادرش حاج سید محمد تاجر محول کرد.

حاج سید جواد کربلائی طباطبائی از خانواده سید مهدی بحر العلوم بوده و کربلائی در زمره شاگردان سید رشتی بود. بحر العلوم از اجداد مادری مادرش بود شیخ عابد معلم باب و ناش محمد بود و به باب گروید.

باب در تاریخ ۱۲۵۹ ه. ق نامه‌ای به عنوان دانی خود سید علی بوشت و توصیه کرد که مادرش را مواظبت کنند و در پایان نامه نوشته است به طلاب علوم دینی بگویند که هنوز امر بانگ نشده و موقع نرسیده لهذا اگر کسی غیر از تبعیت از فروع و معتقدات اسلامیه به من نسبت دهند من و اجداد ظاهرینم در دنیا و آخرت از او ناخشنود خواهیم بود. این نامه اگر درست باشد این مفهوم را می‌رساند که ایادی قوی و زیرکی در پشت پرده درباره باب تبلیغ می‌کردند و باب را در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار دادند و باب مانند کسروی رهاست عمقی را طالب بود ناچار تن در داد و گام به گام پایه ادعا را به بام فلک رساند و نگارنده اعتقاد راسخ دارد که باب در ایامی که عنوان ذکریت و نایب خاص را در لفافه پیرده استار نوادر می‌داد و کم کم علنی نمود و نمی‌توانست پیش‌بینی کند که روری داعیه الوهیت را بیان خواهد نمود.

باب در شب جمعه پنجم جمادی الاولی سنه ۱۲۶۰ ه. ق در منزل خود در ساعت سه ساعت و ۱۵ دقیقه از شب گذشته ملا

حسین بشرویی را پذیرا شد و ابراز امر کرد .  
 حاج کریم خان به منبر رفته گفت بواسطه گناه باب در ظهور مهدی (ع) بدا حاصل شد و شاید تا هزار سال دیگر ظهور ننمایند .  
 بنظر این بی‌مقدار اگر این سخن را (سرکار آقا) گفته باشند دال بر آنست که آگاه نبوده‌اند که از صدر اسلام تا ایام حیات باب چند صد تن مدعی مهدویت شده‌اند و چگونه آقای ابراهیمی از مسئله بدآگهی یافتند و در ثالث زمان ظهور امام قائم (ع) روشن نبود تا در پرده ابهام افتد .

نامه‌های باب را توقیع می‌نامیدند (این عنوان از فرمانهای امام قائم (ع) که بوسیله نواب اربعه ابلاغ می‌گردید و توقیع نامیده می‌شد اخذ گردیده است)  
 باغ ایلخانی که مکان کشته شدن ظاهر بود اکنون بانگروس است .

تاریخ شهدای یزد اثر حاج محمد ظاهر المصیری در یزد نساجی می‌کرد گوید .

سیدیحیای دارابی در تهران محمدشاه قاجار وی را مامور تحقیق باب‌کرد در مجلس اول دارابی خود را برتر از باب‌دانسته است اما در جلسه سوم خود را عبدذلیل و باب رارب جلیل مشاهده کردند و کاغذی به یزد فرستاده و این اشعار را درج کردند .

آتشی می‌بینم ای باران ز دور

گرم می‌آید به چشم نخل طور

شعله خوئی خودنمایی می‌کند

فاش دعوی خدائی می‌کند

دارایی در قلعه خواجه چهارماه در محاصره قرار گرفته با

چهارصدتن از یاران خود کشته شدند و در ۲۶ شعبان دو روز  
قبل از کشته شدن باب کشته شد و در محله بازار در جنب سرای  
سروی در مجاورت قبر سید مدفون شد.

باب در بیان فارسی گفته است.

بشانی که ظاهر است که کل ظهورات قبل از ایامی که برای

رسول خدا خلق شده و کل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل  
محمد خلق شده و کل ظهورات و ظهور قائم آل محمد از برای  
من بظهوره الله خلق شده و هم چنین کل ظهورات و ظهور من  
بظهوره الله از برای ظهور بعد من بظهوره الله خلق شده و هم چنین  
الی مالانهایه شمس حقیقت طالع و غارب می‌گردد و از برای او  
بدئی و نهایی نیست.

فاضل مازندرانی در ظهور الحق که بهائیه فقط یک جلد

را به چاپ رسانیده و از نشر بقیه مجلدات خودداری کردند و  
بعد مجلد منتشر شده را جمع آوری کردند و از اهل ثقه شنیده  
است که فاضل را در شهر خرم شهر با تزریق آمپولی به دیار عدم  
فرستادند و در قبرستان بهائی‌ها که در مجاورت قبرستان زردشتی‌ها  
در احوار مدفون کردند و چند بار به مزارش حمله شده و سنگ  
قبرش را شکستند و در بین مبلغین بهائی بعد از میرزا ابوالفضل  
گلپایگانی از همه اقراش با سواد تر بود و در باطن اعتقادی نداشت

در کتاب تاریخ خود می نویسد .

باب از بدو ورود میانج تا ایام عزیمت از تبریز به ماکو چندین بار توسط محمد بیگ چاپارچی برای شاهزاده سمن میرزا برادر محمد شاه پیغام فرستاد که مرا در تبریز نگه داشته نصرت کنی و از اعزام به ماکو خودداری کنی شاهزاده وقتی بدین نامه نه نهاد .

اما حمزه میرزا حشمت الدوله برادر محمد شاه از قتل سید باب استنکاف ورزید و میرزا حسن خان وزیر نظام برادر میرزا تقی خان امیر نظام ماورا اجرا گردید و در روضه الصفا نوشته شده است که سید علی اصغر بادت خود پای باب را چوب زد و در بیرونی منزل خانه میرزا علی اصغر شیخ الاسلام باب را تنبیه کردند و باب را در هر سه سفر خود در ارک سکونت دادند .

ملا باقر از حروف حی از تلامذه سید رشتی مقیم کربلا به شیراز آمده به باب ایمان آورد و با ظاهره از عراق به ایران آمده و در بدشت نیز حضور داشت و در چهار بقی با باب ملاقات کرد .  
میرزا محمد علی انیس با باب کشته شد و در قبال علما گفت که در آن بوم عظیم به لقاء رب کریم که مظهر مشیت الهیه است نائل می گردم .

باب حق مالکیت مال را از غیر بهمانی طلب کرده است و اردواج با غیر بهمانی را حرام دانسته است .

ملاحسین بشرویی راعین به فخر اسلام (ص) می دانند و ملا علی بسطامی راعین امیر المومنین و حاجی میرزا آقاسی را دجال

نامیدند .

میرزا حسن زنوزی از اصحاب سید رشتی از اهل سلوک بود  
به دیدار باب نائل گردید و در کربلا اقامت نمود باب بوی دستور  
داد که به نوع و جوب به نصرت حضرت اسم الله الاخر بروند .  
انجس گوید باب در صحیفه عدلیه نوشته اند که معرفت الله  
را معرفة العانی و معرفة امام و خو در افسر و مبین و مروج قرآن  
و تفسیر سوره یوسف و بقره و کوثر و العصر و الم نشرح و فاتحه کتاب  
معرفی کردند .

سید ملقب به بمیرا می از اهل ملتان و از خانواده سید  
جلال هندی به باب معتقد و از مرشد خاکار و مریدان کثیر بدو  
گرویده بودند .

حاجی میرزا جانی کاشانی یهودی بود مسلمان شد بعد  
شیخی شد و سپس بابی شد .

بنروبی بعد از سید رشتی پیرو میرزا حسن گوهر شد .  
ملاحسن بهجستانی از حروف حی نزللی در عقایدش بوی  
دست داده و بعد از کشته شدن باب به کربلا رفته مقیم شد .  
بیان عربی که نویسنده کتاب مشاهده کرده ام و در مطلع  
پشت کتابش این عبارت زیر نوشته شده است .

الواحد الاول یا هو اسم الله الامنع الاقدس اننی انا الله لا اله الا انا  
و در بیان کتاب آمده است .

لعلکم یوم القیمة عند الله لتنجون  
و در بدایت بیان آمده است .

هو الواحد الاول هو شهد الله انه لا اله الا هو الملك ذو الملاکین قد

قدر فی الباب الاول

و آخر کتاب بیان ذکر شده است .

وانتم حسبوا الحفظ بنفقون

و اثر دیگر از باب دیده ام ( تفسیر دو آیه از هیکل الدین

در ۲۷ صفحه ) و مجموعه مناجات نقطه اولی جیبی در ۱۹۷ صفحه

چاپ سنگی به زبان عربی است رویت کرده ام .

شوقی در کتاب قرن بدیع نوشته است .

حاجی میرزا حسین علی خاں اصغر باب و حاج سید محمد

خاں اکبر باب است . و نسب نامه ای برای باب فراهم کرده به شرح

زیر نقل کرده است .

پدر باب میرزا محمد رضا بن میرزا ابوالفتح بن میرزا ابراهیم

بن میرزا نظر الله حسینی شیرازی است .

پسر باب احمد در قبرستان بی بی دختران شیراز مدفون

بوده که به دستور شوقی به گلستان جاوید شیراز انتقال یافت .

نیش قبر گذشته از جنبه مذهبی که تحریم شده از جنبه

اخلاقی نیز ناپسند می باشد .

در کتاب اقداح الفلاح اثر اشراق خاوری می نویسد .

باب در قبال شیخیه که منتظر نماینده الهی به نام باب

بودند خود را باب نامید .

در کتاب رحیق مختوم اثر اشراق خاوری گفته است باب

ملا علی بسطامی از حروف حی را برای تبلیغ شیخ محمد حسن

نجفی صاحب جواهر فرستاد و اولین فردی است که در طریق باهیت کشته شد .

میرزا علی اکبر پسر عموی باب که دوست دیان بود بدستور ازل کشته شد .

باب تفسیر یوسف را احسن القصص نامید .

مناجات باب به زبان عربی چاپ سنگی در ۱۹۷ صفحه در هدایت کتاب گفته است .

یا الهی انت الحق لم تزل وما سواک محتاج فقیر وانا ذایا الهی  
انقطعت من کل الناس بالتوکل الی جهلک، و اعرفت من کل  
الموجودات بالتوجه الی تلقاء یدین رحمتک  
در بیان فارسی بعد از مقدمه گفته است

خلق فرموده کلشی را بشانی که کل به کینونیت بطرت اقرار  
کنند نزد او در یوم قیامت هائی که نیست از برای او عدلی و نه  
کبوی و نه شبهی و نه قرینی و نه مثالی بل متفرد بوده و هست  
به ملیک الوهیت خود و متعزز بوده و هست به سلطان ربوبیت  
خود نشناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ممکن نیست  
که بشناسد او را بحق شناختن و در آخر بیان باب جملات زیر را  
تفریر کرده است .

چنانچه در ظهور بیان دیدی و اگر در آن روز هستی خواهی  
دید که کل ماهیان بحر بیان به آن ماه زنده ولی از آن محتجب  
ولتطهرن انفسکم علی حق ما انتم علیه مقتدرون  
در (الباب العاشر من الواحد التاسع) نوشته است که

(نقطه مرکز دایره محیط که در بیان خود حضرت است) بعد شکل ستاره داوود را ترسیم کرده است و گفته است که هیکل ظاهرش پنج خط باطنش شش خانه نما باننده سرود دست و دو پای انسان است.

عدد حی مناسبت عدد ابجدی هیجده نفر است .  
دور نقطه که آنها را به مناسبت رجعت محمد (ص) و علی و فاطمه (ع) و یازده امام و چهار نفر نواب اربعه می باشند .

عدد مستغاث ۲۰۰۱ و عدد غیاث ۱۵۱۱  
مصیبت اول و آخر مصائب ملاحسین باب الباب و ملا محمد علی قدوس است .

بمان فارسی تا باب دهم از واحد سیم راهاب گفته است و پحمای ازل از باب یازدهم از واحد نهم تا باب نوزده از واحد یازده بمان داشته است .

کتاب بمان در سال سوم در ماکو تدوین یافته است .  
باب در زندان چهریق هیاکل واحد را به اعزاز جناب دیان نازل کرده اند . مقصود از واحد نوزده است یعنی هیاکل نوزده گانه .

تعاثر سبعه باب که به روانش ملزم به اجرای آن می باشند  
۱- زیارت جامعراتلاوت کند با عطر و گلاب و توجه کامل انجام گیرد .

۲- اداء سجده نماز بر تربت مقدس حضرت سیدالشهدا (ع) به طریقی که بینی نمازگذار بر روی تربت قرار گیرد .

- ۳- اضافه کردن جمله (اشهد ان علیا قبل سبیل) باب قبلة الله در اذان به گوید .
- ۴- آویختن هیكل جنت الاسماء بر سینه نمازگذار قرار گیرد .
- ۵- انگشتری عقبی به انگشت که جمله (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله و عدد ۲۷۲ بر انگشتر مقفوش باشد که اشاره به جمله (علی محمد باب الله) باشد .
- ۶- نوشیدن جای در کمال لطافت و نظافت باشد .
- ۷- پرهیز کردن از شرب دخان ضروری و واجب است .
- نقل از کتاب محاضرات اثر اشراق خاوری نقل گردیده است .
- در دلائل سبعة تالیف باب گفته شده است .
- نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر مرحمت خود را در حق مسلمین واسع فرمود تا آنکه آنها را نجات دهد .
- و باز در باره خود گفته است .
- انی انا الله
- در رساله (اخبار امری شماره ۴ سال دهم) نوشته شده است .
- که شاهزاده بهرولادیمروبیج دالگورگی در اثر خود ( باب و بابیان ) نوشته اند که .
- من سفیر تزاری در ایران بودم و سیله دوک نعلرود وزیر امور خارجه به بنده ابلاغ کردند که اطلاعات لازم در مورد اصول عقاید بابیان تحقیق و کسب اطلاع نمایم و گزارش دهم منشی غیر سیاسی سفارت که نامش میرزا مجید آهی بود این مأموریت را بوی محول کردم و بعد از مدتی چند کتاب بدست آورده در

اختیارم گذاشت که خلاصه آنرا بزبان روسی برگردانده گزارش دادم که از طرف وزارت خارجه روسیه به من دستور داده شد که تزار مابل نیستند این گونه افکار به خاک روسیه سرایت کند .

هارف بهائی جزوه ۵ نوشته شده است .

باب چهل رور در تسخیر ارواح و تحمل ریاضات در بوشهر

اشتغال ورزید .

باب در بوشهر به دعوت مردم نه پرداخت و به شیراز سفر

کرد و در آن شهر اظهار امر خود کرد و چند سالی در بوشهر اقامت داشت .

در کتاب تاریخ سمندرتالیف شیخ کاظم سمندری آمده است

که پدرش از افراد بندگان دربار حضرت رب اعلی جل جلاله بوده است نگارنده با این شخص بحث کرده است .

فرقة العین در علم تفسیر قرآن واقف بود و این شعر از او

است .

راه وصلش انقطاع و امتناع طی انظار از سواه ماسوی

سمندری می نویسد در کربلا در شب اول، محرم که تولد باب

بود بساط نجیده بلکه همشیره خورا امر به پوشیدن لباس های

رنگین و ترک قهوه و قلیان نموده امر به خوردن چای نموده به

بغداد احضار و پدر طاهره از قزوین عده ای را فرستاد که طاهره

را به قزوین آوردند و مادر بشرویی و احتالباب همراهش بودند .

در کتاب چهارم درس اخلاق بقلم علی اکبر فروتن درباره

باب نوشته است .

باب را در میدان سربازخانه تبریز در یکی از حجرات محبوس  
 نمودند و در وسط پایه همان حجره میخ آهنی کوفتند و دور پیمان  
 یکی را باب و دیگری را به محمد علی بسته و هر دو تن را آویختند.  
 اشراق خاوری در کتاب اشراقات در صفحه ۱۸ ذکر کرده  
 است که باب ایام حیات داوود را قبل از حیات حضرت موسی  
 (ع) دانسته است.

در صفحه ۲۴ نقل کرده است.

باب آب نطفه را ظاهر دانسته است.

در صفحه ۲۵ نوشته که باب گفته است که نطفه من بطهره  
 الله طاهر و مطهر بوده است.

در صفحه ۲۹ آورده شده است که دو مناجات اثر باب نزد  
 ازل مانده است که بکرات بنام خود نقل کرده است.

در صفحه ۶۷ باب درباره دیان گفته است.

کتاب هیکل مخصوص حضرت دیان از سما عرفان نقطه  
 بیان نازل آن با اسم الدیان هذا علم مکنون مخزون است.

مانزل لحضرة الاسد والاحد المستشرق بالنور الصمد بسم  
 الله الدیان بنظر نگارنده بطور باب در بین حروف حی به دیان  
 توجه خاصی داشت و اگر آزاد در تعیین جانشین بود مسلماً "دیان  
 را منصوب می کردند صبح ازل را که ملاقاتش کرده بود و نه وی  
 را دیده بود و با وجود امثال دیان رسیدگر بلائی نوجوانی را  
 در هدایت پیدایش با بیهنگامارد و حتی در زمان حیات خود نه  
 نامه ای نه پیامی نه سلامی نه سفیری نه صفری برای ازل نفرستاد

و هیچ‌گاه ازل رانه خواسته بود که باوی ملاقات کند و این همه فعالیت‌های همه‌جانبه در شئون سرزمین ایران که پشت‌سلاطین قاجاریه را لرزاند و با دست تهنی آوای باییت در همه بلاد پیچید و فرق شیخیه را در افکار عموم ملت در طاق نسیان نهاد "لما" در پس برده رای بر آن قرار گرفته بود که جریان باییت را بکسر محو و نابود کنند باییه را بدون چوپان در وادی حیرت انداخته و از این آشفتگی باییت و پنج‌تن داعیه بهم زدند و در همین اوقات مالک جدیدی تحت عنوان (اسلام راستین) عرضه وجود کردند که از آن شمار غلام احمد قادیانی و مهدی سودانی را توان نام برد و هنوز نه سال از روزگار باییت سیری نشده بود که میرزا حسین علی‌بهاء الله یک‌تاز میدان شد و با وسایل سیاسی و اقتصادی و تکیه بر علوم خفیه و سلوک تصوفی افکار ساده لوحان را به سوی خود جلب کرد و هنوز مراسم تدفین با تمام نرسیده بود که نام بهائی و غصنی پدید آمد تا مل در این موارد فکر را خسته کرده و راهی در قبال مرد محقق به چشم نمی‌خورد باری بگذرم و باز حملاتی از کتاب اشراقات ذکر کنیم .

از صفحه ۴۷ اشراقات باب در باره دیان گفته است .

ان با مظهر الاحدیه

آیا چه دستی از آستین در آمد و به قتل دیان مبادرت ورزید

نظریه نگارنده کتاب است .

صفحه ۴۸ بعضی از کتاب هیکل را علم اکبر و جفر را گمان

برده‌اند .

در صفحه ۲۹۵ نوشته شده است .

باب گوید اگر نفسی ظاهر شود و یک آیه بیاورد تکذیب  
نهکنید حال ممکن است کتب مانند کتاب‌های قبل نازل شود .  
فاطمه بیگم مادر باب بارها از فرزند خود خواستار گردید  
که از این مدعا صرف نظر کند اما فرزند ناخلف بسخن مادرش  
گوش نکرد .

باب به پیروان خود دستور داد ( علیکم بارضالخواه ) یعنی  
بسوی خراسان عازم شوید و پس از آن دستور جنگ را صادر کرد .  
در بدشت قدوس و طاهره هر یک مقام یک‌نهی و مقامی از  
مقامات ظهوری از ظهورات سلف را برای خود قائل شدند و طاهره  
لقب بها به میرزا حسین علی عطا کرد و بهابدین لقب دلخوش  
و مفتخر بود و نام سلک خود را بهائیت نامید و حتی نماز متابعین  
وی این شد که هر روز نود و پنج مرتبه الله‌بهی را تکرار کنند  
آیا خود این مطالب دال بر بی‌بایی بهائیت نیست قدوس و  
طاهره به افرادی که در بدشت جمع آمده بودند بهر یک نامی از  
نامهای بزرگان دین نهادند و در اثر تلقین و پراهمین سفسطه آن  
ساده دلان را بفریفتند طاهره حجاب و دین اسلام را منسوخ کرد  
بدون آنکه نیازی به کسب اجازه از باب داشته باشند و پس از  
مدتی باب بر این اعمال صحه گذاشت با ناچار بتصدیق بود .  
در جنگ زنجان سربازان بابی شعارشان در جنگ  
با صاحب الزمان بود .

در جنگ زنجان زنی بود به اسم زینب که لباس مردانه در

برکرد و از طرف حجت ملقب به رستم علی شد این لقب مشابه القابی است که اقطاب صوفیه به مریدانی که به مقام ارشاد می‌رسند عطا می‌کنند.

قبر باب در کوه کرمل است در شهر حیفا در اسرائیل که (مقام اعلی) می‌نامند.

در کتاب توقیعات جلد سوم درباره باب نوشته شده است که در رساله دوم پولس رسول (این رساله با رساله‌های دیگر و اناجیل اربعه به نزد کلیه طوایف مسیحیت عهد جدید می‌نامند و در بین کلیه فرق مسیحی در این مورد اتفاق نظر دارند) ذکر شده که مرد شریبری که در مقام هیکل خداجالس می‌گردد مفهومی صبح ازل است.

ناگفته نماند که اختلاف نظر و کینه توزی و بغض و عناد بین مسلک ازلی و بهائی در تاریخ عقاید و افکار بی‌سابقه‌هی مانند است و در شیعه و سنی باین حد افتراق موجود نمی‌باشد.

در صفحه ۵۵ نوشته شده است.

قائم موعود با ظهور خویش اسلامی جدید تاسیس کرد.

و در صفحه ۹۵ گفته است.

ذکر خاتم در حق پیغمبر اسلام به جهت تعزیز و تجلیل از مقام پیغمبر با به معنی ختم دوره نبوت جزئیه و شروع دوره اعلام از آن که دون مقام غیب الهی و فوق نبوت است اطلاق گردیده است.

در صفحه ۱۰۵ - از قول بها نوشته است و شوقی تائید

برکرد و از طرف حجت ملقب به رستم علی شد این لقب مشابه القابی است که اقطاب صوفیه به مریدانی که به مقام ارشاد می‌رسند عطا می‌کنند.

قبر باب در کوه کرمل است در شهر حیفا در اسرائیل که (مقام اعلی) می‌نامند.

در کتاب توقیعات جلد سوم درباره باب نوشته شده است که در رساله دوم پوئس رسول (این رساله با رساله‌های دیگر و اناجیل اربعه به نزد کلیه طوایف مسیحیت عهد جدید می‌نامند و در بین کلیه فرق مسیحی در این مورد اتفاق نظر دارند) ذکر شده که مرد شریری که در مقام هیکل خداجالس می‌گردد مفهومی صبح ازل است.

ناگفته نماند که اختلاف نظر و کینه تیزی و بغض و عناد بین مسلک ازلی و بهائی در تاریخ عقاید و افکار بی‌سابقه‌ویی مانند است و در شیعه و سنی باین حد افتراق موجود نمی‌باشد. در صفحه ۵۵ نوشته شده است.

قائم موعود با ظهور خویش اسلامی جدید تاسیس کرد. و در صفحه ۹۵ گفته است.

ذکر خاتم در حق پیغمبر اسلام به جهت تعزیز و تجلیل از مقام پیغمبر با به معنی ختم دوره نبوت جزئیه و شروع دوره اعلام از آن که دون مقام غیب الهی و فوق نبوت است اطلاق گردیده است.

در صفحه ۱۰۵ - از قول بها نوشته است و شوقی تایید

گفتار بهاء کرده و چنین بیان داشته است .

امروز یوم الله است و حق و حده در اونا طبق لایذکر فیه الا هو  
بها خدیجه همسر باب را به عکا طلبید و فاطمه بیگم مادر  
باب را خیر النساء نامید و حرام کرد کسی این نام را بر خود گذارد و  
در مورد فوت همسر باب گفت مورد غفران است .  
بها منسوبین باب را افتنان نامید .

در کتاب (تاریخ شهدای قلعه طبرسی) جلد اول تألیف  
محمد علی ملک خسروی نوری) در ۴۵۰ صفحه است .  
ملاحسین فرزند حاجی ملا عبدالبها صباغ اول من آمن  
(باب الباب) در شب نهم ربیع الاول سنه ۱۲۶۵ هـ . ق در قلعه  
طبرسی کشته شد و بها برای وی زیارت نامه نوشت .

ملا محمد علی بار فروش (بابل) ملقب به (قدوس) فرزند  
محمد صالح در محله آق رود در منتهی البه بابل در ۱۲۳۹ هـ . ق  
متولد و در ۱۸ سالگی به کربلا رفته چهار سال نزد سید رشتی  
تلعذ نمود و در روز چهارشنبه ۲۳ جمادی الثانی در بابل کشته  
شد و باب برای وی زیارت نامه نوشت .

میرزا محمد علی شوهر خواهر قره العین که همسرش مرضیه  
بود از حروف حی و اهل قزوین بود و در شب نهم ربیع الاول  
۱۲۶۵ هـ . ق در قلعه طبرسی کشته شد و در این قلعه مدفون است .  
ملا جلیل ارومی از حروف حی در لیله نهم ربیع الاول  
۱۲۶۵ هـ . ق کشته شد و جسدش سوزانده شد و بدن سوخته شده  
در قلعه طبرسی مدفون شد .

ملا محمود اهل خوی از حروف حی در نهم ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ. ق کشته شد و در قلعه طبرسی مدفون شد .  
 آقاسید حسین یزدی کاتب باب از حروف حی فرزند آقاسید  
 احمد یزدی در ۱۲۶۸ هـ. ق کشته شد و قرب چهار سال کاتب  
 وحی باب بود توضیحا " بهمان می‌دارد کاتب باب در ایام کشته  
 شدن باب نزد علمای تبریز از باب تبری جست و لقب وی از طرف  
 باب عزیز بود .

میرزا محمد حسن بشرویی ثانی من آمن و دومین نفر از  
 حروف حی بود و برادر باب‌الباب بود مجرد پسر برد شاگرد سید  
 رشتی بود در روز پنجشنبه ۱۷ جمادی‌الثانی ۱۲۶۵ هـ. ق در  
 بیرون قلعه طبرسی کشته شد و به ضرب گلوله کشته شد بهاز یارت  
 نامه‌ای برای وی نوشت میرزا محمد بشرویی پسر دانی باب‌الباب  
 و سومین نفری بود که به باب گروید و از حروف حی بود که باتفاق  
 باب‌الباب و برادر بشرویی و خواهر آن دو نفر که بعد از فوت پدر  
 به کر بلا رفته و در حوزه درس سید رشتی شرکت جست چون لاغر  
 اندام بود ملقب به کوچک شد در تدفین باب‌الباب سهیم بود  
 و بعد از تدفین باب‌الباب از قبر جدا نمی‌شد به دستور قدوس  
 سوار اسب گردید خود را از اسب پرت کرده جان سپرد و بر طبق  
 دستور قدوس مدفون شد باب‌الباب در خراسان هرچم سیاه  
 برمی‌افراشت .

ملاحظه بجانانی از حروف حی پس از باب در بغداد به بها  
 گفت آنچه که باب در باره حروف حی گفته در خود نمی‌بینم

لذا از باهیت منصرف شده و در کربلا مقیم شد .

در جلد دوم کتاب نوشته شده است که

ملاجلیل ارومیه‌ای از حروف حی از تلامذه سیدرشتی بود و حاج ملا تقی برغانی عموی طاهره در منزل خود ملاجلیل را به چوب و فلک بست بعد از کشته شدن برغانی به مازندران رفت و در ۸ ربیع الاول ۱۲۶۵ هـ.ق در خارج از قلعه طبرسی کشته شد قوای دولتی سرش را بریده جسدش را آتش زدند جسد راه قلعه آورده مدفون گردید .

ملا یوسف علی اردبیلی از حروف حی از وعاظ و از شاگردان احسانی و سیدرشتی بود در کرمان حاج محمد کریم خان به مخالفت با وی برخاست حاج سید جواد کربلائی او را به سمت خراسان روانه گردانید در راه قلعه طبرسی گرفتار شاهزاده مهدی قلی میرزا گردید و در خارج از قلعه طبرسی کشته شد .

ملا احمد ابدال مراغه‌ای از حروف حی از شاگردان سید رشتی و واعظ بود باب ناممغانی وسیله او برای ملا عبدالوهاب قزوینی ( که دو نفر از فرزندانش به اسامی میرزا محمد علی و میرزا هادی از حروف حی بودند ) و حاج ملا صالح برغانی پدر طاهره فرستاد و ملا احمد در بدشت حضور داشت و در قلعه طبرسی کشته شد .

میرزا محمد علی فرزند حاج ملا عبدالوهاب شوهر مرضیه ( مرضیه خواهر طاهره بود ) پاکتی سر بسته طاهره را به باب سپرد باب طاهره را از حروف حی کرد و میرزا محمد علی در بدشت بود

و وی کشته شد خود و برادرش ملاهادی از حروف حی بوده‌اند اما ملاهادی سالها بعد از باب در قزوین بزیت و پدر آنها ملا عبدالوهاب از ارادتمندان شیخ احسایی بود.

آقا سید احمد یزدی پدر آقا سید حسین کاتب وحی باب بود از شاگردان سید رشتی و در بدشت نیز حضور داشت و بعد از واقعه قلعه طهرسی بدست قوای دولتی کشته شد.

توضیحا " بیان می‌کند برغانیها سه برادر بودند ملاعلی و حاج ملا صالح و حاج ملا تقی که به شهید ثالث شهره گردید و احسایی را تکفیر کرد و مزارش مقابل محوطه قبر شاهزاده حسین قرار گرفته است.

پدر طاهره حاج ملا صالح بود و فرقا لعین بزوجیت پسر ملا تقی درآمد و عموی دیگرش ملاعلی که شیخی بود و طاهره به وسیله او به آثار احسایی آشنا شده و شیخی شد و طاهره در دهه اول ذیقعد سنه ۱۲۶۸ ه.ق در تهران کشته شد.

با بررسی حالات هیجده تن که حروف حی را تشکیل دادند همه آنها در زمره شاگردان سید رشتی بوده و از طرفی همگی آنان از افاضل عصر خود بودند و بدون تردید و دودلی به باب گرویدند و در این راه ثابت قدم بوده و در راه اقدامات باب جان بر سر عقیده خود باختند و همین امر موبد نظریه قبلی این ناچیز است که در صفحات گذشته با آوری کرده‌ام که سید رشتی آماده کرد پیروان خود را که با ذکر ملائم و تصریحات مکرر ادعای باب را آماده ساخت عقاید و کردار باب آن چنان بود که چنین بنظر

می‌رسید که اگر کشتیان را سیاست دیگری در پیشروا و پدید نمی‌آمد تاریخ این سرزمین تغییر خاص بی‌سابقه‌ای بوجود می‌آمد.

بها، در ایامی که منشی مخصوص صبح‌ازل بود کتابی به اسم ایقان در اثبات بابیه نگاشت که در مبحث بهائیت در آن باره شرح داده خواهد شد و باعث تعجب است که کسی احسانی وسیدرشتی و باب رامبشر خود می‌خواند چگونه ایقان را نگاشته است و وزیر و منشی مبشر خود خواهد گردید کتاب مقاله سیاح که مولف خود را معرفی نه کرده و همگی اثر عباس افندی می‌شناسند و تصور می‌رود که یک نفر از فضلا این کتاب را فراهم ساخته و اسمی از خود نبرده و به نام رهبر و پیشوای خود ( عبدالبها ) قلمداد کرده است چاپ زلاتین در صفحه ۱۳۵ می‌نویسد.

دلایل سبعة اثر باب در جبل ماکو نوشته شده است که در ابتدای کتاب آورده است بسم الله الفرد الفرد الحمد لله الذی لاله الا هو. . . در اول ظهور مظهر حی لایعوت خود ندا فرمود ( احببوا الا مضطرو کسی نیست که جواب گوید با چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب نمی‌گفت چگونه مقر او در جبل این مقام می‌شد و نیز می‌فرمایند قوله تعالی نظر کن آن لقارا که کل از برای آن خلق شده خط آن لقاء جبل ماکو بر می‌دارد.

صائن هندی از ظهور مبارک که در شیراز اقامت داشتند گفته‌اند .

ابوالفضل کلپایگانی در کشف الغطاء از قول سید جواد کربلائی در صفحه ۷۷ نوشته که از خود هندی قبل از نشر امرام صاحب

ظهور را برای او نوشته بود و اعدادی ذکر کرده بود که کلمه (مهدی موجود) و (علی محمدرب) برابر می شود.

توضیحا "بیان می دارد که کسی به علم اعداد و حروف و جفر ملط بوده و وقوف کامل داشته باشد هر جمله ای که منظور نظرش باشد می تواند استخراج کرده و با مطلبی که مقصودش باشد تطبیق دهد ضمنا " باید در نظر داشت خروج یک انسان کامل و رسالت الهی چرا می بایست با علوم غریبه ربط داد و برای اثبات مدعای خود به حروف و اعداد متمسک گردید ابراز این دلائل و استمداد از علوم غریبه خود برهان آشکاری است بر بطلان مدعا.

عبدالبهادر صفحه ۲۰۳ از کتاب بیان نقل کرده و نوشته اند که حضرت نقطه اولی جل ذکره الاعلی در باب ثامن از واحد سادس کتاب مستطاب بیان می فرمایند.

قوله تعالی ان من استدل بغیر کتاب الله و آیات البیان و عجز الکل عن الاتیان بمثلها فلا دلیل له و من یروی معجزه بغیره فلا حجت له و من یدعی الایات فلا یتعرض احد و لایهدان یقرئن ذلک الباب فی کل تسعه عشر یوما " مرة واحده و بتفکر فیما نزل فیہ باللیل و النهار ملخص این باب آنکه اگر کسی بغیر آیات الله احتجاج کند بر حقیقت نقطه بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل اگر چه در هر ظهور کل شئون شجره حقیقت مقطع غیر او است از مثل و قرین و شبه و عدیل و کفو ولی چون اکثر چشم قلوب ایشان نمی بیند علو آن را و در آیات بنحوست

که اگر کل خواهند بفهمند بتوانند لهذا حجت را واحد قرار داده  
 لعل یوم ظهور من یظهره الله در حق اولم وبم گفته شود .  
 و در صفحه ۲۵۵ عبارتی از بیان نقل می کند که  
 کل شیء تلک حجه الله قد تمت علیکم ان باعباد الله  
 فاتقون .

اکنون تلخیص گفتار آیت الله آقا شیخ جواد رشتی جد مادی  
 این ناچیز که از مراجع تقلید دوره ناصری که مقیم رشت بود از  
 کتاب نسخه خطی آن فاضل بارع و ازهد که در پاسخ پرسشهایی  
 از اصول عقاید شیخیه و بابیه شده نقل می شود شیخ رشتی  
 فرموده اند که

عمل منوط به دریافت حقیقت اسلام است و آثار معرفت  
 قلبی مربوط به اعمال است پس اعمال بدون معرفت کافی نمی باشد  
 و اجرای احکام واجب نیز بستگی به معرفت حق تعالی است پس  
 از واجبات است که معرفت با اعمال وابسته است و معرفت افضل  
 است از اعمال .

برای دریافت اخبار باید علم لغت عرب و علم رجال و  
 ناسخ و منسوخ و خبر معارض را بشناسد و معانی کلمات علمای  
 بزرگ را دریابد .

کسی که احکام بولو غایب ندانسته سخن از بول و غایب  
 معصوم بر زبان جاری سازد و یک نماز درست در تمامی ایام حیات  
 خود بجانیاورده در پی تحقیق چگونگی اجرای نماز رسول خدا  
 در شب معراج برآید باید آگاهی به جمیع جهات داشته باشد و

علماء وارد شدن در این مباحث را مخصوص علماء می دانند و برای هر وادی سخن از جنبه موضوع های عقلیه و نقلیه و کلیه و جزئییه در کتاب مستطاب بحار الانوار ذکر شده است اما متأسفانه طرف مقابل عوام بوده و از قواید این گونه آثار محروم می باشد و گفتاری ناقص استماع کرده به گمان او چنین تصور کند که مطلب را فقط او فهمیده و دیگران چیزی درک نه کرده اند و در اخبار بسیار تاکید شده که عمل به ظن خود نکند و این کار در شرع اسلام حرام باشد و ظنون افراد بشر از ادراک شرایع ناتوان است و احتمال غلط و اشتباه در غیر محصوم واضح و هویدا است و علماء در احکام قاطع و جازم می باشند و هر که فتوایی به رای خود داده پس ندانسته دشمنی با خداوند نموده است .

اخبار صحیح از قول ائمه اطهار ذکر شده است و مطلبی را ناگفته نگذارده اند و در وقت ظهور آفتاب تاریک شود و ماه نیز نور از وی ساطع نگردد و ستاره های آسمان فرود آیند و زمین به لرزه درآید و در انجیل صریح بر آنست که (فرزند انسان (عیسی ع) بر ابر سوار است و ملائکه باران آن حضرت باشند در صورتیکه یک از این علامات برای باب آشکار نشد و بابیه علامات و نشانه ها در کتب آسمانی و اخبار صحیح را تاویل می نمایند و تاویل بی - دلیل درست نیست و در روایات هست که رسول خدا (ص) با حضرت حجت (ع) بر ابر سوار می شوند و در مقدمات قیامت کبرا آفتاب گرفته می شود و ستاره ها به زمین سقوط کند و آسمان پاره می گردد و این علوم برای کسی امکان پذیر نیست و این علم اختصاص

به ذات لاریبی دارد .

میرزا علی محمد باب گوید که مهدی موعود و صاحب‌شریعتم و دلیل خود را ارائه داد که جمیع ملل عالم در احکام خدا واله و متحیر می‌باشند و یقین به احکام الهی نداشتند و از هیچ عصیتی روگردان نیستند .

تا آنکه تجلی حقانی و ظهور صمدانی در کالبد جسمانی من (میرزا علی محمد باب) جلوه‌گر گشته است و زیاده از حد علوم و تجلیات ظهور از متابعان آن نور باهرالظهور هویدا گشته است که سراسر عالم را مجمع علوم ربانی و فیوضات سبحانی گردید و با این که جهان خلق بر مخالفت او بودند همواره همت خود را مصروف به آن داشتند که نور او را خاموش سازند باز آن وجود مبارک بکه و تنها بی‌یاور و معینی علم هدایت بر قدرت و نور خدا برافراشت و جمعی بسیار از اهالی کره ارض به وی ایمان آوردند و کتاب بیان که عقول عقلا و حکمت حکما و بلاغت بلغا و فصاحت فصحا در اوان درجات او و امانده است و دیده‌روزگار مانند کتاب او ندیده و خبر می‌دهد که من شهید خواهم شد و اینک گفتار باب نقل می‌گردد .

یا بقیة‌الله قد فدیت بعلی‌لک و رضیت‌الت فی سہلک و ماتنمیت‌الاقتل فی محبک و کفی بالله‌العلی مستقصا "قدیما"  
 و یکی از معجزات خود را این میدانند که ساعتی هزار بیت نوشتموگاهی گوید روزی هزار بیت می‌نویسد و مقام خود را بلندتر از همه انبیا داند شیخ رشتی در پاسخ این دعاوی نویسد رای

او به ظن بوده و کسی که معانی آنرا نداند آیا سزاوار است که بعد از پیغمبر ادعا کند و گفته که هنوز عالم به نور عالم وی منور شده است و مانند انبیا و اوصیا محتاج به تعلم نمی باشد در صورتیکه باب پیش استادی درس نه خوانده و حتی گلستان سعدی را تلمذ نه کرده باشد و نوشته های باب نه مرفوع است نه منصوب و عبارات نوشته های وی غلط است و باب گفته است که ایمن قواعد عربی به جهت گناهی نزد حق تعالی مردود و به شفاعت او از قید برآمده آزاد گردیدند در نوشته های باب فاعل مجرور است و مضاف الیه مرفوع است و تابع بجای متبوع و خبر از قتل خود نداده بلکه اظهار تمنای قتل نموده است .

آیه کریمه که فرماید هر رسولی بزبان قوم خود سخن گوید پس چرا باب به عربی گفتار راند و همواره بگوید که حق تعالی سلطنت ظاهری و باطنی به او وعده داده است و مقامی از علوم نداشته است .

باب را در شیراز و اصفهان و کاشان و سایر شهرها اورا به حضور علما آوردند و هرچه پرسش از وی کردند قادر به پاسخ نشد و در تمامی ایام حیات خود نتوانست دو کلمه بدرستی و راستی بیان کند و تقیه بر هیچ رسولی درست نمی باشد .

از باب پرسیدند که قمر چیست در جواب گفت (هی مواقبت للناس) .

باب نه در مکه ظهور کرده و نه فتوحاتی داشته است .

و در خبر است که در ایام غیبت شصت نفر مدعی پیدا

توندوسیزده‌یاپانزده‌تن‌از‌این‌مدعیان‌درزمره‌سادات‌باشند  
و‌بدیهی‌است‌که‌باب‌یکی‌از‌این‌عده‌می‌باشد‌و‌مکالمه‌باب‌در  
تهریز‌بانظام‌العلماء جناب‌آقای‌سید‌محمود‌تهریزی‌مهروف‌خاص  
و‌عام‌است . بنظر‌این‌ناچیز‌پرسشهایی‌که‌علمای‌تهریز‌از‌باب  
کردند‌منطبق‌با‌دعاوی‌باب‌نود‌چه‌اگر‌در‌نحو‌و‌فقه‌و‌دیگر  
علوم‌را‌پاسخ‌می‌داد‌نتیجه‌سازش‌باداعیه‌باب‌داشت‌ملما "  
خیر‌سؤال‌می‌بایست‌در‌مورد‌قدرت‌روحی‌باب‌باشد‌که‌وی  
آخرین‌مدعی‌ش‌الوهیت‌بود‌لااقل‌می‌باید‌درباره‌ولایت‌کلیه  
وجزئیه‌نمایند‌و‌از‌طرفی‌چون‌آن‌جلسه‌مہنی‌بر‌اثبات‌یا‌نفی  
باب‌باشد‌باب‌ناگزیز‌بود‌که‌احاطه‌کامله‌خود‌را‌بر‌کره‌ارض  
عملا " آشکار‌سازد‌وصفت‌خلافت‌خویش‌را‌بر‌ممکنات‌عوالم  
هستی‌روشن‌کند‌لذا‌نه‌پرسشها‌درست‌بود‌نه‌پاسخ‌ها‌ضرورت  
داشت‌که‌باب‌را‌در‌انظار‌مردم‌نشان‌دهند‌تا‌هی‌پایگی‌او‌بر‌همه  
از‌خرد‌و‌کلان‌هویدا‌و‌طبقات‌عامه‌بتوانند‌باب‌در‌تماس  
باشند .

شیخ‌رشتی‌مرقوم‌داشته‌اند‌که‌باب‌سال‌های‌دراز‌نحضر  
سید‌کاظم‌رشتی‌را‌دریافته‌است‌باز‌به‌مقامی‌نرسیده‌است‌فقط  
بعضی‌عبارات‌و‌اصطلاحات‌شیخ‌احمد‌را‌طوطی‌وار‌یاد‌گرفته  
است .

هر‌گفتاری‌قابل‌تاویل‌است‌و‌هر‌عبارتی‌محتمل‌چندین  
احتمالات‌است‌تمام‌علامات‌برای‌ظهور‌ذکر‌شده‌و‌قادر‌متعال  
درانجام‌این‌مواعید‌نیازمند‌به‌تاویل‌نیست‌پس‌باید‌احدی

اقدام به تاویل ننماید مگر اینکه صاحب کلام اذن فرماید تاویل را علما توانند تاویل بیش از این کنند اما ممنوع می‌باشند چه تاویل از ملاحظه و زنادقه است و همان تاویل ملاحظه الموت است.

در کتب اخبار صراحت تام دارد که در ظهور حضرت عیسی (ع) نیز حاضر شوند و قائم دین تازه نیاورد لذا دعاوی باب منطبق با اخبار نیست باب در اوقاتی که در مقام سلطنت نبوده هر حرامی را برای مریدان خود حلال کرده است و نوید سلطنت خود را به همه پیروان خود داده است زمانی مدعی مقامی شده و بعد داعیه عنوان دیگر را بیان کرده و به کرات توبه کرده است به ظاهره عنوان‌های مقدسه و اسماء بزرگان دین را عطا کرده یکی را حضرت محمد (ص) و فرد دیگری را حضرت علی (ع) نامیده است و انکار نبوت خاتم انبیا (ص) کرده است و منکر جمیع انبیاء شده است.

در وقتی که باب را برای قتل می‌بردند به ملا محمد ماقانی ملتجی شد و او نهذیرفت در روز دوشنبه ۲۷ شعبان ۱۲۶۵ هـ. ق به حکم علمای اسلام به قتل رسیدند و پس از قتل جسدش طعمه حیوانات درنده گردید جمعی از طلاب که از محضر عالم وحید ربانی آقای آخوند ملاحسین مشهور به فاضل اردکانی بودند فرمود که وقتی آخوند ملا صادق نامی از اهل اردکان بود عالمی بسیار جلیل و بزرگی بود وارد بر فاضل اردکانی شد و فاضل پاس حرمت او را بسیار داشت (توضیحا) بیان می‌دارد که آیت‌الله آقاشیخ

جواد رشتی از تلامذه حاص فاضل بود) برای فاضل در حضور طلاب تقریر کرد که مدتی مدید در زهد و تقوی بسرمی برد و پایه زهد و تقوی در اردکان پیچید و مدتی بر این وتیره گذشت بسا اوقات مشاهده کرد که شبی نزد او حاضر می شود و او را بر بسیاری از اخبار مطلع می ساخت و در مواردی که کسالت بر او طاری می شد و با خواب بر او غلبه می کرد آن شیخ ویرا به عبادات تشویق می کرد و از نصیحت به او خود داری نمی کرد و در طلوع خورشید از نظرم غایب می شد و من سرور شدم که به مقامات فائز شده و رستگار شدم تا آنکه همان شب نزد من حاضر گردید و گفت زنی در همسایگی شما فردی بیگانه را به خانه خود دعوت می کند و اکنون آن شخص در آن خانه حاضر است برخیز و تازیانه بردار و به خانه زن برو و حد الهی را اجرا کن من برخاستم اما متوجه شدم که اجرای کارم تجسس است و تحقیق در حال مردم شرعا حرام است و دیدم اجرای حد بر من تکلیف است پس متفکر ماندم و دیدم که به قانون شرع این کار درست نیست پس برگشته در تفکر فرو رفتم دیدم شیخ ظاهر گردید و گفت چرا در اجرای حکم غفلت کردی و اکنون فلانی در فلان محل مکتب خانه دارد و اطفال که به نهار می روند به هریک که میل دارد سرخوش است و اکنون نیز با فلان طفل مشغول است و حد او بر تو لازم است البته در اجرای حد غفلت مکن من برخاستم و بدان سمت شتافتم و آثار صدق گفتارش را دیدم بدرب مکتب خانه نواختم که باز متوجه شدم که این تجسس است پس باز گشتم و چند بار بدین

منوال آگاهم ساخت و از عدم اجرای حکم ملامت نمود تا آنکه از عبادات و اماندم و همان به اختصار انجام واجبات را پیش گرفتم تا آنکه متوسل شدم و گریه وزاری بسیار نمودم تا به خواب رفته هنگامی از خواب بیدار شدم حالتی تغییر یافته بود مراجعه به کتب اخبار کردم و دریافتم این اعمال از شیطان است چون بار دیگر حاضر شد سلاح برگرفته به او حمله کردم به من گفت حیف از رحمتی که برای تو کشیدم ای ملا صادق ندانستم که ایمان تو تا این حد است اکنون بدان که در باره سید علی محمد اقدام می کنم و اشاره بسوی فارس کرد و در مدت شش ماه او را درست کنم و چنان صدمه به اسلام وارد کنم که جبران آن به این آسانی امکان پذیر نباشد و از نظرم غایب شد تاریخ آن شب را نوشتم و شش ماه گذشت خبری نشنیدم و دو ماه دیگر سپری شد که آوازه باب به گوشم رسید و ملا صادق این واقعه را برای فاضل تقریر می کرد و می گریست بحث دربار ما این واقعه روحی بکتاب اسیری تبسم ایمن ناچیز مراجعه فرمایند .

مطالب مدعی باید واضح و آشکار باشد نه آنکه از باب تاویل اقامه دلیل کنند .

فرقه ازلی ها رساله ای در ذیقعدہ ۱۳۶۸ هـ . ق در ۵۲ صفحه به نام "بیاد صدمین سال شهادت نابغه دوران قره العین" منتشر ساختند .

اشعار زیر منسوب به طاهره است .

بعرش جان چو تو جانانه بود که قهر از عارضت افسانه بود  
به زیر دام زلفت دانه بود به دام در افکند آن دانه تو  
در محفل خود بارم ده ای بار  
همش رقیبان منما تو خارم  
منم ای سرو قد دیوانه تو از آن دو ترکس ستانه تو  
شدم از عارض جذبانه تو اسیر عشق جاودانه تو  
ای گل عذارم بردی قرارم  
نالان زنجرت هم چون هزارم

...

ز عشقت گر بسوزد استخوانم بجز نام ترا بر لب نرانم  
به پاس آن کسی صد جان فشانم که یک بارم برد بر خانه تو  
گاه از وصلت شادم نغاسی  
گاه از فراغت سازی نزارم

...

شده هر موی زلفت یک کمندم که بر عشق تو کرده پای بندم  
 شدم ای دلبر بالا بلندم هلاک از غمزه فتانه تو  
 قد بلندت سر روانم  
 زلف کمندت مشک تارم

•••

ای عید مبارک پی هانحن هنیثا "لک

خلقی هوچودت حی هانحن هنیثا "لک

•••

ستم زمی جامت دارم طرب از نامت

آسوده در ایامت هانحن هنیثا "لک

برخیز مطرب را تو سر سلسله ماشو

بیرون ز من و ماشو هانحن هنیثا "لک

غیرش نبود غیری در کعبه و در دیری

گوید بهر سیری هانحن هنیثا "لک

ای غره بگو هر دم با قلبی تپی از غم

کز طلعت شه خرم هانحن هنیثا "لک

### (مناجات طاهره)

ایک مناجات طاهره را در زیر نقل می‌کند .  
الهی الهی به حق ذات اعلایت که نفس مقدس اوست و به  
حرمت کینونیت ابهائیت که ثمره فطرت اوست و به حق انیت قدیمت  
که آیت قدرت اوست و به حق سلطنت عظیمت که همان مشیت  
اوست دریاب ما و اماندگان تبه خیران را و بچشان بما لذت  
عفو و غفران را الهی بان رحمتی که ما را بدان بود فرمودی و  
شیی جزا و نبود که ما را از ماستان و بسر منزل نجات و هدایت  
رسان الهی بان عنایتی که راه را بما نمودی و اوست مقصود که  
ما را براه آورد برضای خود برآور تا آنکه از کشاکش نفس اماره  
رهیم و مهبای لقای با صفایت گردیم یا ارحم الراحمین رحمی  
رحمی رحمی یا خیر الغافرین نظری نظری نظری که کار از دست  
رفت کشتی غرق گردید و صبح دمید و ما را مفری نیست و شان  
اقبال و ادبار ما الهی مشاهده می‌کنیم که احدی را وجود نه تا  
موجود نمایند و ذی احدی را مجال نیست که تنطق فرمایند بیل  
ختم بر السنو افواه و کتاب هابین پدی ایشان گواه الهی این

تنطقم از اشراق جمال و فضل اکبر تو است و این از ضیاء جمال  
امر تو است که مرا وحدت در گرفته و در مقام باز داشته تا امرت  
چو نزیلی و حکمت چو دلیل فرماید الحمدالله رب العالمین و  
هو خیر ولی الصابرين طاهره .

این مناجات از طرف طاهره که بزعم این ناچیز مشارالیهها  
از بنیان گذاران و مروجین مشرب با بیت است چنین مستفاد می گردد  
که قسمتی از آراء از لیه جنبه تصوفی آنست و بایسته که ملک خود را از  
مذاهب و ادیان دیگر بانضمام نوآوریها که نتیجه آن برهم زدن  
آئینها بوده بیش از همه از تصوف اخذ کرده اند و توجه تمام  
به علوم غریبه نیز موبد این نظر است که سرچشمه اصلی سخنان  
باب و ازل و طاهره از تصوف و عرفان بوده است .

جنگ قلعه طبرسی نه ماه بطول کشید و طاهره در این ایام  
در مازندران مختفی بود و پس از خاتمه جنگ دستگیر و به تهران  
اعزام گردید و صبح ازل در سنه ۱۲۶۶ ه. ق مدعی جاشینی باب  
شد و طاهره بدین مناسبت اشعاری سروده است که چند بیت آن  
نقل می شود .

به خلق جهان ساقیا ده نوید که شد شام غم صبح عشرت رسید  
به غمدیدگان ده تو جام صفا به عشاق دلخسته برزن صلا  
که عین ظهور ازل آمده جمال خدائی هویدا شده  
به این مژده گرجان فشانم رواست از این مژده خوش وقت رب علاست  
طاهره دو سال در زندان بسر می برد عزیه خانم ( بهائی ها  
او را عه می نامیدند ) خواهر بزرگ صبح ازل که خواهر کوچک خود

را به نام فاطمه نزد طاهره فرستاده و او نامه‌های خود را در جیب لباس‌های زیر فاطمه نهاده و توسط عزیبه خانم به صاحبان نامه رسانید و بانو سلطان خانم همسر حجت زنجانی را نیز در خانه محمودخان کلانتر در تهران چهل روز زندانی نمودند و سپس به شیراز اعزام گردید و قبلاً "سلطان خانم در سر طویله‌خانه سید ابوالقاسم امام جمعه زنجان زندانی شد.

بعد از سوء قصد به ناصرالدین شاه طاهره راه باغ ایلخانی برده و به عزیز خان سردار تسلیم کردند عزیزخان به آشپز خود مشروب خورانده و آشپز دستمالی را به دور گردن طاهره پیچیده و زانوی خود را به پشت او گذارده دستمال را با تمام قوت فروداد و در نیمه شب جنازه را عقب دیوار پخچال در چاه انداختند و چاه را با خاک پر کردند.

به دستور ناصرالدین شاه و صدراعظم ملا شیخ علی را علماً کشتند و سید حسن خراسانی را شاهزادگان قاجار با تیغ بدن او را باره باره کردند ملازمین العابدین خراسانی را مستوفی‌المالک و دیگر مستوفیان کشتند و ملا حسین خراسانی را اتباع وزارت خارجه به قتل رساندند میرزا عبدالوهاب شیرازی را بدست جعفر قلی خان و فرزندانش کشته شد و ملافتح الله قمی را در نیاوران بدن او را سوراخ کرده شع برافروختند و شیخ عباس تهرانی را اعضا دربار قاجار مبادرت به قتلش کردند محمدباقر نجف آبادی را همش خدمتان دربار بدیار دیگر فرستادند و محمد تقی شیرازی و محمد نجف آبادی و میرزا محمد تبریزی و محمد علی نجف آبادی

را بطرق مختلف از بیی بردند .  
 این اعمال و حشمانه دربار قاجار گذشته از این که باهیت  
 را محو کرد بلکه مردم را به باهیت کشاند زیرا کسی دسترسی  
 به باب ندانست و آثار باب را ندیده و بیشتر کسان تصور می کردند  
 باب نایب خاص امام زمان بوده یا خود امام است و تحمل سران  
 باهیه در پذیرا شدن مرگ خود اثر فوق العاده در ادهان بخشید  
 و با خود می گفتند اگر این افراد به حقیقت رسیده اند چرا از باب  
 تبری نمی جویند و این کشتار به نفع باهیه تمام شد که هنوز آثارش  
 هویدا است و این عمل قاجاریه سوسایست بوده و خیانتی نا-  
 بخشودنی به دیانت اسلام و ضعف و کندی ایران را در راه ترقی  
 بوجود آورد .

### (پاسخ به عبدالبها)

عباس افندی نامه‌ای به عمه خود عزیزه خانم خواهر بزرگ  
صبح ازل نوشته که پدرم نیز برادرت بود چرا از وی روگرداندی  
و به ازل پیوستی این نامه در بین حزب بهائیه به ( لوح عمه )  
مشهور گشت این کتاب در پاسخ نامه (عبدالبها) است بر ما معلوم  
نشده است که نویسنده کتاب خود عزیزه است یا در پنهان اثر  
خامه یکی از فضلا، بابیه است .

از طرف دانشمندان باهی در ابتدای امر بهائیت رساله و  
کتب بسیار در فاش ساختن اعمال و عقاید بها نوشته‌اند که متأسفانه  
هیچ یک از آن آثار به چاپ نرسیده است فقط اسامی عده‌ای از آن  
نویسندگان در مقدمه این کتاب ذکر شده است و بعضی از این  
افراد با تمهیدات بها، به قتل رسیده‌اند اما کتاب تنبیه الناصحین  
بیش از دیگر آثار شهرت یافته و مطمح نظر دانشمندان قرار گرفته  
است .

این ناچیز را عقیده بر آنست که بهترین نحوه مباحثه با

بیشوایان بهائیت استناد به آثار ازلیه است و پسندیده نیست که با موازین آیات قرآن با یک بهایی به بحث نشینیم چه عملاً "قرآن را هم سنخ کتاب اقدس قرار داده‌ایم آن زمان گناهنا بخشودنی مرتکب شده‌ایم یا می‌باید بیک بهائی گوئیم ازلی بوده یا آنکه گفته شود در راه تحقیق ادیان دینی نپذیرفته‌ایم و درباره خود رهبران ازلی بهتر آن خواهد بود که عنوان (مهدویت) را مطرح نسازیم زیرا در این صورت از مغلطه و سفسطه هر دو فرقه ازلی و بهائی‌رهائی‌جسته و حداکثر در طول یک ساعت نارسایی اندیشه آنان را توانیم به ثبوت رسانیم .

عزیه خانم در طول حیات خود شوهر نه کرده است در صبح ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۲ هـ. ق در سن هشتاد سالگی در تهران درگذشته و در امام زاده هموم فوت کرده است اینک مندرجات هدایت کتاب تنبیه النائمین را نقل می‌کنیم عزیه خانم قیافه کریهتی داشت .

### ( پاسخ به عبدالباها )

بسم الله العزيز المستعان - اتانی کتاب احسب انه هو السحر  
بکن دون موقعه السحر قوه ماصره دانش و هوشیاری و غره ناصیه  
بهینش و بزرگواری ایدک الله به تائیدات الفیئیه الخفیة الازلیه  
نامه مشکین آمد که بامداد خامه و مداد به بیان آوری این مهجوره  
نگاشتهوار سال داشته بودید عز و ورود و فوربخشید و غبار ملال از  
صفحه خاطر اندوه پزوه زدود حبذا بر آن شیوه رضیه و شمیه مرضیه  
که اوقات خود را صرف یاد آوردن چون منی که مایوس از حیات و در  
زمره مواتم نموده و زبان به نصایح و مواعظ مشفقانه گشوده اید  
گفتم یا سبحان الله این قاصد از کدام دیار است متکبر و این نامه  
در چه داشت که عنوان معطر است ولی از مضامین آن که نظما "نثرا"  
محتوی بر بعضی عبارات و اشارات و مطوی برخی کنایات و استعارات  
بود خواستم اول از جواب همه آنها صرف نظر نمایم و زبان معارضه  
نه گشایم زیرا که به مصدوقه الکلام بجر الکلام مبادا سخن به ستیزه جوئی  
و سخت گوئی رسد بعد دیدم که تمام در جواب هم عند الخلق  
عایب و عند الله معاقب خواهم بود لهذا بنحو اقتصار و بر وجه

اختصار هر یک از مطالب را جوابی نگاشته و ارسالی داشتم تا بدانید که از بدو ظهور این امر الی کنون با همگان همراه و از سرایر و ضمیر هر یک خبر و آگاه بودم خدمت بزرگان این سلسله علیه رسیده مطالب مکنون و مآرب مخزونه از آنها شنیده و فهمیده ام که الی کنون اغلب از آن مطالب به منتهی بروز و ظهور رسیده و خواهد رسید اگر از دیگر کسان قضایای دیگر به بینم و یا بشنوم چون روایت و یا اجتهاد مقابل نص صریح است عند لیب آشفته تر میگوید این افسانه را اینکه نگاشته بودید قدری در ریاض اسرار الهی سیر نما و در حیاض فیض نامتناهی خوض فرما چشم بینا بابد و گوش شنوا شاید تا بید ملکوت ابهی واجب و تلقین ملاء اعلی لازم ندانستم این ریاض اسرار الهی چیست و این حیاض فیض نامتناهی نامش چیست اگر کمال جد و جهد در مقام تفتیش و تحقیق برآیم از روی دلیل و برهان کشف نقاب از روی شاهد مقصود نموده و به تکلیف خویش رفتار کنید معلوم است بر هر صاحب تکلیفی لازم است که اگر نفسی من جانب الله مردم را دعوت به حق نماید محض دینداری و خداپرستی در مقام طلب برآید و از مدعی دلیل و برهان بخواهد و پس از ایقان و اطمینان اقرار و اذعان نماید و از تجلی حق محروم نگردد اگر چه عبارات و فرمایشات شما در بین نوشته ها دلالت بر این می نماید که شما از جانب خود ادعائی ندارید زیرا که نفس کامل جامع صفات کمالیه این گونه الفاظ بی معنی و عبارات غیر مربوط بیکدیگر را نمی نگارد و بر آنها استدلال نمی نماید چنانچه در ضمن جواب برخی از الفاظ بی معنی و

عبارات بی ربط این خط شما که در نهایت سعی و دقت نگاشته و ارسال داشته‌اید اشاره خواهد نمود که این مهجوره را تبلیغ و بخود دعوت نموده‌اید و اگر مقصود دعوت به طریقه (اب) نامدار آن نورچشم کامگار بوده است (در این جا مقدمه کتاب به پایان رسید و اکنون به اهم بعضی گفتار که برای خواننده این مبحث سودمند به نظر می‌رسد نقل کرده تا خواننده روشن‌روان به نحو استدلال پیروان ازل پی برده و برآگهی وی افزوده گردد).  
 عزیه عمه عباس (عبدالبا در صفحه ۴ کتاب که بعدها به تنبیه‌الناشئین نامیده شده است نقل می‌کنیم .

جناب میرزای ابوی که از بدایت عمر که بحد بلوغ رسید بواسطه فراهم بودن اسباب و گرد آمدن اصحاب اشتغال بدرس و اهتمام به مشق داشته‌انی خود را از تحصیل مقدمات فارغ نمی‌گذاشته و پس از تحصیل مقدمات عربیت و ادبیت به علم حکمت و مطالب عرفان مایل گردیده که به فواید این دو نائل آیند چنان که اغلب روز و شب ایشان به معاشرت حکمای ذی‌شان و مجالست عرفا و درویشان مشغول بوده وقتی که صور اصرافیل ظهور میدهند ایشان مردی بودند که اکثر کلمات و عبارات عرفا و حکما را دیده و اغلب آثار ظهور را شنیده و فهمیده تا این که امر الهی کالشمس فی رابعه النهار آشکار شد . . .

باغایت علوایقان و نهایت غلو اطمینان قلاده متابعت و مطاوعت فرمان واجب‌الاذعان صاحب بیان را گردن نهاده برای همه قسم جان‌بازی مهیا و آماده بودند چنان که در قضیه بدشت

باجمعی اصحاب در خدمت جناب ظاهره بوده لقب بها از آن  
 مطهره و معظه شنوده و بدین لقب ممتاز و بین اقران مفتخر و  
 سزافراز گردیدند بعد از مراجعت از بدشت و ختم جنگ قلمه  
 شیخ طهرسی همواره شبانه روز به معاشرت بزرگان دین و اصحاب  
 عرفان و یقین اوقات را مصروف داشته و همیشه بذرخيال ریاست  
 و هوای سلطنت در اراضی دماغ و دل می کاشتند از همان وقت  
 ایشان را سودای جهان گیری در دل و هوای گردون سربری در سر  
 بود گمانش اینکه اگر به شاه ایران زبانی رساند زمانه او را به  
 سریر سلطنت می نشاند غافل از اینکه رشته امور در دست قادری  
 است که در آب خاصیت آذر دهد . . . مدتها این خیال خام را  
 در تنور خاطر می پخت ولی به هیچ وسیله راه به مقصود نمی برد . . .  
 تا این که بعد از چندی کریم خان مافی را که از مره اصحاب  
 بود خواستند و این مطلب را با او در میان آورده و او را تشویق  
 بلیغ و تاکید می کردند در انجام این امر نموده پنجاه تومان نقد و  
 اسب و شمشیر و پیشرو خود را به خان مافی داده و او را برای  
 انجام این امر نافرجام مامور نمودند و لابد او را وعده صدارت  
 و سه سالاری نیز به او داده و شاید در صورت عدم قبول و تمکین  
 نمودن وی را با تهدید به قتل و هلاک کرده است و هر چه بوده  
 آن شخص هم با از خوف جان و با به طمع مال و منصب آن نقدینه  
 و اسب و شمشیر را برگرفته و خفیه بجانب اسلامبول عزیمت نموده  
 پس از چندی معلوم شد که آن پهلوان خود را از مصاف معاف  
 داشته و لوای هزیمت افراشته است .

لذا محمد صادق تبریزی را که از موسین بیان بود . . . و مدتهادر خدمت جناب عظیم تربیت یافته بود . . . آن جوان با ایقان را به خدعه و فریب فریفته و درانجام این امر همراه ساخت . . . آن بیچاره راهسوی قربانگاه مرستاد و شد آنچه شد که قلم از ذکر آن عاجز است .

در صفحه ۱۱۱ یکی از سابقین اولین مومنین بیان که شخص نقه و شغل او صحافی بود نقل نمود اوقاتی که حضرت شمره در بغداد مستور و مخفی بودند به عزم زیارت آن حضرت به بغداد رفته خدمت جناب ابوی رسیده از ایشان استدعای تشریف خدمت حضرت را کرده است جواب دادند ابداً " ممکن نیست بعد از ایشان سوال کرده بفرمائید رتبه و مقام شما در این امر چه رتبه و مقام است جواب دادند من فانوسی هستم که آن شع هدایت را از تند باد حوادث حفظ می نمایم بعد از چندی که شنیدم این ادعای بزرگ کرده . . . خیلی تعجب می کردم . . . و در این امر خیلی حیران و سرگردان بودم .

در صفحه ۱۲۷ عزیبه خانم صورت رساله ردیه حاج میرزا احمد کرمانی را نقل کرده است که ابتدای رساله بدین کلمات شروع شده است .

بسم الله الرحمن الرحيم حمد و ثنا و تسبیح و تقدیس و تنزیه و تکبیر و تهلیل سزاوار واحد احد فرد صمدی است لم یلد ولم یولد که مرا از حد و عد بوده و خواهد بود نشناخته است اورا بکنه ذاتیت و هویت و حقیقت کینونیت هیچ نفسی و نخواهد

شناخت او را چنان که شایسته عرفان او است کسی از اولین و آخرین با اینکه ظاهر و باهر است در کلشی و از کلشی آیات احدیت و صمدیت و قاهریت و قادریت و قیومیت و علم و حکمت احاطه و فردانیت و جلال و جمال و کمال و حیروت و سلطنت او مقدس و منزّه و متعالی و ممتنع است از سرو خفا . . .

توضیحا " این ناچیز بیان میدارد آثار شیخیه بسبک خاص و باهیه تقلید باب در آثارش که جنبه عرفانی دارد و پیروان بهائیت بیشتر از نحوه نگارش عبدالهبا تقلید شده و آثار قلمی بها و نحوه استدلالش عین گفتار صوفیه است .  
در صفحه ۱۳۶ گفته است که .

و حال آنکه هنوز اهل دوره نقطه اولیه هستند که شاهد برآیند که آن حضرت (مراد صبح ازل است) در زمان کودکی با اینکه امی بود به آیات ناطق شد و آثار ظاهره از آن حضرت به نظر مبارک اعلی ارواح المقدسین فدا، رسید و مورد آن همه عنایات گردید که اگر نفی آن نفوس را که در حق آن حضرت از ساحت ربوبیت نازل شد به بهندیقین می داند که جوهر گلسی عرفان و حقیقت ایمان و ایقان اقبال به او و طاعت او است و خطاب مستطاب (انکانت الله المهیمن القیوم) کافی است اگرچه نفس مدعی با این که بیست سال در بیان تربیت شده بود و مدت متمادی هم بعد از ادعا شب و روز انتقال به سیر آثار نقطه حقیقت و مزایای او و کلمات عرفا و فصحای عرب و عجم که بسیاری از مومنین و غیرهم می دانند داشته و دارد و هنوز کلماتش

قابل اعتنای صبیان بیان که دارای فضل و علم و کمالند می گوید که من فمیس الوهیت را از شعره ازلیه خلع کرده ام ( مراد بهاء است ) و حال اینکه خود از اتیان به مثل آثار طائفین حول آن حضرت عاجز و فاسر است و حال این که خود در مکتب بیان سالها استفاده می کرده و از بعضی مومنین مثل مرحوم ابوتراب اشتهاردی برای تعلیم صرف و نحو می نموده و کتب تاریخ قدما، و نسخ عتیقه فصحا را از میرزا موسی پسر میرزاهادی جواهری می خواست و در زیر زمین خانه مشارالیه انتخاب نموده حفظ می کرد چنان که بعد از ادعای نفس مدعی و اقبال همج راع بهمین جهت او را تکذیب نمود و خود میرزا موسی برای یکی از علمای کرمان که اکنون مرجع مردم آنجا است به عینه همین فضایه را نقل نموده بود و با این که سالها مشق آیات و مناجات می نمود و میرزا آقا جان می نوشت و بعد از آن می شت و با این که کلمات خودش دلیل بر علوم کسبیه است چنان که از آن چه در لفظ فناع و در معنی بسیط الحقیقه کل اشیا، و در توجیه شعر مولوی چون که بی رنگی اسپر رنگ شد، و امثال آن نوشته و در کمال ظهور این مطلب رامی توان دانست و با این که در کلمات خود بسیاری از عقاید متصوفه را که مردود نقطه بیان روح من فی مواقع القدس و الجلال فدا و علمای ربانی که قبل از آن حضرت بوده اند بلکه عرفا و صوفیه حقه و حکما، الهی، هم آن عقاید را مردود شعرده اند ذکر نموده چنان که رساله هفت وادی شاهد صدق این دعوی است و با این که مکرر بعضی از اجله ثقات دیده اند که یک صفحه عبارت را در کمال

تفکر می‌نوشته و حک و اصلاح می‌نموده‌اند و با این که اکابر اهل بیان از ادلاء و غیر ایشان که صاحب دقت نظر . . . در مورد زمان ظهور مجددی که در لوای بیان ظهور کند عدد مستغاث که به حساب ابجد ۲۰۰۱ می‌شود و این اشاره است به کلام نقطه‌اولی در بیان فارسی در باب ۱۶- در جلد دوم که وقت ظهور من‌ظهره‌الله در غیاث یا مستغاث تعیین شده‌است و تصریح بر آن دارد که اگر نفسی بقدر تنفسی می‌باید صبر کند که بعد از دو هزار سال بانضمام یک سال ظهور بوقوع می‌یوندد و از این عبادت مستفاد می‌شود که مراد از مستغاث ۲۰۰۱ سال بوده‌است .  
و در صفحه ۱۳۱ نوشته است .

بها سمت سلیمانیه رفته است و در آن مکان با برخی از اهل عرفان که در آن سامان صاحب خانقاه و ریاست بودند مانند شیخ طه و ابنای او و شیخ براهه و شیخ عبدالله و شیخ رضا و شیخ علی که هر یک را هزاران مرید و فدائی جان نثار بود به این جهت رنگی که ایشان ریخته بودند رونقی نه‌گرفت چندی از بیگاری در آن دیار به تحصیل علوم فریبه می‌پرداخت روزگاری به سختی و مشقت می‌گذرانید عریضه‌ای خدمت حضرت شمره (ازل) به طرز مناجات نوشت نگارنده این کتاب گوید که نقل این گفتار از افراد خاص مشرب ازل بوده که در طی این سطور اسراری را از بابیه و بهائیه فاش و آشکار می‌سازد .

و در صفحه ۱۹ کتاب راجع به اقدام ترورها از طرف بها در باره پیروان ازل گفته است .

سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاج میرزا احمد کاشی را شکم دریدند و هم آقا ابوالقاسم کاشی را کشتند و جسدش را در دجله انداختند سید احمد را با تیشه کارش را باختند میرزا رضا خالوی حاج سید محمد را با سنگ مغزش را بریشان کردند.

میرزا علی را پهلوی ویرا دریده و جسدش را در شاهراه عام انداختند پس از مراجعت از سفر بدشت آن آتش شوری که در سرها بود روزی جناب ایشان ( مراد بهامی باشد) در خانه خود به نهار دعوت کردند من هم ( مراد نویسنده کتاب بانو عزیزه است) جوان بودم از جای برخاستم با نهایت خدمت گذاری تدارکی صحیح دادم منتظر بودم که ایشان تشریف بیاورند در همین هنگام ایشان رسیدند عمال ایشان که کمال وجاهت و صباحت نظر داشتند با عمال برادر دیگرم مرحوم حکیم رسیدند هر دو دست از آستین بدر آورده خود را آراستند و لباس های فاخر پوشیده بودند و با کمال نزاکت منتظر ورود حضرت بودند که جناب ایشان آمده و آن دو را دیده فرمودند چه شده که هر خود را آرایش داده و مشاطگی کرده اید مگر نمی دانید اگر حضرت (صبح ازل) تشریف بیاورند و بهر یک از شما میل نمایند دیگر بر ما حرام می شود تا تشریف نیاورده اند شما لباس ها و وضع خود را تغییر دهید (ناگفته نماند که این عمل مورد شی بعضی اقطاب اخیر بوده و حتی اگر قطبی فوت کند مریدان حق ندارند همسر این قطب را بزوجیت خود در آورند) و بها ابراز این مطلب را

از صوفیه دریافت کرده بود .

حضرات برخاسته و وضع خود را تغییر دادند .

و در صفحه ۴۳ نوشته است .

از جمله مدعیان میرزا عبدالله متخلص به غوغا بود که مردی نطق و مجلس آرا بود گفتارش سحرآگین و غبارکالت و ملالت را از آئینه خاطر عالی ودانی می زدود و اونیز مبتلا به نتیجه ادعای خود گردید از دو دیده کور و از معاشرت احباب خود مهجورو مستور بود .

از جمله مدعیان که داعیه من بظهوری کرد حاجی میرزاموسی قمی و ملا محمد لال زرنندی بوده اند و از جمله آنها میرزا هاشم کاشانی بود که وقتی پاره آیات تلفیق نموده خدمت حضرت شیره فرستاد در جواب او سه میم مرقوم فرمودند و فرستادند بعد از رسیدن جواب دیگران ندانستند مراد حضرت را ولی خودش گفت مراد این است که مگو و مخوان و منویس و به همین سبب دست از ادعای خود برداشت پس بنا بر این ادعای صرف بدون برهان بر عقل حجت نیست .

و در صفحه ۷۲ نوشته است .

ملا محمد لال زرنندی که شاعر ماهری بود در ابتدا هم خودش دعوی من بظهوری کرد چون دید پیشرفت نکرد و قاصدغرا در مدح ایشان انشاد کرد از آن جمله قصیده ای می باشد که به جنگ قصیده معروف طراز هزدی رفته و به همان سبک ساخته و یکی از آن اشعار این بیت است .

خلق گویند خدائی و من اندر غضب آیم

برده برداشته میسند بخود ننگ خدائی  
روزی که این قصیده را ساخت در مجمع عام به حضور مبارک  
خواند مورد تمجید و تحسین قرار گرفت و ملا محمد را وادار کردند  
اشعار بلند فصیح و ملیح و بلیغ خوب ساخته به اسم ایشان کردند  
والا این منظومات و مهملات اشعار بی معنی امثال اشعار مفخر  
اصفهانی سروده شده اسباب افتضاح و مایه رسوائی است چند  
بیتی از مثنوی ایشان محض آگاهی بی خبران در این مقام درج شد.  
گر نبودی خلق محبوب از لقا یک دو حرفی گفتم از سر بقا  
تا که جانها جمله مجنونت شوند تا جانها جمله مرهونت شوند  
تابه بینی عالمی مجنون و مت روحها بهرنثار اندر دو دست  
تار دما مر توای فخر زمان بر نشانند بر قدومت رایگان  
در صفحه ۱۰۹ نوشته است

عزیزه خانم عمه عبدالبها افشاء اسرار خانوادگی خود که  
اختلاف دو برادر (صبح از لو میرزا حسین علی) منجر به منشعب  
شدن دو مشرب متضاد متباغض یکدیگر بوجود آورد و در بهائیت  
نیز پس از درگذشت بها مسلک دینی حزبی بهائی و غصنی پدید  
آمد اینک تلخیص ادامه گفتار این بانورا که در تنبیه الناعمین  
در صفحه ۱۰۱ نقل می کند ذکر می شود.

بالجمله وصیت نامه ای دردسترس است که از پدرت (بهاه)  
باقی مانده که پدرت (روی سخن به عبدالبها می باشد) بزبان  
فارسی تنظیم شده و پدر بزرگوارت گفته اند.

این ذره فانیه در هنگامی که منقطع است از کل فی الارض به سلطان فضل و عدل و ملیک جمال و جلال پس بشنویند ای مرا و قبول فرمائید بند مرا اول شهادت می دهد گوشت و پوست و دم و عظم و سرو شهود من بر این که سلطان بیان سر ظهور و صرف بطون او است که برافراخت سماوات بدیع را به قدرت کامله خود و مزین فرموده او را بشری جمال و نقطه اجلال و مقرر داشت در او کواکب ذریات و انجمن لائعات تا دلیلی باشند بر سلطان احدیت او و سبیلی باشند بر اظهار قدرت و هیمنت او نازل فرموده کتاب محکم و حکم معظم خود را و مقدر فرموده برای هر نفسی قسمت و نصیبی در کتاب خود و در ضمن هر حرفی خلقی فرموده که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند که نفس از خلق او را منع نمایند قادر نیستند ارواح کل ممکنات را در هیاکل کلمات به نفعه قدرت رسید از آنها الی ما لا نهایه سر امکان و اکنون دمیده خواهد شد و خلق خواهند گردید و توان المشرکین . . . پس بشتابید ای اهل بیان کم شاید در آن حدیقه داخل شوید و از نعمت هائی که در آن مقدر است مرزوق گردید قسم به خدایی که سایر فرمود این شجره حزن را در اطراف اکناف که اگر وصف نمایم تفصیل یک طبقه از طبقات اولی که مکنون است در بیان جمیع من فی الارض متحیر شوند الا من شاره بی و انتم فی الحین تقولون فورب السموات و الارض ما هذا الا خلق عظیم و حال این که این عبد مکین حرفی از آن را کما ینبغی به سلطان عزه و ملک مجده احسانه نموده با اهل بیان . . .

... و بعد شهادت ظاهر و باطن این نقطه حزن آن که ای قوم طلعت ازل سلطان است براهل سماوات و ارض و او ست سرور کل کتب و اوست ستر در جمیع صحف به او قائم است ارکان بیان و به اسم او مستقر شده عرش جنان در هویت امکان و به او مرتفع شد سماوات اعلی و به او ساکن است ارض بر عمود سفاین ... از شرق و غرب بحرو بر ... لازم و واجب است اطاعت ایشان بهر قسم که رضای مبارک ایشان است و کفی بالله و نفسه علی الحق ما قول شهید بشناسید قدر این طلعت باقی را اگر چه حق شناختن او ممکن نیست و لکن بر حد حکمت و استعداد شما از بحر جود خود عنایت می فرماید و خود را می شناساند پس حق این ایام را داسته کاری نه کنید که از جمیع رحمت کامله او محروم مانید و دیگر استدعا می کنم که این چند بوم که از عمر شما باقی مانده است با یک دیگر در نهایت رافت و رحمت رفتار و گذران نمائید تا در نهایت خاص مستریح و مستر شد باشید که آن است در جمیع اکوار وارد است ... متمسک شوید به عزت عطوفت او و متوسل شوید به حبل او ...

از وصیت نامه عربی ایشان همین چند فقره آخر آن را که صریح در مطلب است می نگارد ...

که در صفحه ۷۵ می نویسند

از جمله اشخاصی را که در این موقع برای حبس ابدی به انبار دولتی بردند یکی جناب ابوی بودند پس از چندی وقوف و مکث در محبس بودند با جمعی از نفوس محترمه که در میان

طائفه بر همه برتری و فزونی داشته قدم همت در میدان شفاعت گذاشته و باب ضراعت گشوده برای خلاصی ایشان اصرار بی شمار نمودند بالاخره از کثرت بذل مال و تصدیع ساء و رجال میرزا آقاخان صدراعظم را به عجز و ستوه در آورده حکم خلاصی ایشان را گرفته به شرطی که مس بعد از این حرکات و تحریکات غیر مرضی منهی و از مملکت ایران منفی باشد این بود که پس از خلاصی حبس به جانب بغداد روانه شدند چندی در آن سرزمین اقامت نموده و اغلب ایام را به مصاحبت احباب و معاشرت اصحاب و مطالعه بیان و مجالست اهل ایقان بسر برده گویا از کلمات حضرت نقطه به غلط چنین فهمیدند که معاد و حشری و نوابی و عقابی و جزائی غیر از این عالم نیست و هر چه هست در این نشاء است این توهم باطل را نیز صمیمه خیال فاسد خود که داعیه ریاست و برتری و هوای سلطنت و سروری بود نمودند .

در صفحه ۹۴ قضیه اعجاب از این زمانی که والده آقا میرزا محمد علی برای بردن نوشتجات (حضرت نقطه آمده بود حکایت کرد که روزی جناب ایشان یعنی اب (پدر) بزرگوار آن نور چشم امر کرد که سلطان خانم همشیره آن نور چشم را لباس فاخر بپوشانیدم و آرایش دادم فرمودند بهر خدمت حضرت شمره و از زبان من عرض کن که این کنیزی است سالها در دامن خود پرورده ام و به دست خویش تربیت کرده ام اکنون برای خدمت کاری آن حضرت فرستاده ام استدعا دارم که منتهی بر جان من گذاشته و او را به کنیزی قبول فرمائید من هم او را برداشته خدمت

حضرت بردم و ایشان مشغول به نوشتن بودند پس از چندی سر بر آوردند و نگاهی به جانب ما فرمودند من عرض کردم به آن چه مامور بودم در جواب فرمودند که سلطان خانم فرزند من است با اطفال من هیچ تفاوتی ندارند و البته او را برگردانید زیرا که الی‌کنون چنین حکمی جاری نشده ما مراجعت کردیم من فرمایشات حضرت را به ایشان رسانیدم بعد از قدری مکث فرمودند باز بروید از زبان من عرض کنید که او را برای کنیزی آقای آقا میرزا احمد (مراد فرزند صباح‌ازل است) فرستادم که استدعا دارم دست‌برد بر سینه من نگذارید باز خدمت حضرت (مراد ازل است) رسیدم و گفتار ایشان (مراد بها می‌باشد) را به عرض رسانیدم فرمودند که او و میرزا احمد در پیش من بکسان هستند و هر دو فرزند من هستند خدا راضی نیست که شما در این باب این قدر مبالغه و اصرار نمائید باز مراجعت کردم فرمایشات حضرت را رسانیدم چیزی نه فرموده سکوت کردند.

توضیحا " بیان میدارد که نویسنده این رساله بسیار با خون‌سردی و ادب نوشته‌اند و دیگر عزیه خانم عبدالها را با احترام و جمله نورچشم به کار برده و با اختلاف شدید که با عقاید برادرش بها داشته در مطاوی نامه او را به عنوان حضرت و بزرگوار خطاب کرده و در متن این نامه دستور بها را که دخترش را برای عموی دختر اهدا می‌کرد باعث تعجب وی نشده و حتی دوبار فرمان بها را باده قبول نگریسته بلکه عدم قبول را از جانب عموی دختر موجب تعجب عزیه خانم و میرزا احسن علی

بها شده است حتی مرام مزدک نیز بدین حد نبوده است زیرا مزدک در زمان خود که با استبداد بی حد و حصر دربار ساسانی و تصرف زمین‌های بسیار که در تصرف موبدان و امرای استان‌ها قرار داشت مال و زن را اشتراکی محسوب می‌داشت و تقاضای ملاقات با همسر قباد فقط شکستن حد بود زیرا مادر انوشیروان دوره جوانی را پشت سر گذاشته بود فقط منظور از این گفتار تعریف اعمال مزدک نمی‌باشد و ضمناً "باید توجه داشت که دین اسلام هنوز بر جامعه بشری از جانب پروردگار عالم جهان‌شهود را منور نساخته بود و ابنای روزگار در تیره ظلمت محض بسر می‌بردند تا دریای کرم و ازل بذل محبت بی سابقه‌ای برای کلیه، ادوار و کوره‌های عالم ناسوت عنایت خاصه فرمود و وجود ذی‌جود حضرت ختمی مرتبت چراغ هدایت را بآدمست توانای خود عرضه داشت مع الوصف عده‌ای که در رده فضل بودند دین اسلام را دین عربی پنداشته از جهت جنبه ملی مشرب باهیت و بهائیت راه عنوان مبارزه اصلی بر علیه اسلام تحت عقاید دینی بی‌ریزی کردند و این افکار که از بها و امثال او در ضابطه زمان فترت بود نهاد باطنی خود را آشکار ساخته و بها در سر لوحه این ملحد مسلکان قرار گرفت حتی مدارکی در دسترس بود که یکی از قوانین این بوده که فردی به منزل آمده کفش در پشت درب اطاق خواب به‌بند حق ورود نداشته و کفاره زنا می‌محسنه اگر قادر به ادای جریمه به صندوق ازلی‌ها نبود می‌بایست چند صلوات که درود به‌باب است بدهد و عناصر اربعه نمی‌باید خرید

و فروش شود که این چهار اصل عبارتند از .

۱- زمین

۲- آب

۳- آتش

۴- هوا

از محمد صادق ابراهیمی پرسش کردم که در خانه‌ای که اکنون سکونت دارید ملکیت آن از شما است یا اجاره است گفت این منزل را ابتیاع کرده‌ام مجدداً " پرسیدم که خرید و فروش و استیجاری خانه به حکم صریح باب حرام است در قبال پرسش این ناچیز چنین بیان داشت که حق توقف فروشنده را پول داده به جناب ایشان گفتم این استنباط شما از جنبه تاویل است که خلاف نص صریح گفتار باب است و معابد و مساجد و خانه کعبه و مزار پیغمبر اکرم (ص) و تربت پاک سرورفتیان جهان علی (ع) را دستور داده تخریب کنند غیر از تربت سرور شهیدان که فرزند برومند علی (ع) امام حسین (ع) و حضرت عبدالعظیم را این گونه سخنان باب بسیار دارد و چون بدون ارائه مدرک برای خواننده وقاد قبولی این نحوه دستورها مستبعد است و کتب لازم و ماخذ نیز موجود نیست در این وادی مهر سکوت بر لب نهاده تا در چاپ ثانی با ذکر صفحه و سطر کتاب بایمه ارائه شود اینک دوباره بر سر سخن رویم و تلخیص مطالب عزیزه خانم را ارائه می‌دهیم .

در صفحه ۲۵ نوشته‌اند که

اگر اظهار کمالات و عظمت در قهوه‌خانه بغداد نشستن است

و شرب دخانیات می باشد پس اغلب اهالی بغداد دارای عظمت و جلال اند و صاحب فضل و کمال ملک خان رادر آن ملک از یاد برده اید که پس از مقالات وطنی مقالات و اظهارشعبده و نیرنجات متحیر و مات مانده به خیالش آمد که نیرنجات این مشعبد مویید صورت گرفتن خیالات او است و خدمت حضرت ثمره (صبح ازل) رسیده و بعرض رسانید آنچه دیده بود بعد عرض کرد که ورود خود این مرد بر ما بزرگ دریجه است برای ورود خاص و عام و اعظم نتیجه ای است بجهة قبول قاطبه انام مصلحت این است که او را از خود نرانیم و به لطایف الحیل به سوی خود خوانیم بی چاره غافل از آن که ملک را چون خودش نیز داعیه ریاست عامه بر سرخیال سلطنت تامه در خاطر است حضرت (صبح ازل) چون دانستند که در بروز نیرنجات ملک مات و فانی شده و منکر آیات سبحانی گردیده است فرمودند مرادراین مطلب فکر و تاملی لازم است روز دیگر که چند ساعتی از روز گذشت دیدند که جوابی نرسید و میوه مرامی از شجره خیالش نه چیده عریضه ای در این باب مرض کردند جوابی که از حضرت ثمره رسید مضمونش قریب به این عبارات بود که تو آیات الهی را چون شعبده و نیرنجات ملک شمرده و سراهای وجود خود را بشرالشه در قبضه اقتدار و اختیار او سپرده غافل از این که

سحر با معجزه پهلوی نزنند دل خوش دار

سامری کیست که دست از یید و بیضا ببرد

توضیحا " برای جلب نظر خواننده بیدار دل گوید که عزیبه

در این قسمت از گفتار عنان قلم بر طبق سیره گذشته خود واپس کشیده و بها را برای اولین بار به لفظ (بی چاره) خطاب کرده است زیرا اعمال بها را به یاد آورده و عنان قلم از دست وی خارج شد اما نظریه در باره ملکم ضد و نقیض است بعضی درباره وی غلو کرده و برخی نظر انتقادی شدید دارند در این میان دریافت دوست دانشمند آقای تقی اعزاز را از چگونگی ملکم پرسش کردم جناب ایشان که به این به مقدار عنایت خاصی دارند فرمودند از پدرشان دکتر خلیل تقی اعلم الدوله که برای به دست آوردن تخصص خاص به فرانسه رفته و کتب روحی بسیار بزبان فارسی برگردانده اند درباره ملکم فرمودند تحصیلات عمقی نداشته و عملیاتی از علوم غریبه در پاریس به دست آورده اما نه در حدی شایعه پراکنی شده بود و همان قسمت کمی که فرا گرفته بود زیاد جلوه گر شده و از جنبه سیاسی نگارنده آگاهی نداشته و خود را محق به اظهار نظر نمی داند.

در صفحه ۴۲ نوشته اند که

قبل از جناب ابوی اشخاص دیگر نیز آمدند و بلسان فطرت هم نزدیک تر بوده اند و چنین ادعائی کردند چون سید اعمی هندی که بعد از ظهور نقطه بیان و نصب حضرت شمره بر وصایت و مرآتیت ایشان ادعای مرآتیت کرد و بعضی غرایب از قبیل اخبار مغیبات از او بروز نمود و در حق حضرت شمره بعضی تکلمات جسورانه هم می کرد به تبعیت او جمعی به ضلالت افتاده به معرض هلاکت رسیدند و هم چنین حسین میلانی که دعوی رجعت حسینی کردند

وبعضی از عبادالله را بدون برهان به نارنبران جهالت مبتلانمود  
 کذلک سیداعمی دیگر مدعی مراتبت شد در بروجرد کشته شد  
 پس از آن میرزا اسدالله دیان ابوالشور که مدعی من یظهری کرد  
 بعضی شبه آیات و مناجات بر طبق ادعای خود آورد توقیعی قهراً میز  
 از ساحت مقدس از لیه بررد و ردع او نازل شد هم چنین محمد  
 عن الفعام و نصیریک بالسیف ایهاالدین الادنی میرزا محمد  
 مازندرانی به اعوای والد بزرگوار در ارض با او را بدون اذن حضرت  
 شمره سه قتل رسانید در صورتی که برای انابه و معذرت  
 آمده بود و من خود خط او را در پیش نبیل قزوینی دیدم که  
 عریضه‌ای عرض کرده بود به این مضمون من الدنی الادنی الی العلی  
 الاعلی .

بندگی هیچ نه کردیم و طمع می داریم

که خداوندی از آن سیرت و اخلاق آید

و در صفحه ۷۷ نوشته است .

ای نور چشم عزیز از زبان پدر بزرگوارت به گویم آثار قدرت  
 و جلالت آن شخصی را که به او کافر شده‌اید کرارا " و مرارا " سرا "  
 و چهارا " لیلا " و نهارا " در خلا " و ملاه گفته که اگر میرزا آقاخان  
 صدراعظم می گوید که سید باب در حوزه درس حاج سید کاظم رشتی  
 حاضر می شده و اتخاذ بعضی مطالب از او کرده و درک هائی برخی  
 از احادیث مشکله غیر منحلّه از او نموده که به این سبک و طرز  
 آیاتی بدیع آورده است این که گویند درس نه خوانده دروغ است  
 من می خواهم دست این برادر کوچک خودم را که او می داند درس

نه خواننده و مصلحی نداشته و از قواعد عربیت و لسان آیات به کلی بی بهره بوده بگیرم و پیش او بهرم و به گویم ای بی انصاف از حق بی خبر اگر می گوئی سید باب درس خوانده و در مجلس درس حاج سید کاظم حاضر می شده تو میدانی که این بچه های مادرسی نه خوانده و معلمی نداشته عربی سهل است عبارات عجمی و فارسی را صحیحاً یاد نه گرفته است حال به بین بروز جلوات و ظهور تجلیات الهی را در او که آیات بینات و انوار باهرات علم و حکمت که از تلاطم امواج بحر فطرت او چگونه ظاهر و هویدا و آثار عظمت و قدرت پروردگار را که از کلمات طیبات او چنان کون و مکان را احاطه کرده که کل من علی الارض از اتیان به مثل آیه از آیات او عاجز و قاصرند و تمام دانشمندان و حکمای زمان سرتسلیم و انقیاد در خط اطاعت او نهاده اند مجتلاً "این است فرمایشات پدر بزرگوارتان حال شما می نویسد چه آثار قدرتی و بزرگواری از مادون حق نمودار شده که حجاب از مشاهده شمس حقیقت گشته صحیح است هیچ وقت از مادون حق آثار قدرت و بزرگواری مشاهده نشده و نمی شود ولی از حق همه وقت آثار قدرت مشاهده شده و می شود.

عزیزه خانم در صفحه ۱۰۸ می نویسد که

به خاطر آمد قضیه ای که در زمان غوغای قلعه طبرسیه جناب ابوی در خدمت حضرت شمره برای نصرت امر به آن طرف می رفتند و در آن زمان عمر شریف حضرت شمره بین شانزده و هفده بوده است در آمل حکومت اطلاع به دهم رسانیده مامور فرستاد هر دو را گرفتند و بردند وقتی که می خواستند حضرت را

(نامه پیشوای ازلی ها )

هفت پرستش از محمد صادق ابراهیمی بعمل آمد که به کتابت خود  
پاسخ دادند از جهت اهمیت مندرجات آن عین خط گراور شد .  
چهاردهی

زیارت کردم نام مورخ ۴۰/۵/۱۱ چون بشر از سلامت وجود محترم عالی  
موجب خوشوقتی و اقبال گردید الهی که همیشه وقت را خوشتر و خود باشد که از  
این ملاحظت را خوشوقت بکند ممنون فرمودید -

دو موضوع تغییر است بر این شاخصه فرستاده در دستگیره یک سال است  
خاصه بر این است که بگویند همان مقرر را میانه قناعت کنند مگر آنکه بواسطه  
نزدیک بودن مجاهد خود آن هم صورت در دستگیره باشد در این صورت نزدیک  
و غیر که از ساحت غریب در دستگیره اتصال مسألت دارد با آنچه باید استیجاب  
و سلامت در دستگیره است کامیاب گردید -

۱- در توفیق که بر در مطالعه حاصل فرمودید بسیار شکر باشد و قضا  
به سر کرد بر اثر زور که هرگز انداز وقت در خواندن کتاب را از زور  
بیشتر در مطالعه در بزرگی از غیر اسانها و زیر و ما بنهار با انسان  
و شخص خوشتر خصوصاً شاخه از مواد بسیار جلیله که نیز آدم را آن مخصوص کرده  
بصیقل شاکر و حاصل شود بیقین برسید که اگر این مردم در مطالعه را  
در دستگیره در که آنچه را در کلمات و دیده گذارده شده است با جدیت دنبال  
نمودن فهم مطلب با نیز التذلل معنوی و ترس برید ایگرزند وضع حال آنها  
چنین بود که آن دستگیره بیان بستند و آنچه را بندهم بنهند چه هستند و  
مال کارشان بجا فتم میشود - اما شرط مطالعه وقت در مطالعه کتاب است  
که همان منظر را خوانند باید که گویند کلمه اراده داشته زیرا بسیار جانی است  
که اگر بیان در دستگیره کسری میسر مطالعه در خود یافته و کتاب بنویسند باز

خیر سعادت است بدیت بنزاید دل خود بد فرمود با ابواب رحمت به صد جگر بر جان  
دل خویش مفتح دیده ان بیاید که بجه خود را طلبکار و چه نیده آن مریدان را و محو  
انوی در روز مره در شانشر با نماند زیرا هر آنکه سیر ابر بر هر چه نذریم طوطی  
بیشتر از مقصد و مقصود در شود پناه میریم بخداوند از آنچه فرسند در این جور خداوند  
ادب است از ساحت غنشر با مجزولاب در خوبت مینایم -

۲ - رساله میرالمیرزا علی بر آنکه باب نش و عود است نسخ آنم کی است  
و باید اول نسخ مورد اعتماد پیدا کرد و از سر آن بر قسم بنود چنانکه فرمود این  
دیگر تهیه کرد و این کار موکل بزمان توفیق است -

۳ - در باب میرزا آقاخان و شیخ که احتمال میاید سید از جهت ثنائی سیدک  
شاید غیر مستقیم را ضرب گشتان هم نموده است با توجه اینکه سید نویسنده کتاب است  
البته با عقاید دین آنان موافقت نداشتند و حق در کتاب از مطلع شنیدم که در انجام  
رابطه و احترام با آنان گفته بودیم است هر گویا هر که بدست نماند خود است خود  
زینت مینامید - لیکن از جهت اینکه آنان از اصول دین مانده سید مردان فکر  
رشد از آن اصول را که در این حقین با در برابر و بمقدور نموده اند لا ایترا تقدیر است  
و اینکه یک مرتبه هم شفاعت نموده با آنکه خود شرف در آن موقع مورد نظر با بلای  
پذیرفته هم نموده است تصور میکنم شفاعت نمودن در مرتبه دوم از شفاعت نفس و  
علاوه دیگر برون باشد

۴ - گفتار نقرانی که در مضافه دولت آوردن من است منظور بیان نارسان  
استدلال صاحبان آراء عقیدت مستر جناب اوله آنها به نامتولذ با یا است سیراز  
جواد شیراز را که اصدر مقصد از تالیف این کتاب میباشد در پایان آن  
جاورد و الابیان آنچه صوفیای میگویند با این مختصا نشود خاصه با اختلاف  
منری که فرقه کمر آن با هم دارند و فقط بر خرازان معتقد بودند و چه

با آنکه از طرف آرزو بیان آنهمه تجید و تاید شد و عا... و از فرود نمود نهایت نقاد و قسطندری  
 منف از مستقرین بداهت اگر مورد اعتقاد قرار دهد شود و بیدار عدم اعتقاد به آن که در کتب  
 ۵ - اما اینکه چگونه با اعتقاد باین آئین دعوت با تمام اسلام وفقی و فقهی بود و موعود  
 بسیار جالبه تا بدین حد است که تفصیل بیشتر میخواهد که این نامه کنایه شرح از آن دارد  
 و آنچه با که نشود در کمال اختصار بفرستد این است این اقدام آنها که ضمنا  
 به مقدم با سید کاشانه نیز در سیاست بود و چاره جوئی برابر این کتب سافتران  
 بیدار گردانی که این همه خود ما معتقدترین مردمان جهان را بود و غیر آنچه بودند و  
 منافات با ایمان میان هم نداشته زیرا انطوق تعلیمات بیان بقدر وسیع و  
 که از جهت همه اینها را از شهر خویش جاریه بر نزل مقصود میکنند چنانکه در  
 برادر مدینه بیانات فرمود که خلاصه این اصل و بیخ کلمه توحید لا اله الا الله  
 که از نظر ذاتیات حکایت دارد و هر کس بحق زبان معتقد نشود نفر میگردد و آنها که  
 بیایا که بر ذاتیات میگردد و الا همه خدا بر تالی هر زبانی که دارند خدا را میخواهند  
 در همان تصدیق مبعوثش در هر روز زبان هم است زیرا آنها همه آنرا که مخلوق خدا  
 بقدر میوه است خدا ایشان توحید آنرا نهایت خداوند است دارد که  
 بجای این توحید را در هر زبان عباد الله بشناسند و همان دستوریکه این بندگان  
 شایسته هر زبان آنها مقرر میدارد بکار بندند تا ثمرات حیات ایوانه  
 خود برسند و اینکه در شناختن آن بنگرین بند غفلت را در آن تندی نفر شوند  
 و این از اینست بینه بود و هست و چون خداوند تبارک و تعالی معرفت خلق نکند و از  
 خلق نفرموده آیت عرفان خود را در هیچ شریک از عرفان او و  
 بتصرف حضرت شناسی نظر در هر چه در شناختن خود قهر فرمود و هر کس  
 صادر و رفتار با او را صادر و رفتار با خود پذیرفته چنانکه روگردان بعبودیت  
 رو نمودن بخود قهر فرمود پس خدا بر تالی در هر روز زبان هم که در

توحید خداوند میگرد و نظر ادیبان و ادو یگان و ذوق درستی که ظهور است در ازمنه اول  
 متغیر گرداند بنا بر این اگر اتحاد اسلام علی نه بود البته همه مسلمانان جهان بیشتر را کشف  
 حقایق و سید پیدا کرد و بهترین تدبیر این بود که بی بزد مسلمانان همین است که نظر  
 این دور را بشناسند و در بین اختلاف نامها از بین برداشته شود که در ادوار  
 با بیخیم از واحد چهارم هم مصرح است (کلمه علی قدر باید بر وی قدر) که بدیر  
 برادرش این ارجحیات بخیر از تعالیف محمد ابرایمان است نشان با  
 نام دقیق در آنچه عرض شد لطیفه مطلب را بیاید -

۵ - کتابی که کلیه احکام را در برداشته باشد تهیه نشد اما بیان عربی و فارسی  
 بیشتر احکام را متضمن است و به چند باب پیشتر خلاصه بسیار مختصر و سلیس  
 از احکام با اشاره بمانند آن تهیه شده است که تصور میکنم نتوان صورت آن  
 دلم شتابد وقت فایده اگر نذارید هر کس باید یک جلد از این رساله  
 بر ایوان فرستاد خواهد شد -

۶ - بار در هو این چنین حیات بخیر در حد و تکیه چگونگی شرط و قید و نیز  
 مقرر نشد شرط اصلی پاکیزگی گوهر و علاقه مندر بدینج دار است زیرا به بندگی  
 که لایق این زمان پیدا کردن از بزرگترین سبب بازماندگی آنهاست و نشان  
 اینکه فهمید مشرک و انانیت نیست و نمیتواند بدون معتقدات دین زنی را از سر  
 داشته باشد اینج سرد را در بدی خواهد که اختلافات رساننده توحید  
 نیست و در یافتن حق زمان که همیشه آیت وحدت پروردگار متعال است  
 وقت کامریا بر خود لازم دیده در صد و تجسس و یافتن اوله محکم که در شراب  
 کند بخواید که و فصد آتیه هر کس را بر ارفدا در صد و شناسایی حق  
 زمان برآید بر بر فایده و نجات بخشید مجرب از انوشتر رساند  
 و خلاصه چنانکه در مطالب بالا نیز عدد پنجم هم اشاره شد بر اصرار توحید

تصدیق کند و شهادت بحقانیت او دهد و بجهت دوست دارد و همچنین گواهی  
 هر قدر خدا جزا و سزا بظواهر او در صورتی که گشته نقطه بیان جبرش از در این  
 زمان نیست و ظاهر در هر زمان بهم نظر و یا باشند و قیمت ندارند و تصدیق  
 نمودن بزرگترین زمان کذب همه بر کذب گمان میسر است قهرانی خود را  
 او دست داشته و میسند و رفتار نمودن و از او بشکر نمود پس در صد و آنجا  
 از بجهت او فهم و جناب از هر آنچه نرسد بر آید و همچنین سنده از دست  
 مطیع شد بقدر بزرگی و بزرگی اینند وجودش خود مرآت عالمی از او  
 جبرشند خود و چه سعادت بزرگ است این سعادت و انوقت بخود خود  
 میرد آنکس که این شرافت یافته که جمیع او را مرآت اولیه عالمی از خود میرد  
 و چون آن حد که باو خطاب نموده است از آنست و انت انا بلکه بانی آنکه  
 سعادت اله علیه من الله المهنی القیوم الاله المهنی القیوم خطاب فرموده خدا  
 بزرگ و دوست داشتنی است و لذت این مراتب بکمال میسر است همان صبر است  
 نفر نفر اثبات اثبات در کمال توحید که لولا در مسأله با خود نقطه بیاید  
 جبرشانه جلوه نموده در حقیقت ثانویه در مقام مرآت مقدمه از ۳  
 جابرسند و بسبب در حقیقت سوم در نهاد و بعد در ادله تا آنکه در  
 باب هر نوع بقدر حکایت از جمیع جادری خود باشند در این همه این مراتب  
 سایه همی است که بقدر بزرگی حق نفر آنهم با نردق و بروق است و  
 باید از آن بایانه بر دل بجهت جناب نمود و همه این مطالب در صحیفه  
 عدلیه تشریح شده و همچنین در وقت و مکرر مطالعه و کمال بقدر بر لذت  
 برید که باز با عشق و شور و آفرین خواننده و مطالب اجم و بازام و باز  
 مطالب سودمند تر در بیاید و اینجاست که بعضی بزرگ الهی خود را  
 آنگاه نفع خود را دوست دارند و بیرون است و هر چه محبوب جبر و هر قدر

اما جقدر فاصله و فرق است بین اینج در سر خود که بسندید خدا است تا آنها که  
مالا از او سر خود می پذیرد و خود بر سر آنها که بند نیستند لذت حیات دنیا  
تنها بر او خورد خواب و خشم و شهوت است که اینج رو به در نزد خدا  
نایستند از چیز است که نسیان با او دست بگر بیان گشته و همه خوف  
در نشنیدن و حقیر لبر ظاهر از اخطا اگر سزاست بشارت بشر شنیده  
و تمام قوه از آن که زیانند -

بسر است با آنکه بسیار سر در خمار شد باز خج طردانه کردید  
مسدودت بخوام و توفیقات و سعادتتان را از ساحت غنای  
سالت خیار و سلام علی محمد و آله الصالحین فاکر در دست است



اذیت کنند ایشان خود را بروی آن حسرت انداخته و از ضرب و شتم حفظکمد والنما می کردند که او طفل است و تفصیری ندارد غرض ایشان به من ایذاء و اذیت نمائید چه سود که نبردم در این اواخر عمر به ایشان به گویم کجارت آن روی چون سندروس آن جان نثاری ها و دل سوزی ها بت چه شد و کجا رفت اکفرت بالدی خلقک من تراب ثم سوپک رجلا

تلخیص گفتار عزیزه خانم با حفظ سبک عبارات وی به پایاں رسید باید پرسش کرد که چنین شخصی که بمنزله مرید راستین قطب خود بود ارادت بها یا ازل چه موجبی شد که از بغداد از ازل جدا شده به سلیمانیه رفت و برای فراگرفتن اکسیر و عرفان و تصوف برگردد و ادعای خدائی کند.

در ایامی که با محمد صادق ابراهیمی قاضی بازنشسته دادگستری که از خانواده ابراهیمی کرمان بوده با وی آشنا شدم و بیان و احکام آن رانزد وی تلمذ نمودم و در اوقاتی که در خارج از تهران بسر می بردم با وی باب مکاتبه مفتوح ساختم و با جناب عبدالرضا خان ابراهیمی رهبر شیخیه کرمان نیز نامه نوشته و پاسخ عنایت می فرمودند و در یکی از نامه ها از جناب ابراهیمی درباره انتساب محمد صادق ابراهیمی با خاندان وی پرسش کردم و وی تأیید خویشاوندی او را فرموده و اضافه کردند که تعداد افراد جمعیت خانواده ابراهیمی بالغ بر بیست هزار نفر می باشند و اضافه کردند که

بسر نوح با بدان بنشست      خاندان نبوتش گم شد

آثار ازلی‌ها که منتشر می‌شد از محمدصادق ابراهیمی به قیمت نازل خریداری کردم وقتی که کتاب هشت بهشت به دستم رسید در مقدمه کتاب مطالبی نوشته شده بود که ذهن تیز بین را ملزم به پرسش‌هایی می‌کرد این ناچیز نیز برای تهیه مدرک و سند چند قضیه را و چگونگی آن را از محمدصادق ابراهیمی پرسیدم جواب را بروشنی در شش صفحه مرقوم داشتند که از جهت تاریخ ایران بالاخص تاریخ ازلی‌ها حائز اهمیت فراوان است خلاصه این گفتار را در مهنامه وحید به چاپ رسانیدم دانشمندی از فرقه ازلی منکر صحت گفتارم شده بود ناچار شده که یک برگ از نامه‌ای که در شش صفحه تدوین گردیده بود و نحوه جواب‌های محمدصادق آن چنان است که خود خواننده به پرسش بی‌موردی برد لذا از جهت اهمیت مفاد مندرجات آن نامه عین مطالب را ذیلاً می‌نگارد.

۲۲-۵-۴ به نام بکتا خداوند مهربان

زبارت گرامی نامه مورخ ۱۱-۵-۴۰ چون مبشر از سلامت وجود محترم عالی بود موجب خوش وقتی و امتنان گردید .  
الهی که همیشه وقت تماخوش و خرم باشد که از این ملاطفت مرا خوش وقت بلکه ممنون فرمودید .

(پاسخ نامه در هفت قسمت نوشته شده و در بدایت امر تشویق این بی‌مقدار در مطالعه کتب باهیه که بادقت و امان نظر انجام گیرد .

۲- رساله بین الحرمین علاوه بر آن که چاپ نشده و مرهبی است نسخه آن هم کمیاب است و باید اولاً "نسخه مورد اعتماد

پیدا کرده و از روی آن به هر قسم بتود چنان که فرموده اید نسخه دیگر تهیه کرد و این کار موکول به زمان توفیق است .

۳- در باب میرزا آقاخان و شیخ که احتمال داده اید سید از جهت آشنائی به مسلک آنها شاید غیر مستقیم راضی به مرگشان هم شده است . با توجه به اینکه سید نویسنده کتاب نیچر به البته با عقاید دینی آنها موافقت نداشتند و حتی در کرمان از مطلق شنیدم که در هنگام رابطه داشتن هم به آنها گفته بوده است هر گوهری که بدست شما داده شود به دست خود رینت می نمایند لیکن از جهت این که آزادی حواه دلاوری مانند سید مردان فاضل آرادی حواه را که در این عقیده هم راهی و هم قدمی نموده اند لااقل قدر می دانسته و این که یک مرتبه هم شفاعت نموده و با آن که خودش در آن موقع مورد سوءظن باب عالی بوده پذیرفته هم شده است تصور می کنم شفاعت نه نمودن در مرتبه دوم از مناعت نفس و علل دیگر بوده باشد .

توصیحا " بیان میدارد که در مقدمه کتاب هشت بهشت در مورد میرزا آقاخان کرمانی و دو تن دیگر از همراهان وی در دربار باب عالی محبوس گردیده و سید جمال الدین اقدامی برای برهائی آنان نه کرده است در ثانی سید ازلی بوده است یا خیر و این که سید سی داسته آقاخان ازلی و داماد ازل بوده اند و هنگامی که اس حربان را فهمیده از آنان بریده و دیگر توجهی به آنان نداشته است که آقای ابراهیمی هر سه مورد را پاسخ داده است .

۲- گفتار سفراتی که در هفتاد دو ملت آورده شده است به

منظور بیان نارسا بودن استدلال صاحبان آن عقیده و سستی مبنای ادله آنها بوده تا بتواند بیانات میرزا جواد شیرازی ( مقصود سید کربلائی می باشد که استاد میرزا آقاخان بوده و در بین فضای بابیه در درجه عالی بوده است ) را که اصل مقصد از تالیف این کتاب می باشد در پایان آن بیاورد والا بیان آنچه صوفیای می گویند به این احتمال شود خاصه با اختلافات مشربی که فرقه های آن با هم دارند و فقط برخی از آنان معتقد به وحدت وجود می باشد که این عقیده در ساحب عزالهی ناپسند و باطل است و کلمه بابی سبائی هم نظر سبائی بپائیان بوده که هنوز هم اکبریت پس این دو عقیده تفاوت نگذارند و شیعی را هم با آن که از طرف آورنده بیان آن همه تمجید و تایید نده چگونه تواند رد خود .

سبابت عفاط صعی بود که صعی از معتدین به مذهب اگر مورد اعتقاد فرار داده خود دلیل عدم اعتقاد به اصل آن مذهب گرفته نشود .

۵ - اما این که چگونه با اعتقاد به این آئین دعوت به اتحاد اسلام وفق داده می شود موضوع بسیار حالت قابل حسی است که تفصیل بیشتری خواهد که این نامه گنجایش شرح آن را ندارد ولی آنچه با کوشش در کلمات اختصار بعرض می رساند این است این اقدام آنها که ضمناً " بهم قدمی باسید کشانده شده امر سیاسی بوده و چاره جوئی برای ریشه کن ساختن است بیدادگرانی که این همه خون های مقدس ترین مردمان جهان را به هوای نفس

ریخته بودند و معذک منافات با ایمان به بیان نداشته زیرا نطق تعلیمات بیان به قدری وسیع و بسیط است که از جهتی همه آئین ها را زیر شهر خویش جای داده بسر منزل مقصود می کشاد چنان که در موارد عدیده بیاناتی فرموده که خلاصه آن این اصل این کلمه توحید لا اله الا الله است که از نفی و اثبات حکایت دارد و هر کس به حق زمان معتقد نشود نفی می گردد و آنها که ایمان آوردند اثبات می کردند والا همه خداپرستان بهر زبانی که دارد خدا را می خوانند و همان تصدیق به بیعت از هر دور و زمان هم هست زیرا آنها بوده اند که به خلق خدا به قدر بنیه و استعدادشان توحید آموخته اند نهایت خداوند دوست دارد که مجلای این توحید را در هر زمان عباد الله بشناسند و همان دستوری که آن بزرگوار مناسب حال زمان آنها مقرر می دارد بکار بندند تا به شرات حیات ایمانی خود برسند و همین که در شناختن آن برگزیده خدا غفلت روا داشتند منفی شوند و این آزمایش همیشه بوده و هست و چون خداوند متعال معروف خلق نگردد زیرا خلق نفرموده آیت عرفان خود را در هیچ شیئی الایعجز کل شیئی از عرفان او ولی به مقتضای فضل شناسایی مظاهر در هر دور شناختن خود قبول فرموده و هرگونه معامله و رفتارها او را معامله و رفتار با خود پذیرفته چنان که روکردن به قبله را روکردن بخود قبول فرموده پس خداپرستان در هر دور و زمان هم که واقف شده باشند همان مجلایی که بسبب او متوجه بخدا شوند همان تجلی قبلی همین تجلی در این دور و زمان است که تجلی امروز اکمل همان

مظاهر ظهور پیش می‌باشد چراکه آنها همه دعوت به توحید خداوند می‌کرده و مظهر او بوده‌اند و او یگانه و فردی است که ظهورات درارمنه او را متغیر نگرداند بنابراین اگر اتحاد اسلامی عملی شده بود البته همه مسلمانان جهان بیشتر برای کشف حقایق وسیله پیدا کرده و بهترین تدبیر این بود که پی‌برند مسلمانی همین است که مظهر این دو راه‌شانند و دویمنی اختلاف نام‌ها از بین برداشته شود که در اواخر باب پنجم از واحد چهارم هم مصرح است (کل علی قدر باید بر دین قدر) که تدبیر برای نشر این امر حیات بخش از تکالیف همه اهل ایمان است انشاء الله با تامل دقیق در آنچه عرض شد لطیفه مطلب رامی‌یابید.

برای روشن شدن ذهن ساده و پاک خوانندگان ارجمند و روشن و آشکار ساختن مباحث کتاب هشت بهشت از جناب محمد صادق ابراهیمی پرسش شد که چگونه میرزا آقاخان کرمانی و یار غارش شیخ احمد روحی هر دوتن داماد صبح‌ازل بوده‌و در تانی سیدی جمال‌جمال‌الدین اسدآبادی همدانی پایه‌گذار ( اتحاد اسلامی ) اقدام به کار شگفت شکر ف دست زد و کلیه بلاد اسلامی را بیدار ساخت و مسلمانان را دعوت بهم بستگی و دل‌بستگی یکدیگر فراخواند آقاخان و روحی هم قدم سید شدند که در پاسخ این پرسش قیام بر اثبات دو مکتب متضاد و متغایر را یکی دانسته و از جهت دیگر رنگ سیاسی به آن داد ابراهیمی نوشت که:

۶- کتابی که کلیه احکام را در برداشته باشد تهیه نشده اما میان عربی و فارسی بیشتر احکام را متضمن است ولی چند سال

پیش‌خلاصه بسیار مختصر و سودمندی از احکام با اشاره بمبانی آن تهیه شده است که تصور می‌کنم سخته آن حضورتان داده شده باشد.

دقت فرمائید اگر ندارید هرکس بیاید یک جلد از این رساله برایتان فرستاده خواهد شد.

۷- برای ورود به این آئین حیات بخش در صورتی که هیچ گونه شرط و قید صوری مقرر نشده شرط اصلی پاکیزگی گوهر و علاقه-مندی به دین داری است زیرا بی بندوباری که اهل این زمان پیدا کرده اند بزرگ‌ترین سبب بازماندگی آنها است و انسان همین که فهمید مثل حیوانات نیست و نمی‌تواند بدون اعتقادات دینی زندگانی شرافت‌مندانه داشته باشد این حس در او پدید خواهد آمد که اختلافات رساننده به توحید نیست و دریافتن حق زمان که همیشه آبت وحدت پروردگار متعال است دقت کامل بر خود لازم دیده در صدد تجسس و یافتن ادله محکمه که دلش را آرام کند بر خواهد بود و فضل الهی هرکس را برای خدا در صدد شناسایی حق زمان بر آید رهبری فرماید و نجات بخشیده به محل امن و امانش برساند و خلاصه چنان که در مطالب بالا زیر عدد پنجم هم اشاره شده بر اصل توحید و یگانه پرستی همه دستورات بهمان بنا گذارده شده است ولی کلمه لا اله الا الله وقتی از گوینده آن قبول و پذیرفته شود که آورنده آئین هر دو را شناخته تصدیق کند و شهادت به حقانیت او دهد و به حقیقت دوست دارد و همین که کسی دانست دوستی خدا جز او دوستی مظاهر او در دوره‌های

گذشته و نقطه سان جل‌شانه در این زمان نیست و مظاهر در هر زمان بوده‌اند و یا باشند دوئیت ندارند و تصدیق نه نمودن برگزیده زمان تکذیب همه برگزیدگان پیشین است قهرا نمی‌خواهد جز آنچه او دوست داشته و می‌پسندد رفتار نموده و از او آشکار شود پس در صدد اطاعت از آنچه امر فرموده و اجتناب کند هر آنچه نهی نموده برآید و همین که بنده‌ای درست مطیع شد بقدر بی‌رنگی و بی‌زنگی آئینه وجودش خود مرآت حاکی از او حل‌شانه شود و چه سعادت بزرگی است این سعادت و آن وقت به خودی خود بی‌می‌برد آن کس که این شرافت یافته که مجلی او را مرآت اولیه حاکمه از خود معرفی فرموده تا آن حد که به او خطاب نموده است انا انت وانت انا و بلکه به آن بزرگوار صلوات علیه من الله المهیمن القیوم الی الیه المهیمن القیوم خطاب فرموده چه قدر بزرگو دوست داشتنی است و از این مراتب آشکار می‌شود و چون اصل اساس نفی و نفی و اثبات اثبات در کلمه توحید که اولاً "معامله با خود نقطه بیان جل‌شانه جلوه نموده در حقیقت ثانویه در مقام مرآت مقدس ازلی (ص) جاری شده و سپس در حقیقت سوم در شهدا" و بعد در ادلاء تا آنکه در باره هر مومن بقدر حکایتش از مجلی جاری خواهد شد و برای همه این مراتب سایه‌هایی است بقدر بزرگی حق نفی آن هم با شروق و بروق است و باید از آن پاناه بردن بلا خدا اجتناب شود و همه این مطالب در صحیفه عدلیه تشریح شده و همین که بدقت و مکرر مطالعه فرمائید بقدری لذت برید که باز با عشق و شوری افزون خواننده و مطالب و باز

اهم و باز مطالب سودمندتری دریابید و اینجا است که به عطای بزرگ الهی به خودتان آگاه شده خود را دوست دارید و همین است دوستی محبوب جلیل و دوستی خدا چنانکه حضرت طاهره صلوات الله علیها در اشعار خود سروده است

چون تومنی من شده ام خود پرست

سجده که من شده اعضای من

اما چقدر فاصله و فرق است بین این دوستی خود که پسندیده خداست تا آنجا که مالا آن را دوستی خود می پذیرد و خود پرستی آنها که پنداشته از حیات دنیا تنها برای خورد و خواب و خشم و شهوت است که این رذیه در نزد خدا ناپسندتر چیزی است که انسان بآن دست به گریبان گشته و همه عرفا و دانشمندان و حتی اهل ظاهر آن را خطرناکتر سد راه سعادت بشر شناخته و به تمام قوه از آن گریزانند.

بسی است بآنکه بسیار سعی در اختصار شد باز خیلی طولانی گردید معذرت می خواهم و توفیقات و سعادتتان را از ساحت عزت مسالت می نمایم و السلام علی عباد الله الصالحین خاک راه دوستانش محمد صادق ابراهیمی محل امضا" بابیه چون آثار جانشینان باب را از ازل گرفته تا آقای ابراهیمی معنویت برای آنان قائل شده و مفسر بیان می دانند لذا تمام نوشته های این افراد تالی بیان می باشد بنابراین برای افراد مشرب ازلی حکم وحی را دارد ناگزیر بر آن شدم که کلیه مطالب نامه را ذکر کنم غیر از مقدمه آن که جنبه خصوصی دارد. بسی متاسفم که بسیار

از آثار و احکام فرقه ازلیه در دسترس نمی‌باشد و امید است با  
بذل توجه خوانندگانم در چاپ ثانی این کتاب رفع نقیصه کنم  
چون قدرت حافظه‌ام بسیار قوی است اگر به اتکای حافظه قانون‌های  
این مشرب را بنویسم و بدون سند ذکر کنم قبول نظر نباشد فقط  
به عنوان نمونه یک مورد را بیان می‌دارد.

هر ازلی موظف است که در یک ماه که نوزده روز است نوزده  
نفر از هم‌کیشان خود را به ضیافت خواند و اگر توانائی مادی  
ندارد لااقل به هر یک از مدعوین یک لیوان آب دهد حال در  
نظر گیرید که فردی با عائله خود در یک اطاق سکونت دارد چگونه  
نوزده تن را بپذیرد و نوزده لیوان اگر ندارد با یک لیوان به  
همگی این نحوه کلمات دال بر عدم عقل نیست اگر نیست پس  
چیت اینک در بین یادداشت و نامه‌ها که از مسند نشینان و  
رهبران مالک برایم فرستاده‌اند برخوردم به یکی از نامه‌هایی  
که محمد صادق ابراهیمی فرستاده بود و در ضمن مندرجات مکتوب  
مطلبی درباره توحید نوشته‌اند که قسمتی از آن ذیلاً " درج می‌شود.  
همیشه او توانا است به ذاتش چونان که او بر آنست هر  
عزت جلال و جمال و به حقیقت اوست بکتا در ایجاد آفرینش  
نه از جهت آشکار ساختن جلال و کمال مقدس است از آتش از  
همانند شدن پیدا شده به ذاتش و پاکیزه است مثال او از سر  
بر آوردن روشن‌ها به ستیزه بر آمدن با او و او است ازل آشکار شونده  
جلوه نمایند به پیدایش به حقیقت‌اش و او است برپا باشنده  
فراگیرنده به پیدایش به نشانه‌ها حقیقت‌هایش همیشه او است

توانای نعمت بخش نه از جهت همانند گشتن ذکر یقین در آوردن  
 و نمایانیدن و همیشه او باشند است بدون روبرو شدن همانندهایی  
 از ماندهای جلال همیشه او بکتا است . . .  
 بار خدا یا تویی زنده بدون مانندی و پادشاه قدیم بدون  
 ماندهائی ذاتیت مقدس شده است از شبیه گشتن ممکنات  
 باستانه اش زیرا او آگهی نمایان شده است .

## نظریه مولف

اوتار مهربابا که پدرش زرتشتی و از اهل یزد بود به هند رفته ازدواج کرد و یکی از فرزندانش مهربان بود که بعد ها به مهربابا شهره گردید و مدعی مقام اوتار گشت اوتار یعنی تجسد خدا در لباس بشری و در کتابی به نام گاداسپیک ( خدا سخن می گوید ) مدعی گشت در ادوار پیش بنا بر قانون تناخ از اصحاب پیغمبر اکرم بود و باب را محقق می دانست این کتاب بعدها تحت نظر این ناچیز از انگلیسی به فارسی برگردانده شد .

شگفت در این مطلب است که باب چگونه و تحت نظر کدام استاد از نو جوانی به علوم غریبه دست زد و هم چنین در صفحات قبل گفته شد کسی نمی تواند به علوم خفیه رو آورد و ضمناً " به سلوک روحی بپردازد زیرا امواج فکری او جذب به دانشها شده و دیگر سلول مغزی وی قادر نیست به تجرید بپردازد زیرا در عالم هستی هیچ چیز لذت بخش تر از علم نیست و قضایای بابیه بسیار بفرنج است از یک طرف میرزا آقاخان کرمانی و شیخ روحی کرمانی

از بزرگان ازلیه بوده و کتابی مانند هشت بهشت تدوین کردند و از جانب دیگر دست راست فیلسوف بزرگ سید جمال الدین اسدآبادی بودند و از یک طرف در ایامی که در زندان تبریز محبوس بودند شیخ احمد روحی چند روز قبل از مرگ خود قرآن را با لحن فصیح قرائت می کرد که زندان بانان به گریه می افتادند اگر به بیان معتقد بود چرا قرآن را تلاوت می کرد و چرا طاهره قبل از گروهیدن به باب ریاضت می کشید و در بدشت نسخ ادیان را اعلام کرد و در زندان کلانتر تهران وضو گرفته است این اوضاع را چگونه توان حل نمود و چگونه در بیداری ایرانیان کوشیده و به سیاست دخالت نمودند و عده ای از سران مشروطه ازلی بودند و شیخ هادی نجم آبادی و دهخدا و جمال زاده و اعطوف و فرزندش و ملک المتکلمین و فروعی و برادرش را ازلی می شناختند کتاب تحریر العقلاء خود دلیل بارزی است به پاکی دامن نجم آبادی که از بزرگان دیانت اسلام و تشیع بود و چه ضرورت دارد که ملک‌های تحت نام بابیه خود را مسلمان واقعی دانسته و اکسیر و تسخیر شمس و حرز برای افراد را ضروری دانند. اکنون به بحثی مهم که اساس ادیان حقه بر آن نهاده شده به تشریح آن پرداخته تا رفع ابهام گردد.

یکی از نشانه‌های ادیان حقه سه اصل مهم است.

۱- توحید که هیچ پیرایه و حاجبی بین حق و بنده نباشد و ذات حق بحت بسیط است و پیغمبر ختمی مرتبت (ص) فرماید (ربی زدنی حیرتک فیک) و باز آن پیامبر راستین فرموده است

(ماعرناک حق هرفتك)

۲- روح كه مجرد بوده و فنا در آن راه ندارد و بفرموده حضرت محمد ص از زبان در رهبار خود بیان داشتند كه روح از عالم امر است .

۳- بقای روح مجرد است كه زمان و مكان و دهر كه جان زمان و سرمد كه جان دهر و جان جانان زمان است

۴- عالم قدیم است از جهت زمان عالم شهود اما از جنبه دهر و سرمد حادث است

۵- در قبال عالم هستی ( ماده ) و در محاذی آن روح جلوه گر نشده است بلکه یکی بهش نیست مفهوم آنست كه دو نیرو در عوالم شهود و غیب نیست بلکه در شش جهت کلیه عوالم آنچه دیده می شود از غیب و شهود فقط روح بوده و روح ابداع کننده ماده است و ماده آخرین حد نازله روح است .

اکنون اهمیت ادیان حقه كه اصول بالارا بدون هیچ ابهامی عرضه داشته اند و آن پیشوای راستین بزرگترین حقی بر افراد بشری در ادوار و اعصار آینده دارند شرح می دهیم .

قرآن مجید کلیه اینای ادیان دیگر را و پیامبران را به نیکی و پاکی یاد کرده است .

اما از دیده پیروان یهود به تورات بنگریم مشاهده خواهیم كرد كه در كتاب اول سفر ( فصل ) پیدایش گفته شده كه خدا خرامان خرامان در بهشت می خرامید و ندا در داد كه ای آدم مبادا از درخت دانائی خورده باشید . دین یهود اختصاص به نژاد یهود دارد و برای دوازده سبط

.....  
 (قبیله) بنی اسرائیل است وقوانین باقانون عشره ۶۱۳ ماده دارد که قرب ۵۰۰ ماده فقط در معبد سلیمان قابل اجرامی باشد مانند اعمال حج که غیر از منطقه حجاز در مکان دیگر نتوان اجرا کرد. لذا پیروی از تورات خلاف عقل بوده و یک حوهبت پرستی است. اما دین مسیحیت در انجیل متی عیسی را به یوسف نجار و از طریق وی سلسله نسب عیسی را به حضرت داوود می‌رساند. و اساس مسیحیت بر سه اقنوم یعنی خدا و عیسی و روح القدس است و اساس مکتب‌وی بر محبت است اما در عمل قابل اجرا نبود و قوانین یهود را بر طبق نظریه اناجیل اربعه پذیرفته اما کلیساها خود قوانینی ساخته اند.

دین زردشت فقط گاتها (سرودها) از زرتشت است و اوستا و خرده اوستا و بهشتها و وندیداد اثر موبدان زرتشتی است نه خود زرتشت دین بود آنچه در باره ماورای ماده است سکوت همیشه ساخته است دین مانی تصوف محض است و با اجتماع مخالف بوده و نمی‌شود در کسره زمین بکار برد لذا دین اجتماعی نبوده تا در باره آن سخن گفت.

فضلا حروف حی فقط فقه را اساسی اسلام دانسته اند در صورتیکه یکی از وادی‌های اسلام فقه است.

آیه ربانی ( لارطب ولا یاسر الا فی کتاب صین ) این آیه به مفهوم آن نیست که در قرآن مباحث تاریخی و افسانه و علم اعداد و جفر و پیش‌گوئی و اکسیر و تسخیر ارواح و تسخیر کواکب و شمیرا دارا باشد و پیغمبر و ائمه اطهار (ع) راه پایه خدایی رساند و

به‌گویند هر وقت اراده کنند فضولات را دفع کنند این گونه سخنان آن بزرگواران را نه به مقام والا برده‌اند بلکه نتیجه معکوس بخشیده‌اند. از افراد این کشور از جهت عدم شناسایی به حقیقت اسلام بی‌نبرده و تبلیغ این سخنان توده مردم را از حق رسالت آگاه نکرده‌اند و روی عقیده خود دینی جدید ابداع کرده‌اند و دریافت‌های خویش را راست پندارند و مسلمین را از هر جهت مسحور خود ساخته‌اند و اگر تعمد داشته‌اند گناه نابخشودنی است و اگر ندانسته ابراز مطلب کرده‌اند زهی تاسف و نادانی که ساحت پاک اسلام را تیره نمودند و چگونه می‌بایست این افکار را از ذهن و فکر و دل جوان مسلمانان خارج ساخت مردم باید از علمای پرسش کنند.

مفهوم این آیه این است که آنچه دین باید بگوید در تمامی مباحث که در دنیای خاکی بجای آورد و یا کارهایی که شرع آن عاید آخرت یک مسلمان یا مسلمة بشود بروشنی بدون ابهام و راسا عرضه فرمودند و هیچ کتاب آسمانی قادر به چنین عملی نشده و هیچ کتابی برای آن ندارد که مقابله با قرآن کند و هیچ پیامبری در خور آن نیست که عنوان شود که عیسی و موسی و زرتشت و مانی و بودا اگر با حضرت محمد (ص) بسنجیم که توهین به رسول اکرم شده است.

اما کتبی مانند اعلام شناسی گلدزبهر و کتاب بهیت و سه که بزعم این ناچیز هر فصلی از آن به قلم یک مستشرق یهودی است و بواسطه عدم آگاهی توده مردم در تیراز کتب منتشره در

ایران بی سابقه در دسترس خرد و کلان قرار گرفته اگر ضعف مزاج و عمرم کفاف دهد نارسانی های این کتابها را توضیح خواهم داد. سید جمال الدین اسدآبادی در رساله نیچریه صوفیه مزدکیه اسماعیلیه و مبینه و خرم دینان را در یک رده قرار داده و حق با این سید بزرگوار است.

مطلبی که از اول امر بابیت عده ای از علمای شیخیه و فضلائی که در باره شیخیت و بابیت و بهائیت کتب سودمندی تدوین فرموده اند اما یک نکته اساسی را مطلق نظر قرار نداده و آثار باب و از لرا از جنبه ادبی و علم صرف و نحو نگریسته و خرده های بجائی گرفته اند در صورتی که با عقیده این ناچیز آثار باب از خود وی نبوده و به فرض این که نوشته باب باشد باز فضلائی به عناوین مختلف این مشرب را تقویت کرده اند و به خوبی قادر بودند آثار قلمی باب را تصحیح کنند که جای ایراد بر همه سدودشود اما باب گفته صرف و نحو دو فرشته بودند که مورد غضب الهی قرار گرفته بودند با شفاعت من رهایی یافتند باب یا هشتیبانان وی که در برده استار مخفی بودند خواست آنان این بود که انجام کلام و احکام صرف و نحو را از جنبه اصلی خارج کنند که پس از مدتی آثار جاودانی علمای اسلام از گردونه کتب خارج شوند و بدین منظور دستور داد که کلیه نوشته ها غیر از بابیت سوزانده شوند و این فکر انقلابی از مانویت و خرم دینان و نقطویه و حروفیه متاثر شده است و مکتب کسروی نیز به استنباط این بی مقدار از بابیت متاثر شده و از جنبه تاریخی در ایامی که در زنجان مقیم بود به فکر داعیه تازه ای

افتاد .

آخوندزاده در کتاب مقالات خود درباره بابیه در صفحه ۵۵ گوید .

موجد حقیقی خالق کاینات مثل آفتاب از نور مطلق است و نورش در بعضی افراد تجلی خواهد .

سید باب مظهر و مرآت نور آفتاب بود بعد از زوال جمش مظهرهای دیگر از قبیل ملاحسین بشروی و ملا محمد علی زنجانی و قره العین بودند .

ماکولات حتی خوک و سگ حلال و به هیچیک از اشیا حکم نجات نتوان داد .

در کتاب تاریخ ایران اثر رابرت کرن و اتسن ترجمه وحید مازندرانی در صفحه ۳۲۳ سید علی محمد مدعی سیادت بود باب به خیر و شر معتقد نبوده مایملک و زنان مشترک است پهل صراط و حوریان رامزاج دانسته است .

کیوان قزوینی در هزار و یک کلمه خطی در کلمه ۳۲۸ فرماید سید رنگارنگ ( مراد باب است ) دعاوی انحصاری دارد و غیر خود راهیج نمیشمارد و وعده ظهور که میدهد ظهور امر خودش بوده نه ظهور موعود ادیان .

و اضافه کرده که تزار روس در هدایت امر تقویت بابیان کرده است رساله ای تحت عنوان کینیا زدا لگورکی سفیر دولت تزاری در مجله شرق ( ارکان کمیسیون خارجی شوروی در اوت ۱۹۲۴ میلادی تحت عنوان ) یکنفر روحانی سیاسی منتشر شد که بنام

شیخ عیسی لنکرانی همدرس سید باب در محضر سید رشتی بود مبنای درستی ندارد زیرا ادعای باب از فارس شروع گردید اما وقتی در آذربایجان زندانی شد عمال سیاسی دولت تزاری مراقب اوضاع بوده و کمک کرده و در استخلاص بها از زندان کوشیدند .  
سندری در تاریخ خود نوشته که قرۃ العین را در ابتدا دختر آقا و خانم مینامیدند .

در شب اول محرم که تولد باب دانند طاهره و خواهر وی مرضیه که در زوجیت آقا میرزا محمد علی فرزند حاج ملا عبدالوهاب و دارای یک دختر عد در کربلا جشن گرفته و حنا استعمال کرده و البسه رنگین پوشیده و قهوه و غلیان را بدستور باب حرام شده بود بکار نبردند .

نویسنده باب الاہواب نوشته که باب در اہام استانداری حسین علی میرزا فرزند فتحعلیشاه متولد پدر باب قبل از تولد وی درگذشت در دامان دایه خود میرزا سید علی تاجر پرورش یافت فارسی و عربی و خط نستعلیق و شکسته را فرا گرفت در هیت دایه خود به ہوشہر رفت و در سرای حاج عبداللہ بہ تسخیر شمس پرداخت .

باب غلیان جوز (حشیش) تدخین نمیکرد مادرش سیدرقیہ سمات بہ خانم کوچک و از اہالی کازرون بود با باب بہ مخالفت برخاست و پدر باب بازرگان پارچہ نخی بود .

تاریخ ایران نوشته شش نفر مستشرق روسی ترجمہ کیخسرو کشاورزی نوشته باب مدت پنج سال در ہوشہر بہ بازرگانی اشتغال

داشت از ترکیه و هند برای دیدار باب عده‌ای به چهریق  
رواوردند .

سید جمال اسدابادی در رساله ردنیچریه بابیه را با  
درویشان و باطنیه و ماده‌گرایان یکی میداند .

در کتاب سوسمارالدوله تالیف رحیم زاده ملک می‌نویسد  
مقدمه کتاب هشت بهشت بقلم شیخ محمود افضل‌الملک (جدی  
افندی) برادر شیخ احمد روحی تدوین یافته است صحت ندارد  
در کتاب قاموس ایقان (خ غ) اشراق خاوری در صفحه ۸۰۹  
نوشته (زیارت نامه‌ای بنام حضرت عبدالعظیم از قلم اعلی) مراد  
باب است) نازل گردیده است .

نقطه الکاف تاریخ هشت سال از بابیه تالیف حاجی میرزا  
جانی کاشانی بسعی ادوارد برون با مقدمه وی در لیدن به چاپ  
رسید برون صحبت از لیرا دریافت و پسران ازل ( عبدالعلی -  
رضوان علی - عبدالوحید - تقی الدین در جلسه حضور داشتند .  
در صفحه ۱۴۶ کتاب ذکر شده قائم همان حضرت امیر  
میباشد .

در صفحه ۱۴۸ ذکر کرده مراد از خمس و زکاة اقرار بمالکیت  
آن جناب میباشد و مراد از حج طوف در مشیت و اراده اوست و  
جمع اموال از نقطه (باب) است .

رایت حسینی مراد از قدوس است و رایت طالقان مراد  
ظاهره (قره العین) است که والدایشان طالقانی بودند رایت  
سلیمانی ناصرالدین شاه است مراد از قائم رجعت رسول الله که

همان قدوس باشد .

در یزد در ایام صبح ازل جعفر کلشئی ادعای مظهیری کرد  
که عده‌ای از بابیان یزد و کرمان بدو گرویدند .

در کتاب طرائق جلد سوم نوشته که در سحرگاه حاجی ملا  
تقی بمسجد رفت قره‌العین با اصحابش هر سر او ریختند و  
شهیدش نمود و این رجز را در آن حال میخواند .

انکحت وزوجت قد فر من البیدا

شیخ اسمعیل فرزند قره‌العین مردی باتقوی و درمنبرلسانی  
ملیح دانت .

یادداشت‌های قزوینی جلد هشتم صفحه ۲۵۷ می‌نویسد .  
حاج میرزا هادی دولت‌آبادی فرزند میرزا عبدالکریم از  
احفاد قاضی نورالله شوشتری جدااعلای او از شوشتر به اصفهان  
آمده است در اواخر سال ۱۲۵۷ یا اوایل ۱۲۵۸ ه.ق در قریه  
دولت‌آباد متولد در سال ۱۲۹۴ از عراق مراجعت کرده زمانی که  
بها با ازل اختلاف پیدا کرده بود دوبار باوی ملاقات و به قبرس  
نیز میرود و در این سفر حاج میرزا یحیی و حاج میرزا علی محمد  
فرزندانش همراه بودند در شب ۲۴ شوال ۱۳۲۶ در تهران وفات  
یافت در این بابویه مدفون شد فقو فلسفه تدریس میکرد و امام  
جماعت در اصفهان بود و روضه خوانی برپا میداشت کتابی بنام  
فصل الکلام ردهائیان نوشت و باسی وهشت دلیل محکم مستخرج  
از بیان بطلان بهائیت را به ثبوت رسانیده است و نسخه اصل  
را برای بهاء‌الله فرستاد .

کیوان قزوینی که در سنه ۱۳۲۹ هـ.ق به کرمان رفت و در محوطه مشتاقیه بالغ بر سه ماه واندی بمنبر رفت و پیروان کلیه سالک در آن مکان حضور یافته و عده‌ای تقریرات منبری پویا به کتابت درآوردند و کیوان قزوینی نحوه قتل مشتاق را که مرد امی بود و در جوانی در سلک تارزان در محضر کریم خان زند بود آقای باستانی پاریزی در مقدمه تاریخ خود جریان قتل مشتاق را از گفتار کیوان قزوینی بهره‌جسته و از جنبه تعصب ملکی مآخذ را بیان نکرده و لب فرو بسته است و در دیگر آثارش تعصب تدبیر محلی بیچشم میخورد و این رویه عدم بی طرفی گفتار تاریخی را بصورت داستان تاریخی تنزل میدهد.

چون عبداللهها خلاصه مرام پدر خود را در ۱۲ ماده ذکر نموده از جمله که همگی افراد بشر یک زبان را زبان رسمی قرار دهند و یک وطن و یک آئین آنهم بهائیت را بپذیرند و بزعم خود بهشت موعود را در کره ارض ارائه میدهد.

کیوان قزوینی برای نارسائی اندیشه با بیان و بهائیان کتابی تحت عنوان اختلافیه تدوین کرده و اختلافات را در جمیع جهات از جنبه سیر تکاملی ضروری دانسته است و این کتاب بسیار ارزنده بوده و بدون آنکه اسمی از بابیت و شعب متباعد متباغضه آن نامی برد اساس بابیت را از هم میپاشد.

کیوان قزوینی در ایام ارشادش که در این امر بلند آوازه بود و نامش در کلیه بلاد و اعمار اسلامی اشتها یافته بود در کاشان و قراء اطرافش مرید فراوان داشت و در منابرش علماء و فضلا

عصر کاشان از جهت دل‌بستگی به تفریراتش همگی از خردوکلان حاضر می‌شدند و مشکلات خود را در علوم بالاخص علوم اسلامی از محضرش بهره‌ور می‌شدند در یکی از اسفار خود که به کاشان سفر کرد در افواه خاص و عام اشتها یافته بود که از بزرگترین مبلغین بهائی نزد علما کاشان حاضر گردیده با اصح آنست که در خفیه به بهائیان گفته بود که من حاضرم برای اثبات عقاید خود با علمای این سامان مباحثه کنم این امر برخلاف پیش‌بینی آن مبلغ وسیله بهائیان در شهر شایع گردید و بسع علما نیز رسید علما ترتیب اثری بدین گزاف‌گویی ندادند اما کیوان که بتازگی به شهر کاشان ورود کرده بود و این مطلب بتدریج اوج گرفته و عامه مردم پریشان شده و از بی‌پروائی بهائیان دچار حیرت شده و بیم آن می‌رفت که موجب پریشانی حواس عامه مردم گشته وعده‌ای در معتقدات خود متزلزل گردند لذا کیوان آن مبلغ را در حضور عده کثیری احضار و بوی گفت‌نیازی به مباحثه نمی‌باشد تو پیشوایت عباس است که مراد عبدالباها است و من نیز عباسم به رهبر خود بگو من حاضرم مرده‌ای را حیات بخشم او در قبال این امر چه کند همه در شهر پیچید امکان تبلیغ بهائیت برای مبلغ بهائیت غیر مقدور شد لذا شبانه از کاشان در پنهانی فرار را برقرار اختیار کرد هنوز به شهر قم نرسیده بواسطه تزلزلی که در اعتقاداتش برای وی رخ داده بود بارسفر بادت تهی به جهان دیگر بست گویند این مبلغ شیخ عبدالله مطلق بود که خود نیز اهل کاشان بود اما تصور می‌رود که صدرالمدر

همدانی باشد برای روشنی ذهن خواننده ارجمند بیان می‌دارد که اگر فردی متدین به مذهبی باشد یکباره بنای اعتقادات وی فرو ریزد این تزلزل جان و روان و قلب و مغز وی را به هیجان و غلیان درآورد از خور و خواب و کار بازمانده چنان از هر جهت موجب هجوم افکار گردد که نداند چکند و ملتجی به چه کسی شود حل مشکل از چه کسی خواهد که نمی‌توان بهیچ امری وی را تشبیه ساختیم جنون باسکته رود و یا مردی که خضر وقت شود تعصب و غرور این مبلغ همت آنرانیافت که ذلت اشتباه را به عهده گیرد.

در پس آینه طوطی صفتم داشته‌اند

هرچه استاد ازل گفت بگو میگویم

حروف حی که هیچده تنو با باب نوزده تن می‌شدند بعضی از افرادش باب را ملاقات نکرده بودند تن از باب و با بهر و گردان شدند.

بابیه و بهائیه بزرگان عصر را بخود نسبت میدادند چنانکه بابیه شیخ هادی نجم آبادی و سید جمال الدین اسدآبادی طراح اتحاد اسلامی را از خود معرفی کرده‌اند. و کیوان قزوینی این دو بزرگمرد را نتوده و ساحت پاکشان را مبری از این افترا میداند. و از اسدآبادی بعنوان (سید جمال الدین اسدآبادی بیهمال) یاد کرده است و کتابی که در علم قیافه نوشته شده و عکس سید را در برداشت نزد کیوان قزوینی آوردند و حضرت ایشان مطالبی درباره عکس سید از جنبه علم قیافه مرقوم داشتند و نامه‌ای از

تهران به اسدآباد برای میرزا صفات‌الله جمالی که پدرشان خواهرزاده سید بوده نگاشته و متذکر شدند که حاضرند با هزینه خود مکاتیب سید را منتشر سازند.

ازل رساله کوچکی بزبان عربی بعنوان متمم بیان به چاپ رسانید که بزبان ساده و مفلوط عوض اینکه مباحث جدیدی ارائه دهد شرح بیان باب را نموده است در بدایت بابیه تا پایان حیات ازل افراد بنامی که بابی بودند در باطن اعتقادی به باب نداشته بلکه عده‌ای پیرو مبرائیسیم از جهت اعتقادات ملی این ملک را تقویت می‌کردند.

بزعم این ناچیز قوانین بابیت از خود باب نبوده است باب به فتوای ستن از علما تبریز مدار آویخته شد که یکی از آن ستن حاج حجت که شیخی بود و با باب نزد سید رشتی همدرس بود این امر موجب عناد و کینه‌توزی بین شیخیه و بابیه ایجاد کرد.

## قوانین بابیه

اینک شمه‌ای از قوانین بابیه را ذکر می‌کند .  
تدخین و تریاک و مسکرات و بهاز و سیر و ترب و گوشت‌های  
قدید خشکیده و ادویه نهی شده و این دستور در تسخیرات و سلوک  
صوفیه رفتار می‌شود .

طبخ غذاها بخار باشد نه آتش  
ظروف باید از اجار نفیسه یا مذهب و فضا باشد .  
ظروف مس و آهن و روی نهی شده است در صورت ضرورت  
ظروف چینی اشکالی ندارد .  
حجاب نهی شده است .

عدد زوجات تا نوزده تن اجازه داده است اما برای صاحبان  
مکنت و ثروت .

باب در کتاب وصیت پیروان خود را بشارت میدهد که بعد  
از انقضای یک قرن یک تن از اولاد وحید سلطان معموره ارض  
خواهد شد .

و انقراض دولت قاجار قبل از انقضای هزار ماه پس از اظهار

دعاوی خود پیشگویی می‌کند .  
 ساختن سلاح و حمل آلات حرب و تجارت آنرا نهی کرده  
 است .

پنج نقطه مقدس است ارض فا (فارس) ، الف (آذربایجان)  
 خا (خراسان) ، مم (مازندران) ، عین (عراق) ، یونان و بلغارستان  
 و محل توقف ثمره (بحی صبح ازل) و شامات که بهشت شداد  
 بوده نیز زمان حیات ازل شامل این قانون شد .  
 همه افراد بشر در وطن شریک همد ( مراد آنست که سر اسر  
 کره زمین یک وطن شود )

بیک زبان تکلم کنند

هر نوزده روز یکبار به زیارت قبور روند

از غیر پیروان باب جزیه قبول نکرده و این افراد را بقتل  
 رسانند .

سفر حرام است مگر برای تجارت یا طلب علم یا زیارت  
 مظاهر الهیه ( مراد رهبران بابیه است )

ربا بطریقی که در بین تجار معمول است جایز است .

ستاره داوود که آرم یهود و فراماسیون و بابیه و ازلیه است  
 باب در این ستاره ادعیه نوشته و آنرا حرز ابدان پیروان خود  
 قرار داده است و آنرا هیکل انسان دانست و گوید ذوالشرف است .

باب فصل مشعی در تسخیر کواکب و اثرات آن ذکر کرده  
 است باب گوید سلیمان نبی ده کلمه سر مخفی با صاحب خود  
 تعلیم داد .

ازل دو سال در تهران و شمیران سکونت داشت بعد به مازندران آمده با کسوت درویشی بهمدان و کرمانشاه رفته سپس به بغداد سفر کرد میرزا اسدالله دیان که بعد خود مدعی جانشینی باب شد دستور باب منشی ازل بود در ایامی که داعیه بهمزد بدستور بها وسیله میرزا محمد بقتل رسید .

عبدالله متخلص به غوغا که قلندر و صوفی بود داعیه جانشینی باب را عنوان کرد .

حسین میلانی که مشهور به حسین جان بود او نیز مدعی جانشینی باب شد .

اعمی کاشانی و سپس سید حسین اصفهانی و بعد میرزا محمد نبیل اغرس یکی پس از دیگری مدعی جانشینی باب شدند توبه نامه سید باب در کتاب (کشف الفطاء عن حیل الاعداء) وسیله میرزا ابوالفضل گلپایگانی ذکر گردیده است .

کیوان قزوینی در جلد دوم کیوان نامه در صفحه ۴۷ نوشته است که از طرف بابیه قره العین ملقب به لقب محیی الدین مونت گردید مرجوم میرزای جلوه فرمود که آن زمانی که طاهره در خانه کلانتر تهران محبوس محترم بود بعضی محرمانه نزدش رفته بحث علمی میکردند شبی من از کوچه خلوت عبور می کردم شخصی مهیب بر من حمله آورد و مرا بهدالان تاریکی برد و گفت چرا به امام زمان ایمان نمیآوری گفتم اگر بشناسم جان نثار می کنم گفت بیا من ترا ببرم نزد محیی الدین مونت تا معجزات به بینی گفت من بجای معجزه سه اشکال در کتاب شفا دارم هر که حل کند من

باوایمان میاورم ببین اگر قول میدهد فردا شب بیامدرسه دارالشفای  
و مرا ببر پس مرارها کرد و دیگر او را ندیدم .

سلیمان خان جنازه باب را با محمد علی که باب کشته شد  
بدستور ازل در صندوقی نهاده بتهران برده در امام زاده معصوم  
بعدت ۱۷ یا ۱۸ سال بامانت گذاردند .

ادوارد برون می نویسد قرۃ العین را به باغ نگارستان بردند  
و هوی پیشنهاد کردند که از دین بابیه دست کشد اما او حاضر  
نشد لذا ویرا در چاه باغ نگارستان افکنده و چهار سنگ بزرگ  
بچاه انداخته و با خاک چاه را پر ساختند .

طاهره را رجعت حضرت فاطمه (ع) میدانستند در بدشت  
که مشارالیه خود را آراست و بدون حجاب در مجمع مردان حاضر  
شد اعلام نسخ دین اسلام و بابیت را بعنوان دین جدید عرضه  
داشت عبدالخالق نامی با دست گلوی خویش را برید و عده ای  
با دو دست بر سر خویش کوفته و با محمد (ص) گویان از باغ خارج  
شدند .

تا زمان ازل اکثر بابیه بابیت را به عنوان دین جدید  
نمی شناختند مگر عده ای که کارگردان معرکه بودند .

طاهره که به بابیت گروید شوهر وی ملا محمد او را مطلقه  
نمود دو دختر و یک پسر داشت طاهره بعد از واقعه بدشت به  
نور رفته صبح ازل را ملاقات کرد و در همان قریه دستگیر و بتهران  
تحت الحفظ حرکت داده شد و در تهران در خانه کلانتر محبوس  
گردید و بروایتی مخنوق شده و جسدش بچاه افکنده شد و مدت

سه سال در زندان بود .

رساله تحت عنوان ( بهاد صدمین سال قره‌العین از جانب ازلیها منتشر شد در صفحه ۱۹ این رساله قید شده که طاهره هنگام سحر وضو گرفته بدعا و مناجات می پرداخت .

اشعار زیر از وی نقل شده است

در ره عشقت ای صنم شیفته بلا منم

چند ضایرت کنی با غمت آشنا منم

طاهره خاک پای تو مست می لقای تو

منتظر عطای تو محترف خطا منم

۰۰۰

تو که فلس ماهی حیرتی چه زنی ز بحر وجود دم

بنشین چو طاهره دم بدم بشنو خورش نهنگ را

۰۰۰

تو و تخت و تاج سکندری من و رسم و راه قلندری

اگر آن خوش است تو در خوری و اگر این بد است مرا سزا

## گفتار نقبائی

طاهره وجود خود را قبله می دانست .

در کتاب طاهره بقلم حسام نقبائی می نویسد که طاهره به اسامی فاطمه ، وزرین تاج ، وام سلمه نام داشت و در سنه ۱۲۲۲ هـ.ق در قزوین متولد شده و از جانب سیدرشتی به لقب قره العین نامیده شد و باب او را طاهره نامید و زکبه نیز یکی از اسامی وی بود و در سنه ۱۲۶۸ هـ.ق گشته شد دو پسر بنام اسمعیل و ابراهیم و یک دختر داشت و در تاریخ نبیل که به زبان عربی تالیف شده و اشراق خاوری ملخص آنرا به فارسی ترجمه کرد ذکر شده است که طاهره آخرین روز حیاتش روزه گرفت و در باغ بهشت این اشعار را بر زبان جاری ساخت .

هان صبح هدی فرمود آغاز تنفس

روشن همه عالم شد ز آفاق و زمانفس

• • •

خال بکنج لب یکی طره مشک فام تو

وای بحال مرغ دل دانه یکی و دام مو

قره‌العین نامه‌ای بحرّبی جهت حاج محمد کریم خان ارسال داشته است اما در آثار شیخیه این مطلب بچشم نمی‌خورد .  
کنت گوینو معتقد است که پس از خفه کردن وی جسدش را سوزاندند .

باب نامه‌ای به آیت‌الله میرزا عبدالباقی رشتی نوشته (میرزا عبدالباقی جد مادری مادرم میباشد) اما این نامه و پاسخ آن اگر جوابی داده شده نه در خانواده ما و نه در دسترس بابیه موجود نمی‌باشد .

بابیه قصد داشتند باب را از زندان رهایی بخشند و اگر باقوای دولتی مواجه گشتند بروسیه تزاری پناهنده شوند .

کتاب هشت بهشت با ۱۷ صفحه مقدمه و مشتمل بر ۳۳ صفحه بقلم شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی تالیف یافته است و بنظر این ناچیز بقلم میرزا قباخان است .

و بهترین کتاب از جانب بابیه که بر ردیه‌های تددوین یافته است هشت بهشت و کتاب بیبه‌الناسمین که پاسخ بلوغ عمه است می‌باشد در هشت بهشت را مع بقوانین باب گیرد .

نماز نوزده رکعت است در وقت ظهور رو بشمس بایستد و تکلیف روزه از نوزده سالگی تا سن سی و هشت سالگی است .  
قبله خانه شیراز جنب مسجد نو میباشد .

خس مال باید به اولی الامر پرداخته شود و اولی الامر می بایست از ذریه حروف حی باشند .

سلام الله اکبر و جواب الله اعظم

وقتی نام حروف حی برده میشود باید سلام بانان گفت  
 که گفته شود الله ایهی و جواب الله اجمل  
 بابیه در جنگها شعارشان با صاحب الزمان بود .

باب کتاب بیان را یازده واحد بیشتر نگفته و هر واحد ۱۹  
 باب و بیان در ۱۹ واحد باید تکمیل شود و آنچه بزبان قلم جاری  
 نشده در مشیت الله محتجب است و کلیه آثار باب را بیان نامند .  
 باب را مقام نقطه که مقام فناء کلی است نامند که بعد از  
 خرق ه ستاد هزار حجاب از نور و ظلمت عیان شود .

شیخ احساسی باب امام بودند تصریح بمقام بابیت نفرمود  
 اما سید رشتی در هنگام ارتحال باب را جانشین خود نمود .

باب قلمدان و کاغذ و نوشتههای خود و لباس و خاتم جهت  
 صبح ازل فرستاد بعد از هفت سال از بابیت سیری شد ذبیح قناد  
 مدعی شد بعد سید هندی از خانواده سید جلال هندی که نابینا  
 نیز بود مدعی رجعت حسنی شد سپس سید علود آقا محمد کراوی  
 داعیه ظهور بهمرد .

باب گوید اطفال را در حین ولادت از امهات جدا نموده  
 بدارالترتیبه برند .

اینک مجدا " شمای از قوانین باب را عرضه میدارد .  
 هر کتابی که ۲۰۲ سال از قدمتش بگذرد مالک آنرا عوض  
 کند و در صورت تمیز نبودن در آب بشوید .  
 کلیه کتب محو شود مگر در اثبات امر الله (بابیه) نوشته  
 شده باشد .

استعمال دوا و هرچه نفس کراحت دارد جایز نبوده و در ضرورت به آلاء لطیفه و نعماء طیبه مرضا معالجه شوند .  
 تخمه شکستن و بقیهقهه خندیدن و رقصیدن ممنوع است  
 آموختن علم اصول و منطق و لغات غیر مستعمله جایز نیست  
 بایسته در بدایت امر مانند مبیضه (سپیدجامگان) جامه سفید بپوشانند .

تحریر کتاب باجوهر قرمز به تقلید از سرخ جامگان و مزدکی و مانوی بود .

بررسی سایکس در تاریخ ایران می نویسد که در ایامی قونول در کرمان بودم با صبح ازل مکاتبه داشتم زیرا دختر او در موضوع ملکی ادعائی داشت و ازل بمن نوشت که از تمامی دعاوی خود دست برداشته است این جمله صحت ندارد .  
 میرزا آقاخان کرمانی بسبب گلستان بنام رضوان نوشته و رساله ای بنام سه مکتوب و صدودو مقاله دارد که از بایه و بهائیه بهی بدی یاد کرده است .

حاجی ملاعلی عموی طاهره و مرضیه خواهر قره العین و شوهر وی آقا میرزا علی به باب گرویدند طاهره در باره ازل سروده است

که عین ظهور ازلی آمده جمال خدائی هویدا شده  
 بنظر این ناچیز ازل وسیله طاهره علم شده و حتی با دخالت  
 واقداهای وی به جانشینی باب منصوب گرویده است .  
 در کتاب باب الابهاب نوشته شده است .

باب دستور داده کتاب بیان را در ۱۹ جلد مجلد شده است .  
 خون و مدفوعات حیوانات پاک است .  
 انگشتری در انگشت میت کنند که نام خدا در آن نقش باشد  
 بعد از هر نوزده سال اثاثیه خانه را تجدید کنند  
 خریدن کنیز هر اندازه باشد جایز است  
 متعه هر اندازه جایز باشد  
 هر کس دروغ گوید یا از پشت سر انسان را صدا کند بدکار  
 است و سه مثقال یا قوت کفاره دهد  
 برای شهدا، بهایه مشاهدی مکمل بانواع جواهر ساخته شود  
 هشت جلد کتاب بیان نوشته شده  
 ان البیان میزان من عند الله الی یوم من یظهره الله من  
 اتبعه نور و من ینحرف عنه نار در ۳۳۶ صفحه و در ۱۵ صفحه  
 لغات و اصطلاحات را شرح داده است طول کتاب ۲۳/۵۰ سانت  
 و عرض کتاب ۱۶ سانت است .  
 کتاب بخط نستعلیق چاپ شده است و از روی خط آقا سید  
 یوسف اصفهانی و خط نور و آقا میرزا هادی که دونفر اخیر الذکر  
 از فرزندان صبح ازل بوده اند .  
 در بیان برای موعود بیان عدد اسم الله الاغیث ( اغیث  
 از روی حساب اعداد ( ۱۵۱۱ سال ) و در جای دیگر اسم الله  
 المستفک که ۲۰۰۱ سال است و زمانی دیگر گفته اطفال را در مکتب  
 مورد ضرب قرار ندهید که شاید موعود کل باشد ما حصل این  
 پیش بینی آنست که موعود نظر باب هنوز متولد نشده در صورتیکه

بها، بیست و هشت ماه سنا" از باب بزرگتر بود .  
 باب ملاحسین بشروئی را لقب بابالباب داد و جوهر کل  
 وجود اتاره بوجود اوست و گوید قبر اول و آخر مدفن اسم الله  
 الاول ملاحسین بود که قوای دولتی جسدش را در قلعه طبرسی  
 از قبر درآوردند تمشیرش در ساری بود که بهائیان دوهزار تومان  
 خریده با تشریفات بتهران برده و سپس به حیفا حمل کردند .  
 باب گوید مدفن اسم الله الاخر جناب ملامحمد علی قدوس  
 بود که در بارفروش (بابل) واقع شده است .

در صورتیکه جسدش سوزانده شد

محل صرب باب در تبریز بود که در خانه شیخ الاسلام ۱۸  
 ضربه چوب بهای باب نواخت بعدد حروف حی در صورتیکه عدد  
 حروف ۱۹ میباشد .

ملاحسین بشروئی در قلعه طبرسی قدوس را بر خود مقدم  
 می داشت در صورتیکه کارگردان اصلی در بدایت باهیه او بود  
 سرپرستی سایکس در سفرنامه خود از باب تمجید کرده و گفته  
 مطالب کتاب بیان حاکی از آنست که گوینده آن مرد غیر عادی  
 بود و بعد گوید امیدوارم که کتاب بیان روزی منتشر شود و مردم  
 ایران از وحشی گری نجات یابند .

برای ورود در باهیه تشریفات خاصی ندارد در ایام پیشین  
 باهیه بیشتر از دیگر نقاط ایران در تهران و اصفهان و شیراز  
 سکونت داشتند بعضی باهیه سخت بمشرب خود پابند بودند .  
 طاهره را باهیه در نامه های خود چنین عنوان کنند .

(حضرت طاهره صلوات الله علیها) باب از طاهره خواستگاری کرد.

ملا محمد علی زنجانی معروف به حجت کتابی در اثبات بابیه بنام (صاعقه بارقه) تالیف کرد.

باب غیر از تعلیم و تعلم بیان بقیه کتب را حرام کرد و حج را منسوخ نمود و دستور تخریب آنرا صادر کرد.

باب گفت همجده مسجد عالی بسازند و روشن نگاه دارند و روشنائی زیاد اسراف نیست.

اجساد بابیه در لحد بلور یا سنگ صیقلی شده باشد

باب گفته اطفال را بر روی کرسی بنشانند

بابیه در بین ائمه اطهار به حضرت علی ع و سیدالشهدا و امام سجاد ع و حضرت رضا ع اعتماد داشته و باب برای حضرت سیدالشهدا ع و حضرت عبدالعظیم زیارت نامه نوشت.

باب برای خود و حروف حی زیارت نامه نوشت.

باب مقاله‌ای در علم کیمیا نوشت.

باب دو سال قبل از کشته شدن خود صبح ازل را در سن نوزده سالگی بوصایت خود تعیین کرد.

صبح ازل خود را من بظهر الله یا من یرید الله نامید.

از لبها معتقدند کتاب هشت بهشت را میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی مطالب آنرا از استاد خود سید جواد کربلائی که از حروف حی بود الهام گرفته‌اند اما بنظر این ناچیز هشت بهشت بقلم یک تن بوده و سیاق عبارات موید این نظر است

که بقلم میرزا آقاخان کرمانی بوده است .

باب گوید اگر بدن عرق کرد فوراً " باید شست و شوی نمود  
و لباس را تعویض کند و از حمامهای موجود اجتناب ورزد .

نماز در شبانه روز نوزده رکعت علی الصبح شش رکعت  
ظهر سه رکعت عصر چهار رکعت مغرب سه رکعت و عشاء سه رکعت  
اذان و اقامه هر دو یکی است در نماز سه رکعتی قنوت در رکعت  
سوم و در نماز چهار رکعتی و شش رکعتی در هر دو رکعت یک قنوت  
رکوع و سجده دارد و تشد نیز باید بجا آورد نماز عمداً " یا سهواً "  
فوت شد قضا ندارد صبح قبله خانه باب در شیراز ظهر جرم شمس  
است و نماز جماعت جایز نمیشد تشکیل هر جمعیت از عدد  
پنج تا نوزده باشد .

از صد مثقال طلا نوزده مثقال به اولی الامر داده شود .  
هر مکنسی که بحدش هزار مثقال طلا بانقره برسد نود و  
پنج مثقال آن باید مال الله خارج شود .

روز جمعه رو بشمس ایستد و آیاتی از بیان تلاوت کند .  
هنگام بدر و رویت هلال رو بقرم ایستد و آیاتی بخواند  
دیدن کواکب ناقبه و ستارگان رخشان آیاتی بخواند  
در هنگام بروز رعد و زلزله و طوفان نوزده بار استغفار نماید  
و هم چنین در بروز کسوف و خسوف .  
بایی ندارند .

دین باب به دو شعبه منشعب گردید بایی و ازلی بایی عده ای  
قلیل و تشکیلاتی نداشتند اما ازلیها در ترویج باب و ازل بسیار

بکوشیدند و باها و بهائیان سرسخت دشمن آشتی ناپذیرند و میرزاتقی خان امیرکبیر و ناصرالدین شاه را لعن فرستند و این دو تن را مانند یزید و عمر می نگرند .

باب را در ایام ولیمهدی ناصرالدین شاه در تهریزحاکمه کردند و توبه نامه را در آن محضر نوشت و این سند در کتابخانه مجلس جمهوری اسلامی مصبوط است .

در ایام سلف که بهائیان نفوذی بهمزده بودند در صد داز بن بردن این سند برآمدند و حریق ایجاد کرده و در این آتش سوزی سه تابلو اثر کمال الملک از بین رفت .

دوست پر مهرم استاد بوذری این سند را برای العین مشاهده کرده است .

عباس علوی از مبلغین بهائی که این ناچیز باوی در خانه ای مقابل باغشاه که در هیئت دوست دیرینم مصطفی علی آبادی بودم به مباحثه پرداخته پس از یک ساعت سکوت نمودند و هر چه بهائیان حاضر در جلسه بوی اصرار ورزیدند که پاسخ این ذره نادار را بدهد لب فرو بست در صورتیکه یک پرش بیشتر مطرح نساختم هیچ مبلغ بهائی راندیدم که به بهائیت یا بیکی از ادیان معتقد باشند علوی کتابی نوشت بنام (توبه نامه) و مدعی گردید تمامی انها توبه کرده اند و توبه نامه باب را تاهید نمود .

بابیه مدعی میباشند سیدباب و صباحزل امی بوده و در سن نخوانده بود در صورتیکه باب دستور داده که اطفال را در مکتب باچوب تنبیه ننمائید زیرا خود باب در طفولیت یتیم بوده و

شیخ عابد او را بسیار مورد صرب فرار داده بهائیان گویند شیخ  
عابد بیروبا بگردید بها و عبدالبها نیز مدعی امی بودن شدند.  
باب و ازل و طفل زائیده شده مکتب اوسها و فرزندسیاسی  
او عباس بقرض اگر امی بودند چه طرفه مطلبی عرصه داشتند؟  
قره‌العین در مناجاتهای خود چنین گوید  
الهی‌هاں رحمتی که ما را بدان بود فرمودی و نیستی جز او  
نبود که ما را از ما سنان و سر بمنزل نجات هدایت رسان .  
این گفتار اگر از سخنان صوفیه نیست پس چیست .  
بعضی عکس سید باب را عکس سید رشتی دانسته و عکس  
سید را منسوب به باب میدانند چون عده‌ای از احفاد سید در  
گیلان و جمعی در کربلا اقامت دارند قیافه آنان بطلان این نظریه  
است و بزرگان شیخیه عکسی که از سید رشتی در دسترس است  
صحیح میدانند .

## نظریه‌نگارنده کتاب

نظریه مولف درباره بابیه و ازلیه

- ۱- عقاید سیدتلفیقی از کیمیا و تسخیرات و علم اعداد و عقاید صوفیه و مزدکی و مانوی عجین شده و مانند ترشی مخصوصی در گیلان مورد مصرف است بنام ترشی (هفت بیجار) که از هفت ترشی بدست می‌آید .
- ۲- باب در صدد بود اساس ادیان را بهم ریزد و دین اباحی را ارائه دهد .
- ۳- باب اساس ملیت را خواست به‌مزند
- ۴- اگر باب را در شیراز و اصفهان و تهران و قلعه چهریق و ماکوهنهان نمی‌کردند اکثر افراد بابی روی روی می‌تافتند .
- ۵- هر چند حمله نظامی با بابیه اول از بابیان شروع شد اما جنگ با بابیه عملی اشتباه بود کشتار بابیه و باب نیز عملی خلاف بود اگر باب را در دسترس عامه قرار می‌دادند در نطفه خفه میشد و با والی فارس او را بقتل می‌رسانید فضای اسلام و ایران تیره و تار نمیشد .

- 
- ۶- باب‌کندر بر خلاف قاعده طب قدیم تناول می‌کرد و بخورات و اشتغال به تسخیر شمس سلول مغزی او را از کار انداخت .
- ۷- ملما " باب بهید رفته یا یک هندی از هد مامور شده و این معجون هفت رنگ را تعبیه کرد .
- ۸- چگونه باب‌الباب (ملاحسین بشروشی) در لحظه‌ای که از خانه سیدعلی دائی باب وارد خانه باب که در محله بهودیان شیراز است حضور می‌یابد ناگهان باب‌بعوث می‌گردد .
- ۹- چرا سران بابیه مانند ملاحسین بشرویه و قدوس عامه‌سیاه بر سر می‌نهند بدون آنکه سید باشند و در حملات خود شعار با صاحب‌الزمان را بکار می‌برند .
- ۱۰- احداث قلعه طبرسی از جانب ملاحسین و آن ضرب دست شمیر از کجا فراهم شد فنون نظامی و نحوه قلعه داری را از که آموخت .
- ۱۱- سران بابیه و بهائیه چرا در هدایت امر سعی داشتند که در کسوت روحانیت نزد عامه مردم ظاهر شوند .
- ۱۲- چرا کتاب‌بیان در هدایت امر چاپ نشد و در دسترس عامه قرار نگرفت چنانکه بهائیان هنوز کتاب اقدس را بطبع نرسانیده و مسلمانان برای نشان دادن گفتار اقدس این کتاب را بچاپ رسانیدند .
- ۱۳- مخارج قلعه طبرسی و مسافرتها و تامین هزینه جنگ زنجان و نهریز از جانب بابیه از کجا تامین میشد .

۱۴- اگر بایه یک دیس بود چرا سران بایه به پیروان خود موکدا " وعده سلطنت کشورهای ممالک عرب و آسیا را میدادند و اضافه می‌کردند اگر کشته شویم پس از چهلروز بنا بقاعده تناخ نزولی محددا " بدنیا با همان جسد در حال مرگ عود خواهند نمود .

۱۵- چرا زرین تاج که در بدایت امر با سید رشتی باب مکاتبه گشود و هفت ماه در کربلا در خانه سید اقامت گزید و با دختر سید نزد سید رشتی تلمذ نمود سند این گفتار از خانواده سید شنیده و بانوی محترمی که با خاندان مادر نحف مرادده داشت و با مادرم دوستی میداشت و مادر این بانو همدرس طاهره بود و این بیمقدار این بانو را دیدار کرده است و بعد کسی که تیخی شد نسبت باممه اطهار (ع) عشق میورزد چه عاملی باعث شد خاندان خود را رها سازد و در قتل عمویش شرکت جوید و از زندان قزوین فرارش دهند و در بدنت بدون تعاس با باب و اجازه او نسخ ادیان را اعلام کند و روزهای آخر حیات به عبادت پردازد .

۱۶- شیخ احمد روحی در هیت میرزا آقاخان کرمانی در زندان تبریز که هر دو داماد ازل بودند شبهای آخر حیات خود روحی قرآن را بالحن و صوتی بسخواند که زندانبانان دست از کار کشیده مجذوب تاثیر کلام ربانی شده و اشک مانند سیلابه از چشمان آنان جاری شود چرا روحی بیان را

نمیخواند این اعمال ضد و نقیض انسان را به بحر حیرت فرو میرد.

۱۷- چرا بعد از باب ازل در قبرس در تنهایی و خمول و عسرت بسر برد و سیل پول بدامن بها ریخته شد و بعد از شصت سال در تقویت ازلیها کوشیدند.

۱۸- امیر کبیر این غائله را بسختی و سرسختی کوبید چون خلاف اراده دستهای پنهان بود با جوان مردی در فین کاتان این بزرگمرد را بدیار نیستی فرستادند.

۱۹- چه سندی دال بر سیادت باب است بفرض صحت سب آیا باز باید جهت احترام به دریه رسول اکرم (ص) باب را بدیده سیادت نگرست.

۲۰- خواننده ارجعند ره آورد زحمات چندین سال از عمر خود که در این وادی علمی و عملی رنج بسیار برده از دیدگاه تاریخ ادیان است و مانند دیگر آثار خود با یجاز و اختصار پرداخته و از اطناب کلام اجتناب ورزید.

۲۱- خواننده گرامی از تو توقع دارد که تعصب را بر کنار نهاده مانند آزاد مردان بیدار دل با دقت و امان نظر بخوانی و بحقائق عالیه پی ببری و میزان و سنجشی بدست آید تا زشت و زیبا را از هم متمایز تشخیص دهد.

۲۲- سخنان صوفیه را در باره این هم مقدار موقتا "بطاق نسیان نه و مندرجات کتاب را باروشنایی عقل از دیده تیزبین خود بگذران چه بپذیری و چه بدیوار کوبی این ذره نادار

مزد زحمات خود را بدست گرفته زیرا با ذکر اراکه اسناد  
سابقه و براهین اقامه شده کم کم ترا متذکر کرده که از  
خرافات دوری گزینی و برای دریافت حقائق بشتابی .  
۲۴- عکسها و نمونه خطها که اراکه شده در صحت آن جای  
تردید نبوده و بارنج فراوان بدست آمده است .  
" نورالدین چهاردهی "

## تکلمه

در پانزده سالگی بتحقیق امرار خفیه در ادیان و مدهاب و  
سلکها و مذهبها پرداختم .

به رساله کوچکی بقطع جیبی برخورد کردم که اثر فرزانه  
بیهمتا میرزا آقاخان کرمانی بود که بار غار شیخ احمد روحی و  
هردوتن داماد صبح از لواز پیروان پابرجای سید جمال اسدآبادی  
همدانی بودند برخورد کردم که مسمی به (ماشاء الله بررد انشاء  
الله) بود اکنون بدوست دانشمندم حاج احمد شکر به از لحاظ  
اینکه بر طبق اطلاع درستی که بدست آوردم از ارشاد چند سلسله  
پاکشید و با حقوق ناچیز باز نشستی امرار هاش میکند این بر عهده  
جوانان آزاده گیلان است که از محضر این بزرگمرد استفاده علمی  
برند و صحبت و مجالست ویرا غنیمت شمارند و در عداد مشایخ  
واقطاب کسی از جنبه اطلاعات عرفانی و علمی به شکر به عزیز  
نمیرسد از حضرت باری عزاسمه مثلث دارد که آشنائی و دوستی  
این بیهمتا برای وجودش ایجاد ایذا و دشمنی های نا جوان مردانه  
رخ ندهد تی جانہ قربان حاجی .

رساله مانا، الله بررد انشاء الله که برابطال گفتار حاج محمد خان کرمانی پیشوای شیخیه بقطع جیبی در ۳۱ صفحه تدوین یافته اهم مطالب آنرا بطور ايجاز از نظر نیزس خوانندگان بیدار دل می گذراند و فتوکپی آنرا بوسیله فرزانه گرانمایه شکر به بدست آورد از جناب ایشان و امنای کتابخانه ملی رشت سپاسگزار میباشد.

این ناچیز بعد از غور و بررسی کتب فرقه ازلیان و بالآخر کتاب (هفت بهشت) که در مقدمه این کتاب مرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی را مولف آن معرفی کرده است اما بزعم این ذره نادر تمامی مندرجات آن اثر خامه مرزا آقاخان کرمانی است.

و این بيمقدار بر طبق سیره تحقیقی خود گذشته از بررسی علمی به عمل نیز پرداخته و چهار سال متوالی نزد محمد صادق ابراهیمی رهبر ازلیان به تلمذ پرداختم و بکنه عقاید این مشرب آگهی بهمرسانیده و هفت پرسش کتبا "از ابراهیمی که از قضات دادگستری بود استفسار کرده و در پاسخ بنهجی مرقوم داشته اند که طی شش صفحه بتاریخ ۲۲ مرداد سنه ۱۳۴۰ ه. ق. سئوالها بر خواننده آشکار شده و برده از بعضی قضایای مبهم بیکو افکنده و خبایای قضایای تاریخی مکتوف میشود.

دو کتاب اقبال لاهوری اثر دکتر محمد ریاض در صفحه ۱۳۵ اقبال اشعاری در باره قره العین سروده که بعنوان نمونه دو

بیت نقل میگردد

باپشیزی دین و ملت را فروخت  
 هم متاع خانه و هم خانه سوخت  
 رفت ازوآن مستی و ذوق و سرور  
 دین او اندر کتاب او بگور  
 هدایت در کتاب خاطرات و خطرات در صفحه ۲۰۱ مینویسد  
 میونیکلا قنصول فرانسه وساطت یک بهائی را کرد و سپس  
 اضافه کرد که در پاریس بودم عباس افندی بهاریس آمده بود  
 من نرفتم اما از نیگلا که او را دیده بود پرسیدم چه دیدی گفت  
 مردی بسیار عامی بود از آنچه نوشته‌ام پشیمانم .  
 پروفیسور برون هم همینطور مینویسد و اظهار پشیمانی میکند .  
 هدایت مرتکب اشتباه شده زیر انیکلا در تاریخ خود طرفداری  
 از بابیه کرده نه بهائیه و ادوارد برون مقدمه‌ای بر نقطه الکاف  
 نوشته و نقطه الکاف از بودجه موقوفه گیپ که تولیت آنرا ادوارد  
 برون داشت منتشر ساخت .  
 اکثر افراد بابیه را با بهائیه یکی دانسته در صورتیکه دو  
 منلک متغایر و متضادند و این اشتباه در اثر تبلیغ مبلغین بهائی  
 شهرت یافته که هر دو یکی میباشند .  
 در کتاب قهوه‌خانه سورات بانضمام ۷۲ ملت میرزا آقاخان  
 کرمانی با مقدمه و تعلیقات دکتر مشکور در حاشیه صفحه ۲۰۱  
 کسروی تبریزی درباره شیخیه نوشته که شیخیه مدعی نیابت خاصه  
 از جانب امام غائب بوده و آراء جدیدی در دین آوردند و اتباع  
 حاج میرزا شفیع تبریزی که از تلامذه سید رشتی بود که مدعی شد

که سید رشتی در حین وفات او را وصی خود قرار داده است و اتباع حاج کریم خان کرمانی که آنهم از تلامذه سید رشتی و مدعی نیابت از استاد بود هر دو فرقه بهم لعنت میفرستادند.

در کتاب درویش دروغین اثر وامیری خاور شناس مجاری در فصل سوم صفحه ۴۹ در باب مقبره شیخ طهرسی نوشته است این نقطه از قلاع مستحکمی بوده که مدتهای مدید باهمها آنرا محل دفاع خود قرار داده و اسباب وحشت برای اهالی آن سامان شده بودند و در حاشیه همین صدم، اضافه کرده است که:

بابیه فرقه‌ای هستند که پیامبری مد - ۱ س) را انکار می - نمودند و سعی می‌داشتند یک نوع آئین اجتماعی و حشمانه‌ای را تبلیغ کنند.

در کتاب مکتوبات آخوندزاده صفحه ۱۷۶ چنین می‌نویسد.  
حاج کریم خان در سنه ۱۲۷۹ ه. ق از کرمانشاه که عازم کربلا بود از ناخوشی معده درگذشت به اعتقاد خود باعث دوام عالم بود نتوانست باعث حیات خود بشود.

در آثار حاج کریم خان بچنین داعیه‌ای برخورد ننمودم ممکن است پروان خان چنین اعتقادی در باره‌ی داشته باشند. اما این ادعا مفهوم ولایت کلیه است که از اقطاب صوفیه - سیخیه و بعد به بابیت و بهائیت سرایت نموده است زیرا در آثار باب و بها چنین سخنانی بچشم نمی‌خورد.

این ناچیز وقتی به کتاب مکتوبات آخوندزاده برخورد نمودم یک امر موجب حیرتم گردید زیرا آخوندزاده بصراحت خود را

از افراد ماسون و بارغار ملکم هرفی کرده و تاکنون بمدرکی آشنا نگشته که یک ماسون با این صراحت به اسلام بتازد و حتی پایه سخن را بدانجا رساند که بساحت مقدس اسلام بعنوان مطالب تاریخی هتاکی کند و سند این گفتار چیست و تحقیق در ادیان و مذاهب فقط با مطالعه چند کتاب و صرف یک یا چند سال امکان پذیر نمیباشد این خود یک بحث مبسوط و از حوصله این مقال خارج است .

مطلب ثانی از مندرجات کتاب مکتوبات در یافتنم که میرزا آقاخان کرمانی آنچنان تحت تاثیر سخنان مسموم کننده آخوند زاده قرار گرفته که سر از پانشناخته در سه طفر او صد خطابه حتی اسامی را نیز عیناً " بکار برده است .

و در چند سال اخیر فردی تلخیص گفتار میرزا آقا خان را با اسم ابداعی از جانب خود بنام ( سوسطاردوله ) منتشر ساخته و در بخش نخست کتاب بدون رعایت عفت قلم تمامی شاهان قاجار را بلجن کشیده و خود را ( ای قلمزن ) با جناب مرشد و در پاسخ بنهمین منوال بصوفیه هتاکی کرده و مجله ها و رسالهها گرد آورده و از هر یک فحاشیها راجع آوری کرده و با سخنان زشت خود را اهل قلم و دانش قلمداد کرده و اخیراً " کتاب دهستان المذاهب را بنام دهستان مذاهب منتشر کرده و بفرزندگرا نمایه آذرکیوان ( آذرکیوان استاد میرداماد و میرفندرکی و شیخ بهائی بود ) تاخته در صورتیکه برای آنرا ندارد که مفهوم یک صفحه از کتاب را در پاهذونویسنده را کیخسرو اسفندیار بن

آذر کیوان عرفی کرده این نام را از نوشته این ناچیز استفاده کرده و کیخسرو فرزند اسفندیار و نام ثانی اسم آذر کیوان بوده است .

در کتاب (مقالات تالیف میرزا فتحعلی آخوندزاده) در صفحه ۱۴۲ در باب عقاید بابیه چنین متذکر شده است .

سید علی محمد باب مظهر و مرآت نور و نور آفتاب بود موجد حقیقی خالق کاینات مثل آفتاب عبارت از نور مطلق است و نورش در بعض افراد مخلوقات از نوع بشر همیشه تجلی تواند کرد .

در آن صورت همان جسم که محل تجلی نورش شده است نسبت به واجب الوجود مظهر است (بضم میم) و بعد از زوال جمش مظهرهای دیگر ظاهر شد از قبیل ملاحسین بشرویی و ملامحمد زنجانی و سید بحیا و قره العین که هر یک از بی یکدیگر که مروج و مکمل دین باب بودند و بعد از ایشان مظهر و مرآت میرزا حسینعلی مازندرانی است که آآن در حال حیات است (ناگفته نماند آخوندزاده مانند هدایت مرتکب لغزش شده و بابیه و بهائیه را یکی دانسته است)

در صفحه ۱۴۳ درباره قوانین بابیه آخوندزاده گفته است .

مرد سه زن تواند گیرد

دختر برادر و خواهر را تواند بزوجیت خود در آورد

آخوندزاده دنباله این سخنان که از حاج سیاح شفاها "

برش کرده نوشته است یک مرد بابی می تواند با خواهر و مادر

تعاس حاصل کند حاج سیاح علی الظاهر از مرجع دین باب اطلاع کامل از عقاید نداشت و اهل علم نبود .  
 زنان بایی نسبت به مدینان گشاد مرو اما نسبت به بیگانگان مستور باشند .

ترب سكرات جایز است  
 ماکولات حتی خوک و سگ حلال است  
 بهیچ یک از اشیا حکم نجاست نمیتوان داد بلکه هر چیزی طاهر است اما پاره‌ای چیزها بجهت کثافت و تعفن آنها اجتناب از آنها ضروری است .

اگر مرد زن دار مرتکب زنا شود زن ماذون است که زنا کند اما در عمل زنا شرط رضایت زانی و زانیه ضروری است و زنا ی اجباری حرام است .

زن غیر معقوده با مرد مجرد برضای طرفین تواند مباشرت کند اما اجرای صیغه ضرورت ندارد .

سلطنت کره ارض با باب است که مظهر (میم مضموم است) و حجت حی است و از طرف باب و کلائی در نقاط مختلف تعیین شود .

روح امری است مجرد اما مرئی نیست پیروان باب روحشان پس از مرگ در عالم اثبات و بدون جسم داخل شده و دارای شعور است و در مقامی بالاتر از بهشت است که روح با جسم عنصری داخل آن شده باشد .

افراد غیر بایی روحش داخل عالم نفی شده که مقام ارواح

منکرانت که تاریکی محض است .

اما منکران در دور دیگر با ادوار دیگر که بدنهای خاکی بر میگرددند میتواند حق را بفهمد ( مراد این است که حقانیت باب را دریافته و پیرواش او گردد ) و پس از فهم حقیقت پس از مرگ داخل عالم انبات شود .

انجام روزه نماز و خمس و زکات و حج از کلیه بابیان اسقاط شده است .

زیارت خانه باب در شیراز که محل تولد باب بوده برای افراد متمکن باهی واجب است .

"توضیحا" بیان میدارد خانه‌ای که باب در آن تولد یافته جنب میدان مسجد نو شیراز بوده که این خانه قبله بابیه و ازلیه نبوده تا چه رسد محل حج پیروان باب باشد میرزا محمد علی باب خانه‌ای متصل بمنزل سکونی دانی خود سید علی معروف به خال داشته است و درب کوچکی حیاط دو خانه را بهم متصل ساخته بود که محل برگزاری حج بابیه و بهائیه بود و بعد ها در ایام بهاء و عباس افندی در تصرف بهائیان درآمد .

آخوند زاده نوشته است :

آدم‌کشی و سرقت حرام است

جهاد ضرورت ندارد اما دفاع واجب است

باب خاتمیت را بدعت محسوب میداشت

علامت علمای بابیان مثل عمامه درویشان است

(مراد مولوی است مکن است در بدایت امر با بیت این امر

معمول به بوده است اما مطلبی که دال بر تائبید این مطلب باشد  
برخورد نکردم و عده‌ای مانند حاج سیاح که سفرنامه نیز تدوین  
کرده و بطبع نیز رسیده است اغلب اوقات درزی صوفیه بسیر و  
سیاحت مبهرداخت .

ربح زیاده برده یک حرام است

مراعات فقرای با بیه بر اغنیای با بی واجب است

هیچکس از افراد با بی مکلف به اجرای نماز و روزه نمیباشد  
در اینکه آخوندزاده نوشته که باب خود را مظهر بضم میم  
دانسته یعنی تجلی تامه الوهیت در لباس بشری معرفی کرده که  
وقوع آن ممنوع است تا چه رسد که باب باشد .

دوست دانشمندم دکتر حکیم الهی که سالیان دراز با عوامل  
فساد در دوران شاه به مبارزه برخاسته و آثار ارزنده‌ای چون ( با  
من بزدان بیائید ، از شهر نو تا دادگستری از خود به یادگار  
گذارده روزی که شرف حضور داشتم به این ناچیز فرمودند اگر  
باب در هنگام اعدام در تبریز فرار برقرار اختیار نمیکرد و دعاوی  
خود را تأیید میکرد و لب به توبه و انابه نمیگشود از افراد عامه  
بیش از پیش فریفته سخنان واهی او میشدند این گفتار استاد  
حکیم الهی را این دره‌نادر تائبید کرده اما باید گفت عدم ابراز  
سخن و نوشته توبه‌نامه که بخط باب در کتابخانه مجلس جمهوری  
اسلامی مضبوط است خود توجه خاصه باری تعالی و برهانی لایح  
بر ابطال باب و با بیه است .

درباره قوانین با بیه همچنانکه گفته شد کلیه آثار باب را

بیان مینامیدند و مقدار کثیری از آثار باب از بین رفته و بها و عباس افندی و شوقی درصدد جمع آوری آثار باب برآمده و از دسترس ازلبها خارج گشت و کنت گوینو بوسیله رضوان پسر صبح ازل تعداد بسیاری از آثار باب را جمع آوری کرد که پس از درگذشت گوینو ادوارد برون کتابخانه اش را اہتیاع نموده و بعد اطلاع ندارد که آن آثار در چه مکانی نگهداری میشود .

و از طرفی باب را از دسترس عامه دور نگه داشته و اکثر سران بابیه حتی صبح ازل و وزیرش بها باب را دیدار نکرده و بکنه عقاید وی آگاہ نبودند بنابراین اینکه حاج سیاح در باره اینکه باب از دواج با محارم را جواز داده بانه امکان پذیر است . عقاید باب تلفیقی از مزدکیان و نقطوبه و صوفیه میباشد و حدود خانوادگی مطمح نظر باب نبوده و قیام بابیه مبارزه با دیانت مقدس اسلام بوده است لاغیر .

باب از یک جهت مدعی ابداع دیانت جدید و از جانبی سلطنت کلیه کره زمین را حق مسلم خود دانسته و خویش را بکه تاز و سلطان سلاطین بلا منازع میدانند .

اینهمه نشانہ خود پرستی و عجب بی حد حصر و خبط دماغ

اگر نیست پس چیست ؟

باب درباره روح خواسته بزعم خود سخنی نو عرضه کند در صورتیکہ مفهوم عالم اثبات همان معاد روحی یا عبارت دیگر با جسد هورقلیائی کہ قالب مثالی یا اسپری کہ عین سخنان صوفیه اما بزبانی دیگر است و عالم نفی برطبق عقیده بہ تناسخ

که از اصول اولیه اعتقاد صوفیان است عالم برزخ را منظور داشته که پس از مدتی بار دیگر بدنهای خاکی بر میگردد اما تناسخ نزولی را نیز معتقد و برجعت با جسد عنصری را قایلند .

چنانکه ملاحسین بشروی در قلعه طهرسی و حجت در عائله زنجان بکرات بعزیدان خود نوید میدادند که پس از طی چهل روز مجدداً " با جسد عنصری بدنهای خاکی برگشت میکنند .

اینکه باب اجرای اعمال بذهبی را موقوف الاجرا کرده بنا براین عقیده بوده که دیانت مقدس اسلام منسوخ شده و تا حکومت بدست بابیه سافتاده است زمان فترت است و هر عملی جایز است و مؤید این قول گفتار قره العین در بدشت که بدست یاری قدوس و با هزینه بها انجام گرفت و برای اولین بار قبل از باب عنوان نمود که دین اسلام منسوخ شد و زمان فترت است و حجاب را بیکسو افکند که ملاحسین بشروی علی الظاهر برای فریب ساده لوحان گفت اگر در بدشت بودم قره العین را خدمت میزدم و تاریخ بابیه و تاریخ نبیل زرنندی و تلخیص تاریخ نبیل ترجمه اشراق خاوری متفق القولند که افراد بابی بر سر کوبیده و پادستهای خود را مجروح نموده و درحالتی که بر سر میکوبیدند با محمد گویان از باغ واقع در بدشت هراسان و ملتهب فرار کردند .

و باب پس از استماع این فضا یا سخنان طاهره را تائید و از وی خواستگاری نمود .

آیا این امر خود نشانه و برهان آن نیست که امر بابیت در بد قدرت باب نبوده و او آلتی بیش نبود و بخصوص از انظار

ستورش میداشتند تابی پائی سخنانش آشکار نتود .  
 جراح محمد شاه قاجار صوفی ملک و صدراعظم و مرشدش که  
 داعیه قطبیت داشت و کتابی در تصوف بنام چهل فصل نگاشت  
 مسئله باب را نادیده گرفته و معاشات نمودند بنظر این ناچیز  
 این مرید و مراد باب را چون خود صوفی انگاشته و با او معاشات  
 مینمودند و چنین غایله هائله را در نطفه خفه نکردند چنانکه  
 حاج میرزا آغاسی با حاج زین العابدین شیروانی (مت علیشاه)  
 که رقیب مقام قطبیت او بود در معیت بعضی دیگر از مشایخ  
 صوفیه آن ایام در معیت محمد شاه در سرتخت طاووس مجلس  
 نیاز برپا داشته و تبولی برای مت علیشاه در شیراز برقرار نمود  
 که سالیان هزار تومان که ثروت هفتابهی بود بهره مالکانه عایدش  
 میشد دلایل دیگر بر اثبات این قول دارد که از جهت اطناب  
 کلام از اقامه آن خودداری مینماید .

در این کتاب سعی شده که به اختصار برداخته و خوانندگان  
 ارجعند را بکنه عقاید این طایفه مبنابر اعتقادشان و آثارشان  
 عرضه دارد و از اظهار نظر مباحث تاریخی به اختصار کوشیده و  
 جنبه سیاسی آنرا بواسطه عدم آگاهی این بمقدار نادیده گرفته  
 است .

عده ای از این ذره نادار باصوار خواستار تدوین کتابی در  
 باره نراماسونری شده اند برای آخرین بار عرضه میدارد که این  
 نثارنده دماغ سیاسی نداشته و از نفی و اثبات افراد گریزان فقط  
 اشاراتی درباره شرح حال خود نگاشتمو اعتقاد افراد را با دیده

احترام مینگرداگر کسی مرام سیاسی خود را ملعبه قرار دهد و از نعودت و مملکتش هر عطی که خواستش با خدا انجام دهد ما سونهای دیگر موظفند جلو کردار نا شایسته او را بگیرند اگر پیشه ملکسی از روی اعتقاد بود سخن نبود لذا از دانشمندان این ملک که آثار ارزنده ای از خود بیادگار گذارده اند بوزش میطلبند و چون از کم و کیف عقاید این مکتب نا آشناست بخود حق اظهار نظر نمیدهد اما کسانی که بدنام کننده نگویند چندند نوع دگرند من بیمقدار که مشاغل عالیه داشته چرا با حقوق میازم و شاکرم و حکم درباره دیگران روشن است .

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

مراتو حیدود دیانت مقدس اسلام و تشیع اثنی عشر اعتقادی

راسح است .

و به سرور شهیدان و ثامن الائمه (ع) متمک و به مکتب روحی

معتقد و عاملم .

خود را شایسته هیچ مقام شریعتی و طریقتی ندانست و نخواهد

دانست .

از خوانندگان ارجمند که این ناچیز را بهم بزمی خود

پذیرفته و به آثار این بیمقدار دل بسته اند تقاضا دارد اگر منابر

با تقریرات درسی و نامه از کیوان قزوینی استاد گرانقدرم در

دسترس دارند باریم دهند .

اخیراً " در اثر ابتلا به جنگ تحمیلی عده ای به فال قهوه

و ورق و کف بینی و احضار روح پرداخته و بفریب این و آن دست

زده و بکلاشی رو آورده اند لذا با ضعف مزاج و پیری زودرس و  
 ایدای صومبان که تحت عنوان تصوف و تعصب ملکی از مریدو  
 مراد بنا جوان مرد بهای رذیلانه دست میزنند پس از طی پنجاه و  
 اند سال تحقیق علمی و عملی ادیان به تحقیق علمی و عملی  
 برپیری اشتغال ورزیده و قرب سه سال است بیماری دوست پرمهر  
 و دانشمند آقای حسین تقفی اعزاز فرزند برومند اعلم الدوله که  
 بنیانگذار این علم در ایران بود مشکلات این فن را حل و کونه آراه  
 دانشمندان اروپا و امریکا و شرق را دریافته اگر عمر کفاف کند  
 تدوین خواهد کرد.

کتبی که تاکنون موفق به انتشار آن شده است بشرح زیر است

- ۱- خاکسار و اهل حق چاپ دوم
- ۲- سلسله های صوفیه ایران
- ۳- سیری در تصوف چاپ دوم
- ۴- عرفان نامه کیوان قزوینی با مقدمه و حواشی این بی مقدار
- ۵- مکتب بوگ و نشستهای ۸۴ گانه آن و رساله های از کیوان قزوینی
- ۶- از احسان تا کرمان
- ۷- هفت رساله ۸- مقدمه و حواشی بر تاریخ بی دروغ  
 و امید است به تائیدات ربانی قسمت بهائیه پس از این  
 انتشار یابد این کتاب مانند دیگر آثارم بعد از نیمه شب شروع  
 بتدوین شده انتظار دارد خواننده بدون تعصب بدان بنگرد و  
 رنج سالها کوشش شبانه روزی را ارج نهد و بافترا و هتاک صوفیه  
 گوش فرا ندهد و بسختم نگاه کند زیرا این بی مقدار در خور آن

نیست که بوی توجه شود پاسخ رساله (تبع برنده) که نحو هناکی  
 نامه و رساله جواسیه آقای حدسی که عمداً "بالتهاها" علم یکی  
 از تلامذه استاد (شیخ اسدالله) قلمداد نده در کتاب مودیس  
 بروشنی باد تود.

سلام در کلام وسیله خامه ام بحوانندگان بیدار دل ابلاغ  
 میگردد تا آفتاب باشد بر تو سلام بادا تا آب بروز آید روزت بکام  
 بادا.

سورالدیس چهاردهی

## ماخذ کتاب

این ناچیز کلیه کتب که از جانب سران ازلی و محفل بهائیان اعم از چاهی و خطی و استنسیل و بلوکی به زبانهای فارسی و عربی و کردی چاپ ایران و مصر و هند را بدقت و احسان نظر غورو بررسی کرده و در کلیه جلسات این دو حزب شرکت جسته و به اصطلاحات خاصه آنان واقف شده و کتب مستشرقین را از نظر گذرانده و اسالیبها از ایام جوانی را صرف تحقیق علمی و عملی نموده و راه آورد این سفر طولانی این کتاب است و غرض از تدوین این کتاب بیداری اذهان جوانان این سرزمین است و از بحث سیاسی احتراز جسته ام امید است خوانندگان ارجمند با دیده وقاد خود از تعصب دوری جسته و مانند صوفیه از هتاکگی و دشمنیهای ردیبلانعموتیست و افترا دوری جویند و این بمقدار را نادیده گرفته و بمندرجات کتاب عطف توجه فرمایند .

اما چون بهائیان در آثار منتشره خود از مشرب شیخیه و بابیه و بهائیه سخن رانده اند ناگزیر اکثر و اهم کتب بابیه و بهائیه نامبرده است .

## ماخذ کتاب بابیه

- آبیای هفت سنگاثر باستانی پاریزی
- اسلام‌شناسی از گلدزیهر ترجمه استاد محقق علی‌نقی منزوی
- اسرارالاثار حرف ( ر.ق ) از فاضل
- اسرارالاثار حرف ( ک.ی ) اثر فاضل
- امر و خلق تالیف فاضل
- اقداح الفلاح از اشراق خاوری
- باب‌الابواب
- بهین سخن از گیوان قزوینی
- بیان الحق از عباس علوی
- بیان فارسی
- تاریخ نبیل بعربی
- تاریخ شهدای یزد از حاج محمد طاهر الممیری
- تاریخ ایران از رابرت گرنٹ واتسن ترجمه وحید مازندرانی
- تاریخ تمدن ایران (ش.ویرولو)

- 
- تاریخ میونیکلا
  - تاریخ سرپرسی سایکس ترجمه فخر داعی
  - تحفۃ الحرمین تالیف معصوم علی شاه
  - تفسیر گیوان جلد ششم
  - نقطۃ الکاف اثر حاج میرزا جانی کاشانی
  - توقیعات جلد سوم
  - متمم بیان از ازل
  - تقویم و تاریخ از ذبیح بهروز
  - تذکرۃ الوفا از عبدالبها
  - تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری
  - تنبیه النائمین اثر عزیزه خانم
  - تقویم العوج تالیف حاج محمد خان کرمانی
  - چند بحث امری از علی اکبر فروتن
  - خاطرات لیدی شیل ترجمه دکتر ابوترابیان
  - دست پنهان سیاست انگلیس در ایران از خان ملک ساسانی
  - رازگشا تالیف گیوان قزوینی - رحیق مختوم از اشراق خاوری
  - رساله در رد باب مرتاب اثر حاج محمدکریم خان
  - سفرنامه دیولافوا ترجمه مترجم همایون
  - سفرنامه پولاک ترجمه کیکاوس جهاننداری
  - شارستان چهارچمن از بهرام بن فرهاد
  - شمس المعضیبه اثر حاج محمد خان کرمانی
  - صدمین سال قرطالعین

- 
- صحیفه عدلیه اثر باب
  - طاهره از حسام نقبائی
  - طرائق الحقایق جلد اول از معصوم علی شاه
  - ظهور الحق اثر فاضل مازندرانی
  - عقاید حقه تالیف عبدالرضا خان
  - عقل و دین از علامه برقعی
  - فتنه باب از اعتماد السلطنه
  - فرازستان از اسماعیل توپسرگانی
  - فرهنگ فارسی از استاد معین
  - قاموس ایقان از اشراق خاوری
  - قرن بدیع جلد اول از شوقی
  - قهوه‌خانه سورات با تعلیقات استاد مشکور
  - کشف‌الحیل - جلد تالیف آیتی
  - کواکب الدریه دو جلد اثر آواره
  - کیوان نامه جلد دوم
  - گوشه‌ای از تاریخ
  - گفتاری به اختصار درباره‌ائین بهائی
  - لغت‌نامه (حرف . ب) اثر استاد دهخدا
  - مائده‌سانی جلد پنجم از اشراق خاوری
  - معراج السعاده از حاجزین العابدین خان
  - مینودریا باب الجنة از سید محمد علی گلریز
  - مقالات از فتح علی آخوندزاده

- مذاهب آسیائی از گنت گوپینو
- مکتوبات از آخوندزاده
- مختصری از دستورات بیان
- میوه زندگانی تصنیف گیوان فزونی
- نامه محمد صادق ابراهیمی
- ناسخ التواریخ جلد ۳ جاریه تألیف سپهر
- نشریه طرح عمومی شماره ۸
- نامه آقای عبود صالحی
- نجم ثاقب اثر وفائی شوشتی
- نور حقیقت از حسین علی خان مصباحی
- نشر معارف امری شماره‌های ۱-۱۲-۱۵
- هزار و یک کلمه تصنیف گیوان فزونی
- هشت بهشت تألیف میرزا آقاخان کرمانی در معیت شیخ احمد روحی
- هفتاد و دو ملت اثر میرزا آقاخان کرمانی
- یادداشتهای علامه فزونی جلد هشتم
- یک سال در میان ایرانیان دو مجلد تألیف ادوارد برّون ترجمه ذبیح‌الله منصوری

## اعلام بابيه

### الف

اهدال خوشی . ملا احمد : ۱۷۹، ۱۰۰، ۵۴

ابى لبید : ۱۵۲

ابوتراحيان . حسين . دكتور . استاد : ۱۰۳، ۹۵، ۴۹

احمد ( پسر باب ) : ۱۶۸، ۱۴۶، ۶۳

اردبیلی . ملا يوسف : ۱۷۹، ۵۴

اردستانی . ملا علی اکبر : ۱۰۰

ابراهیمی . محمد صادق : ۲۷۴، ۲۳۳، ۲۲۹، ۲۲۸، ۱۱۹، ۱۰۸، ۵۷، ۳۱

آخوندزاده . ميرزا فتح علی : ۲۸۱، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۷۶، ۲۴۵، ۱۰۴، ۷۹

ارومی . ملا جلیل : ۱۷۷، ۵۴

اصفہانی . سيد اسماعیل : ۲۰۷

ابوالقاسم کاشی : ۲۰۷

اصفہانی . سيد حسين : ۲۵۵

اصفہانی . ميرزا خليل : ۶۴

- ابراهیمی . عبدالرضا خان : ۲۲۸ ، ۱۵۱
- ابدآبادی . سید جمال الدین : ۹۸ ، ۹۹ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰ ، ۱۲۲ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۴۰ ، ۲۴۴ ، ۲۴۷ ، ۲۷۳ ، ۲۵۱
- ابدالله . میرزا صهبانی : ۵۷
- احسانی . احمد . شیخ : ۱۵ ، ۱۶ ، ۱۹ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۳۱ ، ۳۷ ، ۴۵ ، ۵۵ ، ۵۷ ، ۷۶ ، ۱۰۱ ، ۱۰۲ ، ۱۰۶ ، ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۱۶ ، ۱۲۶ ، ۱۳۳ ، ۱۳۱ ، ۱۴۵ ، ۱۴۸ ، ۱۶۲ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱ ، ۱۸۷ ، ۲۶۰
- ازل . یحیی : ۱۵ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۶ ، ۶۳ ، ۷۲ ، ۷۴ ، ۷۶ ، ۸۲ ، ۹۱ ، ۹۲ ، ۱۰۸ ، ۱۱۱ ، ۱۱۵ ، ۱۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۲۲ ، ۱۲۵ ، ۱۳۰ ، ۱۳۳ ، ۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۴۰ ، ۱۴۳ ، ۱۴۵ ، ۱۴۸ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۵۷ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۴ ، ۱۷۶ ، ۱۸۱ ، ۱۹۴ ، ۱۹۷ ، ۲۰۴ ، ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۲ ، ۲۱۳ ، ۲۱۶ ، ۲۱۸ ، ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۴۴ ، ۲۴۷ ، ۲۴۸ ، ۲۵۲ ، ۲۵۵ ، ۲۵۶ ، ۲۶۰ ، ۲۶۱ ، ۲۶۴ ، ۲۶۶ ، ۲۷۰ ، ۲۷۳ ، ۲۷۸ ، ۲۸۲
- ادوارد برون : ۲۴۷
- اشرافی خاوری : ۷۵ ، ۱۳۴ ، ۱۳۴ ، ۱۴۴ ، ۱۵۲ ، ۱۵۴ ، ۱۶۸ ، ۱۷۱ ، ۱۷۳ ، ۲۸۲
- اسماعیل . شاه مطوی : ۳۷
- اعمی گاشانی : ۲۵۵
- اعزاز . ثقفی . استاد : ۲۱۷
- اعزس . میرزا محمد نبیل : ۲۵۵
- اشتباردی . شیخ ابوتراب : ۱۶۲ ، ۲۰۵
- اعتماد السلطنة : ۸۱
- اخلاطی . حسین . شیخ : ۵۵

- اسمعیل بن جعفر (ع): ۱۳۸، ۱۳۹  
 آذرکیوان: ۱۴۲، ۲۷۷  
 آغاسی، حاج میرزا: ۱۱۴، ۱۶۸، ۱۶۶، ۲۸۴  
 اسماعیل، شیخ: ۵۳  
 اصفہانی، سید یوسف: ۲۶۲  
 افضل الملک، غلام حسین خان: ۹۳، ۹۴، ۲۴۷  
 اقبال لاہوری: ۲۷۴  
 انیس، میرزا محمد علی: ۵۷، ۱۶۶، ۱۶۷  
 اقبال، عباس، اشتیانی، استاد: ۸۱  
 انوشیروان، شاہ ساسانی: ۲۱۴  
 امیر کبیر، میرزا تقی خان: ۳۷، ۷۴، ۸۵، ۹۰، ۹۸، ۱۶۶، ۲۶۶، ۲۷۱  
 آوارہ، عبدالحسین، آیتی: ۹۵، ۱۴۵، ۱۶۲

ب

- باب، میرزا علی محمد: ۱۴، ۱۵، ۲۷، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۳۸، ۳۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲  
 ، ۵۷، ۵۹، ۶۴، ۶۶، ۶۸، ۷۱، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۸۲، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۴، ۹۶، ۱۰۲،  
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۹، ۱۳۰،  
 ۱۳۲، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۵،  
 ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۸،  
 ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۴، ۲۳۸، ۲۵۱، ۲۶۰، ۲۶۲،  
 ۲۶۹، ۲۷۱، ۲۷۸، ۲۸۴  
 باستانی پاریزی: ۲۴۹

- باگان اردشیر. شاه ساسانی: ۸۷  
 باغبان. جواد: ۱۴۲  
 بابی. ملا محمد تقی: ۱۶۱  
 باباطاهر: ۱۳۹  
 بابی. ملا صادق: ۱۸۸  
 بابی. میرزا محمد: ۱۴۳، ۱۴۴  
 بابی. میرزا عبد حسن: ۱۴۶  
 بجستانی. ملا علی: ۵۴  
 بجستانی. ملا حسن: ۱۷۸، ۱۶۷، ۱۰۰  
 بهزاد. بابی: ۴۱  
 بحر العلوم. سید. آیت الله: ۱۶۳  
 برغانی. ملا محمد تقی. آیت الله: ۲۴۸، ۸۲، ۵۲، ۵۲، ۴۴  
 برغانی. ابراهیم: ۸۳  
 برغانی. اساعیل: ۸۳  
 برغانی. شیخ جعفر: ۴۸، ۴۷  
 برغانی. ملا علی: ۲۶۱، ۱۸۰، ۴۶، ۴۵  
 برغانی. ملا صالح. حاج: ۱۸۰، ۱۴۵، ۵۲، ۴۶  
 برغانی. ملا محمد: ۸۵، ۸۳  
 برقی. سید ابوالفضل. علامه: ۵۴، ۴۳، ۴۱  
 بشرویه. ملا حسین. باب الباب: ۸۲، ۸۱، ۷۹، ۷۶، ۷۳، ۶۸، ۶۲، ۵۶، ۵۵  
 ، ۱۳۳، ۱۳۷، ۱۲۵، ۱۱۷، ۱۱۳، ۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۰، ۹۲، ۸۹، ۸۸  
 ، ۲۴۵، ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۲، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۶۶، ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۵۶، ۱۴۶، ۱۴۴

- ۲۸۴، ۲۷۸، ۲۶۹، ۲۶۳  
 بشرونی . میرزا محمد باقر : ۵۴  
 بشرونی . ملا علی : ۶۹  
 بشرونی . مریم : ۱۰۸  
 بشرونی . میرزا محمد حسن : ۱۷۸۹۶۹۵۴  
 براهه . شیخ : ۲۰۶  
 بروجردی . جمال : ۵۷  
 ابوالشنا . بروسی : ۴۹  
 بسطامی . ملا علی : ۱۶۸، ۱۶۶، ۱۰۰، ۵۹، ۵۴  
 برون . ادوارد . مشرق : ۱۳، ۳۸، ۵۶، ۷۴، ۷۵، ۸۴، ۸۵، ۱۰۶، ۱۰۷  
 ۲۸۲، ۲۷۵، ۲۵۶، ۱۴۴، ۱۴۳  
 بهرام . فرهاد : ۱۴۳  
 بصیر . سید هندی : ۱۶۷، ۱۵۴، ۶۳، ۵۳  
 بودا : ۲۴۳  
 بوذری . استاد : ۲۶۶  
 بوعلی . سینا . شیخ الرئیس : ۱۳۵  
 بهرام بلخ : ۱۳۷  
 بیگ . محمد . چا پارچی : ۱۶۶، ۷۳  
 بیگم . فاطمه : ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۶۳  
 بهائی . شیخ : ۲۷۷  
 بهروز . ذبیح . استاد : ۱۳۹، ۳۸  
 بها . میرزا حسین علی : ۱۵، ۳۲، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰

۱۳۸، ۱۳۴، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۲، ۱۰۷، ۱۰۲، ۹۵، ۹۴، ۹۲، ۸۲  
 ۱۷۸، ۱۷۷، ۱۷۵، ۱۷۴، ۱۶۱، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۴۸، ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۳۹  
 ۲۵۵، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۲۸، ۲۱۷، ۲۱۴، ۲۱۳، ۲۰۹، ۲۰۷، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۸۱  
 ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۷۱، ۲۶۷، ۲۶۳

۳

پالمیری . محمد ظاهر حاج : ۱۶۴  
 پاشا والی عراق : ۲۴  
 پریشان : ۷۳  
 پولاک . یاکوب ادوارد : ۱۰۵  
 هورد اوود : ۲۵  
 پولس رسول : ۱۷۶  
 بیرمقا حاج : ۱۰۶

ت

تاجر ابوالقاسم سید : ۱۶۲  
 تاجر سید محمد ، حاج : ۱۶۳  
 تبریزی . ملا باقر : ۵۴  
 تبریزی محمد ، میرزا : ۱۹۵  
 ترک ، ملا باقر : ۱۰  
 ترک ، عبدالجلیل : ۱۰۰

ترقي، حاجي: ۱۱۹

تزار: ۱۷۲

تفرشي، ميرزا موسى: ۶۷

## ج

جاني، حاج ميرزا: ۲۴۷، ۱۶۷، ۷۶، ۵۶

جان، ۵۱ کچل: ۲۰۵، ۱۲۲

جعفرخان، ميرزا: ۶۷

جلوه، حکيم: ۲۵۵، ۱۳۵، ۵۲

جلال الدوله: ۱۵۲، ۳۷

جمالي، ميرزا صفات الله: ۲۵۲

جمالي، سيد، واعظ: ۲۴۰، ۹۸

جواد، ملا: ۵۲

جنرال فرخ خان: ۷۰

جواد، سيد، گربلاني: ۲۶۴، ۲۳۱، ۱۸۱، ۱۷۹، ۱۲۰

جواد، شيرازي، ميرزا: ۲۳۱

جواد، رشتي، شيخ، ايت الله: ۱۸۵، ۱۸۳

جويني، ثقي، ميرزا: ۶۸

جهانداري، کيگاوس: ۱۰۵

## ج

چهاردهی . محمد علی . میرزا ، ۵۱ ، آیت الله : ۲۱۲  
 چهاردهی . نورالدین : ۹۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۸ ، ۲۷۲ ، ۲۸۷

## ح

حافظ : ۱۴۶ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳  
 حاج میرزا علی : ۷۶  
 حاج کریم خان : ۲۷۶  
 حاج میرزا حسن : ۶۳  
 حبیب الله اسید : ۶۷  
 حسن امام (ع) : ۲۵ ، ۵۲  
 حسن آبادی ، ملا حسین : ۶۹  
 حسن خان سالار : ۶۸  
 حسن امپهانی ، سید : ۱۲۲  
 حجت ، ملا محمد علی : ۵۸ ، ۶۱ ، ۷۸ ، ۹۰ ، ۹۱ ، ۱۲۶ ، ۱۷۶ ، ۱۹۵ ، ۲۸۲  
 ۲۴۵ ، ۲۵۲ ، ۲۶۴ ، ۲۷۸  
 حسین علی نوری ، میرزا : ۷۲ ، ۱۲۲  
 حسین میلانی : ۱۲۲ ، ۲۱۷  
 حسین امام (ع) : ۳۵ ، ۵۳ ، ۷۶ ، ۱۰۴ ، ۱۳۱ ، ۱۶۱ ، ۱۷۰ ، ۲۱۵ ، ۲۶۴  
 حسین علی میرزا : ۲۴۶

حجتين الحسن (ع) : ۱۸۴، ۷۶

حجت زنجانی : ۱۱۱، ۱۰۹، ۷۹، ۷۴، ۷۱

حروفی، فضل الله، شیخ : ۱۴۷

حمزه میرزا : ۱۶۶، ۶۸

حکیم الهی : ۲۸۱، ۲۰۷

### ح

خان ملک ساسانی : ۲۸، ۲۷

خان . سلیمان : ۷۲

خان . حسن . میرزا : ۷۱

خانم . سلطان : ۲۱۳، ۱۹۵، ۵۸

خانم . عزیزه : ۲۰۱، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۴۰

خال علی . سید . حاج : ۱۶۳، ۱۴۵، ۱۰۸، ۹۹، ۹۷، ۶۲

خبیر الملک . حسن میرزا . حاج : ۱۴۱، ۱۲۰

خدیدجه . مادر باب : ۱۷۷، ۳۵

خراسانی صادق . ملا : ۱۴۹، ۷۶، ۳۶

خراسانی . باقر . ملا : ۱۶۶

خراسانی . زین العابدین . ملا : ۱۹۵

خراسانی . حسن . سید : ۱۹۵

خسروی . ملک . محمد علی : ۱۷۷

خسرویگ : ۶۹

خضر (ع): ۱۳۳

خوشی . محمود . ملا : ۱۷۸ ، ۵۴

د

دالگورکی : ۲۴۵ ، ۱۷۱

داوود : ۱۲۱

دریش . میرزا قربان علی : ۱۶۱

دولت آبادی . میرزا عبدالکریم : ۱۵۴

دولت آبادی . میرزا علی محمد : ۲۴۸ ، ۱۵۴

دولت آبادی . حاج میرزا هادی : ۲۴۸ ، ۱۵۷ ، ۱۵۴ ، ۱۱۴

دولت آبادی . حاج میرزا یحیی : ۲۴۸ ، ۱۵۴ ، ۱۱۴ ، ۸۴ ، ۷۶

دیولافوا : ۹۲ ، ۸۶

دوغ آبادی . میرزا محمد : ۹۴

دهخدا : ۲۴۰ ، ۱۱۳ ، ۱۰۲ ، ۹۹ ، ۹۸

دیان . میرزا اسدالله : ۱۷۴ ، ۱۷۳ ، ۱۷۰ ، ۱۶۹ ، ۱۵۸ ، ۱۴۰ ، ۱۳۴ ، ۱۳۳ ، ۶۳

۲۵۵ ، ۲۱۸

دولت شاهی : ۱۰۶

دارابی . سید یحیی : ۱۶۵ ، ۱۶۴ ، ۱۱۳ ، ۷۲ ، ۷۲ ، ۶۶

د

رابرت گرنٹ واتسن : ۲۴۵



زرنندی. ملا محمد: ۲۰۹، ۲۰۸، ۶۲  
 زعفران کو. قدرت: ۹۳  
 زنجانی. ۵۱. میرزا حسین: ۵۸  
 زنجانی. زینب: ۱۷۵  
 زنگنه. محمد خان: ۶۷  
 زنوی. میرزا حسن: ۱۶۷، ۶۷  
 زیاد. حر: ۱۴۲

## س

سایکس. پرسی. سر: ۱۲۳، ۱۲۰، ۱۲۱، ۲۶۱  
 ساره. بیگم: ۱۱۵  
 سپهر: ۸۵  
 سجاد. امام (ع): ۱۳۱، ۲۶۴  
 سعدی: ۱۸۶  
 سلطان العلماء. محمد. سید: ۶۶  
 سلیمان. خان. حاج: ۲۵۶، ۲۵۴، ۷۸، ۷۰، ۵۷  
 سمنانی. علاءالدوله: ۱۴۲  
 سندی: ۱۷۲، ۲۴۶، ۱۵۵  
 سودانی. مهدی: ۱۷۴  
 سیاح. حاج: ۲۷۹، ۲۷۸، ۲۸۱  
 سید محمود تبریزی: ۱۸۷

سجانی . دبیر : ۱۴۲

ش

شکره . احمد . حاج : ۲۷۳

شوقی افندی : ۱۰۷ ، ۱۶۸ ، ۱۷۶ ، ۲۸۲

شهردان . رشید : ۲۵

شهبیرزادی : ۵۷

شہید ثالث ملا محمد تقی برغانی . آیت اللہ : ۱۹ ، ۲۰ ، ۲۴ ، ۲۸ ، ۱۲۶ ، ۱۴۱

شمس الضحی : ۱۶۲

شمس تبریزی : ۱۰۸

شعر : ۲۶۶

شریف العلماء : ۷

شیرازی ، ابوتراب . شیخ : ۳۶

شیل . لیدی : ۴۹ ، ۹۵ ، ۱۰۳

شیخ الاسلام . علی اصغر . میرزا : ۶۷

ص

صاحب الزمانی . حسن . سید : ۱۴۲

صائن . ہندی : ۱۸۱

صالحی . عبود : ۴۴ ، ۴۵ ، ۴۷ ، ۴۸ ، ۴۹

صادق امام (ع): ۱۳۹

طالح محمد: ۱۷۷

ط

طاهره زربین تاج قرطالعین: ۵۷، ۶۳، ۸۲، ۸۴، ۸۶، ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۲۴، ۱۵۸

۱۶۴، ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳

طبرسی شیخ: ۶۹، ۸۹، ۱۰۱، ۱۵۶

طیب رفاقلی میرزا: ۷۳

طه شیخ: ۲۰۶

ظ

ظل السلطان: ۱۵۴، ۳۷

ع

عابد شیخ: ۱۴۵، ۲۶۷

عباس قلی خان: ۶۹، ۱۰۲

عبدالرحمان شیخ: ۷۳

عاشق اصفهانی: ۱۱۴

عبدالوحد: ۷۵، ۲۴۷

- عبدالوهاب . ملا . فزونی : ۱۳۵ ، ۱۸۰ ، ۲۴۶
- عبدالوهاب . میرزا . شیرازی : ۱۹۵
- عبدالعلی . میرزا : ۶ ، ۷۵ ، ۲۴۷
- عبدالخالق : ۲۵۶
- عبدالله . میرزا . غوغا : ۱۲۲
- عبدالکریم . میرزا : ۲۴۸
- عبدالعظیم . حضرت : ۷۵ ، ۸۱ ، ۱۵۲ ، ۲۱۵ ، ۲۶۴
- عبدالبها . عباس افندی . سر : ۵۷ ، ۵۸ ، ۶۲ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۸۰ ، ۹۵ ، ۱۰۷ ، ۱۱۴
- ۱۱۵ ، ۱۳۸ ، ۱۴۰ ، ۱۴۱ ، ۱۵۴ ، ۱۵۵ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۴ ، ۲۰۹
- ۲۱۲ ، ۲۱۶ ، ۲۵۰ ، ۲۶۷ ، ۲۸۲
- عبا . میرزا . ولیعهد : ۷۸
- عرب . سید محمد علی : ۱۱۳
- عبدالله . شیخ : ۲۰۶
- عزیز خان . سردار مگری : ۱۹۵ ، ۷۰
- عزیزه خانم : ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۲۰۳ ، ۲۰۷ ، ۲۰۹ ، ۲۱۳ ، ۲۱۹ ، ۲۲۸
- عضدالدوله . دیلمی : ۱۴۷
- علی . شیخ : ۲۰۶
- عیسی . لنگرانی . شیخ : ۲۴۶
- علی خال . سید . حاج : ۱۵۵
- علوی . عباس . سید : ۱۴۵ ، ۲۶۶
- علا . سید : ۱۱۸ ، ۶۳
- علی آبادی . مصطفی : ۱۴۵

- علی .رضوان : ۲۴۷  
 علی .مردان خان : ۹۰، ۷۰  
 علی آباد .احمد .دکتر .استاد : ۶۷  
 عگری .امام (ع) : ۱۴۲، ۱۰۱  
 علی مرتضی (ع) : ۱۸۸، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۶۶، ۱۳۰، ۱۱۷، ۱۰۲، ۸۵، ۷۴  
 ۲۶۴، ۲۱۵  
 عیسی (ع) : ۲۴۲، ۲۴۲، ۱۸۸، ۱۸۴، ۱۶۰، ۱۵۷، ۱۰۷

## غ

غوغا .میرزا : ۲۵۵، ۲۰۸، ۱۴۰، ۱۳۴، ۶۳

## ف

- فاطمه (ع) : ۲۵۶، ۱۷۰، ۱۲۴  
 فائمه ،مریم : ۱۱۵  
 فاضل حازند رانی : ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۳۸، ۵۹  
 فاضل اردگانی : ۱۸۹، ۱۸۸  
 فضل الله .میرزا : ۶۷  
 فتح علی شاه : ۲۴۶، ۷۱  
 فرهاد .بهرام : ۱۴۲  
 فروتن ، علی اکبر : ۱۷۲، ۱۵۲

فروغی: ۹۸، ۲۴۰  
فلسفی، واعظ: ۱۰۸

ق

- قرتالعين . ظاهره . زرین تاج: ۲۷، ۲۸، ۲۸، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۴۹، ۵۵، ۵۶، ۶۷،  
۶۹، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۵، ۸۹، ۹۲، ۹۲، ۹۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۷،  
۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۰۲،  
۲۰۴، ۲۳۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۵، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۷، ۲۷۴، ۲۷۸،  
قادبانى . غلام احمد: ۱۷۴  
قاضى . ميرزا حسن: ۶۷  
قائنى . محمد على . شيخ: ۷۶  
قدوس . ميرزا محمد على بار فروش (بابل): ۵۳، ۵۵، ۵۹، ۶۲، ۶۳، ۶۹، ۷۵،  
۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۱، ۱۷۰، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸،  
۲۴۷، ۲۴۸، ۲۶۳، ۲۶۹، ۲۸۳  
قزوینی . ملا عبدالوهاب: ۴۵، ۳۹  
قزوینی . مرضيه % ۱۲  
قزوینی . محمد . علامه: ۷۶، ۱۵۴، ۲۴۸  
قزوینی . ميرزا هادی: ۱۷۹، ۱۸۰  
قزوینی . ملا جواد % ۵  
قزوینی . ميرزا محمد على: ۱۷۷، ۱۷۹  
قزوینی . ملا آقا حکمی: ۳۶

قوجانی . ملا بخش : ۶۲، ۵۴

قطب . میرزا حسن : ۶۳

قناد . ذبیح : ۲۶۰، ۱۱۸

قهبیر . ملا رجب علی : ۱۳۹، ۱۱۳

### ک

کاتب . سید حسین : ۱۸۰، ۱۱۴

کاظم خان : ۶۷

کاشانی . میرزا هاشم : ۱۴۰

کاشانی . میرزا جانی : ۱۴۳

کاظم . امام موسی (ع) : ۱۳۹

کاشی فیض : ۴۱

کراوی . آقا محمد : ۲۶۰، ۱۴۱

کرمانی . میرزا آقا خان : ۲۶۱، ۱۴۶، ۱۴۰، ۱۲۲، ۱۲۰، ۱۱۸، ۷۵

کربلائی . سید جواد : ۱۷۳، ۱۶۳، ۱۴۶

کرمانی . حاج محمد کریم خان : ۸۲، ۷۶، ۲۷، ۳۶، ۳۵، ۲۶، ۲۵، ۲۲، ۱۵

۱۶۲، ۱۴۶، ۱۴۱، ۱۰۶، ۱۰۴

کرمانی . شیخ روحی : ۲۴۰، ۲۳۹

کرد . میرزا مصطفی : ۵۳

کرمانی . محمد خان : ۱۵۱، ۵۲، ۴۸، ۴۷، ۲۳

کرمانی . حاجزین العابدین خان : ۱۵۱

- کرمانی . حاج میرزا احمد : ۲۵۲  
 کرمانی . محیط : ۴۷  
 گاشانی . حاج میرزا : ۲۵۸، ۲۴  
 کریشا : ۱۲۹  
 کسروی . سید احمد : ۲۷۵، ۲۴۴، ۱۶۳  
 کشاف . سید جعفر : ۱۳۲، ۱۱۳  
 کلانتر . محمود خان : ۱۴۳، ۱۰۹، ۸۶، ۸۴  
 کلانتر . سلیمان خان : ۱۵۸  
 کلیم . میرزا موسی : ۱۵۷  
 کلباسی . آقا محمد مهدی : ۶۶  
 کلنشی . جعفر : ۲۴۸، ۱۶۹، ۱۵۵  
 کوچک خانم : ۲۴۶  
 کورمیک . دکتر : ۱۵۲  
 کیخسرو گشاوری : ۲۴۶  
 کیخسرو اسفندیار : ۲۷۸، ۲۷۷  
 کیوان گزینی . عباس : ۱۴۰، ۱۳۵، ۱۳۲، ۱۳۲، ۱۲۶، ۱۲۵، ۹۳، ۷۷، ۶۴  
 ۲۵۵، ۲۵۱، ۲۵۰، ۲۴۹، ۲۴۵، ۱۴۸

ک

- گرچی . منوچهر خان : ۱۳۶  
 گلپایگانی میرزا ابوالفضل : ۲۵۵، ۱۸۱، ۱۶۵، ۱۳۵، ۹۵

گلریز . محمد . سید : ۱۴۱

گلدزیهر : ۲۴۳

گوهر . حسین . میرزا : ۱۴۶ ، ۲۵

گوهر . حسن . میرزا : ۱۶۷

گوپینو ، گنت : ۱۳ ، ۸۴ ، ۹۲ ، ۱۱۳ ، ۲۵۹ ، ۲۸۲

گنابادی ، ملا سلطان : ۶۴

گرگین خان ، منوچهر : ۶۷

گیب : ۱۴۳

م

مانی : ۱۱۹ ، ۱۳۹ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳

مانی . کریم خان : ۲۰۲

متی : ۲۴۲

مامقانی . ملا محمد : ۳۵ ، ۶۷ ، ۶۸ ، ۱۸۸

مبارک ( غلام باب ) : ۵۴ ، ۵۶

مجتبی مینوی . استاد : ۱۱۹

مترجم همایون : ۸۷

مجتهد . حاج ملا محمد . بیت الله : ۶۸

مجتهد . ملا عبدالرحیم . بیت الله : ۵۸

مزدک : ۸۱ ، ۱۱۹ ، ۲۱۴

مازندرانی . محمد علی : ۱۴۹

- مجتہد . ملا محمد کاظم : ۶۹  
 مست علی شاہ . سیاح شیروانی : ۲۸۴  
 محمد شاہ . قاجار : ۶۹ ، ۷۰ ، ۷۴ ، ۷۵ ، ۱۵۵ ، ۱۵۶ ، ۱۶۶ ، ۱۶۴ ، ۲۸۴  
 شیر الدولہ : ۱۳۴  
 محمد رسول اللہ . خاتم الانبیاء (ص) حضرت : ۲۳ ، ۲۵ ، ۲۶ ، ۴۲ ، ۵۱ ، ۷۲ ،  
 ۷۳ ، ۷۵ ، ۸۵ ، ۱۰۳ ، ۱۱۶ ، ۱۲۳ ، ۱۵۱ ، ۱۵۷ ، ۱۶۰ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶ ، ۱۷۰ ،  
 ۱۷۱ ، ۱۸۳ ، ۱۸۴ ، ۱۸۸ ، ۲۱۵ ، ۲۲۰ ، ۲۲۲ ، ۲۴۷ ، ۲۷۶  
 مجد الدولہ . امیر ارسلان : ۷۰  
 محمد صادق تبریزی : ۲۰۳  
 مرضیہ . (خواہر قرظ العین) : ۳۹ ، ۱۶۲ ، ۱۷۷ ، ۲۴۶ ، ۲۶۱  
 میرزا مجید آہی : ۱۷۱  
 مستوفی المالک : ۱۹۵  
 مشتاق % : ۲۴  
 مشتاق علی شاہ : ۲۴۹  
 محلاتی . آقا خان : ۱۰۹  
 معصوم علی شاہ . محمد معصوم : ۵۰  
 میرزا محمد حسن (برادر بہا) : ۷۳  
 مصباحی . حسین علی : ۸۱  
 مصطفیٰ علی آبادی : ۲۶۶  
 معصوم . امام زادہ : ۵۷ ، ۱۴۳  
 مطلق : ۲۵۰  
 مہدی قلی . میرزا : ۷۰

- مهدی . قائم‌ال محمد (ع) : ۱۰۶ ، ۱۴۲ ، ۱۵۵ ، ۱۵۹ ، ۱۶۰ ، ۱۶۴ ، ۱۸۵  
 ملا جلیل . ا. رومی . ۱۷۹  
 میرزا عبدالباقی رشتی . آیت‌الله : ۲۵۹  
 ملکا المتکلمین : ۲۴۰ ، ۸۹  
 میرزا رضاقلی : ۷۷  
 میرزا آقا خان نوری : ۷۷  
 میرزا رضا کرمانی : ۲۰۷  
 مشکور . جواد . دکتر . استاد : ۲۷۵  
 میرزا محمد مازندرانی : ۲۱۸  
 مفخر اصفهانی : ۲۰۹  
 مظفر علی شاه . میرزا محمد تقی حکیم : ۱۲۰  
 میرزا شجاع تبریزی . حاج : ۲۷۵  
 میرزای شیرازی آیت‌الله : ۱۵  
 مظفرالدین شاه . آقا جار : ۳۷  
 ملکم خان : ۱۴۰ ، ۱۴۶ ، ۲۱۷ ، ۲۷۷  
 مهربابا . مهربان : ۱۲۹ ، ۲۳۹  
 ملک قائم میرزا : ۷۱  
 ملافتح‌الله قمی : ۱۹۵  
 میرزا فضل‌الله : ۷۲  
 میرفندرسکی : ۲۷۲  
 منصور . ذبیح‌الله : ۱۰۶ ، ۸۴  
 مهدی . سید . آیت‌الله : ۲۰

موجی شیرازی . میرزا جعفرخان : ۲۷  
 معین . محمد . دکتر . استاد : ۹۷  
 مولوی : ۱۴۷  
 میرزا موسی قمی . حاجی : ۲۰۸  
 موسی (ع) : ۱۵۷ ، ۱۷۳ ، ۲۲۲  
 میلانی . حسین : ۶۲ ، ۱۷۳ ، ۱۴۰ ، ۲۵۵

## ن

نادر . شامشاره : ۱۱  
 نایب حسین خان . گاشی : ۶۰  
 نبی . سلیمان (ع) : ۱۲۱  
 نبیل . زرنندی : ۱۲۲ ، ۱۲۴ ، ۱۴۰ ، ۱۴۴ ، ۲۱۸  
 ناصرالدین . شاه . قاجار : ۲۷ ، ۶۱ ، ۶۷ ، ۷۰ ، ۷۲ ، ۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۸۲ ، ۸۶ ، ۹۱  
 ۹۲ ، ۹۸ ، ۱۱۳ ، ۱۵۸ ، ۱۹۵ ، ۲۲۷ ، ۲۶۶  
 نجم آبادی . هادی . شیخ : ۵۸ ، ۹۸ ، ۲۴۰ ، ۲۵۱  
 نجیب پاشا : ۴۹  
 نوری . میرزا حسن بن ملا علی : ۶۶ ، ۱۴۶  
 نراقی . ملا احمد . حاج : ۶۸  
 نوری . ملک خسروی . محمد علی : ۱۶۱  
 نجف آبادی . محمد علی : ۱۹۵  
 نجف آبادی . محمد باقر : ۱۹۵

- نصرت الدوله: ۷۲  
 نسلرود. دوک: ۱۷۱  
 نورالله شوشتری. قاضی (شهید ثالث): ۱۵۴، ۲۴۸  
 نظرالله. میرزا: ۱۶۸  
 نظام العطاء. ملا محمود. حاج: ۶۷، ۶۸، ۱۸۷  
 نجاشی. حاتم: ۸۳، ۱۵۸، ۲۵۸  
 نوائی. عبدالحسن: ۸۱  
 نیشابوری. ملا اصغر: ۶۸  
 نیریزی. وحید: ۱۲۱

و

- والی. منوچهرخان: ۹، ۶  
 واتسن. رابرت: ۶۰  
 وامیری. مشرق: ۲۷۶  
 وجد. میرزا عبدالکریم: ۶۰  
 ورفا. لفردوس: ۱۶۲  
 وزیر. میرزا حسن: ۵۷، ۱۴۲، ۱۶۶  
 وفائی شوشتری: ۷۶  
 ویلت. کلنل: ۱۲۲  
 ویرولو. ش: ۸۲  
 وحیدمازندرانی: ۶، ۲۴۵

## ه

- هادی، محمد، ميرزا: ۱۰۰  
 هدايت: ۲۲۴، ۲۲۵  
 هراتي، محمد باقر، ميرزا: ۶۰  
 هراتي، محمد تقی، ملا: ۶۲، ۶۷  
 هوشيدر: ۱۵۲  
 هندي، سعيد: ۵۲، ۵۴، ۵۷، ۶۲، ۷۶، ۱۱۸، ۱۴۰، ۱۴۰، ۲۶۰  
 هندي، جلال، سيد: ۱۶۲  
 همداني، محمد باقر، حاج: ۲۴، ۲۵، ۷۷  
 همداني، صدرالاسلام: ۱۶  
 همداني، حسين، ميرزا: ۷۶

## ی

- يزدی، حسين، سيد: ۵۴، ۷۱، ۱۰۰، ۱۷۸  
 يزدي، محمد روضه خوان، ميرزا: ۵۲، ۶۱  
 يزدي، ملا عبدالخالق، حاج: ۶۳، ۶۸، ۱۴۴  
 يزدي، طرار: ۲۰۸  
 يزدي، احمد، سيد: ۱۸۰  
 يزید: ۲۶۶  
 يحيی، سيد: ۶۶

یوسف نجار: ۲۲۲

یوسف (ع): ۱۶۹، ۱۶۷، ۱۰۲، ۲۵



